

سازمان آموزشی طرح حجرت ۲۲/

رهنمای توشہ راہپیان نور

ویژه ماه مبارک رمضان

(۱۴۱۹-۱۳۷۷ هـ)

جلد دوم

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش مبلغین (طرح حجرت)

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم، معاونت آموزش
ره توشه راهیان نور ویژه ماه مبارک رمضان / معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیّه قم... قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۷ .
۱۲، ص۲۹۱، (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم، مرکز انتشارات؛ ۷۵۱) :
مسلسل انتشار؛ ۱۲۵۵؛ متون آموزشی طرح هجرت؛ ۲۲).
کتابنامه به صورت زیرنویس.
شابک: 964-424-505-9 ۹۶۴-۴۲۴-۵۰۵-۹
۱. اسلام-مقالات‌ها و خطابه‌ها. ۲. اسلام-راهنمای آموزشی. الف. دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیّه قم، مرکز انتشارات. ب. عنوان.
۲۹۷/۰۸ BP ۱۰/۵۲۹



مرکز انتشارات حوزه علمیّه قم

ره توشه راهیان نور (ماه مبارک رمضان ۱۴۱۹) جلد دوم

تهیه، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

همکار فی نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اوّل / ۱۳۷۷

شمارگان: ۱۲، ۰۰۰

بها: ۹۵۰ تoman

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهداد (صفاییه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم،

ص ب ۹۱۷، تلفن: ۰۷۴۲۱۵۵-۷۴۲۱۵۴، تلفن: ۰۷۴۳۴۲۶، پخش: ۷۴۳۴۲۶

شبکه اینترنت: BUSTAN @APADANA.COM

شبکه شارح: BUSTAN (تلفن: ۰۷۴۴۱۵۳-۴)

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

امام خمینی (ره) :

توجه داشته باشید که بالاترین چیزی که می‌تواند این انقلاب را در این جا به ثمر برساند و در خارج صادر کند، تبلیغات است، تبلیغات صحیح.

اگر چنانچه از یکی از ماهای، بر خلاف مقررات اسلامی، بر خلاف احکام اسلام، یک مطلبی از او صادر بشود، اسلام رو به شکست می‌رود. تا اصلاح نکنیم خودمان را، نمی‌توانیم کشور خودمان را اصلاح کنیم.

آن کس که اتکا به خدا دارد، منصور است.

کوشش کنید معنویت را تقویت کنید در بین این ملت، با معنویت است که شما می‌توانید استقلال خودتان را حفظ کنید و به مراتب کمال برسانید.

با اخلاق مردم را خاضع کنید، و خضوع قلبی میزان است و اگر بتوانید قلب مردم را همراه خود کنید، این چیزی است که پیش خداوند دوام و ثبات دارد.

مسئولیت شما روحانیون و مبلغان خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می‌باشد. چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است برای شما جایز نیست و ممکن است حرام باشد، مردم ارتکاب بسیاری از امور مباح را از شما انتظار ندارند.

مقام معظم رهبری (دام ظله العالی):

امام اخمینی (ره) برای ماه رمضان هیج ملاقاتی نداشتند و بیشتر به خودشان می‌پرداختند لذا بعد از ماه رمضان که انسان با ایشان ملاقات می‌کرد محسوس بود که ایشان نورانی تر و معنوی تر شده‌اند و یقیناً بسیاری از موقیت‌های این انقلاب و این ملت ناشی از همان کانون جوشان منور بود.

سخن آفتاب، ص ۱۲۲

(تبليغ):

«لَبْ دِين، يَعْنِي هُمَانِ رَاكِهِ در روایات محکم و آیات کریمة قرآن است، بر این دل‌ها و ذهن‌ها بخوانید، اینها استقبال می‌کنند. دل‌هایشان پاک و صاف می‌شود.»

(پرهیز از القای شبیهه):

«مواظب باشید که مبادا منبرها کسی را دچار شبیهه کند، ذهنی را دچار گره کند و او را از خداونماز و منبر و محراب و امثال آن دور و بیزار کند.»

(بازنگری)

«مبلغ باید نسبت به بازدهی کار خویش و ثمره و اثربخشی آن تکیه کند و در صورتی که کار خویش را دارای ثمره نیافر، ادامه دهد.»

فهرست اجمالی مطالب

	روش‌ها
۱	
۳	نکته‌هایی در زمینه آموزش و بیان احکام
۱۹	نکته‌هایی در روش تبلیغ
۲۶	روش ذکر مصیبت
	احکام
۳۷	
۳۹	نکته‌هایی در زمینه مسائل احکام
۵۴	شماره مسائل مبتنا بر
۵۹	مسائل روز
۶۱	شورا
۸۳	آزادی از دیدگاه امام خمینی
۹۵	مناسبت‌ها
۹۷	درد جان سوز فراقی خدیجه
۱۰۳	۱۹ دی قیام مردم قم

۱۰۴	۲۶ دی فرار شاه از کشور
۱۰۵	کشف حجاب رضاخانی
۱۰۶	محورهای مهم نامه امام خمینی به گورباچف آخرین رهبر شوروی سابق
۱۰۸	«آیت‌الله غفاری» شهیدی سر فراز از روحانیت مبارز
۱۱۱	شهادت نواب صفوی
۱۱۳	خاطره‌ای از مرحوم علامه محمد تقی جعفری
۱۱۶	نکاتی در بارهٔ عید فطر
۱۱۹	سوگ نامه
۱۲۱	امام علی
۱۳۳	فاطمه زهرا
۱۴۴	امام حسین
۱۵۱	امام رضا
۱۵۶	امام زمان (عج)
۱۶۲	منتخبی از اشعار، در مدح و مصائب چهارده معصوم
۱۷۳	ادعیهٔ شرحی مختصر بر موضوعات دعاها ماه مبارک رمضان
۲۲۵	درس‌هایی برای دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان
۲۲۷	دروس دوره دبیرستان
۲۵۰	درس‌های دوره راهنمایی
۲۶۶	درس‌های دوره ابتدایی

پیش‌گفتار

در آستانهٔ ضیافت الهی، ماه تنزیل قرآن، ریزش باران و حسی، وزش نسیم مهر خداوندی و هجرت راهیان نور، پروردگار را سپاس می‌گوییم که بر متولیان تبلیغ، جامهٔ توفیق پوشانید تا با توجه به نیازهای جامعه، متنی متنوع به مبلغان آیین آسمانی پیش‌کش کنند.

در موقعیتی که دشمن، همهٔ نیروهایش را گرد آورده و گسترده‌تر از همیشه به یورش فرهنگی دست یازیده است، مسئولیت متولیان فرهنگ، به ویژه دو نهاد مقدس «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم» و «سازمان تبلیغات اسلامی» بسی سنگین می‌نماید. «بار بر زمین مانده تبلیغ» جز با هم آهنگی، برنامه‌ریزی، گزینش و اقدام‌های به جا و سنجیده به سر منزل مقصود نمی‌رسد و ناگفته پیداست این امور به همدلی، اخلاص و گذشت، نیازمند است؛ عواملی که در سایهٔ لطف الهی بر دست اندکاران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی سایه افکند و خدمت‌گزاران این نهادهای مقدس را به اندیشه، برنامه‌ریزی و اقدام هم آهنگ وا داشت. تدوین متنون تبلیغی، راهنمای عملی و علمی مبلغان، ره‌آورد این هم آهنگی و یگانگی است که در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۷۷ هش در قالب دو

جلد ره‌توشة راهیان نور، به مدافعان حریم فرهنگ و اندیشه الهی تقدیم می‌شود.
در اینجا لازم می‌دانیم از تلاش خالصانه شورای برنامه‌ریزی و ارزیابی تبلیغ و
اعزام در جهت تحقق این هم‌آهنگی و یگانگی تشکر نمائیم.

امید است در راستای سفارش‌های مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در
خصوص «هوشمندانه بودن، عمق، تنوع، شیوایی، زیبایی و همه‌انواع کیفیت» گام
برداشته، در رسیدن به خشنودی خداوند و ائمه معصومین علیهم السلام و سیله‌ای معنوی
فراهم آورده باشیم.

در پایان، ضمن آرزوی توفیق برای مبلغان گرامی، دست نیاز به سوی آن سروران
دراز می‌کنیم تا با انتقادها و پیشنهادهای سازنده خویش، ما را در ادامه راه، یاری
دهند.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم سازمان تبلیغات اسلامی

مقدمه

سپاس، شایستهٔ خداوندی است که به ما در حالی اجازهٔ ورود به ضیافت خود را عنایت می‌فرماید که در آستانهٔ بیستمین سال پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری، فرزانهٔ زمان خمینی کبیر-قدس سره الشریف - قرار داریم. بالاترین وظیفهٔ ملت ایران، شکر نعمت‌های حاصله از این پدیده بزرگ می‌باشد که مبلغین گرامی سهم بالایی در تعلیم این شکر دارند.

مجموعهٔ حاضر، حاصل تلاش دست‌اندرکاران تدوین ره‌توشه راهیان نور است؛ عزیزانی که با هدف تقویت جایگاه قرآن در منبر و خطابه، هم‌آهنگ ساختن تبلیغات، تجهیز مبلغان به اطلاعات مستند و معتبر، معرفی انقلاب اسلامی و ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین رکن نظام مقدس جمهوری اسلامی، شناساندن سیرهٔ معصومان علیهم السلام، تبیین مناسبت‌ها، بیان ابعاد و اثرات تربیتی ماه مبارک رمضان و تبیین دیگر موضوعات مورد نیاز جامعه و مبلغان، گرد آمدند و نتیجهٔ تجربه و پژوهش خویش را در قالب متنی آموزشی در اختیار شما قرار دادند.

آیات قرآن کریم، روایات و سیرهٔ معصومین علیهم السلام، کلمات بزرگان، اشعار و حکایات، به صورت دسته‌بندی موضوعی در محورهای مختلف اخلاقی، تربیتی،

خانواده، قرآنی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی برای مخاطبین مختلف، محتويات اين مجموعه می باشد. اميد است که سودمند افتاد و خشنودی خاطر امام زمان(عج) را در پی داشته باشد.

هرچند مبلغان ارجمند، سنگيني مسئوليت خويش را احساس می کنند و بر ظرفت‌ها و ريزه‌کاري‌های تبلیغ، نیک آگاهی دارند، ولی با عنایت به «فذرگر فان الذکری تنفع المؤمنین» یادآوری می شود:

۱. گويندگان باید موقعیت مخاطبان خود را در نظر بگيرند و با ذوق و حسن سلیقه و احتیاط، گفتار خويش را گزینش و تنظیم کنند؛ زیرا هر مطلبی برای هر شنونده‌ای مناسب نیست. لذا در ذیل بعضی از مباحث، نحوه استفاده از آن مطالب تذکر داده شده است.

۲. از آن جا که بيشتر جمعیت محافل مذهبی را جوانان و نوجوانان تشکیل می دهند، شایسته است مطالب، با جاذبه‌کافی عرضه شود و مبلغان برای «مشاوره‌های فردی» و پاسخ به پرسش‌های مختلف آمادگی داشته باشند تا نقش

پیامبرگونه «طیب دوار بطیه» را هرچه بيشتر در خويش عينیت بخشنند.

۳. استفاده از مناسبات با معنای به کارگيري همه مطالب آن نیست؛ گويندگان باید با توجه به موضوع بحث و نياز و موقعیت فرهنگی مخاطبان به صورت گزینشي از مطالب اين بخش استفاده کنند. البته مطالعه همه مطالب آن برای مبلغان سودمند است و اطلاعات تاریخی و سیاسی آنان را گسترش و عمق می بخشد.

۴. به دليل استقبال مبلغین نسبت به بعضی از مقاله‌های ره‌توشه‌های قبل و تناسب موضوعات آنها با نيازهای روز، در بخش‌های مختلف، از اين مقالات استفاده شده است. بدین صورت که مواد خام اين مقالات به صورت دسته‌بندی

موضوعی و اضافات ارائه گردیده است.

در پایان، از هیأت محترم تحریریه مرکز، مؤسسه دارالحدیث، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم طیللا، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (پژوهشگاه)، شبکه اطلاع رسانی حوزه (شارح)، مرکز تربیت مریب کودکان و نوجوانان، مرکز انتشارات و چاپ خانه دفتر تبلیغات اسلامی، ویراستاران محترم، مقابله گران و همکاران بخش خدمات ماشینی که در تدوین این مجموعه، تلاش کرده‌اند صمیمانه سپاس‌گزاری می‌شود.

مرکز آموزش مبلغین

(طرح هجرت)

روش‌ها

نکته‌هایی در زمینه آموزش و بیان احکام

عبدالرحیم موگهی

چندی پیش، یکی از معلمان دینی تهران با نگارنده این سطور تماس گرفت و گفت: آموزش احکام برای دانش‌آموزان، خشک و خسته کننده و کسل آور شده است و آنان علاقه چندانی برای فراگیری احکام و مسائل شرعی از خود نشان نمی‌دهند! می‌خواستم بپرسم چه راه‌هایی برای ایجاد علاقه در دانش‌آموزان و جاذبه در درس احکام وجود دارد؟

آیا پاسخ‌گویی به این سؤال نسلِ تشنۀ فرهنگ اسلامی جزء شرح وظایف الهی - نه اداری - ما حوزویان نیست؟ و آیا کسی بهتر از حوزه و حوزویان می‌تواند پاسخ‌گوی این گونه سؤالات باشد؟

به هر حال به ایشان عرض شد: ما نباید تنها به مواد آموزشی توجه داشته باشیم، بلکه علاوه بر آن، باید به «روش»‌ها و « قالب»‌ها و «اصول» آموزشی نیز توجه کنیم، زیرا «دنیای امروز، دنیای روشهای و قالبها و اصول آموزشی است»، و

یکی از علل پیشرفت دشمنان ما نیز در همین هاست که مع الاسف ما از آنها غافل شده‌ایم و دقت چندانی در آنها نمی‌کنیم.

از این رو، برای پاسخ‌گویی بهتر و کاربردی‌تر به چنین سؤالاتی، برخی «اصول آموزش و بیان احکام» را در اینجا ذکر می‌کنیم، اگرچه از همه آن اصول و روش‌ها و قالب‌های آموزش و بیان احکام، در کتاب «روش تدریس و دسته‌بندی احکام» سخن به میان آورده‌ایم:

۱- ایجاد جاذبه

یکی از راه‌های ایجاد جاذبه و علاقه برای فراگیری احکام و مانند آن، ذکر آیات، روایات، سخنان بزرگان دین و دانش، حکایات و خاطره‌ها، اشعار، مثال‌ها، ضربالمثل‌ها، شواهد مسلم و قطعی علمی و لطیفه‌های مناسب با احکام است.^(۱) زیرا یکی از استادان روان‌شناسی می‌گفت: «از نظر روان‌شناسی، انسان فقط در حدود ۲۰ تا ۳۰ دقیقه می‌تواند روی یک موضوع خاص فکر کند و به آن گوش فرا دهد، و پس از آن، منحنی یادگیری سیر نزولی خواهد داشت. از این‌رو، شما مبلغان که دائمًا در حال سخنرانی و تدریس و آموزش برای مردم هستید، سعی کنید سخن خود را طولانی نکنید، بلکه آن را کوتاه و بسیار متنوع و پرجاذبه کنید».

مثلاً اگر می‌خواهیم احکام و سواس و وسواسی‌ها را برای مخاطبان خود بیان کنیم، مضمون این سخن شیرین و جالب حضرت امام خمینی قرآن را خطاب به وسواسی‌ها شایسته است بگوییم: «شما وسواسی‌ها اگر راست می‌گویید که می‌خواهید احکام الهی را کاملاً درست و مو به مو انجام دهید، پس چرا تنها در

۱- البته لطیفه‌ها نباید سخیف و رکیک باشند.

انجام احکام طهارت و نجاست و تلفظ حمد و سوره وسوس اس دارید، ولی در دادن خمس و زکات وسوس ندارید؟ اگر یک بار خمس و زکات خود را دادید، وسوس داشته باشید و احتیاطاً یک بار دیگر نیز خمس و زکات خود را بدھید.»

یا به طور نمونه چنانچه می خواهیم فتاوا و نظریات فقهی مقام معظم رهبری - مدظله العالی - را بیان کنیم، چه نیکوست که به عنوان حُسن مَطْلَع، این دو بیت شعر را نیز بخوانیم:

نمی‌گوییم که در عالم «ولی» نیست ولی بالاتر از «سید علی» نیست
برآن سر و سهی وان قدّ و قامت سلام اللہ مِنْنی تا قیامت
و یا به طور مثال اگر می خواهیم برای خانواده های شهیدان و جانبازان و ایثارگران احکام بگوییم، پیش از آن، چه زیباست این دو بیت شعر را که زبان حالشان است برای آنان بخوانیم:

اگر داغ دل بود، مادیده ایم	اگر خون دل بود ما خوردہ ایم
اگر دل دلیل است، آورده ایم	اگر داغ شرط است ما بُردہ ایم

در همین زمینه یکی از استادان احکام می گفت: یک روز در کلاسی که از گروه های مختلف در آن شرکت کرده بودند، درس احکام می گفتم. در بین آموزش احکام و به تناسب آن، دو بیت شعر خواندم. کلاس به پایان که رسید، دیدم یکی از شاگردان کلاس که تیپ و ظاهرش چندان مذهبی نبود، آمد و گفت: استاد! اگر ممکن است آن دو بیت شعری را که در کلاس خواندید، دوباره برای من بخوانید تا آن ها را یادداشت کنم، چون اشعار غالب و زیبایی بود. استاد احکام می گفت: با خود گفتم اگر احیاناً درس احکام من در او تأثیر نداشته است، دست کم این دو بیت شعر در روی تأثیر خود را گذاشته که از من آن ها را خواسته است.

آری، حضرت امام خمینی قده چه زرف و زیبا می فرماید: «کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انذار و تبشير کند، باید مقصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتّته - گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز - تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتّته هر یک بتوانند از آن استفاده کنند.»^(۱)

۲- در نظر گرفتن نیازهای مختلف مردم

شهید مطهری ره می فرماید: «تنهای، دانستن و شناخت دین برای مصلحت گویی کافی نیست، [خطیب] جامعه را باید بشناسد، به اوضاع دنیا باید آگاه باشد ... آدمی که سروکارش فقط با چند کتاب معین در یک علم، به خصوص مثلاً فقه، ادبیات، فلسفه و غیره باشد و در کنج مدرسه به سر برد، نمی تواند بهمراه در جامعه چه می گذرد و چه باید کرد. انسان در کنج مدرسه نمی تواند مصالح جامعه را تشخیص بدهد ... نشستن و هی انتقاد کردن و ایراد گرفتن، این کار را نکن، آن کار را نکن، اسمش هدایت نیست.»^(۲)

از این رو باید نیازهای گوناگون و حقیقی و اهم مردم و جامعه را شناسایی و طبق آن، احکام فقهی را گزینش کرد و آموزش داد.

مع الاسف باید گفت که برخی ما مسئله گوها و استادان احکام بدون هیچ شناختی از مخاطب و بدون هیچ گزینشی از احکام و مسائل فقهی، رساله توضیح المسائل و مانند آن را به دست می گیریم و از آغاز آن و پشت سرهم و مسئله به

۱- قرآن از دیدگاه امام خمینی(س)، استخراج و تنظیم معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۴۳.

۲- ده گفتار، چاپ دوازدهم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.

مسئله به روخوانی آن می‌پردازیم، در حالی که برخی مسائل شرعی، مورد نیاز و ابتلای مخاطبانمان نیست.

مثلاً آیا وضع نگرفتن از ظرف طلا و نقره برای مردم فقیر و مستضعف و حتی بالاتر از آن که دستشان به دهانشان نمی‌رسد، چقدر مورد ابتلای است؟ آیا شک‌های باطل کننده‌ای مانند شک بین دو و پنج یا دو و شش چقدر در نماز برای مردم پیش می‌آید؟ آیا چند نفر مخرج غائط خود را با استخوان و سرگین پاک می‌کنند تا به آنان گفته شود: مخرج غائط با استخوان و سرگین پاک می‌شود یا نمی‌شود؟

البته باید توجه داشت که رساله‌های توضیح المسائل و کتاب‌های فقهی همچون داروخانه‌ای است که باید هر دارویی در آن باشد تا هر بیماری بتواند طبق نیاز و بیماری خود از آن‌ها استفاده کند، ولی ما همه داروهای این داروخانه را بدون شناخت از دردها و نیازهای بیماران در اختیارشان می‌گذاریم تا هر بیماری -اگر چه یک سرما خوردگی کوچک نیز داشته باشد - از هر داروی داروخانه استفاده کند. پس بیاییم اصل «گزینش مسائل مورد نیاز و مورد ابتلای» را سرلوحة کار

آموزش و بیان احکام قرار دهیم و مثلاً برای هنرمندان، احکام «هنری»، برای پزشکان احکام «پزشکی»، برای بازاریان احکام «اقتصادی»، برای سپاهیان و ارتضیان احکام «نظمی»، برای پدران و مادران احکام «خانوادگی»، برای زنان و دختران احکام «بانوان» و برای نوجوانان احکام «نوجوانان» را بیان کنیم، و این اشکال و واقعیت تلخ را که برخی مردم گاه با احترام و گاه با اعتراض مطرح می‌کنند تغییر دهیم و آن این‌که چرا برادران و سروران روحانی ما همیشه احکام طهارت و وضع و غسل و تیم و نماز را برای ما بیان و تکرار می‌کنند، مگر برای ما غیر از این احکام، احکام دیگری وجود ندارد؟ و مگر «تنوع» در مواد آموزشی از عوامل مؤثر

و جذاب در آموزش نیست؟

۳- داشتن نگاه قربیتی و هدایتی

چندین سال پیش، مادری معلم، نزد یکی از استادان احکام آمد و پرسید: آیا زن باید حقوق دریافتی خود را به شوهرش بدهد؟ استاد به او گفت: مخارج زندگی و نفقة زن به عهده شوهر است، اگر چه زن دارای حقوق و درآمدی باشد، و زن می‌تواند حقوق دریافتی خود را به شوهر ندهد، ولی گاه ممکن است نپرداختن حقوق به شوهر پامدهای خوشی در زندگی زناشویی نداشته باشد و خدای ناکرده کار به جاهای باریک کشیده شود.

این مادر تا این سخن را شنید بُغضش ترکید و این‌که دانه‌های اشک از چشم‌مانش سرازیر شد و گریه شدیدی کرد و گفت: آری، کار ما به جاهای باریک کشیده شده است. شوهرم می‌گوید: تو باید حقوقت را به من بدهی و من به او نمی‌دهم و او نیز از دست من ناراحت و عصبانی شده است و می‌گوید: اگر حقوقت را به من ندهی، تورا طلاق می‌دهم! استاد احکام به این مادر گفت: فکر می‌کنی تا چند سال دیگر بتوانی کار بکنی و حتی تا پس از سن بازنشستگی به چه مقدار می‌توانی حقوق دریافت کنی؟ گفت: حدود پنجاه سال. استاد گفت: ماهی چقدر حقوق می‌گیری؟ در آن زمان، مادر پاسخ داد: ماهی شش هزار تومان. استاد به آن معلم گفت: چند تا فرزند داری؟ پاسخ داد: سه تا. استاد احکام برای او محاسبه‌ای کرد و گفت: در مدت پنجاه سال و هر سالی دوازده ماه فقط می‌توانی سه میلیون و شصصد هزار تومان حقوق بگیری. آیا راضی می‌شوی به خاطر این مقدار پول، همه زندگی و سه بچه‌ات را از دست بدهی؟ مادر گفت: نه استاد. دوباره استاد به او گفت: نمی‌گوییم تو باید حقوق خود را به شوهرت بدهی و نیز نمی‌گوییم که شوهرت

کاری درست و رفتاری اسلامی و انسانی می‌کند، ولی توبه خاطر خدا و برای حفظ پیوند زندگی و آواره نشدن فرزندان از حق خویش گذشت کن و فعلاً حقوق خود را به همسرت بپرداز. مادر در حالی که اشکها یش را پاک می‌کرد، رو به استاد کرد و گفت: از این پس این کار را خواهم کرد و از حق خویش به خاطر زندگی و بچه‌هایم گذشت خواهم کرد.

آیا اگر این استاد احکام در اینجا تنها به پاسخ این سؤال شرعی معلم اکتفا می‌کرد و یا حتی به این زن می‌گفت که تو نباید حقوق خود را به شوهرت پرداخت کنی وزیر بار ظلم او بروی، فتنه و آشوب به پا نمی‌شد؟ و زندگی خانزاده‌ای از هم نمی‌پاشید و پیوند زناشویی شان از هم نمی‌گستست؟

بنابراین شایسته است که در آموزش و بیان احکام و پاسخ به مسائل شرعی، جنبه‌های تربیتی را نیز در نظر داشته و نگاه هدایتی نیز به مسائل داشته باشیم. مثلاً گاه در پاسخ به سؤالات شرعی مردم در زمینه‌های «وسواس»، «خود ارضایی جنسی»، «کنترل غریزه جنسی»، «ازدواج»، «اختلافات زناشویی»، «ارتباط بانامحرم و روابط غیرمشروع» و ... حتماً باید به ابعاد تربیتی و جنبه‌های هدایتی آن بیندیشیم و در آن، بیشتر تأمل کنیم که طبق آن حدیث، اگر یک نفر به دست ما هدایت شود، از دنیا و آنچه در آن است برای ما بهتر خواهد بود.

۴- زدودن خرافات و اشتباهات

یکی از وظایف و مسؤولیت‌های مبلغان دین، پالایش و زدودن خرافات و اشتباهاتی است که به نام دین و فقه در بین مردم رواج دارد. فتوای برخی مراجع معظم تقليد مانند حضرت امام خمینی قیّم این است که: «در تقليد، عمل انسان مکلف باید به فتوای مرجع تقليد و فقيه‌ی معین مستند باشد

به طوری که این تقلید در انجام مستحبات و ترک مکروهات و حتی در مباحثات نیز در نظر گرفته شود».^(۱)

تا مبادا خدای ناکرده کسی از «تعبد» دور و به «بدعت» نزدیک شود.

تأکید معصومان علیهم السلام بر این امر، نشان آن است که ما باید در گفتار و رفتار و نوشتارمان جز آن چه شارع مقدس می خواهد نخواهیم. مثلاً عبدالله بن سنان به امام صادق علیه السلام عرض می کند: دعای غریق چگونه خوانده می شود؟ حضرت به او می فرماید این گونه می خوانی:

«يا الله يا رحمن يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك». عبدالله بن سنان پس از حضرت این گونه می خواند:

«يا الله يا رحمن يا رحيم يا مقلب القلوب والأ بصار ثبت قلبي على دينك». حضرت به او می فرماید: «البته خدای بزرگ مقلب القلوب والأ بصار است، ولی همان گونه که من می خوانم تو نیز به همان گونه بخوان و بگو: يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك».^(۲)

بنابراین، ما باید از هرگونه افرودن و کاستن در مورد احادیث، ادعیه، زیارات، اذکار، مراثی، احکام و مانند آن خودداری و جلوگیری کنیم، زیرا اگر کسی حتی یک دندانه از کلیدی را کم یا زیاد کند، قفل گشوده نمی شود، و چنان چه گنجینه‌ای در زمینی پنهان باشد، و آدمی کمی جلوتر یا عقب‌تر از آن را بکاود، به آن گنجینه دست نمی یابد.

با توجه به آن چه گفته شد، اگر با پایی «راست» وارد مسجد شدن و با دست

۱ - تحریرالوسيلة، ج ۱، ص ۵، م ۲ و پیش از آن.

۲ - کمال الدین و تمام النعمة، (شیخ صدوق)، ص ۳۵۱.

«راست» غذا خوردن مستحب باشد، پس آیا در کتاب‌های فقهی دیده‌ایم که برای وارد شدن به مکانی و یا خارج شدن از مکانی «مستحب» است که اول، اشخاص سمت «راست» وارد و یا خارج شوند؟

آیا در رساله‌ای دیده‌ایم که سخن گفتن در هنگام غذا خوردن و به طور مطلق -

اگر چه سخن کوتاهی نیز باشد - مکروه است؟

آیا اگر گفته می‌شود خوردن پنیر مکروه است این کراحت در هنگام روز است

یا شب؟ به همراه نان و گردوست یا بدون آن؟

آیا برای برخاستن پس از سجده دوم، در جایی دیده‌ایم که به جای «بِحَوْلِ

اللهِ...»، ذکر «یا حَمْیٰ یا قَيُومُ» به قصد «ورود» و نه به قصد «ذکر مطلق» وارد شده

است؟

آیا در رساله‌ای خوانده‌ایم که برای شستن دست‌ها در وضو حتماً باید از

فاصله «چهار انگشت» بالاتر از آرنج آب ریخت و از همان فاصله چهار انگشتی نیز

دستها را شست؟ مثلاً اگر از فاصله سه انگشتی یا دو انگشتی و یا حتی یک انگشتی

باشد، وضو باطل می‌شود؟ مگر در رساله‌ها چیزی افزون براین عبارت دارد: «برای

آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید».

آیا مرجع تقلید ما نیز فتواده است که برگرداندن انگشت‌تر و نگاه کردن به

نگین آن در قنوت نماز^(۱) و یا مصافحه کردن و دست دادن با یک‌دیگر پس از هر

نمایز^(۲) و به قصد «ورود» دارای «استحباب» است؟

آیا «تسامح در ادلّة سنن» هر مورد و هر جایی را شامل می‌شود و به این

۱ - البته انگشت‌تر عقیق به دست داشتن در نماز و نگاه کردن به کف دست‌ها در قنوت مستحب است.

۲ - البته مصافحه کردن به طور کلی کار پسندیده‌ای است.

گسترده‌گی است و یا حدود و غوری دارد؟

آیا صبر کردن پس از عطسه و نحس بودن روز ۱۳ فروردین و پلاک^{۱۳} (۱۲+۱) منزل و فالگیری و پیشگویی برای آینده دارای مستند شرعی و فقهی هستند؟ البته ما نمی‌خواهیم به طور قطعی و یقینی بگوییم که این گونه امور در شرع مقدس «وارد» شده یا نشده است، بلکه می‌خواهیم بگوییم انجام و یا ترک هر کاری از سوی مقلّد باید مستند شرعی و فتوایی داشته باشد.

پس بباییم احکامی را که شارع مقدس از طریق مرجع تقلیدمان به ما گفته، ما نیز بگوییم و آنچه را دستور عمل به آن را داده است، ما نیز عمل کنیم، و آنچه را نگفته و دستور عمل به آن را نداده است، ما نیز نگوییم و عمل نکنیم و به این دعای امام زمان علیه السلام در روز جمعه چنگ زیم:

اللَّهُمَّ أَسْلِكِ بِنَا عَلَى يَدِيهِ مِنْهَاجَ الْهُدَىٰ وَ الْمَحَجَّةَ الْعَظِيمِ وَ الْطَّرِيقَةَ الْوُسْطَىٰ
الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْغَالِى وَ يَلْحَقُ بِهَا الْتَّالِىٰ.^(۱)

خداؤندا! ما را با دستان امام زمان علیه السلام در راه هدایت و مسیر دین بزرگ و طریق میانه‌ای قرار ده که سرانجام، پیش افتادگان تن در رو به آن باز خواهند گشت و پس افتادگان (کند رو) به آن ملحق خواهند شد.

۵- توضیح دادن اصطلاحات فقهی نامفهوم

روزی یکی از مبلغان، هنگام آموزش و بیان احکام گفته بود: «برصائم واجب است که از مفطرات صوم کف نفس کند». بسیاری از شنوندگان در آن جلسه از یک دیگر می‌پرسیدند: صائم کیست؟ مفطرات چیست؟ صوم یعنی چه؟ کف نفس به چه معنی است و چه تفاوتی با کف دست دارد؟

۱- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، پس از دعای عهد.

یکی دیگر از مبلغان نیز می‌گفت: «روزی برای معلمان دینی احکام می‌گفتم. در جلسه اول به آنان گفتم: قسمتی از مسائل و احکامی که برای شما خواهم گفت «استفتائات» است. یکی از معلمان دینی از من پرسید: استفتائات به چه معنی است؟ در پاسخ به او گفتم: استفتائات به معنی فتوها و سؤالات شرعی و مسائل فقهی است که از مرجع تقلید پرسیده می‌شود و اوبه آن‌ها پاسخ می‌گوید. این طلبه می‌گفت: پس از این سؤال، به خود آمدم که ممکن است معنی برخی اصطلاحات فقهی نزد ما طلاق، روشن و مأنوس و مفهوم، اما برای دیگران و حتی معلمان دینی ما ناروشن و نامأنوس و نامفهوم باشد.

از این رو، کسانی که می‌خواهند برای مردم و به ویژه کودکان و نوجوانان و جوانان احکام بگویند و آنان را به مسائل شرعی و فقهی آشنا کنند، یا باید از به کارگیری اصطلاحات فقهی و نامفهوم و نامأنوس پرهیز کنند، و یا در صورت به کارگیری این گونه واژه‌ها، تلفظ صحیح و معنی درست و واژه معادل آن‌ها را در صورت امکان برای شنوندگان بگویند. مثلاً تلفظ و معانی صحیح واژه‌ها و اصطلاحاتی مانند مطهّرات (= پاک کننده‌ها) نه مطهّرات؛ مبطّلات (= باطل کننده‌ها)، از بین برندۀ‌ها) نه مبطّلات؛ تجافی (= نیم خیز نشستن در نماز جماعت) نه تجافی؛ تَرْوَی (= فکر کردن پس از عارض شدن شک برای انسان تا بلکه یادش بیاید آن‌چه را شک دارد به جای آورده است یا نه) نه تَرْوَی؛ صَبَّیٰ مُراهِق (= بچه‌ای که نزدیک تکلیف و بالغ شدن است) نه صبی مراهق، را برای شنوندگان خود توضیح دهند و بیان کنند.

آری، حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَحَسْنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمْجِهُ الْأَذَانُ وَ لَا يُتَعَبُ فَهْمُ الْأَفْهَام».^(۱)

زیباترین سخن آن است که گوش‌ها را در شنیدن بی‌میل نکند و فهم‌ها را در فهمیدن به زحمت نیندازد.

باری، به کارگیری اصطلاحات نامفهوم و گفتن واژه‌های نامأنوس و معنی نکردن آنها، چیزی جز به زحمت اندختن شنوندگان و قطع ارتباط شنیداری با مخاطبان نبوده، همواره دلیل بر باسوادی و فضل و کمال گوینده آن‌ها نخواهد بود، زیرا به گفته خواجه شیراز:

با خرابات نشینان زکرامات ملاف هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

۶-آموزش و بیان احکام حلال و مباح

شهید مطهری الله می‌فرماید: «...یک روز در مدرسه مروی با چند نفر از آقایان طلاب، همین مطلب را در میان گذاشته بودم و می‌گفتمن: آقایان! معنای هادی قوم بودن این نیست که ما تنها حالت منع و توقف به خود گرفته‌ایم، به هر کاری که می‌رسیم می‌گوییم: این را نکن، آن را نکن، و مردم را گرفتار کرده‌ایم. یک جا هم باید مردم را تشویق کرد و به حرکت در آورد. همین مثال اتومبیل را ذکر کردم و گفتم که ما باید مثل راننده اتومبیل باشیم. یک جا به اتومبیل گاز بدھیم، یک جا فرمان را ببیچیم، یک جا ترمزنیم، یک جا کار دیگر، مثلاً چراغ بدھیم، هر موقعیتی اقتضایی دارد. بعد شوخی کردم و گفتمن: ما که نباید همشیه «آقا شیخ ترمذ» باشیم، همه جا ترمذ بکنیم. تنها ترمذ کردن کافی نیست، یک جا هم باید «آقا شیخ فرمان» باشیم، یک جا «آقا شیخ موتور» باشیم. یکی از طلاب گفت: ما هیچ کدام نیستیم، ما

۱ - شرح فارسی غرر و درر آمدی، دکتر سید جلال الدین محدث، ۷ جلد، جلد هفتم (فهرست موضوعی)، [بی‌جا]، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۳۲.

«آقا شیخ دنده عقب» هستیم. به هر حال خیلی علم و اطلاع وسیعی می‌خواهد که موضع مختلف را بشود تشخیص داد.»^(۱)

از شخصی پرسیدند: به نظر شما ویژگی مهم حضرت امام خمینی قده چه بود؟ آن شخص پاسخ داد: «به نظر من ویژگی مهم امام این بود که در بیان حکم خدا و فتوای خود - حتی اگر برخلاف اذهان و عرف جامعه و دنیا بود - شهامت داشت و از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسید و نمونه‌های آن را می‌توان در فتاوی ایشان در مورد شطرنج و موسیقی و اعدام سلمان رشدی مرتد دید.»

بنابراین شایسته است که ما آموزگاران احکام نیز به دور از روشنفکر مأبی و مقدس نمایی‌های موجود، احکام و مسائلی را که شارع مقدس اسلام حلال و مباح و پاک دانسته است و گفتن آن‌ها در جامعه واقعاً مفسد‌هایی به بار نمی‌آورد، برای مردم بیان کنیم و حلال محمد و آل محمد علیهم السلام را حداقل به اندازه حرام محمد و آل محمد علیهم السلام به جامعه و به ویژه جوانان و نوجوانان آموزش دهیم و تنها به بیان باشد که شهید مطهری ره در یکی از کتاب‌هایشان ترجمه و معنای «تفوا» را تها به «پرهیزکاری» و «پرهیز داشتن» درست نمی‌دانند.

به نمونه‌هایی از این گونه احکام و فتاوا که در رساله‌ها و کتاب‌های فقهی برخی مراجع معظم تقلید آورده شده است توجه کنیم و البته شرایط و قیود هر مسئله را نیز در نظر بگیریم:

أ - چیزهایی را که انسان در زندگی به آن‌ها احتیاج دارد، مانند خانه، اثاثیه و جهیزیه دختر، اگر نمی‌تواند یکدفعه آن‌ها را تهیه کند، ولی می‌تواند تدریجیاً در

طول چند سال آنها را تهیه کند خمس ندارد. مثلاً اگر یک سال زمین را و در سال بعد قسمتی از وسایل ساختمان را بخرد که در این صورت اگر چه زمین یا آهن یا آجر و یا سایر وسایل مدتی بدون استفاده می‌ماند خمس ندارد، حتی اگر پولی را برای تهیه اینها پس انداز کند، در صورتی که با آن پول در یک مرتبه نمی‌شود آن چیز را خرید و در مدت کمی، مثلاً دو سال و سه سال می‌تواند آن چیز را بخرد و عرفًا می‌گویند محتاج به آن چیز است و پس انداز کردن هم برای خریدن آن چیز باشد باز هم خمس ندارد، ولی اگر بخواهد بعد از مدت طولانی مثلاً بعد از بیست سال آن چیز را بخرد به طوری که عرفًا نگویند فعلًاً به آن محتاج است، در این صورت پولی که پس انداز کرده است، اگر از یک سال گذشت خمس دارد.^(۱)

ب - نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم - خواه با قصد لذت باشد یا بدون آن - حرام است، ولی نگاه کردن زن به آن مقدار از بدن مردان نامحرم که معمولاً آن را نمی‌پوشانند، مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پا و دست اشکال ندارد.^(۲) ج - نگاه کردن مرد به صورت و دست‌های زن نامحرم اگر بدون قصد لذت باشد، مانعی ندارد.^(۳) (البته بنا به فتوای مراجع معظّمی مانند حضرت امام خمینی فقیه^ف این مسئله در شرایطی است که صورت و دست زن دارای زیست نباشد.) د - اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست‌های زن‌های کفار و جاهابی از بدنشان که عادت به پوشیدن آنها ندارند نگاه کند، اشکال ندارد.^(۴)

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۲۶، م ۱۳۹۱.

۲ - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۱۵ و ۴۱۶، م ۲۴۳۳.

۳ - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۱۵ و ۴۱۶، م ۲۴۳۳.

۴ - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۱۶ و ۴۱۷، م ۲۴۳۴ (این فتوا در سفرهای خارجی، بیشتر مطرح است).

هـ- نشانه‌های بلوغ در دختران یکی از چهار چیز است:

۱ - رویدن موی درشت بالای عورت؛ ۲ - بیرون آمدن منی، هر چند گفته می‌شود که منی زن بیرون نمی‌آید ۳ - دیدن خون حیض؛ ۴ - چنانچه هیچ یک از نشانه‌های مذکور محقق نشد، ملاک تمام شدن ۹ سال قمری است.

و - نگاه کردن به عکس زن نامحرم و یا فیلم آن، که به وسیله تلویزیون و غیره پخش می‌شود، اگر به قصد لذت نباشد و خوف فساد و به حرام افتادن نباشد مانعی ندارد، هر چند صاحب عکس را بشناسد.^(۱)

ز - بول و فضلۀ پرنده‌گان حلال گوشت و حرام گوشت نجس نیست.^(۲)

شایان ذکر است که گاه برخی مردم پس از شنیدن و یا دیدن این گونه مسائل شرعی، می‌گویند: ما از فلان مرجع و مجتهد تقلید می‌کنیم زیرا فتاوا و احکام او آسان‌تر و راحت‌تر است، چنان که نگارنده این سطور، شاهد بود شخصی می‌گفت: من به دختر خود گفته‌ام از فلان مرجع و مجتهد تقلید کن، زیرا او سن بلوغ دختر را تمام شدن ۱۳ سال قمری می‌داند. و یا شخص دیگری می‌گفت: من خمس و وجوهات خود را به فلان مرجع تقلید می‌دهم، زیرا فتاوای او در باب خمس آسان‌تر است و خمس کمتری به انسان تعلق می‌گیرد. و یا برخی می‌گویند: ما از کسی تقلید می‌کنیم که موسیقی و شطرنج و پاسور را حرام نداند.

به این گونه اشخاص باید این نکته مهم را تذکر داد که انتخاب مرجع تقلید باید طبق ضوابط شرعی باشد - چه فتاوای او آسان و راحت باشد و یا نباشد - و «آسانی و راحتی فتاوا» جزء شرایط انتخاب مرجع تقلید نیست.

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۱۹ و ۴۲۰، م ۲۴۳۹.

۲ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۰ و ۶۹، م ۸۵.

حسن ختام این مقال، این سخن شریف پیامبر عزیز اسلام ﷺ است:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَآئِصَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَسَنَنَ لَكُمْ سُنَنًا فَاتَّبِعُوهَا وَحَرَمَ عَلَيْكُمْ حُرُمَاتٍ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَعَفَنِ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ نِسْيَانٍ فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا». ^(۱)

خدای بزرگ حدودی را بر شما تعیین کرده است، پس حد شکنی نکنید و دستورهایی را بر شما واجب کرده است، بنابراین آنها را تباہ نسازید و آدابی را برای شما مستحب کرده است، از این رواز آنها پیروی کنید. و کارهای حرامی را بر شما حرام کرده است، پس حرمت شکنی نکنید. و چیزهایی را از روی رحمت - نه فراموشی - از شما بخشوده است، پس برای انجام آنها خویشتن را به زحمت نیندازید.

نکاتی در روش تبلیغ

آفات تبلیغ

در فرهنگ لغت به هر چیزی که مایهٔ تباہی و فساد چیز دیگری شود «آفت» گفته می‌شود.

از جمله چیزهایی که مانند هر پدیدهٔ دیگری در معرض آفات قرار می‌گیرد، رسالت مقدس «تبلیغ» است. لذا شناسایی آفات امری ضروری است.

آفات تبلیغ عبارت‌اند از:

۱- خود فراموشی:

سخن مبلغ آن‌گاه در مستمعین اثر عمیق می‌گذارد که خود نیز بهره‌ای از برکات و اثرات آن برده باشد. آیا معقول و پسندیده است که دیگران را به نیکی و نیکو بودن دعوت کرد و خود را فرموش نمود؟

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالبَرِّ وَ تَنْسُونَ أَنفُسَكُمْ وَ إِنْتُمْ تَتَلَوُنُ الْكِتَابَ»^(۱) پس براساس «کونوا دعاة الناس بغير السننکم».^(۲) باید خود عامل بود.

۲- سخنان باطل و ناروا:

یکی دیگر از آفات تبلیغ، ابتلا به سخنان باطل و ناروا می‌باشد که ناشی از مراجعه به منابع مطالعاتی و تحقیقاتی منحرف می‌باشد.

«شیاطین الانس والجنّ یوحی بعضهم الى بعض زخرف القول غروراً»^(۱) «ولاتقف ما لیس لک به علم ان السمع والبصر والمؤاد»^(۲)

۳- تحلیل‌های غلط:

تحلیل صحیح مسائل و حوادث نقش سازنده‌ای در روشنگری افراد جامعه دارد. پیش‌بینی‌های غلط و تحلیل نادرست مسائل، موجب سردرگمی می‌شود. «بل كذبوا بمالم يحيطوا بعلمه و لمّا ياتهم تاویله».^(۳)

۴- دروغ، بدعت و التقاط:

بر مبلغ لازم است در نقل و بیان آن چه به عنوان نظر اسلام مطرح می‌کند نظرات دانشمندان متخصص و مجتهدین جامع الشرایط را نیز ملاحظه نموده باشد تا مبادا قرآن و روایات را با رأی و اندیشه خویش تفسیر نماید.

چرا که پیامبر ﷺ فرمود: «من فسّر القرآن برأیه فقد افتري على الله الكذب».

۵- حسد و رزیدن:

نسبت به افرادی که احیاناً در برخی جهات از او موفق تر بوده و در نزد مستمعین از محبوبیت بیشتری برخوردار بوده و یا هستند.

۶- غرور:

نسبت به تمجیدات مستمعین و احساس موقفيت در ارائه یک سخنرانی جالب

- یا حرکت موفق تبلیغی.
- ۷- عدم توانایی و تسلط بر استفاده از کلمات یا استفاده از کلمات نامفهوم:
- ۸- واکنش عجولانه در مقابل شایعات:
- ۹- ابهام در تبلیغ.
- ۱۰- نارسایی و نقص در وسائل پیام رسانی.
- ۱۱- رفت و آمد با افراد بد سابقه.
- ۱۲- مدح و تمجید بیش از حد از میزبان و بانی.
- ۱۳- ساده لوحی و اطمینان و اعتماد به همه در مأموریت‌های تبلیغی.
- ۱۴- طرفداری از گروه و یا شخص به جای طرفداری از سخن و موضع حق.
- ۱۵- صدای ناهجار و خشن در بیانات.
- ۱۶- دامن زدن به اختلافات محلی و قومی.
- ۱۷- پرگویی در توضیح مطالب به گونه‌ای که برای مستمعین ملال آور باشد.
- ۱۸- اشکالات گویشی در زبان و طرز بیان از قبیل لهجه‌های محلی غایظ و
-
- ناماؤس برای مخاطبین.

البته لازم به تذکر است که بخشی از آفات تبلیغ نیز مانند آفات سایر چیزها تاکنون ناشناخته بوده و شناسایی آن هایازمند هوش مندی و تأمل بیشتر به ویژه از سوی مبلغین محترم در مدت انجام وظیفه وهم الهی و نیز ارزیابی‌های پس از بازگشت است.

راههای موفقیت مبلغ

- ۱- پرهیز از دنیاطلبی و برتری طلبی:
- «تلک الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوًا في الأرض ولا فساداً».^(۱)

۲- دوری از سخن‌گفتن بدون علم و عمل:

«لم تقولون مالا تفعلون كَبُرْ مقتَأً عند الله». (۱)

«لاتقف ماليس لك به علم ان السمع والبصر والرؤاكل اوئنك كان عنه مسؤولاً». (۲)

«و تقولون بافوا هم ما ليس لكم به علم و تحسبوه هيئاً». (۳)

۳- پرهیز از بدعت، تحریف و التقاط:

از خصوصیات دشمنان خدا، تحریف حقایق است

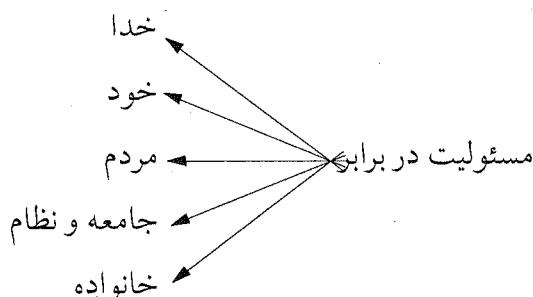
امام علی علیه السلام: «اما ان لکل قوم سامراً وهذا سامری هذه الامه». (۴)

۴- پرهیز از غفلت:

خداؤند خطاب به پیامبر ﷺ «ولو تقول علينا بعض الاقويل». (۵)

۵- شانه خالی نکردن از زیر بار مسئولیت:

توجه به نعمت‌ها برای انسان مسئولیت می‌سازد.



۱- صفات / ۲

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۳ ص ۲۸۶

.۳۶ / اسراء

.۱۵ - نور /

۵- الحاقة / .۴۴

۶- پرهیز از موضع تهمت:

«من وضع نفسه موضع التهمة فلا يلومنَّ منْ أساء به الظن»^(۱)

در برگزاری جلسات، در مسائل مالی، در مسائل خانوادگی و در برخورد با اشاره مختلف.

۷- پرهیز از استبداد و ایجاد تفرقه:

سلطه طلبی و زورگویی راه تربیت و معتقد کردن مردم نیست

الف: «فذکر ائمّا انت مذکور لشت علیهم بمحبیط». ^(۲)

ب: «لا تُفِرقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُسُلِهِ». ^(۳)

به قول امام راحل قیمت اگر همه پیامبران الهی در یکجا جمع شوند با هم اختلافی نخواهند داشت و باعث اختلاف هم نمی شوند!

۸- برخورداری از سعة صدر در امر تبلیغ:

«رب اشرح لى صدرى و يسر لى أمرى»^(۴).

آماده تحمل زخم زبانها، تهمتها و طعنها باشد.

- در استماع نظرات مخالفین تحمل داشته باشد.

۹- انتقاد پذیری:

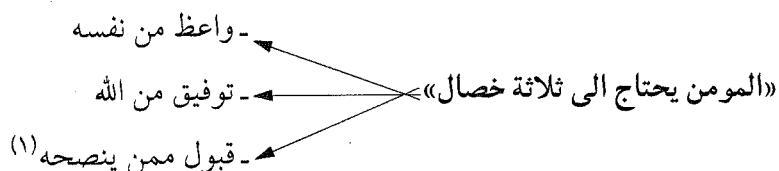
«أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَىٰ مِنْ أَهْدَى إِلَىٰ عِيُوبِي»^(۵).

۱- وسائل الشيعة / ج ۸ ص ۴۲۳ .۲۲ و ۲۱ - غاشیه .

۲- طه / ۴ .۲۰

۳- بقره / ۲۸۵ .

۴- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۹ .



۱۰- مهربان، فرمخو و دلسوز بودن؛

از عوامل موفقیت رسول گرامی اسلام ﷺ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنَتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظَاظًا غَلِيظَ الْقُلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»^(٢)

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنْتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ».^(٣)

۱۱- امیدواری به وعده‌های الهی؛

۱۲- عزت نفس داشتن؛

مناجات شعبانیه: «بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی».

کسی که توکل به خدا دارد غیر او چیزی نمی‌خواهد.

۱۳- تمیز، خوشبو و با آراستگی ظاهر بودن؛

از صفات پیامبر ﷺ «رِيمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ».^(٤)

انسان فطرتاً زیبایی و تمیزی را دوست دارد.

۱۴- اخلاص در عمل و وظایف تبلیغی؛^(٥)

«أَحَلَّ الصِّعْدَقَةَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بِصَيْرٍ»

۱۵- احترام به دیگران (مردم)

۱- بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٦٥.

۲- آل عمران / ١٥٩.

۳- توبه / ١٢٨.

۴- بحار الانوار / ج ١٦ ص ٢٤٩.

۵- بحار الانوار، ج ١٣، ص ٤٣١.

حضرت پیامبر ﷺ: «اذل الناس من اهان الناس»^(۱)

«من أکرم أخاه المسلم فانما يکرم الله عزّ وجل»^(۲)

لازم است به پیشینیان و بزرگان احترام گذارده و همه افشار حتی کودکان را نیز

مورد توجه قرار داد.

۱ - پیامبر ﷺ: به دایه فرزندی که لباس حضرت را نجس کرده بود فرمود: «آب،

لباس مرا پاک می کند اما برخورد تن شما با کودک کدورتی در دل او ایجاد کرد که

نمی شود آن را از بین بردا!»

۲ - امام راحل قیچی شهید حسین فهمیده نو جوان دوازده ساله را رهبر خود

خواند.

.۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۰۳

.۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۲

روش ذکر مصیبت

از بهترین منصبها یی که یک مبلغ دینی می تواند داشته باشد، منصب ذاکری و مرثیه خوانی ائمه اطهار علیهم السلام است، که مایه فخر او در دنیا و آخرت می گردد.

ذاکری و روضه خوانی ابا عبدالله الحسین علیهم السلام، یک فن و حرفه است که احتیاج به آموختن روش ها و تکنیک های مخصوص به خود دارد. در این نوشتار بر آنیم تا تذکراتی چاره ساز و مهم که تجربه سالیان متعددی ذاکران و مرثیه خوانان و روضه خوانان موفق بوده است را در این چند صفحه گرد آورده و به مبلغین عزیز تقدیم کنیم تا در راه خدمت به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بتوانند دل های مؤمنین را از طریق روضه خوانی، هر چه بهتر و بیشتر به سوی معنویات سوق دهند و با استفاده از روش های نو و سبک های تجربه شده، برکیفیت کار خویش بیفزایند. انشاء الله.

این تذکرات در سه بخش تقدیم می گردد.

الف) چهل نکته آموزشی پیرامون روش ذکر مصیبت:

ب) دستور العمل های پیرامون تقویت حنجره و تمرین ذکر مصیبت:

ج) رژیم غذائی مناسب ایام تبلیغ.

چهل نکته آموزشی پیرامون روش ذکر مصیبت:

روضه خوان باید خود را از دو جهت تقویت کند و نکاتی را رعایت نماید.

الف) جهات باطنی ب) جهات ظاهري

جهات باطنی

۱. مرثیه‌خوان باید با توکل بر خدای متعال در مسیر خود سازی بکوشد تا مورد عنایت قرار گیرد.
 ۲. یک مرثیه‌خوان واقعی باید با انجام فرایض و ترک محرمات، بر لطافت روح خویش بیفزاید و با داشتن طهارت باطنی و ظاهری و به دست آوردن صفاتی دل، مردم را منقلب کند.
 ۳. برای کیفیت بخشیدن به کارش توسل به ائمه اطهار علیهم السلام را جدی بگیرد و با اهداء ثواب روضه به معصومین علیهم السلام، مراجع تقلید شیعی و یا گذشتگان، پدر، مادر و... از ارواح آنان استمداد بجويد.
 ۴. قبل از شروع به مرثیه خوانی دو رکعت نماز بخواند، تا در انجام وظیفه موفق شود.
 ۵. برنامه خویش را با دادن مقداری صدقه بیمه نماید تا به فرموده آن عالم بزرگوار (مرحوم حاج آقا واله، استاد اخلاق حوزه علمیه مشهد): «مرثیه‌خوانی اش اگر به نفع اسلام تمام نشود، لااقل ضرری به اعتقادات دینی مردم نداشته باشد».

جهات ظاهري:

۱. پیش از مرثیه خوانی فکر نماید که چگونه مرثیه را آغاز کند، چگونه ادامه دهد و چگونه به پایان برد.
 ۲. روپه بدون مقدمه چینی، ناقص و کم رنگ بوده و هماهنگی سخنرانی با

توسل و روضه بعد از آن، تحول بیشتری در مجلس ایجاد می‌کند. یعنی به اصطلاح روضه‌خوانان «منبر باید از موضوع مطرح شده به صحنه ذکر مصیبت گریز داشته باشد».

۳. در ابتدای توسل باید حواس مستمع را جمع و او را برای شنیدن مصائب اهل بیت علیه السلام آماده نمود. لذا خوب است مرثیه را با کلماتی از ادعیه و زیارات و... شروع نماید (البته این مطلب درجایی است که مرثیه خوان نتواند بین محتوای منبر و ذکر مصیبت، رابطه‌ای برقرار کند).

در قسمت دوم مرثیه، بهتر است اشاره‌ای به اثرات توسل داشته باشد.

قسمت سوم مرثیه، زمزمه است. یعنی جملاتی شعرگونه عنوان کند تا افراد مشتاق بتوانند در مرثیه و ذکر مصیبت شریک شوند.

در مرحله چهارم، مقتل خوانی نموده و با یک شعر، مطلب را ختم کند. که اصطلاحاً به آن «گلگی» می‌گویند یعنی شعری که جانسوز است و اکثر مردم با آن آشنا هستند و به موضوع هم ارتباط دارد. مثل «دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نشد....» یا «چون چاره نیست می‌روم و می‌گذارم ...»

۴. در مرثیه خوانی‌هایی که قبل از آن سخنرانی نیست؛ برای مقدمه چینی و زمینه‌سازی، می‌توان مرثیه را با عرض سلام بر معصوم یا شهید مورد نظر و یا با خواندن شعر و ذکر داستان و خاطره‌ای مربوط به مرثیه مورد نظر، آغاز کرد.

۵. خواندن مرثیه باید در پنج مرحله انجام گیرد تا مستمع آزده و روضه‌خوان خسته نگردد.

الف) «بم». مرثیه خواندن باید آرام، با متانت و شمرده آغاز شود تا حواس‌ها جمع گردد.

- ب) «زیر». صدای تیزتر، بلندتر و کشیده‌تر می‌شود.
- ج) «آوج». نوبت به بالاترین حد روضه می‌رسد. (این مرحله را باید خیلی طول داد).
- د) «ششدانگ». مرثیه‌خوان باید تمام قدرت و توان خود را در این مرحله به کار گیرد تا تأثیر واقعی مطالب خویش - خصوصاً در اشعار - را به قلب و جان مستمع بگذارد.
- ه) «فروود». باید مراحل را به همان ترتیب برگرد و در مرحله الف (بم) روضه را تمام کنند.
۶. اگر هنگام مرثیه خوانی ، مطلب یا شعر بعدی را فراموش کرد؛ باید مطلب یا شعر قبلی را تکرار کند و شرح دهد تا بالاخره دنباله مطلب یا شعر یادش بیاید و اگر یادش نیامد، با لطفتی شعر را عوض کند.
۷. تا می‌تواند مدت و مقدار مرثیه را همان‌گونه که از او خواسته‌اند، انجام دهد. یعنی مرثیه را به موقع شروع کند و به موقع خاتمه دهد.
۸. در ابتدای روضه خواندن، صدای خود را خیلی بلند نکند تا برای ادامه مرثیه نفس داشته باشد .
۹. اگر در هنگام مرثیه خوانی چراغ‌های مجلس خاموش شود؛ حزن و اندوه بیشتری بر مجلس حاکم می‌گردد. خوب است در مواردی به این نکته توجه شود.
۱۰. مطالب احتمالی و مشکوک (مانند حضور حضرت لیلا^{علیها السلام} در کربلا) را در مرثیه خوانی به صورت قطعی و یقینی ذکر نکند و هم‌چنین بدون ضرورت ، مرثیه را تکرار ننماید.
۱۱. پیش از مرثیه خوانی، چند نفس عمیق بکشد تا ترس و دلهره‌اش از بین برود

و آرامش جای آن را بگیرد.

۱۲. اگر در خواندن مرثیه اشتباه کرد؛ در همان جلسه و اگر ممکن نبود، در جلسه بعد آن اشتباه را تصحیح نماید.
۱۳. از دروغها و تحریفاتی که در مرثیه‌ها صورت گرفته است با اطلاع باشد تا آن‌ها را نخواند.
۱۴. توجه داشته باشد که مرثیه خوانی به «زبان محاوره‌ای»، دلنشیں‌تر از مرثیه خوانی به «زبان کتابی» است.
۱۵. مراثی و اشعار مربوط به آن را پیش از خواب حفظ کند؛ تا در ذهنش کاملاً نقش بیندد.
۱۶. روپه خوان باید هنگام مرثیه خوانی به همه جمعیت نگاه کند؛ تا توجه همگان به سوی ذاکر جلب شود و نیز برای جلب توجه و تأثیر بیشتر، می‌توان هماهنگ با محتوای مرثیه از حرکات سر و صورت و دست استفاده نمود.
۱۷. روپه خوان همواره باید آثار و فواید معنوی مرثیه خوانی را به خاطر بیاورد؛ تا علاقه‌اش به مرثیه خواندن بیشتر شود که نعمت بزرگی است و متأسفانه برخی، از آن غافلند.
۱۸. روپه خوان اگر مرثیه را همراه با سخنرانی - به صورت روپه پایان منبر - می‌خواند؛ باید مواطن باشد که روپه‌اش ناقص سخنرانی اش نباشد. مثلاً اگر در سخنرانی می‌گوید : «توبه کردن در آخر عمر پذیرفته نمی‌شود» در این صورت نباید روپه حضرت حُرَيْلَةَ را بخواند. زیرا حضرت حر در آخر عمرش توبه کرد و امام حسین علیه السلام توبه او را پذیرفت.
۱۹. مرسوم است که در هر یک از روزها یا شب‌های دهه محرم، مرثیه یکی از

و قایع یا شهداًی کریلا را می خوانند. و یا در روزهای ماه مبارک رمضان، روضه‌های مخصوص خواننده می شود. مرثیه خوان باید از آن‌ها مطلع باشد تا برخلاف رسم، روضه نخواند.

۲۰. یک ذاکر عاشق نباید مرثیه را طوری بازگو کند که خواری و ذلت خاندان عصمت و طهارت علیہ السلام از آن برداشت شود.

۲۱. می‌توان در مرثیه، به جای آمار و اعدادی که از نظر صحت، مورد تردید یا انکار است؛ به کلماتی از قبیل (جمعیتی بسیار) (عددی زیاد) (تعدادی فراوان) اکتفا نمود.

۲۲. می‌توان برخی از قسمت‌های مرثیه یا اشعار و رجزها را به زبان عربی خواند و سپس آن‌ها را ترجمه کرد. (مگر در مواردی که ترجمه آن‌ها لازم نباشد).

۲۳. اگر بعد از غذا و یا با حالت کسالت، بیماری، خستگی، عصبانیت، ناراحتی، خواب آلودگی و مانند آن روضه نخواند بهتر و مؤثرer است. از این رو آرامش و استراحت کافی را پیش از مرثیه‌خوانی فراموش ننماید.

۲۴. برای یادگیری مرثیه‌ها و اشعار زیبا می‌توان دفتر کلاسور کوچکی تهیه کرد و آن‌ها را در آن دفتر نوشت و با همراه داشتن آن دفتر، همیشه برای روضه‌خوانی آماده بود.

۲۵. روضه‌خوان نباید در مرثیه‌خوانی از این شاخه به آن شاخه بپردازد. بلکه باید در یک موضوع روضه بخواند.

۲۶. نباید خواندن روضه را بیش از حد طولانی نمود. چون موجب ملال و خستگی شنوندگان می‌شود. و - به ویژه در مجالسی که علاقه و زمینه کمتری نسبت به روضه وجود دارد - اثر منفی می‌گذارد.

۲۷. کسی که منبر می‌رود باید سعی کند در ایام خاص مانند دهه محرم و شب‌های قدر و شهادت ائمه معصومین علیهم السلام مرثیه بخواند و شایسته است در این ایام از بیان مطالب خنده آور پرهیز کند.

۲۸. هنگام روضه خواندن، فاصله دهان خود با میکروفون را رعایت کند. تا صدا خوب منتقل شود و بلندگو سوت نکشد. هم‌چنین باید توجه داشته باشد که صدای بلندگو بیش از اندازه، کم یا زیاد نباشد.

۲۹. اگر روضه را با صوت زیبا بخواند؛ دلنشیں تراست. و اگر صوت زیبایی نداشت، روضه را به صورت مقتل خوانی - بدون آواز - بخواند.

۳۰. اگر روضه، سوزناک و حزین می‌باشد؛ بهتر است هماهنگ با آن، صدای خود را سوزناک و حزین و چهره را اندوهناک نماید.

۳۱. اگر اهل منبر در مجلس حضور دارند - به جهت احترام - از آنان کسب اجازه کند و به آن‌ها تعارف نماید.

۳۲. پس از پایان روضه، می‌تواند آیه شریفه: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىَّ مُنْتَقَبٍ يَنْتَلَبُونَ» و یا آیه شریفه «أَلَا لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» را بخواند.

۳۳. بعد از خواندن آیاتی که گفته شد، می‌توان برای استجابت دعا، پنج بار آیه شریفه «أَمَّنْ يُحِبُّ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» را خواند.

۳۴. یکی از عوامل جذب و نگهداری مؤمنین در مجالس روضه اهل بیت علیهم السلام، دعاهای پایانی است که مردم با دل شکسته و اشک جاری «امین» می‌گویند. لذا در پایان، این دعا را بخواند. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَسْدُعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْزَلِ الْأَكْرَمِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةٍ وَ الْحَسِينِ وَ التَّسْعَةِ الْمَعْصُومِينَ مِنْ ذَرَّيْتَ الْحَسِينَ علیهم السلام» و سپس ده بار «یا الله» بگوید و به فارسی دعا کند.

۳۵. در پایان دعا، از بانی و مؤسس و دست اندکاران مجلس روضه‌خوانی تشکر و قدردانی نماید.

دستور العمل‌هایی پیرامون تقویت حنجره

تمرین ذکر مصیبت خواندن؛

توصیه‌هایی که بزرگان و اساتید فن، بر آن تأکید می‌کنند به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. گوش کردن مکرر به صدای ذاکران حسینی، چه از طریق نوار و چه از طریق حضور در مجالس سوگواری.

۲. تمرین مداوم، ممارست جدی و ورزش حنجره.

توضیح بخش اول:

باید تعدادی نوار از ذاکران مختلف تهیه کرد و حنجره خود را چنان تربیت نمود که قدرت تقلید انواع سبک‌ها و آهنگ‌ها و صدای را داشته باشد. تقلید دقیق از صدای ذاکران مختلف مهم‌ترین حسنیش مهار کردن صدا و در اختیار گرفتن حنجره است. ذاکر مبتدی، سال‌ها باید از چنین روشی پیروی کند تا بتواند در آینده، صاحب سبک شود و یا سبک مناسب با حنجره‌اش را تقویت نماید و ادامه دهد و در آن نوآوری داشته باشد.

توضیح بخش دوم:

صدا، یکی از سرمایه‌های بزرگ یک روضه‌خوان است. از کارهای مهم یک ذاکر در امر صدا سازی، تقویت و تربیت تن صدا از پایین ترین حد تا بالاترین حد است. یک آهنگ خاص را مدد نظر قرار دهید آن را روی یک جمله یا یک مصراج شعر

بگذارید و تمرین را شروع نمایید. نخست از پایین ترین حد صدا شروع به خواندن نمایید و هر یکی دو دقیقه صدای خود را یک پرده بالا ببرید. جمله یا مصراع مورد نظر باید کلمه به کلمه و حرف به حرف، واضح و قابل فهم ادا شود. به طوری که آهنگ هم هیچ تغییری نکند.

هفته‌ای سه روز به انجام این تمرین بپردازید. تا این‌که بتوانید کاملاً واژه‌ها و موسیقی شعر را بدون به هم خوردن توازن، اجرا کنید.

یک روش‌های خوان تازه کار باید روی هر شعری که می‌خواند حداقل یکی دو روز تمرین کرده و کلمات شعر را واژه به واژه و با دقت ادا کند و حتماً آن را حفظ نموده و آهنگش را به خاطر بسپارد. برای به دست آوردن واحد دانگ صدایتان حتماً باید از مکان باز - مانند باغ و صحراء و کوهستان - استفاده کنید. در چنین اماکنی صدای شما اسیر حمایت‌های فریبندۀ بلندگو و اکونیست.

یک تذکر مهم

حنجره انسان و تارهای صوتی، مانند دیگر اعضای بدن از تعدادی سلول و ماهیچه تشکیل شده است. همان‌طور که قبل از شروع به تمرین‌های ورزشی ، اول بدن خود را گرم کرده و با عملیات سبک‌تر حرکت کرده، تمرین را به اوج می‌رسانید؛ در خواندن و تمرینات صوتی هم باید اول ، عضلات حنجره را گرم و نرم کرد. اگر از همان اول با صدای بلند شروع کنید، مطمئن باشید که پس از مدتی به تارهای صوتی شما لطمه خواهد خورد.

کیفیت تمرین صدا

تمرین صدا سازی به این صورت است که روز اول پانزده دقیقه را برای تمرین در نظر بگیرید. پنج دقیقه اول با صدای پائین؛ پنج دقیقه دوم با صدای متوسط؛ پنج

دقیقه سوم با صدای بلند؛ یک بیت شعر را با آهنگ درست و تلفظ صحیح می‌خوانید.

هفته بعد، بیست و یک دقیقه تمرین کنید و ماههای بعد، این مدت را تا سی دقیقه افزایش دهید. با این تفاوت که یک دقیقه هم برای صدای خیلی بلند در نظر گرفته و این یک دقیقه را نیز به دو زمان سی ثانیه‌ای تقسیم کنید. یعنی سی ثانیه به صورت خیلی بلند بخوانید. سپس پنج دقیقه استراحت کنید. آن‌گاه به سی ثانیه دوم بپردازید.

یک تذکر

سعی کنید از همان اوایل تمرین، حنجره خود را به تحریر (چهچه) عادت دهید.

توصیه‌های بهداشتی برای ذاکران ابا عبدالله الحسین علیهم السلام

آنچه یک خواننده و ذاکر باید از خوردن آن پرهیز کند عبارت است از:

۱. انواع ترشی‌ها و سوری‌ها و سُرخ کردنی‌ها.

۲. چایی پُرنگ و مخصوصاً داغ.

۳. آب یخ مخصوصاً بعد از اجرای برنامه که حکم سم دارد.

۴. غذاهای چرب و شیرینی جات، مخصوصاً ته دیگ‌های چرب.

۵. خوردن آجیل جات قبل از برنامه.

چیزی‌هایی که خوردن آن‌ها برای یک خواننده مفید است

۱. تمام غذاهای کم چربی و آب پز مانند: آش، سوپ، شلغم، چغندر،

گوشت آب پز، مرغ آب پز.

۲. انواع برنج‌ها مانند: دمی باقلاء، باقلاء پلو، پلو مرغ، استانبولی.

۳. آب‌گوشت کم چربی، نوشیدن شیرگرم و آب‌گرم بدون قند در حین اجرای

برنامه.

۴. تخم مرغ عسلی قبل و بعد از برنامه.

داروهای مخصوص برای سینه و حنجره ذاکران

اگر ذاکر، دچار گرفتگی صدا و صوت حنجره شد و قفسه سینه‌اش درد گرفت؛

در مرحله اول باید به پزشک مراجعه کند. در غیر این صورت می‌تواند به این دستورات عمل نماید.

۱. دانه‌های لعاب دار را خیس کرده و در یخچال نگهدارد، در موقع مصرف، کمی آب جوش به آن اضافه کند تا از حالت سفتی در بیايد. یکی دو ساعت قبل از برنامه آن را مصرف نماید و تا زمان اجرای برنامه هیچ چیز - حتی آب‌گرم - نخورد.

دانه‌های لعاب دار عبارت است از: چهار تخمه، به دانه، و تخم شربتی.

داروهای لعاب دار گیاهی عبارت‌اند از: صمغ درختی، شکر تغار، لعاب برنج دمی و لعاب اسفناج.

خوردن قرص‌التابدین گیاهی، ضد التهاب مخاط گلو است که توصیه شده است. مسوواک زدن مرتب و استنشاق آب نمک برای جلوگیری از سرماخوردگی و مشکلات صوتی بسیار مؤثر است.

ده عدد مغز بادام، پوست کرده در لیوان آب خیس نموده و روزانه بخورد.

أحكام

نکته‌هایی در زمینه مسائل احکام

عبدالرحیم موگهی

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند

نه هر که آینه سازد سکندری داند

نه هر که طرف گله کج نهاد و تنند نشست

کلاه داری و آینین سروری داند ...

هزار نکته باریک تر زمو اینجاست

نه هر که سر برآشد قلندری داند

روزی یکی از مسؤولان امور تربیتی از نگارنده این سطور به مدت ۹۰ دقیقه

کلاس و تدریس خواست. به او عرض کردم: ۴۵ دقیقه کلاس «احکام» و ۴۵ دقیقه

کلاس «روش کار با کودکان و نوجوانان» برای مریبیان خواهم داشت. ایشان فرمود: به

کلاس می‌رومیم و نظر مریبیان را نیز در این موضوع جویا می‌شویم. با وی به کلاس

رفتم. اغلب مریبیان در نظرخواهی فرمودند: با توجه به نوع فعالیت‌ها و ارتباط ما با

کودکان و نوجوانان و کلاس‌های متعددی که در زمینه «احکام» داشته و دیده‌ایم،

لطفاً تمام ۹۰ دقیقه را برای مالکلاس «روش کار با کودکان و نوجوانان» داشته باشید و ما را از گوش دادن به درس «احکام» که برایمان تکراری نیز شده است معدوم بدارید.

من نیز پس از اطلاع از نظریات آنان، برخی نکاتی را که در پی می‌آید و در زمینهٔ فراغیری احکام تاکنون نشنیده بودند و برایشان مورد ابتلا و تازه و جالب بود بیان کردم به طوری که در همان جلسه، خواستار ۴۵ دقیقه درس «احکام» نیز شدند. سه چهار جلسه‌ای که از بیان این نکات گذشت، برخی مربیان نزد من آمدند و گفتند: در صورتی که ممکن است تمام ۹۰ دقیقه را به آموزش «احکام» اختصاص دهید. من نیز به شوخی به آنان عرض کردم: «نه به این شوری شور، نه به آن بی‌نمکی، و تا پایان دوره ۴۵ دقیقه درس احکام خواهم داشت و ۴۵ دقیقه درس روش کار با کودکان و نوجوانان».

یادآوری این تجربه - اگر برخودستایی نگارنده حمل نشده باشد - برای این منظور است که برخی مردم و مخاطبان ما در تبلیغ، خود را بی‌نیاز از دانستن مسائل شرعی و احکام الهی می‌پنداشند، در حالی که بسیاری از نکات در زمینهٔ احکام وجود دارد که از آن آگاهی ندارند و ما موظفیم با بیان این نکات در همان جلسه اول آموزش احکام در آنان ایجاد انگیزه و علاقه و جاذبه کنیم، زیرا از نظر ما هنرمندی و استادی یک استاد در همان جلسه اول و یا جلسات اول آموزش او مشخص می‌شود. از این رو برای آموزش احکام که یک «فن» و «هنر» است، باید به مسائل ذیل توجه بیشتری داشته باشیم:

- ۱- اصول آموزش احکام (شامل ۳۰ اصل آموزشی)؛
- ۲- روش‌های آموزش احکام (شامل ۹ روش آموزشی)؛

۳- قالب‌های آموزش احکام (شامل ۸ قالب آموزشی)؛

۴- گزینش مسائل مهم احکام (شامل ۲۰۰ مسأله برای دوره‌های کوتاه مدت و ۶۰۰ مسأله برای دوره‌های میان مدت و ۱۰۰۰ مسأله برای دوره‌های بلند مدت آموزشی).

یکی از اصول آموزش و بیان احکام برای مردم، گفتن نکته‌هایی است که درباره احکام وجود دارد. این نکته‌ها - که اندکی از آن‌ها در پی می‌آید - شاید برای روحانیان گرانایه و مبلغان گرانایه، باریکتر زمینه نباشد و زیره به کرمان و خرما به بصره بردن باشد، اما به اذن خدا امید است برای آموزش به مردم - که مخاطبان و شنوندگان ما هستند - سودمند واقع شود و در نظر آید که :

صالح و طالح متاع خویش نمودند تا چه قبول افتاد و که در نظر آید؟

۱- در رساله‌های توضیح المسائل، یکی از شرایط صحت وضو را بدین مضمون می‌خوانیم: «باید شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک کند، وضویش باطل است». برخی با خواندن این مسأله گمان کرده‌اند که اگر شخصی به وسیله ظرف، کاسه، پارچ، کتری و مانند آن و در حال اختیار، روی کف دستِ وضوگیرنده آب بریزد، وضوی او باطل است! در صورتی که چنین کمک‌هایی به وضوگیرنده، وضوی وی را باطل نمی‌کند، بلکه این کار تنها کراحت دارد و ترک این گونه کمک‌ها به وضوگیرنده، بهتر و دارای ثواب است. البته اگر آن شخص به تنها ی و مثلاً به وسیله دست‌های خودش عمل شستن یا مسح را برای وضوگیرنده انجام و در حقیقت او را وضو دهد، و یا مثلاً دستِ وضوگیرنده را در دست خودش بگیرد و با همکاری و مشارکت او عمل شستن یا مسح را برای

وضوگیرنده انجام دهد و در حقیقت در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک کند، در این حالت است که وضعی وضعی وضوگیرنده باطل می‌شود.^(۱)

۲- استفتایی و نکته‌ای:

سؤال : هرگاه هنگام مسح سر، دست با رطوبت پیشانی مخلوط شود، در چه صورتی وضعی صحیح و یا باطل خواهد بود؟ و آیا حکم مسأله از نظر سهی و عمدی فرق دارد؟

جواب : باسمه تعالی - اگر مسح پارا با جزء دیگر از کف دست که به آب پیشانی مخلوط نشده بنماید وضعی صحیح است، و اگر با همان جزء که آب پیشانی به آن رسیده مسح کند وضعی باطل است و فرقی بین عمد و سهی آن نیست. دفتر امام خمینی (قدس سرہ) : بخش استفتا.

۳- جهت اطلاع بیشتر:

برخی مراجع معظم تقلید مانند حضرت امام خمینی (قدس سرہ) مسح سر را در حال اختیار به ۱۰ صورت جایز می‌دانند: ۱- با دست راست؛ ۲- با دست چپ؛ ۳- از بالا به پایین؛ ۴- از پایین به بالا؛ ۵- با داخل و کف دست؛ ۶- با بیرون و پشت دست؛ ۷- با ساعد و ذراع و فاصله میان مج دست تا آرنج؛ ۸- به صورت طولی و عمودی؛ ۹- به صورت عرضی و افقی؛ ۱۰- به صورت زیگزاگی (۳۳۳)^(۲)

۴- مردان و زنان در کیفیت وضعی جز در یک دستور استحبابی - با هم تفاوت

۱- با اقتباس از «العروة الوثقى»، ج ۱، ص ۲۳۴، التاسع.

۲- العروة الوثقى، ج ۱، ص ۲۰۹، ۲۴ م و پیش از آن.

ندازند و آن عبارت است از: برای مردان مستحب است در مرحله اول دستها را از قسمت بیرونی و ظاهر آن بشویند و شستن دوم دستها را از قسمت داخلی و باطن آن آغاز کنند. و برای زنان مستحب است که عکس آن را انجام دهنده، یعنی شستن اول دستها را از قسمت داخلی و باطن آن و شستن دوم دستها را از قسمت بیرونی و ظاهر آن شروع کنند. البته برخی مراجع معظم تقلید این تفصیل را قائل نشده و فقط فرموده‌اند: برای مردان مستحب است شستن را از قسمت بیرونی و زنان از قسمت داخلی دستها آغاز کنند.^(۱)

۵- اگر زنان در برابر مردان نامحرم وضو بگیرند به طوری که حجاب شرعی خود را در برابر آنان رعایت نکنند، مثلاً مرد نامحرم ساعد دستها یا موها و یا روی پای آنها را هنگام شستن و مسح کردن ببیند، وضوی زنان باطل نمی‌شود، بلکه به خاطر رعایت نکردن حجاب شرعی خود مرتکب کار حرامی شده‌اند. البته نظریات جزئی دیگری - فی الجمله - در این باره نیز وجود دارد.^(۲)

۶- استفتایی و نکته‌ای:

سؤال: آیا در دمپایی و یا کفشه که صاحب آن راضی نیست و یا نمی‌دانیم که آیا راضی است یا نه؟ وضو گرفتن و غسل و تیمم کردن صحیح است؟

جواب: باسمه تعالی - تصرف جایز نیست، ولی وضو و غسل و تیمم صحیح است. دفتر امام خمینی (قدس سرہ): بخش استفتا.

۷- آیا می‌دانیم:

طبق برخی آمارها سوالات شرعی در زمینه مسائل جنسی و مسائل هنری (مانند

۱ - العروة الوثقى، ج ۱، ص ۲۰۰، العاشر.

۲ - العروة الوثقى، ج ۱، ص ۲۴۱، م ۳۰.

موسیقی) و فلسفه احکام و شباهات مربوط به آن (مانند دو برابر بودن ارث و دیه مرد نسبت به زن) از بیشترین سؤالات بوده و کتابهای مربوط به احکام بانوان و احکام خانواده و روابط زن و شوهر و احکام اجتماعی، بیشترین فروش را داشته است. و همچنین آیا می‌دانیم که برخی مراجع معظم تقلید مسّ اسم خداوند، پیغمبر ﷺ، امام و حضرت زهرا علیهم السلام را برای کسی که وضو ندارد، حرام نمی‌دانند.^(۱)

۸- استفتایی و نکته‌هایی:

سؤال : آیا مسّ کردن اسامی پیغمبران گذشته مانند عیسی، موسی، ابراهیم، نوح، آدم، زکریا، یحیی، داود علیهم السلام یا القاب و کنیه‌های پیغمبران و امامان مانند امین، امیرالمؤمنین، سیدالشهداء، سجاد، اباالحسن، اباعبدالله علیهم السلام یا نام ملائکه مانند جبرئیل، میکائیل علیهم السلام و یا آرم جمهوری اسلامی بدون طهارت حرام است؟
جواب: باسمه تعالی - احتیاط واجب آن است که بدون طهارت از حَدَث، مس نکنند.

دفتر امام خمینی(قدس سرہ) : بخش استفتا.

۹- جهت اطلاع بیشتر:

برخی مراجع معظم تقلید و از جمله مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای - مدظله العالی - اهل کتاب مانند یهودیان و مسیحیان و زرتشیان را پاک می‌دانند.^(۲)

۱۰- سؤال : بسیاری از مراجع معظم تقلید مانند حضرت امام خمینی(قدس سرہ) می‌فرمایند: «اگر خونی از لای دندان‌ها بیرون آید و در آب دهان از بین برود،

۱- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۳۱۹.

۲- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۱۰۶ و صفحه ۱۴۲، سؤال ۳۲۸.

آب کشیدن توی دهان لازم نیست». حال اگر کسی در دهان خود دندان عاریه‌ای و مصنوعی و پُر کرده داشته باشد، باز همین حکم درباره او جاری است؟

جواب: بسیاری از مراجع معظم تقلید مانند حضرت امام خمینی (قدس سره) می‌فرمایند: «اگر دندان عاریه و مصنوعی در دهان نجس شود، باید بنابر احتیاط واجب، آن را آب بکشند». (۱)

۱۱- در مسائل ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ از رساله‌های توضیح المسائل برخی مراجع معظم تقلید مانند حضرت امام خمینی ^{رث} احکام مهم و مورد ابتلایی را می‌خوانیم که کمتر مورد توجه مردم است. آن مسائل عبارتند از:

- جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمہ بزند.
- پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

- اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند، یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد به طوری که خون بیاید، یا موی خود را بکند، باید یک بندۀ آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند، و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد، بلکه اگر خون هم نیاید، بنابر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

- احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

۱۲- برخی مراجع معظم تقلید می‌فرمایند: «بدن نمازگزار نه تنها در هنگام گفتن ذکرهای واجب، بلکه در هنگام گفتن ذکرهای مستحب نماز نیز باید آرام و بی حرکت باشد. حتی اگر نمازگزار در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً هنگام رفتن به رکوع یا سجده تکبیر بگوید، چنان‌چه آن را به قصد ذکر مخصوصی که در نماز

دستور داده اند بگوید، باید نماز را دوباره بخواند. ولی اگر به این قصد که ذکر و یاد خدا در هر جای نماز خوب است بخواهد ذکری گفته باشد، نمازش صحیح است.^(۱)

۱۳ - در رساله‌های توضیح المسائل مسائله‌ای بدین مضمون را می‌خوانیم: «نمازگزار در سجده باید سر دوانگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشت‌های دیگر پا به زمین بگذارد، نمازش باطل است.» برخی گمان کرده‌اند که بنابراین اگر نمازگزار همراه سرانگشت بزرگ پاها انگشت‌های دیگر پاهاش را نیز به زمین بگذارد، نمازش باطل است. در حالی که مقصود آن است اگر نمازگزار در سجده سر دو انگشت بزرگ پاهاش را اصلاً به زمین نگذارد و به جای آنها انگشت‌های دیگر پاهاش را بگذارد، در این صورت است که نمازش باطل می‌شود.^(۲)

۱۴ - هنگامی که از برخی مردم پرسیده می‌شود: اگر بچه‌ای مُهر نماز را از جلوی نمازگزار بردار و برود، یا اینکه کسی مُهر نماز را با پایش از جلوی نمازگزار به فاصله دوری پرت کند، وظیفه نمازگزار چیست؟ پاسخ می‌دهند: باید برپشت دست یا ناخن‌هاش - بویژه ناخن شست - سجده کند و نماز بخواند. در حالی که بسیاری از مراجع معظم تقليید مانند حضرت امام خمینی رض می‌فرمایند که نمازگزار باید به ترتیب ذیل عمل کند:

اول: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است داشته باشد، مثلاً تکه کاغذی در جیب خود دارد، باید بر آن سجده کند. دوم: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۹۶۵ و ۹۶۶.

۲ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۱۰۶۲.

است نداشته باشد و وقت نماز نیز تنگ نباشد، باید نماز را بشکند و آن چیز را فراهم کند و دوباره نماز خود را بخواند. سوم: چنانچه وقت نماز تنگ است باید نمازگزار بر لباسش اگر از پنهه یا کتان است سجده کند. چهارم: اگر لباسش از چیز دیگری است، باید بر همان چیز سجده کند. پنجم: چنانچه آن هم ممکن نباشد، باید بر پشت دستش سجده کند. ششم: اگر آن هم نمی شود، باید بر چیز معدنی مانند انگشت عقیق سجده کند. شایان ذکر است در صورتی که وقت نماز وسعت دارد و نمازگزار چیزی را که سجده بر آن صحیح است ندارد و مهر نماز در فاصله نزدیکی مثلاً حدود یک یا دو قدمی نمازگزار وجود داشته یا پرت شده باشد، باید با رعایت جهت قبله - در صورت امکان - و نگفتن ذکرها نماز به طرف مهر نماز حرکت کند و سپس به نزدیک آن که رسید، هنگام سجده، بر آن سجده کند.^(۱)

۱۵- جهت اطلاع بیشتر:

بسیاری از مراجع معظم تقليد مانند حضرت امام خمینی ره خواندن دعا به زبان غیر عربی مانند فارسی، ترکی، انگلیسی و خواندن اشعاری را که بر دعا و مناجات خدا مشتمل است در نماز جایز می دانند. بنابراین نمازگزار می تواند مثلاً در قنوت نماز چنین بگوید:

إِلَهِيَّ عَبْدُكَ الْعَاصِي أَتَاكَ
مُقْرَأً بِالْذُّنُوبِ وَقَدْ دَعَاكِ^(۲)

* * * *

اللهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز
۱۶- اگر بخواهیم به ثواب کامل کارهای مستحب دست یابیم، باید آنها را به

۱- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۱۰۸۷ و ۹۶۵، العروة الوثقى، ج ۱، ص ۷۲۳

۲- با اقتباس از: العروة الوثقى، ج ۱، ص ۲ و ۳، م ۶۹۹

همان گونه‌ای که شارع مقدس و از طریق مراجع تقلیدمان دستور داده است انجام دهیم. یکی از این کارهای مستحب بالا بردن دستها هنگام گفتن تکبیرةالاحرام و تکبیرهای بین نماز است.

حضرت امام خمینی رض در این باره می‌فرمایند: «برای نمازگزار مستحب است هنگام گفتن تکبیرةالاحرام، دستها را تا مقابل گوشها یا تا مقابل صورتش بالا ببرد به طوری که با آغاز بالا بردن دستها، گفتن الله أكبير را نیز آغاز کند و با پایان آن (که دستها مقابل گوشها یا صورتش می‌رسد) گفتن الله أكبير را نیز به پایان رساند.^(۱) و بهتر است که دستها از گوشها نگذرد و انگشتان دستها به هم چسبیده و کف آنها رو به قبله باشد».^(۲)

۱۷- برخی نمازگزاران و بویژه زنان برای بهره‌مندی از ثواب بیشتر و پس از پایان قنوت، دستهای خود را به صورت وسینه می‌کشند. برخی مراجع معظم تقلید این کار را در همه نمازهای واجب و مستحب و برخی تنها در نمازهای واجب، مکروه و ترک آن را شایسته و دارای ثواب می‌دانند.^(۳)

۱۸- آیا می‌دانیم:

طبق فتوای برخی مراجع معظم تقلید مانند حضرت امام خمینی رض سجده‌های واجب قرآن با وجود شرایط ذیل بر انسان مکلف، واجب می‌شوند:
۱- آیه را بخواند. پس اگر آن را بنویسد یا تصور کند یا نوشته شده‌اش را ببیند و یا به قلب و ذهنش خطور کند، سجده بر او واجب نیست.

۱- برخی از مراجع تقلید عکس آن را حتی جایز هم نمی‌دانند. (توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۹۵۵).

۲- تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۱۶۲ م ۴.

۳- العروة الونقی، ج ۱، ص ۷۰۱ م ۱۱.

ب - به آیه گوش دهد و آن را «استماع» کند. پس اگر آیه به گوش او بخورد و آن را بشنود «سماع»، سجده بر وی واجب نیست.

ج - تمام آیه را بخواند. پس اگر قسمتی از آیه را بخواند، اگر چه لفظ سجدة آن باشد، سجده بر او واجب نیست.^(۱)

۱۹ - در رساله‌های توضیح المسائل مراجع معظم تقليد، مانند مسأله ۱۶۵۷ رساله حضرت امام خمینی ره می‌خوانیم: «بوکردن گیاهان معطر برای روزه دار مکروه است». برخی گمان کرده‌اند که بنابراین استفاده از بوی خوش و عطر زدن برای روزه‌دار نیز مکروه و ترک آن بهتر و دارای ثواب است. در حالی که مراجعی مانند حضرت امام خمینی ره می‌فرمایند: «عطر زدن برای روزه دار نه تنها مانع ندارد، بلکه هدیه و ارمغانی برای اوست. ولی خوشبو شدن با مشک برای روزه‌دار مکروه و نبويدين بوی غلیظ به طوری که به حلق برسد، بهتر است».^(۲)

۲۰ - آیا می‌دانیم:

ملاک و معیار نگرفتن روزه، ضرر داشتن روزه برای انسان است نه مریض بودن انسان. بنابراین اگر شخصی سالم و تندرست باشد، ولی چنانچه روزه بگیرد برای او ضرر خواهد داشت، نباید روزه بگیرد. همچنین اگر شخصی مریض و بیمار باشد، ولی چنانچه روزه بگیرد برای او ضرر نخواهد داشت، باید روزه بگیرد.^(۳)

۲۱ - برخی روزه‌داران گمان کرده‌اند که اگر یک روز بخواهند پیش از ظهر به مسافرت «مثلاً سفر چند روزه» بروند می‌توانند در صبح همان روز و در خانه خود

۱ - العروة الوثقى، ج ۱، ص ۶۸۴، م ۱ و ص ۶۸۵، م ۳ و ۴.

۲ - تحریرالوسيلة، ج ۱، ص ۲۸۸، م ۱.

۳ - با اقتباس از: تحریرالوسيلة، ج ۱، ص ۲۹۳، م ۱ و ص ۲۹۴، م ۳.

روزه‌شان را باطل کنند و چای و صبحانه بخورند. در صورتی که نظر بسیاری از مراجع معظم تقلید این است که اگر روزه دار پیش از ظهر مسافرت کند، باید هنگامی که به حد ترخص رسید، یعنی به جایی رسید که دیوار شهر را نمی‌بیند و صدای اذان را نمی‌شنود، روزه خود را باطل کند. و اگر پیش از حد ترخص روزه‌اش را باطل کند، علاوه بر قضای روزه، کفاره نیز بر او واجب است.^(۱)

۲۲ - برخی مردم به گمان اینکه فطریه میهمانان در شب عید فطر بر عهده آنان است از دعوت مهمان خودداری می‌کنند. در صورتی که معمولاً فطریه این گونه میهمانان - با توجه به شرایط آن - به عهده میزبان نخواهد آمد. زیرا پرداخت فطریه مهمان با وجود شرایط ذیل است:

أ - میهمان پیش از غروب شب عید فطر بر صاحبخانه وارد شود. پس فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

ب - با رضایت صاحبخانه وارد شده باشد. (البته هنگامی که صاحبخانه از میهمان دعوت می‌کند، پس معمولاً رضایت دارد.)

ج - میهمان در شب عید فطر نان خور صاحبخانه محسوب شود. و چون غالباً این گونه میهمانها با یک شب غذاخوردن در خانه میزبان، و سپس به خانه خود رفتن، نان خور او محسوب نمی‌شوند، بنابراین فطریه آنان به عهده صاحبخانه نخواهد بود.^(۲) البته عده کمی از مراجع معظم تقلید نیز فرموده‌اند: فطریه این گونه مهمانها هم به عهده میزبان است.

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۱۷۲۱.

۲ - با اقتباس از: رساله توضیح المسائل، حضرت امام خمینی ۱، م ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷.

۲۳ - آیا می‌دانیم:

برخی مراجع فعلی تقلید در پایان رساله خود، فتوایی بدین مضمون دارند: «سن بلوغ دختر تمام شدن ۹ سال قمری است، ولی تکالیفی را که قدرت بر انجام آن نداشته باشد مانند روزه، از جهت عدم قدرت ساقط است و بعداً باید قضائند. البته اگر می‌تواند در همان رمضان به طور منفصل روزه بگیرد، باید منفصلاً روزه بگیرد». (۱)

شایان ذکر است منظور از «سال» در احادیث و احکام فقهی «سال قمری» است نه «سال شمسی». با توجه به اینکه هر سال قمری ۳۵۴ روز و ۶ ساعت است، بنابراین به مقدار ۱۰ روز و ۱۸ ساعت از سال شمسی کمتر است و با کم کردن ۹۶ روز و ۱۸ ساعت از ۹ سال شمسی، ۹ سال قمری و با کم کردن ۱۶۱ روز و ۶ ساعت از ۱۵ سال شمسی، ۱۵ سال قمری به دست می‌آید. از این رو طبق سال شمسی سن بلوغ دختر تقریباً برابر با ۸ سال و ۸ ماه و ۲۳ روز و سن بلوغ پسر برابر با ۱۴ سال و ۶ ماه و ۱۸ روز خواهد بود. بنابراین سن بلوغ دختران و پسران پس از گذشت مقدارهای مذکور از تاریخ تولد شمسی شان آغاز می‌شود، نه پس از گذشت ۹۵ سال شمسی از تولدشان.

۲۴ - روزی یکی از مبلغان هنگام آموخت احکام به خواهران اشتباه‌گفته بود: «حد حجاب شرعی برای بانوان پوشاندن تمام بدن و موها بجز وجه و کفین است. و منظور از وجه عبارت از صورت و مقصود از کفین عبارت از کف دستها و کف پاهاست، زیرا کفین در زبان عربی کلمه‌ای مثنی و تثنیه است». برای چنین مبلغانی باید چند نکته را در این باره توضیح داد:

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۷۷۹، م ۳.

أ- معنای کلمه «کف» در زبان فارسی با معنای فقهی آن تفاوت دارد. کف در زبان فارسی به معنای قسمت داخلی و درونی و باطنی دست از نوک انگشتان تا مچ است، ولی معنای فقهی آن شامل قسمت بیرونی و ظاهری و پشت دست نیز می‌شود و هر دو قسمت داخل و پشت دست را در بر می‌گیرد.

ب- کلمه «کفین» گرچه مثنی و تثنیه است، در اینجا به معنا «دست راست از نوک انگشتان تا مچ» و «دست چپ از نوک انگشتان تا مچ» است و به معنای کف دو دست و کف دو پا نیست.

ج- اگر چه طبق فتوای غالب مراجع تقليد مقدار واجب پوشش در نماز برای بانوان، تمام بدن و موها و سریجز قرص صورت و دستها تا مچ و «پاها تا مچ»^(۱) است، در غیر نمازو در معرض دید نامحرم قسمت «پاها تا مچ» دیگر استثنان شده و واجب است که پوشانده شود. و شاید به خاطر استثنان شدن و نپوشاندن «پاها تا مچ» در نماز بوده است که برخی بانوان و حتی زنان متدين و متشريع خیال کرده‌اند در برابر دید آشنايان و فاميله‌اي نامحرم خود و در کوچه و خيابان و رفتن به بقالى و نانوایي و برای خريد و سرزدن به همسایگان و شستان و جارو کردن جلوی خانه و دادن زباله به رفتگر و مانند آن می‌توانند پاها تا مچ خود را نپوشانند و مثلاً بدون جوراب ظاهر شوند. در صورتی که باید اين حکم شرعی (با ملایمت و توجه به شرایط و زمینه‌ها و استفاده از روش آموزش تدریجي و غير مستقيم) به مردم گفته شود. البته مقدار و شرایط پوشش بانوان داراي احکام دیگری نیز است.^(۲)

۱- نپوشاندن پاها تا مچ نیز در صورتی است که نامحرم به هنگام نماز خواندن زن حضور نداشته باشد و در معرض دید او نباشد.

۲- با اقتباس از: العروة الوثقى، ج ۱، ص ۵۵۰ و ۵۵۱

دادن زیاله به رفتگر و مانند آن می‌توانند پاها تا مچ خود را نپوشانند و مثلاً بدون جوراب ظاهر شوند. در صورتی که باید این حکم شرعی (با ملایمت و توجه به شرایط و زمینه‌ها و استفاده از روش آموزش تدریجی و غیر مستقیم) به مردم گفته شود. البته مقدار و شرایط پوشش بانوان دارای احکام دیگری نیز است.^(۱)

مأخذ نامه

- ۱ - تحریروالوسلة، حضرت امام سید روح الله موسوی خمینی، ۲ جلد، جلد اول، چاپ دوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان (چاپ افست از روی مطبعة الآداب نجف اشرف)، ۱۳۹۰ ق.
- ۲ - توضیح المسائل مراجع (مطابق با فتاوی دوازده نفر از مراجع معظم تقليد)، گردآوری سید محمد حسن بنی هاشمی خمینی، ۲ جلد، جلد اول، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
- ۳ - توضیح المسائل مراجع (مطابق با فتاوی دوازده نفر از مراجع معظم تقليد)، گردآوری سید محمد حسن بنی هاشمی خمینی، ۲ جلد، جلد دوم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- ۴ - رسالت توضیح المسائل، امام سید روح الله موسوی خمینی، چاپ ششم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
- ۵ - العروة الوثقى، آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، ۲ جلد، جلد اول، [بی‌چا]، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۹۹ ق / ۱۳۵۸ ش (تاریخ مقدمه).



۱ - با اقتباس از: العروة الوثقى، ج ۱، ص ۵۵۰ و ۵۵۱.

شماره مسائل مبتلا به

منتخب رساله توضیح المسائل حضرت امام خمینی (قدس سره)

«شامل ۱۰۰۰ مسئله مهم و مورد ابتلای مردم از توضیح المسائل چاپ اول آستان

قدس رضوی مشهد

أحكام تقليد: مسائل ١٤ تا ١

احکام طہارت: مسائل ۱۵ تا ۴۷، ۴۵، ۴۴، ۴۰ تا ۳۵، ۲۹ تا ۲۴، ۲۱، ۱۷ تا ۱۵ مسائل
۵۹، ۶۲ تا ۶۷، ۷۲ تا ۷۴، ۷۶، ۷۷ تا ۸۳، ۸۱، ۸۹ تا ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶ تا ۹۸، ۱۰۰
۱۰۵ تا ۱۰۷، ۱۱۷ تا ۱۱۵، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۲۰ تا ۱۱۷
۱۳۲ تا ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۳ تا ۱۴۵، ۱۴۸ تا ۱۴۰، ۱۰۰، ۱۰۹ تا ۱۰۹، ۱۶۲ تا ۱۶۴
۱۶۶ تا ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳ تا ۱۷۷، ۱۷۱ تا ۱۷۱، ۱۹۱ تا ۱۹۳، ۱۹۵ تا ۱۹۵

احکام وضو: مسائل تا ۲۶۰، ۲۵۶ تا ۲۴۲، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۷، ۲۳۶ تا ۲۳۶، ۲۶۵، ۲۶۲ تا ۲۶۰، ۲۷۰، ۲۶۹ تا ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۱ تا ۲۹۰، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱ تا ۳۰۱، ۳۰۵ تا ۳۰۳، ۳۱۶ تا ۳۱۶

احکام غسل؛ مسائل تا ۳۴۵

.٣٩١،٣٨٩،٣٨٨،٣٨٥،٣٨٠،٣٨٠ ت ٣٧٦،٣٧٤،٣٧٢،٣٧١،٣٦٨،٣٦٧،٣٦٣

أحكام استحاضة: مسائل ٤١٠،٤٠٧،٤٠٤،٤٠٣،٤٠١ ت ٣٩٩،٣٩٧ ت ٣٩٢

.٤٣٠،٤٢٨،٤٢٦،٤٢٥،٤٢٢،٤٢١،٤١٩ ت ٤١٧،٤١٥،٤١٣،٤١١

أحكام حيض: مسائل ٤٧٨،٤٦٩،٤٦٦،٤٥٢،٤٥٠،٤٤٢ ت ٤٤٠،٤٣٧،٤٣٤

٥٠٧ ت ٥٥٥،٥٥٣،٥٥٢

.٥٢٠ ت ٥١٧،٥١٥ ت ٥١٣،٥١١،٥٠٩،٥٠٨

أحكام ميت: مسائل ٥٤٢،٥٤١،٥٣٢،٥٣٠،٥٢٥،٥٢٤ ت ٥٢٢،٥٢١

٥٢٤ ت ٥٩٤،٥٩١،٥٨٩،٥٨٥،٥٧٨،٥٧٢ ت ٥٧٠،٥٦٣،٥٥٨،٥٥٧،٥٥٥،٥٤٦

٥٣٩ ت ٦٣٢،٦٢٨،٦٢٦،٦٢٠،٦١٥،٦١٣،٦١٠،٦٠٨،٦٠٥،٦٠٣،٥٩٦

.٦٤٣،٦٤١

أحكام تيمم: مسائل ٦٤٨،٦٤٦،٦٤٤،٦٤٣،٦٤٢،٦٤١،٦٤٠ ت ٦٤٧٦ ت ٦٤٨٤،٦٨٠

.٦٢٤،٦٢٣ ت ٦٢٠،٦١٥،٦١٤ ت ٦١٠،٦٠٩،٦٠٥ ت ٦٠٠،٦٩٤،٦٩٢،٦٨٩،٦٨٧

أحكام نماز: مسائل ٧٧٧،٧٧٦،٧٧٥،٧٧١،٧٧٠،٧٤٧،٧٤٥،٧٤٤،٧٤٢،٧٢٨

٧٣٤،٧٣٢،٧٣١،٧٢٤،٧٢١،٧١٥،٧٠٨،٧٠٣،٧٠٢،٧٠٠ ت ٧٩٨،٧٨٨،٧٨٢

٧٨٥،٧٨٤،٧٨٠،٧٧٨،٧٧٤،٧٧٣،٧٧٢،٧٦٨،٧٦٦،٧٦٥،٧٤٨،٧٤٦،٧٤٥،٧٤٣،٧٤١

٧٦٩،٧٦٥،٧٦١،٧٥٩،٧٥٨،٧٥٦،٧٤٨ ت ٧٤٦،٧٤٤ ت ٧٤٢،٧٤٠،٧٣٩

٧٣٦،٧٣٤،٧٣٢،٧٣٠،٧٢٨،٧٢٦،٧٢٤،٧٢٢،٧٢٠،٧١٨،٧١٦،٧١٤،٧١٢

٧١٠،٧٠٩،٧٠٧،٧٠٥،٧٠٣،٧٠١،٧٠٠،٧٠٠ ت ٦٧٩٨،٦٧٨٨،٦٧٨٢

٦٧٥،٦٧٤،٦٧٣،٦٧٢،٦٧١،٦٧٠،٦٦٩،٦٦٨،٦٦٧،٦٦٦،٦٦٥،٦٦٤،٦٦٣،٦٦٢،٦٦١

٦٦٠،٦٥٩،٦٥٨،٦٥٧،٦٥٦،٦٥٤،٦٥٣،٦٥٢،٦٥١،٦٥٠،٦٥٠ ت ٦٥٩٨،٦٥٨٨،٦٥٧٨

٦٥٥،٦٥٤،٦٥٣،٦٥٢،٦٥١،٦٥٠،٦٥٠ ت ٦٥٩٨،٦٥٨٨،٦٥٧٨

٦٥٣،٦٥٢،٦٥١،٦٥٠،٦٥٠ ت ٦٥٩٨،٦٥٨٨،٦٥٧٨

٦٥٠،٦٤٩،٦٤٨،٦٤٧،٦٤٦،٦٤٥،٦٤٤،٦٤٣،٦٤٢،٦٤١،٦٤٠،٦٤٠ ت ٦٤٩٨،٦٤٨٨،٦٤٧٨

٦٤٦،٦٤٤،٦٤٣،٦٤٢،٦٤١،٦٤٠،٦٤٠ ت ٦٤٩٨،٦٤٨٨،٦٤٧٨

،۱۱۸۰،۱۱۷۹،۱۱۶۰ تا ۱۱۵۹،۱۱۵۶ تا ۱۱۵۴،۱۱۵۱،۱۱۴۹
 ،۱۲۳۸،۱۲۳۶ تا ۱۲۳۳،۱۲۱۵،۱۲۰۰،۱۱۹۹،۱۱۹۳،۱۱۹۲،۱۱۸۴
 ،۱۲۷۱،۱۲۶۵ تا ۱۲۶۳،۱۲۵۵،۱۲۵۳،۱۲۵۱،۱۲۵۰،۱۲۴۶ تا ۱۲۴۴،۱۲۴۲.
 ،۱۳۹۰،۱۳۸۳،۱۳۷۵،۱۳۷۲ تا ۱۳۷۰،۱۳۶۸،۱۳۶۷،۱۳۵۶،۱۳۰۷،۱۲۹۵
 ،۱۴۱۸،۱۴۱۷،۱۴۱۲،۱۴۱۱،۱۴۰۷،۱۴۰۲ تا ۱۳۹۹،۱۳۹۵،۱۳۹۴،۱۳۹۲
 ،۱۴۶۱،۱۴۶۰،۱۴۵۴ تا ۱۴۵۲،۱۴۴۲ تا ۱۴۳۹،۱۴۲۹ تا ۱۴۲۷،۱۴۲۵،۱۴۲۳
 ،۱۰۱۹،۱۰۱۷،۱۰۱۶،۱۰۰۸،۱۰۰۷،۱۴۹۹ تا ۱۴۹۰،۱۴۹۱،۱۴۷۵ تا ۱۴۶۸
 .۱۰۳۸،۱۰۳۰،۱۰۳۳

احکام روزه: مسائل ۱۰۵۰،۱۰۵۱،۱۰۵۵،۱۰۵۳،۱۰۵۰ تا ۱۰۵۷۲،۱۰۵۷۲،۱۰۵۵۰،۱۰۵۰۱،۱۰۵۸۰ تا ۱۰۵۸۲،۱۰۵۸۲،۱۰۵۸۳،۱۰۵۸۴،۱۰۵۸۸،۱۰۵۸۴
 ،۱۶۲۳،۱۶۲۱،۱۶۱۹،۱۶۱۳،۱۶۰۸،۱۶۰۳،۱۰۵۹۷ تا ۱۰۵۹۵،۱۰۵۸۱ تا ۱۰۵۸۲،۱۰۵۸۲،۱۰۵۸۳،۱۰۵۸۴
 ،۱۶۰۴ تا ۱۶۰۲،۱۶۴۸،۱۶۴۶،۱۶۴۵،۱۶۴۲،۱۶۴۰ تا ۱۶۳۶،۱۶۳۴ تا ۱۶۲۵
 ،۱۶۸۹،۱۶۸۸،۱۶۸۵،۱۶۸۴،۱۶۷۳،۱۶۷۱،۱۶۶۷،۱۶۶۵ تا ۱۶۶۱،۱۶۵۸
 ،۱۷۱۶،۱۷۱۴ تا ۱۷۰۹،۱۷۰۵ تا ۱۷۰۲،۱۷۰۰،۱۶۹۸،۱۶۹۷،۱۶۹۳ تا ۱۶۹۱
 .۱۷۴۵ تا ۱۷۳۹،۱۷۳۱ تا ۱۷۲۵،۱۷۲۳ تا ۱۷۲۱

احکام خمس: مسائل ۱۷۵۱ تا ۱۷۵۰،۱۷۵۶ تا ۱۷۵۳،۱۷۵۰ تا ۱۷۵۱،۱۷۷۸ تا ۱۷۷۵،۱۷۶۳ تا ۱۷۶۰
 ،۱۸۱۳،۱۸۰۸،۱۸۰۶،۱۷۹۹ تا ۱۷۹۷،۱۷۹۵،۱۷۹۳ تا ۱۷۸۶،۱۷۸۱،۱۷۸۰
 .۱۸۳۴،۱۸۲۹ تا ۱۸۲۷،۱۸۲۱،۱۸۱۹

احکام زکات: مسائل ۱۸۰۳،۱۸۰۵،۱۸۰۸،۱۸۰۶،۱۸۰۵،۱۸۰۰ تا ۱۸۹۶،۱۸۶۴،۱۸۵۸،۱۸۵۶،۱۸۵۵،۱۸۵۳
 ،۱۹۰۷،۱۹۰۵،۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳،۱۹۱۰،۱۹۱۳ تا ۱۹۱۰،۱۹۴۲ تا ۱۹۴۰،۱۹۲۵،۱۹۲۷ تا ۱۹۴۵،۱۹۴۲ تا ۱۹۴۰،۱۹۰۸
 ،۲۰۱۶،۲۰۱۴،۲۰۰۹،۱۹۹۷،۱۹۹۵،۱۹۹۳،۱۹۹۱،۱۹۶۶،۱۹۶۵،۱۹۶۱
 .۲۰۳۲ تا ۲۰۲۹،۲۰۲۴،۲۰۱۷

أحكام حج: مسائل ، ٢٠٣٦ ، ٢٠٣٧ ، ٢٠٤٨ ، ٢٠٤٩

أحكام شركت: مسائل ۲۱۴۲ تا ۲۱۴۵، ۲۱۴۹ و ۲۱۵۶

أحكام صلح: مسائل ٢١٦٠ تا ٢١٧٠، ٢١٦٩، ٢١٦٤، ٢١٦٢.

۷۶۰۲۲۰۴، ۲۱۹۷، ۲۱۹۵، ۲۱۸۷، ۲۱۸۴، ۲۱۷۷، ۲۱۷۳ مسائل احکام اجاره: مسائل احکام اجاره

أحكام جعالة: مسائل ٢٢١٨، ٢٢٢٠، ٢٢٢٤، ٢٢٢٥.

أحكام مزارعه: مسائل ۲۲۲۸، ۲۲۲۹، ۲۲۳۳.

احکام مساقات: مسائل ۲۲۳۸ تا ۲۲۴۰، ۲۲۴۴، ۲۲۴۷، ۲۲۵۲ و ۲۲۵۳.

احکام وکالت: مسائل ۲۲۰۷، ۲۲۰۹، ۲۲۶۰

الحكم قرض: مسائل ٢٢٧٣، ٢٢٧٤، ٢٢٧٥، ٢٢٧٦، ٢٢٧٧، ٢٢٧٨، ٢٢٧٩، ٢٢٨٣، ٢٢٨٤، ٢٢٨٥، ٢٢٨٦.

احکام حوالہ دادن: مسائل ۲۲۸۹ تا ۲۲۹۱، ۲۲۹۵، ۲۲۹۷۔

أحكام رهن: مسائل ۲۳۰۰ تا ۲۳۰۵

احکام ضامن شدن: مسائل ۲۳۱۰، ۲۳۱۶، ۲۳۱۲ تا ۲۳۱۷.

احکام کفالت: مسائل ۲۳۲۵ تا ۲۳۲۲

أحكام وديعه (امانة): مسائل ٢٣٢٧، ٢٣٢٨، ٢٣٢٩، ٢٣٣٤، ٢٣٣٥.

احکام عاریه: مسائل ۲۳۴۴، ۲۳۴۵، ۲۳۴۶، ۲۳۴۷، ۲۳۴۸.

احکام نکاح (ازدواج و زناشویی): مسائل ۲۳۶۳، ۲۳۶۴ تا ۲۳۶۵، ۲۳۷۳، ۲۳۷۰، ۲۳۷۶، ۲۴۱۲ تا ۲۴۳۳، ۲۴۳۹، ۲۴۴۱، ۲۴۸۴، ۲۴۸۸، ۲۴۸۹، ۲۴۹۷، ۲۴۹۸، ۲۴۹۶، ۲۴۹۷، ۲۴۹۸، ۲۴۷۵، ۲۴۷۴، ۲۴۶۴، ۲۴۵۱، ۲۴۴۵، ۲۴۴۳.

احکام غصب: مسائل ۲۵۴۵، ۲۵۴۸، ۲۵۴۶، ۲۵۶۳.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند: مسائل ۲۵۶۴ تا ۲۵۶۸، ۲۵۶۶ تا ۲۵۷۷، ۲۵۷۰، ۲۵۷۱، ۲۵۷۷، ۲۵۷۴.

احکام ندر و عهد: مسائل ۲۶۴۰ تا ۲۶۴۲، ۲۶۴۴ تا ۲۶۴۸، ۲۶۵۱، ۲۶۵۶، ۲۶۶۳، ۲۶۶۷ تا ۲۶۶۲.

احکام قسم خوردن: مسائل ۲۶۷۰ تا ۲۶۷۵.

احکام وقف: مسائل ۲۶۷۶، ۲۶۷۷، ۲۶۷۹، ۲۶۸۰، ۲۶۸۲، ۲۶۸۴.

احکام وصیت: مسائل ۲۶۹۴، ۲۶۹۶، ۲۶۹۷، ۲۶۹۹ تا ۲۷۰۴، ۲۷۱۳، ۲۷۱۹، ۲۷۲۴ تا ۲۷۲۰.

احکام ارث: مسائل ۲۷۲۸، ۲۷۲۹، ۲۷۷۲، ۲۷۷۰، ۲۷۷۱.

مسائل روز

مقدمه

امت مسلمان و سلحشور ایران به مجرد پیروزی انقلاب اسلامی به جهادی فraigیر و مقدس برای سازندگی ویرانه‌های ۲۵۰۰ ساله ستم شاهی همت گماردند و دوران خون و حمامه تثبیت انقلاب، دفاع مقدس و بازسازی و نوسازی کشور را با ایثار و صلابت پشت سر گذاشتند.

خداؤند، چنین ملتی را شایسته آن می‌داند که با تشکیل شوراهای تصمیم‌گیری، در اداره امور خود، مشارکت جدی و نقش آفرینی داشته باشند.

حال که متفکران اسلامی و فقهاء و اندیشمندان و مسئولان کشور، با مددون کردن قانون «الهی - مردمی»، شوراهای زمینه ارزش مند هم فکری و هم راهی در برنامه‌ریزی و طراحی آینده‌ای زیبا، خدا پسند و توأم با سعادت را ایجاد نموده‌اند؛ شایسته است که حمامه‌ای دیگر بی‌افرینیم و با شناسایی، معرفی و انتخاب صاحبان تجربه موفق و کارشناسان امین امت و برنامه‌ریزان خداشناص و درد آشنا و مردمی، شوراهایی مقتدر، فهیم، دل‌سوز و کارآمد به وجود آوریم. امید است که خداوند متعال این

*- برگرفته شده از کتاب شورا به قلم آیت‌الله استادی.

اعتماد مسئولان به مردم و اتکاء نظام به آحاد فعال جامعه را با تحقق عزم ملی و شکوفایی مدیریت مردمی و خودجوش و با صمیمیت، مبارک‌تر بگرداند.

اصل ششم

در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

اصل هفتم

طبق دستور قرآن کریم: «وَ أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» و «شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ» شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.

اصل یکصدم

برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق هم‌کاری مردم با توجه به مقتضیات محل، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.

شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آن‌ها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و یکم

به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و نظارت بر اجرای هماهنگ آن‌ها، شورای عالی استان‌ها مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها تشکیل می‌شود.

اصل یکصد و دوم

شورای عالی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف خود طرحهایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرح باید در مجلس، مورد بررسی قرار گیرد.

اصل یکصد و سوم

استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراهای ملزم به رعایت تصمیمات آن‌ها هستند.

اصل یکصد و چهارم

به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند این‌ها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضاء این واحدها تشکیل می‌شود.

چگونگی تشکیل این شوراهای حدود وظایف و اختیارات آن‌ها را قانون، معین می‌کند.

اصل یکصد و پنجم

تصمیمات شوراهای نباید مخالف موافقین اسلام و قوانین کشور باشد.

اصل یکصد و ششم

انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست. مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین می‌کند.

شورا در صورت اعتراض به انحلال، حق دارد به دادگاه صالح شکایت کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت به آن رسیدگی کند.

بخش اول

اهمیت مشورت

اما م جواد ظلیل می فرماید: ان المشورة مباركة: مشورت با برکت است ^(۱) .	مشورت، ادراک و هشیاری دهد	عقلها مر عقل را یاری دهد
مشورت که «المستشار مؤتمن»	گفت پیغمبر بکن ای رأی زن	مشورت در کارها واجب بود
مشورت کن با گروه صالحان	تا پشیمانی در آخر کم شود	بر پیغمبر امر «شاورهم» بخوان
کاین خردها چون مصابح، انور است	کز تشاور سهو و کج کمتر شود	«امرهم شوری» برای این بود
بیست مصابح از یکی روشن تراست ^(۲)	آیه نخست	

«فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانقضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر فإذا عزمت فتوكل على الله إن الله

۱ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲ - مولوی.

یحییٰ المتنوکلین^(۱).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که «مشاوره» یک اصل اسلامی است و حتی رهبران امت هم باید برای اداره امور کشور با امت مشورت کنند^(۲).

ولی نباید از آیه چنین نتیجه گرفت که رسول گرامی اسلام ﷺ نیازی به مشاوره با امت داشته تا احیاناً از آراء آنان استفاده کند واز خطوا و اشتباه مصون بماند زیرا همان طور که ادله عقلیه، علم و عصمت پیامبر را اقتضا می‌کند و در روایت زیر هم وارد شده است آن حضرت بدون این که لازم باشد با کسی مشاوره کند به کمک وحی، نسبت به همه مطالب آگاهی کامل داشته واز خطوا و اشتباه مصون بوده است.

ابن عدی و بیهقی از ابن عباس نقل می‌کنند: لما نزلت «وشاورهم فی الامر» قال رسول الله ﷺ: «اما ان الله ورسوله لغنيان عنها ولكن جعلها الله رحمة لامتی فمن استشار منهم لم يعدم رشدا ومن تركها لم يعدم غيّاً»^(۳).

آیا صحیح است کسی که از مطلبی آگاهی کامل دارد و نیز از اشتباه کردن صد در صد مصون است موظف باشد در همان مطلب با دیگران مشورت کند؟

پاسخ: هدف از مشورت منحصر به کسب آگاهی و یا دور ماندن از خطوا و اشتباه نیست؛ بلکه مشورت - خصوصاً مشورت پیامبر و امام با امت - می‌تواند هدف‌های متعدد دیگری داشته باشد که خوشبختانه دانش‌مندان ما در ذیل آیه مورد بحث، همین پرسش را طرح کرده و در پاسخ آن، این هدف‌ها را یاد کرده‌اند.

۱ - آل عمران / ۱۵۹.

۲ - این آیه در مدینه و پس از تشکیل حکومت اسلامی نازل شده است واز این روست که می‌گوییم شامل مشورت در اداره امور کشور هم می‌گردد.

۳ - تفسیر در المتنور، ج ۲، ص ۹۰.

الف - به عنوان مثال ، چند نمونہ را ذکر می کنیم :^(۱)

۱ - «شاورهم فی الامر ای لتریهم انک تسمع منهم و تستعنین بهم و ان كنت غبیاً عنہم تألفاً لهم بذلك على دینهم» . سیرہ ابن هشام ۳ ، ۱۲۳ .

۲ - قال سفیان بن عبینة: امره بالمشاورة لتقتدی به امته فيها ولا تراها منقصة كما مدحهم الله تعالى بان امرهم شوری بينهم.

۳ - از شیخ مفید متوفای ۴۱۳ق سوال شد:الیس من مذہبک ان رسول اللہ ﷺ کان معصوماً من الخطأ مبرأ من الزلal مأمونا عليه من السهو والغلط کاملاً بنفسه غبیاً عن رعیته؟
شیخ در جواب فرمود: بلی كذلك کان ﷺ

گفته شد: فما تصنع في قول الله جل جلاله: «وشاورهم في الامر فإذا عزمت فتوكل على الله» أليس قد امره الله بالاستعانة بهم في الرأي وافقه اليهم؟ فكيف يصبح لك ما ادعيته مع ظاهر القرآن وما فعله النبي ﷺ؟
شیخ در جواب فرمود: ان رسول اللہ ﷺ لم یشاور اصحابه لنقر منه الى آرائهم ولجاجة دعنه الى مشورتهم من حيث ظنت وتوهمت؟ بل لامر آخر انا اذکره لك بعد الايضاح عما اخبرتك به.

وذلك انا قد علمنا ان رسول اللہ ﷺ کان معصوماً من الكبائر والصغرائر وان خالفت انت في عصمته من الصغارier وکان اکمل الخلق باتفاق اهل الملة واحسنهم رأياً واوفرهم عقلاً واقملهم تدبیراً وكانت المواد بينه وبين الله سبحانه متصلة والملائكة يتواتر عليه بالترفیق من الله عزوجل والتهدیب والاباء له عن المصالح.

الاتری الى قوله تعالى: «وشاورهم في الامر فإذا عزمت فتوكل على الله» فعلق وقوع الفعل بعزمهم دون رأيهم ومشورتهم ولو كان انما امره بمشورتهم للاستفداء برأيهم لقال له فإذا اشاروا عليك فاعمل وإذا اجتمع رأيهم على شيء فامضه فكان تعلق فعله بالمشورة دون العزم الذي يختص به.

فاما وجه دعائهم الى المشورة عليه ﷺ فان الله امره ان یتألفهم بمشورتهم ويعلمهم بما یصنعونه عند عزماتهم ليتأدبوها بآداب الله عزوجل فاستشارهم لذلك لا للجاجة الى آرائهم.

على ان هاهنا وجهاً آخر بیناً وهو ان الله سبحانه اعلمه أن فى امته (المنافقین)... ولم یعرفه باعیانهم ولا دلالة عليهم باسمائهم... ثم قال سبحانه بعد ان انبأه عنهم فى الجملة: «ولو نشاء لاريناکهم فلعرفهم بسمائهم ولتعرفهم فى لحن القول» (محمد/۳) فدلله عليهم بمقالهم وجعل الطريق الى معرفتهم ما یظهر من نفاقهم فى لحن قولهم ثم امره بمشورتهم ليصل بما یظهر منهم الى علم باطنهم فان الناصح تبدو نصيحته فى

هدف از مشورت چیست؟

معمولاً هدف از مشاوره به دست آوردن نظریه صحیح یا نظریه بهتر و یا بهترین نظریه‌ها است.

مشورته والغاش المنافق يظهر ذلك في مقاله، فاستشارتهم عليهم السلام بذلك ولا ان الله جل جلاله جعل مشورتهم الطريق الى معرفتهم الاترى انهم لما اشاروا بصدر على عليهم السلام في الاسرى فصدرت مشورتهم عن نيات مشوبة في نصيحته فكشف الله تعالى ذلك له وذمهم عليه وابان عن ادغالهم فيه فقال جل وتعالى: «ما كان لنبي ان يكون له اسرى حتى ينخدن في الارض تریدون عرض الدنيا والله يريد الآخرة والله عزيز حكيم لولا كتاب من الله سبق لكم فيما اخذتم عذاباً عظيم» (انفال/٢٨) فوجه التوجيه اليهم والتعنيف على رأيهم وابان لرسوله عليه السلام عن حالهم.

فيعلم ان المشورة لهم لم يكن للفرق الى آرائهم وانما كانت لما ذكرناه

(الفصول المختاره، ص ١١-١٤ وبحار الانوار، ج ١٥، ص ٤١٥).

٤ - فخر رازی متوفی ٦٠٦ق می‌نویسد: الفائدة في انه تعالى امر الرسول بمشاورتهم وجوه :

الاول: ان مشاوره الرسول عليه السلام ايهم توجب علو شأنهم ورفعة درجتهم وذلك يقتضي شدة محبتهم له وخلوصهم في طاعته ولو لم يفعل ذلك لكان ذلك اهانة لهم فيحصل سوء الخلق والفتاظة.

الثاني: قال الحسن وسفیان بن عبیبة: انما امر بذلك ليقتدى به غيره في المشاوره ویصیر سنة في امته.

الثالث: وشاورهم في الامر لا ل تستفيد منهم رأياً وعلمًا لكن لكي تعلم مقادير عقولهم وافهامهم ومقادير حبهم لك واحلاصمهم في طاعتك فحينئذ يتميز عندهك الفاضل من المفضول فيهم لهم على قدر منازلهم.

٥ - آفانور الدين عراقي متوفی ١٣٤١ق در ذیل همین آیه می‌نویسد: اعلم انه بحسب حکم العقل تكون المشورة حسنة اذ هي موجبة لاجتماع الآراء وتقوية العقول المدبرة للسياسات بعضها بعض والعقول المتعددة اعلى من العقل الواحد مع المطابقة قطعاً.

ولكن هذا المطلب انما يكون في صورة لا يكون عقل واحد منهم اعلى من الجميع او من جميع الخلاق والافلا وجه للمشورة الا لاجل الرفق والاعتناء بالشأن وتأليف القلوب وما نحن فيه من هذا القبيل كما هو الظاهر من سوق الآية اذ جعل ذلك من الامور المترتبة على اللينة لهم وجعل في صورة عزم النبي عليه السلام ان يمشي على عزمه ويتوكل على الله فان الله يحب المتكفين والنصر من عند الله ومن يخذه الله لا ناصر له

(القرآن والعقل، ص ٢٦٤).

واضح است که این گونه مشورت در مورد رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} و امامان معصوم^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} معنی ندارد.

از رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} نقل شده که فرمود: «اما ان الله ورسوله لغنيان عنها»^(۱).

ونیز امیر مؤمنان علی طیل^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} در آن جا که ابن عباس نظریه خود را در باره مطلبی به آن حضرت گفت و نظرش با نظر آن گرامی موافق نبود فرمود:

«عليك ان تشير علىٰ فإذا خالفتك فاطعنى»^(۲).

ونیز هنگامی که طلحه وزیر به علی طیل^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} اعتراض کردند که چرا با ما مشورت نمی کنی حضرت در پاسخ آنان فرمود:

«لا وقع حکم جهلته فاستشیر كما واخوانی المسلمين ولو كان ذلك لم ارحب عنكمما ولا عن غيركم»^(۳).

واصولاً باید بدانیم که مشورت کردن همیشه دلیل بر نا آگاهی مشورت کننده نیست زیرا در بسیاری از موارد، مشورت به منظورهایی غیر از کسب آگاهی بیشتر و یا به دست آوردن نظریه بهتر، انجام می شود.

مشورت رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} و امامان معصوم^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} به چه منظور انجام می شد؟

مشورت رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} و امامان معصوم^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} با امت به دلایل زیر است:

۱- مشاوره برای شخصیت دادن به امت:

مشاوره رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} با امت می تواند برای شخصیت دادن به آنها باشد تا نپندازند که آن حضرت به آنان اعتنای ندارد و برای رأی و نظریه ایشان ارزشی قائل

۱- تفسیر در المنشورج ۲، ص ۹۰

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۸

۳- نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱۰

نیست بلکه بر عکس دریابند که آن گرامی برای ایشان شخصیت و احترامی قائل است.

۲- مشورت برای آزمایش؛

از فوائد و آثار محافل شور و مشورت این است که کمک صاحب نظران دقیق و متخصصین حقیقی از سایر افرادی که از دقت نظر و تخصص و اصابات رأی بهره‌ای ندارند یا کمتر دارند شناخته می‌شوند و نیز افراد خیر خواه و دل‌سوز و مؤمن وهم چنین افراد فرصت طلب و ماجراجو و منافق، شناخته و معرفی می‌گردند. بنابراین احتمال دارد که گاهی مشاوره رسول خدا^{علیه السلام} و امامان معصوم^{علیهم السلام} به این منظور باشد که خیر خواهان و مسلمانان واقعی از منافقین و مدعیان دروغین جدا گشته و صاحب نظران از افراد عادی و کوتاه فکر باز شناخته شوند.

۳- مشورت برای رشد فکری مردم؛

مشاوره رهبر ملت و اداره کنندگان مملکت با مردم، موجب می‌شود که مردم نیز فکر خود را به کار بیندازند و همه با هم در جست و جوی حقیقت و بهترین راه و رأی باشند.

توضیح این‌که: در عین حال که رسول خدا^{علیه السلام} به رأی و نظریه امت نیازی ندارد ولی باز موظف است که با آنان مشورت کند تا آنان هم، فکر خود را به کار بیندازند و در نتیجه، رشد فکری پیدا کرده و خمود و جامد بار نیایند.

۴- مشاوره برای استفاده از تأیید مردم؛

رسول خدا^{علیه السلام} با این‌که می‌داند نظر او صد در صد صحیح است باز مشورت می‌کند تا دیگران هم همان نظر صحیح را تأیید کنند و کاری که انجام می‌گیرد مورد اتفاق و تأیید همه افراد باشد.

واضح است که اگر مردم کاری را مورد تأیید خود بدانند خیلی بیشتر و بهتر در انجام آن کوشش می‌کنند تا کاری که به آن‌ها دستور داده شود و یا به عبارت دیگر تحمیل گردد و در مورد آن از خودشان نظر خواهی نشود.

۵- مشورت برای آگاه شدن مشورت شوندگان؛

ممکن است گاهی نظر مردم با نظر رسول خدا^{علیه السلام} مخالف باشد در این صورت آن حضرت با این‌که به صحبت نظر خود صد یقین دارد ولی چون می‌داند مخالفت مردم با او از روی غرض ورزی نیست و فقط به خاطر این است که مطلب را درست تشخیص نداده‌اند از این رو با آنان به مشورت می‌نشینند تا در ضمن بررسی نظریه‌ها، خودشان به صحیح بودن نظر آن حضرت، آگاه و به اشتباه خود پی‌برند و اختلاف برطرف شود.

۶- مشورت برای این‌که بدانند حکومت او استبدادی نیست؛

مشاوره رسول خدا^{علیه السلام} که اولین شخصیت علمی، مذهبی، روحانی، کشوری و لشکری حکومت اسلامی است می‌تواند بهترین دلیل بر استبدادی نبودن حکومت او باشد.

بنابراین اگر چه رسول خدا^{علیه السلام} به آراء امت نیازی ندارد اما در عین حال باید با آنان مشاوره کند تا از این راه، استبدادی نبودن حکومت اسلامی را به دنیا اعلام نماید و نیز مردم نتوانند او را به استبداد متهم سازند و نیز پذیرش برنامه‌های او برایشان سنگین نباشد.

۷- مشاوره برای این‌که در صورت شکست، انتقاد بی‌جا نکنند؛

تصمیم‌هایی که یک رهبر (اگر چه معصوم باشد) می‌گیرد ممکن است در عین این‌که به صلاح و مصلحت امت وکشور باشد، با شکست ظاهری مواجه گردد.

در این گونه موارد اگر از خود مردم نظر خواهی شده باشد؛ پس از شکست، زیان به انتقاد باز نمی‌کند بلکه آن را توجیه می‌نمایند.

۸ - امر به رسول خدا^{علیه السلام} که با امت مشورت کند، برای این است که معلوم شود خلق خدا نزد خدا احترام دارند؛

ممکن است خدای متعال برای این به رسول بزرگوارش دستور مشورت و مشاوره با امت داده باشد که معلوم گردد بندگان خدا نزد او محترم‌اند و تا این حد شایستگی دارند که می‌توانند مورد مشاوره پیامبر خود قرار گیرند.

۹ - مشورت برای این که مردم بدانند نظر خواهی از دیگران عیب و عار نیست؛

۱۰ - مشورت رسول خدا^{علیه السلام} برای این است که امت به او تأسی کند؛ رسول خدا^{علیه السلام} دستور داشت با امت، مشاوره کند تا برای همه مسلمانان و به خصوص، رهبران و اداره کنندگان کشورها سرمشق باشد.

یعنی هنگامی که ببینند رسول خدا^{علیه السلام} با آن همه عقل و درایت و عدم نیاز به آراء دیگران باز با اصحاب مشورت می‌کند، می‌فهمند که هیچ کس از مشاوره بی نیاز نیست و در نتیجه، میان همه مسلمانان به ویژه رهبران کشور، مشورت و مشاوره در امور رسم می‌شود.

نکته: برخی از مفسرین در تفسیر «وشاورهم فی الامر» به طور جزم یا احتمال گفته‌اند منظور، مشاوره در برخی از امور است و یا منظور مشاوره در امور جنگی است. ولی مرحوم نائینی متوفی ۱۳۵۵ق. می‌نویسد :

دلالت آیه مبارکه: «وشاورهم فی الامر» که عقل کل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلاه امت مکلف فرموده‌اند بر این مطلب - لزوم مشورت با عقلاه امت - در کمال بدهت و ظهور است، چه بالضرورة معلوم است مرجع

ضمیر، جمیع امت و قاطبۀ مهاجرین و انصار است نه اشخاص خاصه و تخصیص آن به خصوص عقلا و ارباب حل و عقد از روی مناسبت حکمیه و قرینه مقامیه خواهد بود نه از باب صراحة لفظیه.

در گفتار دانشمندان اسلامی به این مطلب تصویر شده که موضوع و مورد مشاوره، چیزهایی است که در باره آن به خصوص، از طرف خدا وحی نازل نشده باشد و بنابراین در مثل مسأله خلافت و جانشینی علی طیل الله که در باره آن وحی نازل شده است شور و شوری بی وجهه خواهد بود و همه مردم بدون هیچ چون و چرا باید از وحی و دستور الهی پیروی کنند.

آیه دوم:

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَابْقِي لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رِبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كُبَيْرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَاقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورٌ بَيْنَهُمْ وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يَنْفَقُونَ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابُوهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ^(۱).

توضیحی درباره آیه

۱ - طبرسی متوفی ۵۴۸ ق. می نویسد: «فی هذا دلالة على فضل المشاورة في الامور».^(۲)

۲ - ابوبکر جصاص متوفی ۳۷۰ ق. می نویسد: «يدل على جلالة موقع المشورة لذكره لها مع الايمان و اقاممة الصلوة و يدل على انا ماموروون بها».^(۳)

۱ - سوری / ۳۵ - ۳۹

۲ - مجمع البيان: ۳۳، ۹

۳ - احکام القرآن: ۳، ۳۸۶

۳ - زمخشری متوفای ۵۳۸ق. می نویسد: «کانوا قبل الاسلام و قبل مقدم رسول

الله ﷺ المدینه اذا کان بهم امر اجتمعوا و تشاوروا فاشنی الله علیهم^(۱).

یادآوری

از این که این آیه در مکّه نازل شده است^(۲) و در مکّه حکومت اسلامی تشکیل نشده بود، استفاده می شود که لزوم شوری و مشاوره مخصوص به امور مربوط به حکومت و اداره مملکت نیست بلکه شامل همه امور اعم از فردی، اجتماعی، حکومتی و غیره می باشد.

آیه سوم

«والوالات يرضعن اولادهن حولين كاملين لمن اراد ان يتم الرضاعة و على المولود رزقهن وكسوتنهن بالمعروف لا تكلف نفس الا وسعها لا تضار والدة بولدها و لا مولود له بولده و على الوارث مثل ذلك فان ارادا فصالا عن تراض منهما و تشاور فلا جناح عليهما و ان اردتم ان تسترضعوا اولادكم فلا جناح عليكم اذا سلمتم ما آتتيم بالمعروف واتقو الله واعلموا ان الله بما تعملون بصير». ^(۳)

توضیحی درباره آیه:

احتمال اول: مشورت پدر و مادر با هم (وتشاورهما).

احتمال دوم: مشورت پدر و مادر با کسان دیگر مانند پزشک مربوط (وتشاور منهما مع الغیر).

احتمال سوم: مشورت پدر و مادر با هم و نیز مشورت آنان با دیگران، و این کمال

۱ - کشاف: ۴، ۲۲۸.

۲ - فی ظلال القرآن: ۴، ۲۵، ۴۷.

۳ - سوره بقره آیه ۲۳۳.

عنایت پروردگار را نسبت به طفل می‌رساند.

خداوند که به پدر یا مادر - با همه علاوه و عاطفه‌ای که به فرزندشان دارد - اجازه نمی‌دهد در امر تربیت و پرورش فرزندشان استبداد به خرج دهنده، و می‌فرماید باید با هم و یا با دیگران مشورت کنند. آیا در امور یک کشور و یک امت - که با پرورش یک کودک قابل قیاس نیست - اجازه می‌دهد یک یا چند نفر، مستبدانه و بدون شور و مشورت بر آن‌ها حکومت کنند؟! در حالی که عاطفة حاکم، نسبت به مردم، هیچ‌گاه به اندازه عاطفه پدر و مادر نسبت به فرزندشان نیست.^(۱)

در تفسیر المنار می‌نویسد: اقول: «اذا كان القرآن يرشدنا الى المشاورة في ادنى اعمال تربية الولد ولا يبيح لاحد والديه الاستبداد بذلك دون الاخر فهل يبيح لرجل واحد ان يستبد في الامة كلها؟! و امر تربيتها واقامة العدل فيها اعسر. و رحمة الامراء والملوك دون رحمة الوالدين بالولد انقص»
تفسیر المنار، ج ۲، ص ۴۱۴.

آیه چهارم

«فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اوئلئك الذين هداهم الله واوئلئك هم اوئلوا الالباب»^(۲).

توضیح:

علامه طباطبائی می‌نویسد: آیه («وامرهم شوری بينهم») قریبة المعنى من قوله تعالى: «فبشر عبادی الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه»

۱ - در تفسیر مراوغی آمده است: وها انت اذا ترى ارشاد القرآن الى استعمال المشورة في ادنى الاعمال ل التربية الولد و لم يبح لاحد الوالدين الاستبداد بذلك دون الاخر، فما بالك بالملك باجل الاعمال خطراً و اعظمها فائدة. فهل بعد هذا من شك في حاجة الملوك و الامراء اليها في تربية الامم و تدبير شئونها.

۲ - زمر / ۱۸

واضح است که میزگردها و سینارهایی که برای رسیدن به آرا و نظریه‌های خوب و یا بهترین آرا و نظریه‌ها، تشکیل می‌شود یکی از مصادیق شوری و مشورت و نیز از مصادیق آیه «فبیش...» است.

بخش دوم

سیره عملی رسول خدا علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام

مشاوره‌های رسول خدا علیه السلام

۱ - شاور رسول الله علیه السلام اصحابه فی البدر این یکون المنزل حتی اشار المنذرین عمر بالتقدم امام القوم^(۱).

حباب بن المنذر قال: أشرت على رسول الله علیه السلام يوم بدر بخصلتين فقبلها مني. خرجت مع رسول الله علیه السلام فعسكر خلف الماء فقلت: يا رسول الله أبو حمی فعلت أو برأی؟ قال: برأی یا حباب. قلت: فان الرأی ان يجعل الماء خلفك. فان لجأت لجأت اليه. فقبل ذلك منی...^(۲)

۲ - در جنگ احد با اصحاب خود مشورت کرد.

شاور رسول الله علیه السلام اصحابه فی احد فی ان يقعد فی المدينة او يخرج الى العدو

۱ - تفسیر ابن کثیر ۱ ، ۴۲۰ .

۲ - در المثلورج ۱ ، ص ۹۰ .

۳ - ابن عباس ان رسول الله علیه السلام نزل متنلا يوم بدر فقال للحباب بن منذر ليس هذا به منزل انطلق بنا الى ادنى ماء الى القوم ثم نبني عليه حوضاً ونقذف فيه الآية فنشرب ونقاتل ونغرنفور ما سواها من القلب البئر فنزل جبرائيل على رسول الله علیه السلام فقال: الرأی ما اشار به الحباب بن المنذر فقال رسول الله علیه السلام يا حباب أشرت بالرأی فنهض رسول الله علیه السلام ففعل ذلك در المثلورج ۱ ص ۹۰

اشار الحباب يوم بدر على النبي بالنزول على الماء فقبل منه. مسند احمد ج ۳ ، ص ۲۴۳ .

استشارة رسول الله الناس فی الاساری يوم بدر. تفسیر فخر رازی ، ج ۹ ص ۶۷ .

فashar جمهورهم بالخروج اليهم فخرج اليهم^(١).

مرحوم نائینی می نویسد: در غزوه احد با این که رأی مبارک شخص حضرتش با جماعتی از اصحاب، عدم خروج از مدینه مشرفه را ترجیح فرمود و بعد هم همه دانستند که صلاح و صواب همان بود مع هذا چون اکثریت آرا بر خروج، مستقر بود از این رو با آنان موافقت و آن همه مصائب جلیله را تحمل فرمود

٣ - در جنگ خندق با اصحاب خود مشورت کرد .

شاور رسول الله اصحابه يوم الخندق فى مصالحة الاحزاب بثلث ثمار المدينة
عامئذ فابى ذلك عليه السعدان «سعد بن معاذ و سعد بن عبادة» فترك ذلك^(٢)

٤ - در روز حدبیه با اصحاب خود مشورت کرد .

شاور رسول الله ﷺ اصحابه يوم الحديبية فى ان يميل على ذراري المشركين
فقال له الصديق انا لم نجيء لقتال احد وانما جئنا معتمرین فاجابه الى ما قال^(٣).

٥ - در جنگ با بنی قریظه و بنی نضیر با اصحاب خود مشورت کرد .

استشارهم يوم قريظة و النضير فقام الحباب بن المنذر فقال: ارى ان تنزل بين
القصور فنقطع خبر هؤلاء عن هؤلاء و خبر هؤلاء عن هؤلاء فاخذ رسول الله ﷺ
بقوله^(٤).

٦ - در فتح مکه هنگامی که شنید ابوسفیان می آید با اصحاب مشورت کرد. «ان

١ - تفسیر ابن کثیر، ج ١، ص ٤٢٠ - سیره ابن هشام، ج ٣ ص ٦٧ و تفسیر قرطبي، ج ٣، ص ١٤٩٥.

- تنبیه الامة وتنزیه المللة ص ٥٤ - تفسیر سورآبادی ص ٢٤٣ و مجمع البيان ج ٢ ، ص ٥٣٢.

٢ - تفسیر ابن کثیر، ج ١ ص ٤٢٠ - سیره ابن هشام، ج ٣ ص ٢٣٤ .

٣ - تفسیر ابن کثیر، ١، ٤٢٠ .

٤ - درالمثورج ٢ ، ص ٩٠ - ٩١ .

رسول الله شاور حین بلغه اقبال ابی سفیان». ^(۱)

۷ - در جنگ تبوك با اصحاب مشورت کرد.

قد استشار النبی ﷺ اصحابه فی مجاویزتها (التبوك) ... ^(۲).

۸ - هنگامی که می خواست فرماندار و حاکم به محلی بفرستد با مردم مشورت می کرد.

قال رسول الله ﷺ: لو كنت مستخلفاً أحداً عن غير مشورة لاستخلفت ابن ام عبد يعني عبد الله بن مسعود ^(۳).

در تفسیر جلالین آمده است: کان رسول الله ﷺ کثیر المشاورة لا أصحابه ^(۴).

در درالمتشور وسنن ترمذی آمده است: عن ابی هریرة قال ما رأيتم احداً من الناس اكثرا مشورة لا أصحابه من رسول الله ﷺ ^(۵).

عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: ان رسول ﷺ کان يستشير اصحابه ثم يعزّم على ما يرید ^(۶).

مشاورهای امامان معصوم علیهم السلام

۱ - علی علیه السلام هنگامی که می خواست به سوی شام برود با مهاجرین و انصار

۱ - صحیح مسلم، ج ۵ ص ۱۷۰ - مسند احمد، ج ۳ ص ۲۵۷.

۲ - سیره حلبي، ج ۳ ص ۱۶۱.

۳ - سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۴۹ - مسند احمد، ج ۱ ص ۹۵.

۴ - تفسیر جلالین ص ۹۴.

۵ - تفسیر درالمتشور، ج ۱ ص ۹۰ - سنن ترمذی، ج ۳ ص ۱۲۹. لیکن در کشاف، ج ۱ ص ۴۳۲ چنین آمده است: قال: ما رأيتم احداً من الناس اكثرا مشورة من اصحاب رسول الله. و شاید در نقل اشتباه شده باشد.

۶ - المحسن ص ۶۰۱ - وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۲۸ - بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۱۰۱ و در این کتاب «علی ما برید الله» آمده است.

مشورت کرد .

و من خطبة له طیلبا خطبها لما استشار المهاجرين والانصار فى المسير الى الشام... لما اراد على المسير الى اهل الشام دعا اليه من كان معه من المهاجرين والانصار فحمد الله واثنى عليه وقال :

اما بعد فانكم ميامين الرأى ... وقد اردنا المسير الى عدونا وعدوكم فاشيروا علينا برأيكم...^(١)

٢ - امام صادق طیلبا با فضیل بن یسار که یکی از یاران آن حضرت است مشورت می کند.

عن الفضیل بن یسار قال: استشارني ابو عبد الله طیلبا مرة في امر قلت اصلاحك الله مثلی یشير على مثلك؟ قال: نعم اذا استشرتك (اذا استشیربك)^(٢).

٣ - امام هفتم طیلبا با اهل بیت وشیعیان خود مشورت می کند.
ان موسی بن مهدی هدد موسی بن جعفر طیلبا وقال: قتلنى الله ان ابقيت عليه.
قال: وكتب على بن يقطين الى ابى الحسن موسى بن جعفر بصورة الامر، فورد الكتاب، فلما اصبح احضر اهل بیته وشیعته فاطلعهم ابوالحسن طیلبا على ماورد عليه من الخبر وقال لهم: ما تشيرون في هذا فقالوا: نشير عليك اصلاحك الله و علينا معک، ان تباعد شخصک من هذا الجبار.^(٣)

١ - نهج السعادة ، ج ٢ ص ٩٢ - نهج البلاغة ، ج ٢ ص ٢٢٧ در آنجا به اصحابیش می فرماید: فلا تکفو عن مقالة بحق او مشورة بعدل ...

٢ - محاسن برقم ص ٦٠١ - وسائل الشیعه ، ج ٨ ص ٤٢٨ - بحار الانوار ، ج ٧٥ ص ١٠١

٣ - نهج الدعوات ابن طاووس ص ٢١٨

بخش سوم

کفتار معصومین درباره مشورت

تشویق و ترغیب به مشورت و بیان فوائد آن

- ١ - عن النبي ﷺ: من اراد امراً فشاور فيه وقضى، هدى لا رشد الامور^(١).
- ٢ - عن النبي ﷺ: ما تشاور قوم الا هدوا لارشد امرهم^(٢).
- ٣ - عن رسول الله ﷺ اذا كان امراءكم خياركم واغنيائكم سمحاءكم وامركم شوري بينكم فظهر الارض خير لك من بطنها، واذا كان امراءكم شراركم واغنياءكم بخلاءكم ولم يكن امركم شوري بينكم فبطن الارض خير لكم من ظهرها^(٣).
- ٤ - عن النبي ﷺ: ما شقى عبد بمشرورة ولا سعد باستفباء رأي^(٤).
- ٥ - عن النبي ﷺ: لا وحدة او حش من العجب ولا مظاهرة او ثق من المشاورة^(٥).
- ٦ - عن علي عليه السلام: من استقبل وجوه الآراء عرف موقع الخطاء^(٦).
- ٧ - عن امير المؤمنین ع: قال: مكتوب في التوراة ... ومن لم يستشر يندم^(٧).

١ - الدرالمشور، ج ٦ ص ١٠.

٢ - تفسیر کشف، ج ١ ص ٤٣٢، ج ٤ ص ٢٢٨ - جوامع الجامع ص ٧٣ - تفسیر نیشابوری، ج ٤ ص ١٠٨
الدر المشور، ج ١ ص ٩٠ و ج ٦ ص ١٠. در برخی از این مصادر جمله یاد شده بدون استناد به رسول
خدای عزیز نقل شده است.

٣ - سنن ترمذی، ج ٣ ص ٣٦١ - تفسیر روح المعانی، ج ٢٥ ص ٤٣ - تفسیر قرطبي، ج ٨ ص ٥٨٥٨

٤ - تفسیر ابوالفتوح، ج ١٠ ص ٥٦ - تفسیر قرطبي ج ٣ ص ١٤٩٣

٥ - توحید صدوق ٣٧٦ - تفسیر صافی، ج ١ ص ٣١٠

٦ - نهج البلاغه، ج ٣ ص ١٩٣ - کنز الفوائد کراجکی ص ١٧١ - بحار الانوار، ج ٧٥ ص ١٠٥ - غرر الحكم،
ج ٥ ص ٣٧ - شرح نهج البلاغه بحرانی، ج ٥ ص ٣٣٧. درین کتاب می‌نویسد: هو ترغیب فی الاستشارة.

٧ - تفسیر عیاشی، ج ١ ص ٢٠ - بحار الانوار، ج ٧٥ ص ١٠٤.

- ۸ - و عنہ علیہ السلام: من اعجب برأیه ضل و من استغنى بعقله زل^(۱).
- ۹ - و عنہ علیہ السلام: اذا عزمت فاستشر^(۲).
- ۱۰ - و عنہ علیہ السلام: لا يستغنى العاقل عن المشاورة^(۳).
- نکوهش و مذمت استبداد و خودرأی و زیانهای آن
- ۱ - عن علی علیہ السلام: ليس لمعجب رأى^(۴).
- ۲ - و عنہ علیہ السلام: من اعجبته آراءه غلبه اعداءه^(۵).
- ۳ - و عنہ علیہ السلام لا تستبد برأيك، فمن استبد برأيه هلك^(۶).
- ۴ - و عنہ علیہ السلام: من قنع برأيه فقد هلك^(۷).
- ۵ - عن جعفر بن محمد علیہ السلام: ثلاث هن قاصمات الظهر: رجل استکثراً عمله ونسی ذنبه واعجب برأيه^(۸).
- ۶ - عن امیرالمؤمنین علیہ السلام فی وصیتہ لمحمد بن الحنفیة قال: اضمم آراء الرجال بعضها الى بعض ثم اختراً قربها من الصواب وابعدها من الارتباط ... خاطر بنفسه من استغنى برأيه ومن استقبل وجوه الآراء عرف موقع الخطاء^(۹).

-
- ۱ - کنزالفوائد ص ۸۸ - غرالحكم، ج ۵ ص ۲۰۱. در این صفحه کتاب فقط جمله اول آمده است.
- ۲ - غرالحكم، ج ۳ ص ۱۱۶.
- ۳ - غرالحكم، ج ۶ ص ۳۸۹.
- ۴ - غرالحكم، ج ۵ ص ۷۹.
- ۵ - غرالحكم، ج ۵ ص ۲۴۰.
- ۶ - غرالحكم، ج ۶ ص ۲۹۶.
- ۷ - غرالحكم، ج ۵ ص ۱۸۵.
- ۸ - معانی الاخبار ص ۳۴۳ - بحارالانوار، ج ۷۵ ص ۹۸ - خصال صدوق، ج ۱ ص ۱۱۲.
- ۹ - من لايحضره الفقيه، ج ۴ ص ۳۸۵ و ۳۸۸ - وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۲۹.

با چه کسی مشورت کنیم

- ١ - عن النبي ﷺ: شاوروا العلماء الصالحين فاذا عزتم على امضاء ذلك فتوكلوا على الله ^(١). عن النبي ﷺ: واجعل مشورتك من يخاف الله تعالى ^(٢).
- ٢ - عن النبي ﷺ: شاور المتقين الذين يؤثرون الآخرة على الدنيا ويؤثرون على انفسهم في اموركم ^(٣).
- ٣ - عن علي ؓ: استشر اعدائك تعرف من رأيهم مقدار عداوتهم و مواقع مقاصدهم ^(٤).
- ٤ - عن امير المؤمنين ؓ: خير من شاورت ذوي النهى والعلم و اولو التجارب ولا حزن ^(٥).
- ٥ - و عنه ؓ: استشر عدوك العاقل واحذر رأي صديقك الجاهل ^(٦).
- ٦ - و عنه ؓ: لا تستشير الكذاب فانه كالسراب يقرب عليك البعيد و يبعّد عليك القريب ^(٧).
- ٧ - و عنه ؓ: مشاورة الجاهل المشفقة خطر ^(٨).

١ - تفسير تستری ص ٢٨ .

٢ - همان.

٣ - همان.

٤ - همان ، ج ٢ ص ٢٣٣ .

٥ - غرالحكم ، ج ٣ ص ٤٢٨ - مستدرک الوسائل ، ج ٢ ص ٦٢ .

٦ - همان ج ٢ ص ٢٣٦ .

٧ - همان ج ٦ ص ٣١٠ .

٨ - همان ، ج ٦ ص ١٤٦ .

٨ - و عنه طیللا: **اللرجوج لا رأى له**^(١).

٩ - و عنه طیللا: **شاور في حديثك الذين يخافون الله**^(٢).

١٠ - عن أبي عبدالله طیللا: استشر العاقل من الرجال الورع فانه لا يأمر إلا بخير و ايak والخلاف، فان خلاف الورع العاقل مفسدة في الدين والدنيا^(٣).

وظيفة مستشار

١١ - عن النبي ﷺ: «من استشاره اخوه المسلم فاشار عليه بغير رشده فقد خانه»^(٤).

١٢ - و عنه ﷺ: «اذا استشار احدكم اخاه فليشر عليه»^(٥).

١٣ - و عنه طیللا: «من نصح مستشيره صلح تدبيره ومن غش مستشيره سلب تدبيره»^(٦).

١٤ - عن علي بن الحسين طیللا: «حق المستشير ان علمت ان له رأيا اشرت عليه وان لم تعلم ارشدته الى من يعلم»^(٧).

١٥ - عن الصادق طیللا عن أبياته عن النبي ﷺ: «من استشاره اخوه المؤمن فلم يمحضه النصيحة سلبه الله لبه»^(٨).

١ - همان، ج ١ ص ٢٤ و ج ٦ ص ٣٥٦.

٢ - امامی صدوق ص ١٨٢ - بحار الانوار، ج ٧٥ ص ٩٧ - محسن ص ٦٠١ - وسائل الشیعه ، ج ٨ ص ٤٢٦.

٣ - محسن ص ٦٠٢ - وسائل الشیعه ، ج ٨ ص ٤٢٦ - بحار الانوار، ج ٧٥ ص ١٠٢ .

٤ - ادب المفرد ص ٤٠ - مسند احمد ، ج ٢ ص ٣٢١.

٥ - تفسیر ابن کثیر ، ج ١ ص ٤٢٠ - سنن ابن ماجه ، ج ٢ ، ص ١٢٣٣ .

٦ - غرر الحكم ، ج ٥ ص ٢١٦ - ٢١٧ .

٧ - فقيه ، ج ٢ ص ٥٧٠ - امامی صدوق ، ص ٣٢١ .

٨ - بحار الانوار، ج ٧٥ ص ١٠٤ به نقل از روضه مفید - مستدرک ، ج ٢ ص ٦٦ به نقل از اربعین محیی الدین حلبي - وسائل الشیعه، ج ١٢ ص ١٥٢ .

آزادی از دیدگاه امام خمینی تبریز

۱- مفهوم آزادی

«دستگاه جبار که برای احدی از افراد ملت، آزادی قائل نیست و سال‌هاست سلب آزادی از ملت را وسیله مقاصد خود قرار داده، گمان کرده با اسم آزادی بانوان می‌تواند ملت مسلمان را اغفال نماید تا مقاصد شوم اسرائیل را اجرا نماید.»^(۱)

«احدی در سرتا سر ایران الزام نکرده است که رأی به این بده یا به او بده، الزام به رأی دادن هم نکرده است، لکن تکلیف شرعی گفته است. ما اگر می‌گوئیم، تکلیف شرعی می‌گوئیم و الاّنه این است که ما الزامشان بکنیم.»^(۲)

«آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید، کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید، کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باش یا در آن‌جا چه

۱ - صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۹.

۲ - همان، ج ۱۸، ص ۲۷۱.

شغلی را انتخاب کنی، آزادی یک چیز واضحی است.»^(۱)

۲- محدوده آزادی

«این‌ها آزادی منهای اسلام را می‌خواهند. این غیر از طریقه شمامست. شما اسلام را می‌خواهید، ما اسلام را می‌خواهیم که اسلام، آزادی به ما بدهد نه آزادی منهای اسلام.»^(۲)

«سؤال: اگر فرض شود دولت شما یا هر دولتی برخوردار از حمایت شما بر سر کار آید آیا هیچ اختناق سیاسی وجود نخواهد داشت؟

جواب: هرگز، آزادی به همه کس تا آن‌جا که به ضرر ملت ایران نباشد داده خواهد شد.»^(۳)

«ما تاکنون برای این که به مردم عالم بفهمانیم و بفهمند مردم که با چه اشخاص مقابله داریم، ما آزادی دادیم به آنها، آزادی مطلق که در ظرف این چند ماه، قریب دویست حزب و گروه و مطبوعات و مجلات و روزنامه‌های زیادی منتشر شد و هیچ کس جلوگیری نکرد. در عین حال که به همه مقدسات ما توهین کردید، در عین حالی که به حکومت آن طور رفتار کردید و با اسلام آن طور رفتار کردید در مطبوعاتتان، مع ذلک به شما تعریضی نشد تا آن که فتنه را دیدیم .. دیگر نمی‌توانیم اجازه بدیم آزادانه هر کاری می‌خواهید بکنید، شما را سرکوب خواهیم

۱ - صحیفه نور، ج ۹، ص ۸۸

۲ - همان، ج ، ص .۲۷۰

۳ - همان، ج ۲۲، ص ۱۶۹

کرد.»^(۱)

«رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستانها و دادگاهها با سرعت و دقت عمل، تا امور شرعی والهی شده و حقوق مردم ضایع نگردد و به همین نحو، رسیدگی به صلاحیت سایر کارمندان و متصدیان امور، با بی طرفی کامل و بدون مسامحه و بدون اشکال تراشی‌های جاهلانه که گاهی از تندروها نقل می‌شود صورت گیرد تا در حالی که اشخاص فاسد و مفسد، تصفیه می‌شوند؛ اشخاص مفید و مؤثر با اشکالات واهی کنار گذاشته نشوند و میزان، حال فعلی اشخاص است.»^(۲)

۳- آزادی عقیده

«آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید، کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید، کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باش یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی، آزادی یک چیز واضحی است.»^(۳)

«سؤال: در مورد آزادی بیان و عقیده، شما چه حدودی را در نظر دارید؟

جواب: اگر چنانچه مضر به حال ملت نباشد همه چیز آزاد است. چیزهایی آزاد نیست که مضر به حال ملت ما باشد. مارکسیست‌ها نیز اگر فقط بیان عقیده باشد و

۱ - صحنه نور، ج ۸، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۲ - همان، ج ۱۷، ص ۱۰۶.

۳ - همان، ج ۹، ص ۸۸.

مضر به حال ملت نباشد آزادند».^(۱)

«سؤال: نظرتان درباره فعالیت احزاب سیاسی چپ، بدون اتكا به هیچ قدرت خارجی، در چهارچوب حکومت جمهوری اسلامی چیست؟

جواب: «در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود ولکن هیچ فرد یا گروه وابسته به قدرت‌های خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم». ^(۲)

«اما در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم مارکسیستها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود، زیرا ما اطمینان داریم که اسلام در بردارنده پاسخ به نیازهای مردم است». ^(۳)

۴- حراست از آزادی

«اگر خدای نخواسته یک کسی پیدا شد که یک کار خلاف کرد، اعتراض کنند مردم، مردم همه به او اعتراض کنند که آقا چرا این کار را می‌کنی. در صدر اسلام هست که عمر وقتی که گفت: اگر من یک کاری کردم شما چه می‌کنید، یک عربی شمشیرش را کشید و گفت: ما با این شمشیر راستش می‌کنیم. باید این طور باشد، باید مسلمان این طور باشد که هر که می‌خواهد باشد، خلیفه مسلمین، اگر دید پایش را کج گذاشت شمشیرش را بکشد که پایت را راست بگذار». ^(۴)

۱ - صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۹۵.

۲ - همان، ج ۳، ص ۱۷۸.

۳ - همان، ج ۲، ص ۴۵.

۴ - همان، ج ۷، ص ۳۴.

۵- ممنوعیت آزادی‌های نامشروع

«احدی در سرتاسر ایران، الزام نکرده است که رأی به این بده یا به او بده، الزام به رأی دادن هم نکرده است، لکن تکلیف شرعی گفته است. ما اگر می‌گوئیم، تکلیف شرعی می‌گوئیم و الاّنه این است که ما الزامشان بکنیم.»^(۱)

«هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقيف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقيف کم باشد. توقيف یا احضار به عنف جرم است و موجب تعزیر شرعی است.»^(۲)

«هیچ کس حق ندارد در مال کسی - چه منقول و چه غیر منقول - و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقيف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی.»^(۳)

«هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه، تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی -

اسلامی مرتکب شود؛ یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم - هر چند گناه بزرگ باشد - شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید و یا اسراری که از غیر به اورسیده ولو یک نفر فاش کند. تمام این ها جرم و گناه است و بعضی از آنها چون «اشاعه فحشاء و گناهان» از کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از

۱ - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۷۱.

۲ - همان، ج ۱۷، ص ۱۰۶.

۳ - همان، ج ۱۷، ص ۱۰۶.

امور فرق، مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد»^(۱)

۶- آزادی بیان

«البته متوجه هستید که مطبوعات باید همیشه در خدمت اسلام عزیز و مردم کشور باشند و آزادی‌ها در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تأمین شود»^(۲).

«حدود دارد آزادی، آزادی در حدود قانون است. همه جای دنیا این طور است که آزادی که هر ملتی دارد در حدود قانون آزادی دارد، نمی‌تواند کسی به اسم «آزادی»، قانون شکنی کند. آزادی این نیست که شما بایستید در کوچه و به هر کس که رد می‌شود یک مثلاً ناسزاپی بگویید - خدای نخواسته - یا با چوب بزنید او را که من آزادم. آزادی این نیست که قلم بردارید و هر چه دلتان می‌خواهد بنویسید ولو بر ضد اسلام باشد؛ ولو بر ضد قانون باشد»^(۳).

۷- آزادی در چارچوب اسلام و قوانین رسمی

«معنی آزادی این نیست که کسی بخواهد توطئه کند، در توطئه هم آزاد است، نه، در توطئه آزاد نیست، یا حرفهایی را بزنند که شکست ملت است، شکست نهضت است. این آزادی نیست. در چارچوب این نهضت انقلاب اسلامی همه مردم

۱- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۰۶.

۲- همان، ج ۲۲، ص ۲۸۳

۳- همان ج ۷، ص ۹۱ و ۹۲

آزاد هستند. کسانی که حرف دارند حرف‌های شان را می‌زنند، حتی هر فرقه‌ای هم که باشند؛ اما اگر بخواهند توطئه کنند و بخواهند اسلام را بشکنند، بخواهند نهادهایی را که الان مشغول فعالیت اسلامی هستند این‌ها را بشکنند، یک همچون چیزی نمی‌شود.»^(۱)

«آزادی در حدود قانون است. اسلام از فسادها جلوگرفته و همه آزادی‌ها را که مادون فساد باشد داده، آنی که جلوگرفته فسادها است که جلویش را گرفته است و ما تازنده هستیم نمی‌گذاریم این آزادی‌هایی که آن‌ها می‌خواهند تا آن اندازه‌ای که ما می‌توانیم آن آزادی‌ها تحقق پیدا کند.»^(۲)

«ما بعد از انقلاب به همه جبهه‌ها و جناح‌ها و روزنامه‌ها آزادی بی‌حد و مرز دادیم، اما کم‌کم معلوم شد که این‌ها مشغول توطئه علیه کشور هستند و می‌خواهند کشور را به تباہی بشکنند و برخی از آنها از بیگانگان الهام می‌گیرند و از پرونده‌هایی که از لانه جاسوسی آمریکا بیرون آمد معلوم شد که دست آمریکا و اسرائیل در کار بوده است. لذا جلوی روزنامه‌هایی که معلوم شد که از خارج الهام می‌گیرند دادگاه‌ها گرفتند.»^(۳)

«این‌ها آزادی را درست بیان نمی‌کنند یا نمی‌دانند. در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قوانین آن مملکت است، مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند. معنی آزادی این نیست که هر کس برخلاف قوانین، برخلاف قوانین اساسی یک ملت، برخلاف قوانین ملت هر چه دلش می‌خواهد بگوید، بگوید!

۱ - صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۰۳.

۲ - همان، ج ۷، ص ۲۳۲.

۳ - همان، ج ۱۰، ص ۲۴۶.

آزادی در حدود قوانین یک مملکت است. مملکت ایران، مملکت اسلامی است و قوانین ایران، قوانین اسلام است.»

۸- آزادی و انتقاد سازنده

«مسئله دیگر راجع به انتقاد، البته روزنامه‌ها باید مسائلی را که پیش می‌آید نظر کنند. یک وقت انتقاد سالم است، این مفید است. یک وقت انتقام است نه انتقاد، این باید باشد؛ این با موازین جور در نمی‌آید، انسان چون با یکی خوب نیست او را در مطبوعات بکوبد کار درستی نیست. اما اگر کسی خلاف کرده است باید او را نصیحت کرد. پرده‌دری نباشد ولی انتقاد خوب است.»^(۱)

۹- آزادی احزاب و جمیعت‌ها

«هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازد آزادند و اسلام در تمام این شئون حد و مرز آن را تعیین کرده است.»
 «احزاب، گروه‌ها، جمیعت‌های سیاسی و مذهبی آزادند مادامی که اعمالشان بر ضد جمهوری اسلامی و اسلام و نقض حاکمیت ملت و نقض ملیت و کشور نباشد». ^(۲)

«همه احزاب در ایران، آزاد خواهند بود مگر آن که مخالف با مصالح ملت باشد؛ در آن صورت از فعالیت آن‌ها جلوگیری می‌شود، لکن اظهار عقاید آزاد است.

۱ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۱۶.

۲ - همان، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

اقلیت‌های مذهبی نیز محترم هستند».^(۱)

۱۰- آزادی اصناف

«کارگران محروم و متدين ایران که آنان همان کشاورزان و زارعین فقیر و گرسنه می‌باشند حق دارند برای به دست آوردن حقوق حقه خود به مبارزه از هر طرق ممکن و مشروع پردازنند و در جمهوری اسلامی به آنها حق داده می‌شود که به هر شکل ممکن دور هم جمع شوند و مسائل و مشکلات خود را بررسی کنند و در نتیجه، دولت را در جریان مسائل خود قرار دهنند و نیز از حقوق صنفی خود دفاع کنند.»^(۲)

۱۱- آزادی‌های فردی

«گفته می‌شود که مردم آزادند؛ یعنی آزاد است انسان که بزند سر مردم را بشکند؟ آزاد است که قانون شکنی کند؟ آزاد است که برخلاف مسیر ملت، عمل کند؟ آزاد است که توطئه بکند بر ضد ملت؟ این‌ها آزادی نیست. در حدود قوانین، در حدود کارهای عقلانی آزاد است.»^(۳)

«ما آزادیم هروئین بفروشیم؟ آزادیم تریاک بفروشیم؟ آزادیم قمارخانه باز کنیم؟ آزادیم شراب بخوریم؟ شراب فروشی باز کنیم؟ همچون آزادی نیست. آزادی که در اسلام است در حدود قوانین اسلام است. آن چیزی که خدا فرموده است نباید

۱ - صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۶۰.

۲ - همان، ج ۸، ص ۱۷۸.

۳ - همان، ج ۶، ص ۱۹۲.

بشود شما آزاد نیستید که الزام بکنید. همچو آزادی نیست که کسی بخواهد قمار بکند؛ بگویند آزاد است خودش می داند. اگر چنان‌چه آزادی دموکراتیک بود و جمهوری جمهوری دموکراتیک بود، آن آزادی‌ها به حسب قاعده‌اش هست.»^(۱)

۱۲- آزادی اقلیت‌های مذهبی

«تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف می داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند.»^(۲)

«تمام مطالبی که اخیراً پخش شده، تبلیغاتی است که شاه برضد این نهضت به راه اندخته است. اسلام نسبت به این اقلیت‌ها احترام قائل است و این شاه است که می خواهد با این حرف‌ها نهضت ما را آلوده کند. باید غرب متوجه باشد که اسلام نسبت به اقلیت‌های مذهبی بسیار با احترام رفتار می کند. من بارها گفته‌ام که آنان در ایران آزادند مراسم خود را انجام دهنند و ما موظفیم از آنان نگه‌داری کنیم.»^(۳)

۱۳- آزادی زنان

«اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است، بلکه خود، پایه گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است.»^(۴)

۱ - صحیفه نور، ج ۷، ص ۹۲

۲ - همان، ج ۳، ص ۱۰۳

۳ - همان، ج ۳، ص ۹۵

۴ - همان، ج ۴ آ ص ۱۹۲

«اسلام به زن خدمتی کرده است که در تاریخ هم چون سابقه‌ای ندارد. اسلام زن را از توی لجن‌زارها برداشته است و آورده شخصیت به او داده است. [این که] اسلام با زن مخالف است این‌ها تبلیغات است.»^(۱)

«بله، پرورش از دامن شما شروع می‌شود، دامن بانوان است که بچه‌های خوب را پرورش می‌دهد. ممکن است یک بچه‌ای را که شما خوب تربیت می‌کنید یک ملت را نجات بدهد.»^(۲)

۱ - صحیفه نور، ج ۳، ص ۸۲

۲ - همان، ج ۶، ص ۱۲

مناسبات

درد جان سوز فراق خد یا حجه

از: حجۃ الاسلام محمد محمدی اشتهرادی

شاید در زندگی درخشنان پیامبر اکرم ﷺ هیچ حادثه‌ای تلخ‌تر و رنج‌آورتر از درد فراق همسرش حضرت خدیجه ؓ نبود؛ چرا که این بانوی فداکار در طول پانزده سال زندگی مشترک با پیامبر ﷺ بگانه مونس مخلص و غم‌خوار دل‌سوز پیامبر ﷺ بود، لحظه‌ای از ایثار و مقاومت در راه آرمان‌های اسلام دریغ نکرد؛ همه ثروت و توانش را سخاوت‌مندانه و شجاعانه در راه پیشرفت اسلام نثار کرد. وی این احساس را نداشت که می‌بخشد، بلکه این احساس را داشت که از او هدایت را که بر همه گنج‌های سراسر جهان برتری دارد کسب می‌نماید. او احساس می‌کرد محبت و دوستی را به حضرت محمد ﷺ اهدا می‌کند، ولی در عوض همه ابعاد سعادت را از او تحصیل می‌نماید.

به گفته بانوی دانشمند عرب «سنیه قرّاعه»: «تاریخ در مقابل عظمت ام المؤمنین خدیجه ؓ سر فرود می‌آورد و در برابر ش متواضعانه و دست بسته

می‌ایستد. نمی‌داند نام این بانو را در کدام شناسنامه بزرگان ثبت نماید»^(۱) به راستی نام وی در هر شناسنامه‌ای از شخصیت‌های بزرگ نوشته شود، زیبایی و پرمعنایی نامش، زیب و زیور آن خواهد بود و آن شناسنامه نمی‌تواند معروف او باشد.

اوج مقام خدیجه عليها السلام به جایی رسید که پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود: «در شب معراج، هنگام بازگشت از آسمان‌ها و جدایی از جبرئیل، به جبرئیل گفتم: آیا حاجتی داری؟ جبرئیل گفت: حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه عليها السلام برسانی». ^(۲)

پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم وقتی به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه عليها السلام ابلاغ کرد. ^(۲)

خدیجه عليها السلام به خاطر دفاع از حریم محمد صلوات الله علیه و آله و سلم و اسلام، رنج‌های بسیار سخت سه سال محاصره شعب ابی طالب را تحمل کرد. این سختی‌های کمرشکن آن چنان خدیجه عليها السلام و ابوطالب عليهم السلام را در زیر منگنه فشار قرار داد که آن‌ها چند روز پس از آزادی از شعب، (یا حدود یک ماه پس از آزادی) با فاصله چند روز رحلت کردند؛ به تعبیر بهتر به شهادت رسیدند. شصت و پنج سال از عمر خدیجه عليها السلام گذشته بود که در بستر رحلت قرار گرفت، یعنی او در سال‌های شصت و دو تا شصت و پنج سالگی عمر خود را در شکنجه گاه محاصره شعب به سر برد.

رحلت او گرچه جان‌سوز بود، ولی جان‌سوزتر آن که پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به درد فراق آن یگانه مونس مخلص و فداکارش مبتلا شد. به راستی چه فراق طاقت فرسایی؟!

۱- نساء محمد، ص ۳۸

۲- کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۳۳

ز هجر روی تو دل گشته مبتلای فراق بلایتی نبود هیچ چون بلای فراق
 بپرس شرح و بیان فراق از یعقوب که شد سفید دو چشمش در ابتلای فراق
 بنای وصلت و وحدت همیشه باد آباد خراب باد برای ابد بنای فراق
 پیامبر ﷺ سال دهم بعثت را که به خاطر رحلت دو یار فداکارش ابوطالب و
 خدیجه ؓ «عامُ الْحُرْنَ» نامید. از آن پس همواره از خدیجه ؓ و فداکاری‌های او
 یاد می‌کرد. و خاطرهٔ مجاهدات او را گرامی می‌داشت و به یاد او اشک می‌ریخت.
 فراق خدیجه ؓ آن چنان برای پیامبر ﷺ کمرشکن و خرد کننده بود که به تعبیر
 محدثان «وَرَدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَمْرَانِ عَظِيمَانِ وَ جَزَعَ جَزَعًا شَدِيدًا»؛ با رحلت
 ابوطالب ؓ و خدیجه ؓ دو فاجعهٔ عظیم برای پیامبر ﷺ رخ داد، به‌طوری که
 پیامبر ﷺ به شدت بی‌تاب و اندوه‌گین شد.^(۱)

در این زمان، پیامبر ﷺ خانه‌نشین شد و کمتر از خانه بیرون می‌آمد^(۲)
 اندوه جانکاه پیامبر ﷺ از فراق حضرت خدیجه ؓ بیان‌گر عظمت ایشاره
 فداکاری‌ها و مقاومت حضرت خدیجه ؓ است. چراکه رحلت خدیجه ؓ یکی از
 ستون‌های محکم و استوار اسلام را ویران ساخت.

هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد، تا آخر عمر در هر فرصتی از
 خدیجه ؓ و فداکاری‌های او یاد می‌کرد و نام خدیجه ؓ او را منقلب و گریان
 می‌ساخت. نام او بهترین وسیله تقریب به پیامبر ﷺ بود. از این‌رو، عایشه - یکی از
 همسران پیامبر - می‌گوید: «ما زلُتُ اتَّقَرَبْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ بِذِكْرِهَا».

نیز عایشه می‌گوید: «هرگاه پیامبر ﷺ گوسفندي را ذبح می‌کرد، می‌فرمود: از

۱-اعلام الوری، ص ۶۲ و ۶۳.

۲-بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۱.

گوشتیش برای دوستان خدیجه عليها السلام بفرستید. یک روز در این باره با پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم سخن گفتم، فرمود: **إِنِّي لَأُحِبُّ حَبِيبَهَا**.^(۱)

ام سلمه می‌گوید: «در آستانه ازدواج حضرت زهرا عليها السلام با جمعی در محضر پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم بودیم و در این باره گفت و گو می‌کردیم، من گفتم: اگر خدیجه عليها السلام در میان ما بود چشمیش برای این ازدواج پر میمنت روشن می‌شد. تا این سخن را گفتم، سرشک اشک از چشمان پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم جاری شد و فرمود: خدیجه! کجاست، همانند خدیجه؟ در آن هنگام که مردم مرا تکذیب می‌کردند او مرا تصدیق کرد. او در راه دین خدا با من همیاری نمود و همه ثروتش را در این راه ایشاره کرد؛ خداوند به من فرمان داد تا او را به خانه‌ای که از یک قطعه بلورین در بهشت ساخته شده و در آن رنج و نارامی نیست مژده دهم».^(۲)

حمایت از رهبری راز و رمز عظمت چهار زن

از روایات متعدد که از طرق شیعه و سنی نقل شده، چهار زن به عنوان برترین بانوان دو جهان و کامل‌ترین آن‌ها ذکر شده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. آسیه بنت مزاحم (همسر فرعون)؛

۲. مریم مادر عیسی صلوات الله علیه و آله و سلم؛

۳. خدیجه کبری عليها السلام؛

۴. فاطمه زهرا عليها السلام.

امیر مؤمنان علی عليها السلام فرمود: «ساداتُ نسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: خَدِيجَةُ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ، وَ

۱- رياحين الشريعة، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲.

فاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ». (۱)
 چرا در میان آن همه بانوان جهان، این چهار بانو در رأس برترین‌ها قرار گرفتند؟
 راز و رمزش چیست؟

در پاسخ به این پاسخ، آن چه در وله اوّل به ذهن می‌رسد این است که این چهار بانو در رابطه با مقام رهبری عصر خود، فداکاری، رابطه محکم و ایثار فوق العاده داشتند. آسیه ﷺ نسبت به موسی ﷺ، مریم ﷺ نسبت به عیسیٰ ﷺ، خدیجه ﷺ نسبت به حضرت محمد ﷺ، فاطمه زینب ﷺ نسبت به حضرت علیؑ. آری مقام ولایت و رهبری، رکن رکین آیین‌های الهی است و همه چیز باید در محور آن گردش کند. فداکاری و ایثار برای تقویت این رکن، موجب امتیازات استثنایی خواهد شد. چرا که این موضوع در مورد بانوان، حساس‌تر و چشمگیرتر است و به همین خاطر حضور آن‌ها در صحنه و دفاع آن‌ها، اثر عمیق‌تر و بیشتری در جامعه دارد. مردان را آماده‌تر می‌سازد و احساسات پاک را بیش تر به جوش و خروش در می‌آورد.

آری گاهی حمایت بانویی از دین خدا به درجه‌ای می‌رسد که هم طراز شمشیر علیؑ می‌شود. پیامبر فرمود: «مَا قَامَ الْإِسْلَامُ إِلَّا سَيِّفٌ عَلَيٍّ وَ شَرْوَةٌ خَدِيجَةً» (۲).

نتیجه این‌که، وجود حضرت خدیجه ﷺ عامل مهمی در زندگی پیامبر ﷺ و حیات اسلام بوده و نقش به سزاگی در پیشرفت اسلام داشت. اگر وجود این بانو دارای چنین تأثیری نبود، رحلت و فراق او، آن چنان بر پیامبر ﷺ دشوار نمی‌شد. به

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابیالحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۶.

۲- فاطمة الزهراء وَتَرَ، از سلیمان کتابی، ص ۱۱۲.

این دلیل پیامبر ﷺ همواره او را یاد می‌کرد و از درد فراق او سرشک اشک می‌ریخت. این ماجرا بیان‌گر وجود نقش و سهم بسیار خدیجه ؓ در پیروزی اسلام است.

زمانه جمع کند و انگهی کند تفرق خوش است جمع ولی وای از جفای فراق

۱۹ دی قیام مردم قم

- ۱- اولین جرقه‌های قیام؛
- ۲- علت قیام؛
- ۳- ریشه‌های قیام؛
- ۴- درگذشت مشکوک حاج آقا مصطفی خمینی فرزند امام خمینی قیام؛
- ۵- مقاله توھین‌آمیز روزنامه اطلاعات نسبت به امام؛
- ۶- حرکت مردم در خیابان‌ها و کشته و مجروح شدن عده‌ای از آنان؛
- ۷- جنبش مردم تبریز با الهام از شهدای ۱۹ دی قم؛
- ۸- یزد خونین در چهلم تبریز؛
- ۹- سیل جاری می‌شود.

۲۶ دی فرار شاه از کشور

(روان‌شناسی شخصیت شاه)

- ۱ - دوران کودکی و جوانی؛
- ۲ - تعلیمات انگلیسی‌ها؛
- ۳ - عظمت طلبی روحی شاه؛
- ۴ - بیگانه ترسی شاه؛
- ۵ - شکستن اقتدار شاه.

مقایسه

- ۱ - نقش عوامل روحی روانی (ایمانی) در رهبری؛
- ۲ - شخصیت روحی و روانی امام خمینی قیّم.

کشف حجاب رضاخانی:

- ۱ - ورود ایران به جامعه ملل متمدن!
- ۲ - واکنش مردم؟
- ۳ - پاسبان‌ها بزور چادر از سرزنهای برگی داشتند؟
- ۴ - کلاه اجنبی ملیت را از بین برد و برداشتن چادر عفت را؟
- ۵ - کشف حجاب: دیدگاه، انگیزه، نتایج؛
- ۶ - سه اصل ضروری کشف حجاب؟
- ۷ - وقایع مهم حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام؛
- ۸ - وقایع مسجد گوهرشاد مشهد.

محورهای مهم نامه امام خمینی به گورباچف آخرین رهبر شوروی سابق

- ۱ - بازنگری و تحول در شوروی موجب بهم خوردن معادلات بین‌المللی می‌شود. (امام به خوبی پیش بینی کرده بود شوروی در آینده نزدیک از هم پاشیده می‌شود و جهان دو قطبی از صحنه تاریخ خدا حافظی می‌کند).
- ۲ - مکتبی که سالیان طولانی فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی کرده بود. (جنبشهای مارکسیستی در چند دهه گذشته، خود را تنها راه نجات و رهایی ملت‌های تحت ستم معرفی کرده و مظلومان و آزادی‌خواهان زیادی را در سراسر جهان جذب نموده بود. اما این آرزو سرابی بیش نبود. مارکسیسم نه تنها آزادی و رهایی را برای انسان به ارمغان نیاورد بلکه انسان‌ها را در حصار آهنین فکری سیاسی خویش محبوس کرده بود)
- ۳ - مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما می‌شود این است که خدا زدایی و دین زدایی را کنار بگذارید.
- ۴ - مشکلات شما با پناه بردن به دامان سرمایه‌داری غرب حل نمی‌شود. مشکل

شما عدم اعتقاد به خداست. (این بیان دوراندیشانه امام، امروزه در روسیه شوروی به وضوح هویدا شده است. چراکه شوروی پس از فروپاشی به غرب روی آورده اما امروزه در یافته است که غرب نه تنها کمکی در راه بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی به وی نکرد بلکه با فرض پیش شرط‌هایی مانع توسعه و پیشرفت روسیه شده لذا سیاست‌گذاران روسیه اکنون «سیاست نگاه به شرق» را به جای غرب، مَدْنَظر دارند).

۵- مکتب مارکسیسم جوابگوی هیچیک از نیازهای انسان نیست
 ۶- بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بنگرید: مادیون معیار شناخت را «حسّ» دانسته‌اند در حالی‌که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از «حسّ و عقل» است: (امام با ادله درخشنان درس توحید می‌دهند).

مثال ساده: ماده و جسم از خود بی خبر است، اما انسان و حیوان از اطراف خود با خبر است. می‌داند در کجاست و در اطراف او چه می‌گذرد. پس در انسان و حیوان چیزی وجود دارد که در ماده وجود ندارد و با مردن، انسان از بین نمی‌رود.

مثال ۲- انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد. پس در حقیقت قدرت مطلقی وجود دارد که انسان به‌دبیل آن است.

۷- قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی برآن استوار است «معقول» است
 نه محسوس .

۸- درباره اسلام به صورت جدّی تحقیق و تفحّص کنید.
 ۹- آیا باز این‌گونه فکر می‌کنید که مذهب، مخدّر جامعه است؟ آیا به‌راسنی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت‌ها چون کوه استوار کرد مخدّر جامعه است.
 ۱۰- ما به حُسن هم‌جواری و روابط متقابل اعتقاد داریم.

«آیت‌الله غفاری» شهیدی سر فراز از روحانیت مبارز

آیت‌الله شیخ حسین غفاری در سال ۱۳۵۵ هجری قمری در آذربایجان غربی در شهر کلیجانی کشته شد. شیخ حسین غفاری در سال ۱۳۴۰ در روستایی که پدر خویش را از دست داد. با فوت پدر مجبور شد برای امداد معاش خانواده در مزرعه اربابی مشغول به کار شود. وی با توجه به علاقه شدیدی که به کسب علم و دانش داشت خود را در مزرعه ایجاد کرد و مقدمات را در همان روستای کوچک نزد حاج شیخ علی و میرزا محمدحسن منطقی فراگرفت.

پس از مدتی به شهر تبریز رفت و در یک مغازه نجاری مشغول به کار شد. در همین حال مطالعه «شرح لمعه» و «اصول کلام» را آغاز کرد. فقر و تنگ‌دستی آن‌چنان شدید بود که شهید غفاری ناچار شد به روستا برگردد و دوباره به کار کشاورزی پردازد. ولی هرگز از ادامه تحصیل و کسب دانش باز نماند.

شهید غفاری در این باره می‌گوید: «در تمام این مدت به علت نبودن پولی در بساط و مخصوصاً با نبودن پدر، زیر بار سنگین کارکردن بوده‌ام و درس را اکثراً در خلال کارکردن در مزرعه و مغازه خوانده‌ام». ایشان ۳۰ سال از عمر خویش را به

همین کیفیت گذراند تا آنکه تصمیم گرفت به قم هجرت کند. آیت‌الله غفاری پس از هجرت به قم با شور و حال، مشغول کسب دانش دینی شد و با درایت و جدّیت «مکاسب»، «کفایه» و «خارج» را نزد مرحوم فیض قمی، مرحوم خوانساری بزرگ و آیت‌الله بروجردی بیاموخت. در همین دوران در حالی که هم چنان تنگ دست بود تصمیم به ازدواج نمود. به این منظور با دختر حاج میرزا علی مقدس تبریزی -که از روحانیون مبارز بود - ازدواج کرد. حاصل این ازدواج، پنج فرزند شد که سه تن از آنان در اثر بیماری و گرسنگی و تنگی معیشت جان باختند. تنگی معیشت در این زمان برای آیت‌الله غفاری چنان بود که توانایی تهیه شیر خشک برای نوزاد خودش را نداشت. لذا نان سنگک را در آفتاب داغ قم خشک می‌کرد و می‌کوبید و سپس آنرا در آب خیس می‌کرد و بدین ترتیب غذا برای نوزادش تهیه می‌کرد.

آیت‌الله غفاری در طول دوران تحصیل هرگاه فرصتی پیش می‌آمد به روستاهای اطراف آذربایجان می‌رفت و ضمن ترویج فرهنگ اسلامی، مبارزه را نیز توصیف و روستاییان را به گونه‌هایی از ظلم‌ها و فجایع رژیم پهلوی آشنا می‌کرد. در سال ۱۳۴۰ در افشاری نیرنگ خاچانانه رژیم یعنی طرح انجمان‌های ایالتی و ولایتی با امام

خمینی(ره) هم‌نواشد. از این زمان به بعد پیوسته علیه رژیم شاه اقدام می‌کرد و در قیام‌ها و حرکت‌های پرشکوه امام خمینی(ره) طی سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ فعالانه شرکت کرد و بی‌مهابا به افشاگری پرداخت. به خاطر این جدیت در مبارزه بود که از سوی رژیم شاه دستگیر و زندانی گردید و در زندان نیز مقاومت عجیبی از خود نشان داد. پس از چند ماه زندان و تحمل شکنجه آزاد گردید؛ ولی هرگز مبارزه را فراموش نکرد. این مبارزه مدام سبب شد طی سال‌های ۵۰ - ۱۳۴۵ دوباره دستگیر و مورد بازجویی قرار گیرد. سرانجام شهید غفاری در تیر ماه ۱۳۵۳ در

حالی که شصت سال از عمر عزیزش می‌گذشت مجدداً دستگیر و مورد باز جویی و شکنجه جلادان رژیم قرار گرفت. در بازجویی هایی که از ایشان می‌شد شهید غفاری از امام خمینی(ره) یاد و دفاع می‌کرد. ایشان در پاسخ به سؤال بازجویی که نظرش را در مورد امام خمینی(ره) پرسیده بود چنین پاسخ داد: «دشمن خمینی کافر است. من فکر می‌کنم تنها کسی که می‌تواند ایران را نجات دهد آیت الله خمینی است». این صریح گویی و مبارزه آشکار علیه رژیم شاه سبب شد که رژیم، تصمیم قطعی بر از میان بردن آیت الله غفاری بگیرد. بنابراین آن مجاهد بزرگوار به شدت تمام تحت شکنجه های مختلف و کشنده قرار گرفت ولی ذره ای از اعتقاد و رویه خویش عقب نشینی نکرد سرانجام در ۷ دی ماه ۱۳۵۳ براثر شکنجه دژخیمان شاه در زندان به شهادت رسید و به کاروان شهیدان اسلام و راه حق پیوست.

شهادت نواب صفوی

سید مجتبی نواب صفوی در سال ۱۳۰۳ش. در محله خانی آباد تهران در یک خانواده متدين پا به عرصه جهان نهاد. به سرعت مراحل تحصیل را پشت سرگذاشت. روزی در حجره مدرسه کتابی از کسری (۱) به دستش رسید و با خود گفت چگونه یک فرد مسلمان زنده باشد و به ساحت اولیاء دین جسارت شود. با تصمیم بعضی از علماء نجف و به نمایندگی از طرف حوزه علمیه آنجا به ایران آمد تا بساط کسری را جمع کند. وی ابتدا جهت هدایت کسری مذاکراتی را با وی انجام داد و در ضمن آن به تأسیس «جمعیت مبارزه با بی دینی» همت گماشت. پس از اینکه سوء نیت کسری برایش محرز شد، نقشه اعدام او را در سرپروراند. در روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ کسری مورد حمله قرار گرفت اما کشته نشد. نواب نیز دستگیر گردید اما در اسفند ماه همان سال آزاد شد. در این زمان احمد کسری

۱ - احمد کسری در جوانی در اثر اختلافاتی از محیط روحانیت خارج شد و کینه روحانیت را بددل گرفت. سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ که اوضاع اجتماعی و سیاسی نابه سامان بود، فرصت را مهیا دید تا به نشر افکار و اندیشه‌هایش بپردازد. وی نشریاتی را منتشر می‌کرد که در آن اهانت به مقدسات دینی از اهداف اصلی او محسوب می‌شد.

به وسیله گروهی از فدائیان اسلام به رهبری نواب به قتل رسید. نواب پس از آزادی آیت‌الله کاشانی از زندان به دیدار ایشان رفت و به وی قول داد: «با مشورت و همکاری شما حاضرم در راه اجرای احکام اسلام تا آخرین نفس استقامت کنم». نواب مبارزات سیاسی خود را در داخل کشور محدود نکرد بلکه هنگامی که جنگ در فلسطین بین مسلمانان و صهیونیست‌ها به خطرناک‌ترین مراحل خود رسیده بود؛ نواب با گرداوری پنج هزار نیروی رزم‌منده، قصد عزیمت و کمک به مردم آواره فلسطین نمود. چون نیاز به اسلحه و مهمات داشتند با نخست وزیر وقت، ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) ملاقات و از او تقاضای اسلحه نمود اما دولت موافقت نکرد. مبارزات فدائیان اسلام به رهبری نواب هم‌چنان ادامه داشت و یکی از اقدامات مهم آنان، ترور نخست وزیر «رزم آرا» بود که در مسجد شاه توسط «خلیل طهماسبی» یک از اعضای برجسته فدائیان اسلام صورت گرفت. فعالیت مأمورین برای انهدام جمعیت فدائیان اسلام و دستگیری رهبری آن افزایش یافت. روز و شبی نبود که منزلی را مورد تفتیش قرار ندهنند. بالاخره با کمال ناباوری رهبر فدائیان اسلام را در خیابان دستگیر می‌کنند. زیرا وی تنها و با پای پیاده از جنوب عازم شمال تهران بود که دو نفر از مأمورین او را شناسایی کرده و پس از اطلاع به کلانتری ۱۴ به کمک چند پاسبان و سرباز او را محاصره و دستگیر می‌نمایند. آنان انتظار داشتند هنگام دستگیری، چند اسلحه کمری، قطار فشنگ، مقدار زیادی پول، چک‌های فراوان بانکی و مدارک و اسناد مهم از ایشان به دست آورند اما آن‌چه در محتویات جیب رهبر فدائیان اسلام پیدا کردند یک قرآن مجید، سه تومان پول یک دستمال و یک مسوак چوبین و یک تسبيح گلی بود. بالاخره نواب را به زندان قصر انتقال دادند.

خاطره‌ای از مرحوم علامه محمد تقی جعفری

متفکر و فیلسوف بزرگ، حضرت علامه محمد تقی جعفری قیصر در تابستان ۱۳۷۶ در جمع تعدادی از خصیصین در پاسخ سوالی در خصوص مهم‌ترین عامل موفقیت آن فقید در تحصیل علم و ترویج معارف نورانی اسلام و موفقیتی که در شرح و تفسیر نهج البلاغه کسب نموده، خاطره‌ای تکان دهنده و الهام بخش نقل فرمود که برای تمامی مشتاقان سعادت و رستگاری آموزنده و مفید فایده است.

توجه به این خاطره نقش شگفت‌انگیز ولايت و تمسک به اهل بيت رسول صلوات الله عليه وآله را در پیشرفت و سعادت‌مندی، مشخص می‌سازد.

حضرت علامه قبل از ذکر خاطره ذیل اکیداً شرط فرمود که تا زمانی که معظم له در قید حیات هستند، نقل نشود. اینک که آن مرحوم به ملکوت اعلیٰ پیوسته است (آبان ۱۳۷۷)، اصل خاطره به محضر مشتاقان ولايت تقدیم می‌گردد.

آن مرحوم فرمود: «من توفیقی را که در زمینه تحصیل علوم و ترویج مبانی دینی کسب کرده‌ام، از توجه خاص مولای متقیان علی بن ابی طالب علیهم السلام نسبت به خودم دارم».

«در سال‌های جوانی و اقامت در نجف اشرف در یک شب گرم تابستان به دلیل گرمای بیش از اندازه و سختی اقامت در حجره، دعوت مؤمنی را جهت پیوستن به جمع فضلایی که در بیت آن شخص بودند پذیرفتم. در آن جلسه شخصی که به طنزگویی و مزاحی معروف بود و گرم کننده محفل دوستان، طبق معمول به شوخی و بذله گویندی پرداخت و اعلام داشت: من عکس زیبای «زن شایسته» از یکی از کشورهای اروپایی را که در جراید چاپ شده با خود آورده‌ام تا دوستان حاضر در جلسه ببینند و قضاوت کنند. آن شخص از دوستان جلسه درخواست کرد بدون تظاهر به دین داری و تقدس، هر کس عکس را مشاهد کرد با صراحت و بدون تعارف بگوید بین یک لحظه ملاقات و دیدار با امیرالمؤمنین علی علیه السلام به طور حضوری و یک عمر زندگی زناشویی با صاحب این عکس کدام یک را برمی‌گزیند؟ عکس آن زن را به نوبت به افراد نشان می‌داد و افراد هم هر کدام در فرآخور برداشت و سلیمانه خود از عکس، نظری می‌دادند. معمولاً افراد ببیننده اظهار می‌داشتند حضرت امیر علیه السلام را که - ان شاء الله - در لحظه مرگ و عالم بزرخ از نزدیک می‌بینیم!! اما در این دنیا، زندگی با این زن مفید است! من پنجمین نفر بودم. وقتی خواست عکس را به من نشان بدهد طوفانی در قلبم به وجود آمد به خود لرزیدم و پیش خود گفتم چه آزمون حساس و بزرگی است! آیا به راستی سزاوار است لحظه‌ای دیدار با علی بن ابی طالب علیهم السلام آن مرد بزرگ را با شهوات مبادله کنیم؟! بدون این که عکس را ببینم از جا برخاستم و جلسه را ترک کردم و مورد اعتراض حاضران واقع شدم اما اعتنایی نکردم و خود را با ناراحتی به حجره رساندم. درب حجره را باز کردم اما به دلیل نامناسب بودن هوا داخل نشدم. روی پله نشستم در حالی که سرم را به دیوار تکیه داده بودم به خواب رفتم. ناگهان خود را در سالنی نسبتاً بزرگ یافتم که

تعدادی از علمای گذشته حضور داشتند و در صدر جلسه کرسی ای قرار داشت و حضرت مولا علی بن ابی طالب ؓ روی آن کرسی نشسته بودند. قنبر غلام حضرت و مالک اشتر و ... نیز همراه آن حضرت بودند. حضرت امیر مرا مورد خطاب فرارداد و بهنام به محضر خود فراخواندند. با شوق وصف ناپذیری از جابرخاستم. لحظه‌ای خود را در آغوش آن حضرت دیدم. آن حضرت مرا مورد لطف و محبت قرار دادند. من نیز امام را با همان خصوصیاتی که در روایات خوانده بودم دیدم و لذت بردم. در همین حال بیدار شدم و متوجه شدم از لحظه نشستن در کنار درب حجره تا ملاقات و بیدار شدن چیزی حدود هشت دقیقه طول کشیده است. با حالتی وصف ناپذیر خود را به جلسه آقایان رساندم و دیدم همه سرگرم همان عکس هستند. به آنان گفتم من نتیجه انتخابم را گرفتم. از آن لحظه به بعد، این موفقیت‌ها در زندگی علمی نصیبم گشت.

نکاتی در بارهٔ عید فطر

امیر المؤمنین علیہ السلام در خطبهٔ عید فطر می فرماید :

«أَلَا وَإِنَّ الْمِضْمَارَ الْيَوْمَ وَالسِّبَاقَ عَدًا أَلَا وَإِنَّ السُّبْقَةَ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةُ النَّارُ»^(۱).

دنیا محل مسابقه است و آخرت زمان اجر گرفتن، بهشت جایزه برندگان این مسابقه

و جهنم جزای بازندگان است. در روایتی از فرزند گرامیش چنین آمده است :

«مَرْ الْحَسْنُ عَلَيْهِ الْفَضْلُ فِي يَوْمٍ فَطَرَ بِقَوْمٍ يَلْعَبُونَ وَيَضْحَكُونَ فَوَقَفَ عَلَى رُؤُوسِهِمْ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مَضْمَارًا لِخَلْقِهِ، فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ، فَسَبَقَ قَوْمٌ فَنَازَوَا، وَقَصَّرَ آخَرُونَ فَخَابُوا، فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ ضَاحِكٍ لَاعِبٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يَثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَيَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ وَأَيْمَنُ اللَّهِ لَوْ كُثِّفَ الْغِطَاءُ لَعِلِّمُوا أَنَّ الْمُحْسِنَ مُشغولٌ بِالْحَسَنَةِ وَالْمُسْسَيْةِ مُشغولٌ بِالسَّائِيَةِ. ثُمَّ مَضَى»^(۲).

در این حديث، امام حسن عسکری اعمال عبادی در ماه مبارک رمضان را، تشییه به مسابقه بین افراد نموده‌اند و عید فطر را زمان اخذ جوايز برندگان آن می‌دانند.

لذا حضرت علی علیہ السلام در ویژگی‌های عید فطر می فرمایند:

(۱) من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۱۶.

(۲) تحف العقول، ص ۱۷۰.

۱- روزی که نیکوکاران ثواب می‌برند.

«هذا يوْمُ يُثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ».

۲- روزی که گنهکاران زیان می‌بینند.

«وَخِسِرَ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ»

۳- شبیه قرین روز به روز قیامت است.

«أَشَبَّهُ بِيَوْمٍ قِيَامِكُمْ»

چون در قیامت عده‌ای که زیان کارند، تأسف می‌خورند و غضبناک می‌گردند و عده‌ای که نیکوکارند رستگار و متنعم به نعمت‌های الهی می‌شوند.

۴- روز عبرت گرفتن.

«فَاذْكُرُوا بِخِرُوجِكُمْ»

وقتی از منازل تان برای خواندن نماز عید خارج می‌شوید، به یاد آورید زمانی را که از منزل بدن خود خواهید شد و سوی خدای خود خواهید رفت.

«مِنَ الْاجْدَاثِ إِلَى رِيَّكُمْ»

وقتی در جایگاه نماز خود می‌ایستید به یاد آورید زمانی را که در محضر عدل الهی می‌ایستید و از شما حسابرسی می‌کنند.

«وَاذْكُرُوا وَقْوَافِكُمْ بَيْنَ يَدِي رِيَّكُمْ»

وقتی از نماز به منازل تان بر می‌گردید به یاد آورید زمانی را که به منازل خود در بهشت خواهید رفت.

«وَاذْكُرُوا مَنَازِلَكُمْ فِي الْجَنَّةِ»

۵- روز بشارت غفران و بخشش الهی.

«أَبْشِرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ مَا سَأَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ».

سُوگ نامه

امام على عليه السلام

السلام عليك يا أمين الله في أرضه وحجّته على عباده، السلام عليك يا أمير المؤمنين^(١). السلام عليك يا ولی الله، أنت اول مظلومٍ وأول من غصبت حقّه، صبرت واحتسبت حتى أتيك اليقين، فأشهد أنك لقيت الله وأنت شهيد. عذّب الله قاتلك بأنواع العذاب^(٢).

زندگی نامہ مختصر

نام: على عليه السلام

کنیة:

ابو الحسن - ابو تراب.

لقب:

امیر المؤمنین - اسد الله - مرتضی - حیدر - ولی الله.

نام پدر:

ابوطالب.

نام مادر:

فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف.

تاریخ تولد:

جمعه ۱۳ رجب المرجب سال سی ام عام الفیل.

محل تولد:

داخل خانه کعبه.

١ - مفاتیح: ۶۹۸ .

٢ - مفاتیح : ۷۰۴ و ۷۰۵ .

تاریخ شهادت: دوشنبه ۲۱ ماه رمضان سال چهلم هجرت.

محل شهادت: شهر کوفه.

مدفن و حرم: شهر نجف اشرف.

علت شهادت:

ضریت شمشیر ابن ملجم مرادی لعنه الله بر فرق نازنینش.

نام قاتل: عبد الرحمن بن ملجم لعنة الله عليه.

مدت امامت: از سال یازده هجری به مدّت بیست و نه سال. اما خلافت

ظاهری آن حضرت که بعد از عثمان، مردم مجبورش کردند چهار سال و نه ماه بوده است.

تعداد اولاد: ۳۵ فرزند (دختروپسر).

فضای سیاسی زمان امیر المؤمنین علیؑ

وقتی مردم، ببیست و پنج سال سکوت و خانه نشینی وصی بلافصل رسول گرامی اسلامؑ را مشاهده نمودند و از طرفی نظاره گر خلافها و ناعدالتی‌های حکّام زمان خود شدند؛ متوجه اشتباه خود گردیده و با اصرار فراوان و تناقضی زیاد، زمام امور با بدست باکفایت حضرت علیؑ دادند در حالی که آن حضرت با آن‌ها شرط کرد در صورتی قبول می‌نمایم که: هر آن‌چه از بیت المال هدر رفته را به خزانه برگردانم حتی اگر مهریه عروسان شده باشد. افرادی که با حضرتش بیعت کردند چند دسته بودند:

۱ - افراد مخلص و حامی ولایت؛

۲ - افرادی که در طمعِ رسیدن به پست و مقامی بودند مثل طلحه و زبیر «بایعاه

طبعاً ان تكون لكل واحد منهما ولاية بلد»^(۱).

۱- احتجاج طبرسی: ۴۶

۳ - افراد همچ الرعاء.

آن دسته از افرادی که به طمع رسیدن به حکومت و ریاست بیعت نمودند؛ وقتی دیدند در حکومت علیٰ طیلله جائی برای ناعدالتی و نفوذ غیر مشروع و رسیدن به منویات خود ندارند؛ از حمایت خود دست برداشته و عده‌ای از آن‌ها به طرف معاویه رفتند عده‌ای دیگر که معاویه را قبول نداشتند؛ خود موضعی جداگانه اتخاذ نموده و «خوارج» نام گرفتند. این گروه وقتی شدت عدالت علیٰ طیلله و ناعدالتی معاویه را دیدند؛ کاسهٔ صبرشان لبریز گردید و تصمیم به از بین بردن هر دو گرفتند.

کرامت

در نجف اشرف شاعری معروف به ابن حمّاد بود. خلیعی^(۱) بر او فخر فروخت که تو هر روز یک قصیده می‌گویی و تا حال ترا خلعتی نداده‌اند، ولی من یک قصیده گفتم و خلعت گرفتم. پس من در نظر مبارک ایشان از تو عزیزتر هستم و بر یک دیگر تفاخر نمودند. پس هر یک، قصیده‌ای در مدح حضرت نوشته به ضریح مقدس حضرت امیر طیلله انداختند و آن حضرت را حَكَمْ قرار دادند. پس حضرت امیر طیلله بر قصیدهٔ خلیعی با آب طلانوشت «احسنست». و بر قصیده ابن حماد با آب نقره نوشت «احسنست». ابن حمّاد غمگین شد. حضرت را در خواب دید که به او فرمود غمگین نشو! خلیعی تازه مسلمان است و تو فردا بیا و شعری بخوان تا جوابت را بدهم. فردای آن روز، مطابق دستور حضرت، عمل کرد و مشغول خواندن قصیده‌ای شد تا رسید به این بیت:

۱ - در انتاء خواندن قصیده‌ای از جانب روضهٔ مبارکه، خلعتی به دوشش انداختند ولذا او را «خلیعی» خوانده‌اند. (دارالسلام نوری)

«مَنِ الَّذِي قَتَلَ عُمَرَ بْنَ عَبْدِوْدٍ؟!» چه کسی عمو و بن عبد را به قتل رساند؟ ناگاه از طرف ضریح آوازی بلند شد که گفت: أنا، أنا^(۱).

مقدمه مصیبت

سه تن از خوارج به نام‌های «عبدالرحمن بن ملجم مرادی» و «برکة بن عبد الله» و «دادویه» که به جنگ نهروان نرفته بودند، هر کدام به عهده گرفتند که هر یک از سران مخالف خود را (عمو و بن عاص در مصر، معاویه در شام و علی بن ابی طالب علیهم السلام در کوفه) به قتل برسانند. عبدالرحمن بن ملجم مرادی قتل امیر المؤمنین علیهم السلام را به عهده گرفت، و برکة بن عبد الله کشتن معاویه بن ابی سفیان را به عهده گرفت و دادویه^(۲) قتل عمو و بن عاص را به عهده گرفت، و قرار گذشتند وقت نماز صبح روز نوزدهم ماه مبارک رمضان، هر سه نفر اقدام به عملی کردن آن‌چه عهد کرده بودند؛ نمایند. پس برکة بن عبد الله در شب موعود به مسجد شام رفت و شمشیری بمعاویه بن ابی سفیان زد، قدری از گوشت پای معاویه از استخوان جدا شد. او را گرفتند. ولی معاویه به شکرانه مژده دادن به قتل امیر المؤمنین علیهم السلام معاویه او را رها نمود. دادویه در شب موعود به مسجد مصر رفت. آن شب عمو و بن عاص به علت مرضی که عارضش شده بود خود به مسجد نیامد و «خارجه بن ابی حنیفه» را که قاضی بلد بود به جای خود به نماز فرستاد و دادویه اشتباهًا او را به قتل رسانید. اهل مصر او را گرفته و به قصاص قاضی کشتند.

اما عبدالرحمن بن ملجم مرادی - لعنة الله عليه - در کوفه به منزل قطامه ملعونه بنت اخضر رفت. او زنی زیباروی بود و پدر و برادرش از خوارج بودند که در جنگ

۱ - دارالسلام نوری: ۶۸/۲، الغدیر: ۱۳/۶، وقایع الايام صیام: ۳۹۷

۲ - دادویه غلام عمو و بن بکر تمیمی بود.

نهروان به دست مسلمین کشته شده بودند. قطامه ملعونه ازدواج خود را با ابن ملجم مرادی به شرطی پذیرفت که مهریه اش کشتن حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام باشد. ابن ملجم با «مجاشع بن وردان» و «شبیب بن بحره» و «اشعث بن قیس» - که هر چهار نفر از خوارج بودند و در کشتن حضرت امیر علیهم السلام با یکدیگر موافقت نموده بودند - در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان سنه چهلم هجرت، در مسجد کوفه حاضر شدند.

امیر المؤمنین علیهم السلام به مسجد آمد و مشغول نماز شد. چون سراز سجدة رکعت اول برداشت «شبیب بن بحره» فریاد زد: «یا علی الله الحكم لا لك ولا لاصحابك» پس شمشیرش را فرود آورد. به طاق مسجد اصابت نمود. ناگاه، عبد الرحمن بن ملجم فریاد زد: «یا علی الله الحكم لا لك ولا لاصحابك» و بلا فاصله شمشیرش را به فرق نازنین حضرت امیر علیهم السلام فرود آورد شمشیر او به همان موضعی که شمشیر عمرو بن عبدود وارد شده بود اصابت کرد. پس آن بزرگوار فرمود: «فُزْتَ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ».

اصل مصیبیت

بعد از آنکه شمشیر به سر حضرت فرود آمد فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مَلْكِهِ
رسول الله فزت و رب الكعبه».

مردم فریاد زدند او را بگیرید، صداها بلند شد. مردم به سوی محراب. دویدند حضرت در محراب افتاده بود و خاک بر فرق مبارکش می‌ریخت و این آیه مبارکه را می‌خواند:

«منها خلقناكم وفيها نعيديكم ومنها نخرجكم تارة اخرى»^(۱) بعد فرمود:

« جاء امر الله وصدق رسول الله، هذا ما وعدنا الله ورسوله».

بعد از ضربت خوردن حضرت، زمین لرزید و دریاها به موج آمد و آسمان‌ها متزلزل گشت و درهای مسجد به هم خورد و باد سیاهی به شدت وزیدن گرفت که جهان را تاریک ساخت و جبرئیل در میان آسمان و زمین - به طوری که همه مردم شنیدند - و فرمود: «تهدمت والله ارکان الهدی قتل على المرتضی، قتلَه أشقي الأشقياء». چون امّ کلثوم این صدا را شنید فریاد زد: «وا باتا واعلیاه وامحمداء».

امام حسن و امام حسین علیهم السلام با پای برهنه به طرف مسجد دویدند. دیدند مردم نوحه و فریاد می‌کنند.

وقتی نزدیک محراب آمدند بابا را دیدند که در میان محراب افتاده، «واللّم يجرى على وجهه ولحيته» اصحاب می‌خواستند او را بر پا دارند تا با مردم نماز بخواند اما توانائی ایستادن نداشت.

حضرت امام حسن علیهم السلام را به جای خود گذاشت تا با مردم نماز بخواند و خود حضرت نماز را نشسته تمام کرد «وهو يمسح الدم عن وجهه وكريمته الشريفة يميل تارة ويسكن أخرى» واز شدت زخم وزهر به خود می‌پیچید.

وقتی امام حسن علیهم السلام از نماز فارغ شد؛ سر بابا را به دامن گرفت و فرمود: «واقطع ظهره يعز والله على أن اراك هكذا».

چگونه می‌توانم شما را به این حال ببینم؟!

سپس با ردای حضرت زخم سر را محکم بست و حضرت را از محراب به میان مسجد آوردند. با آنکه جای زخم را محکم بسته بودند، خون از آن می‌ریخت. صورت مبارکش را به طرف آسمان نمود و فرمود: «الله اسئلک مرافقه الانبياء والوصياء واعلى درجات جنة المأوى».

حضرت بی هوش شد و امام حسن علیہ السلام به گریه افتاد و قطرات اشکش به صورت پدر ریخت «فتح عینیه فرآه باکیا» حضرت، چشم باز کردند و فرمود: «یا بنی اتجزع علی ابیک و غداً تقتل بعدی مسموماً مظلوماً؟ و یقتل آخرک بالسیف». حسن چرا گریه می‌کنی؟ تو بعد از من با سم شهید می‌شوی و برادرت حسین با شمشیر کشته می‌شود. ناگاه صدایی از بیرون مسجد بلند شد.

ابن ملجم را دست بسته گرفته و نزد امام حسن علیہ السلام آوردند. تا حضرت نگاهش به او افتاد فرمود: ای ملعون! امیر المؤمنین و امام المسلمين را کشتی؟! مگرنه آنکه تو را پناه داد؟ و به تو عطاها فرمود؟ آیا برای تو بد امامی بود؟ آیا جزای نیکی‌های او به تو این بود که دادی؟!!

فَأَنْكَبَ الْحَسَنُ عَلَى أَبِيهِ يَقِيلَهُ.

بعد امیر المؤمنین علیہ السلام نگاهی به آن ملعون انداخت و با صدای ضعیفی فرمود: «أَيْشَ الْإِمَامَ كَنْتُ لَكَ حَتَّى جَازَتِنِي بِهَذَا الْجَزَاءِ؟ أَلَمْ أَكُنْ شَفِيقًا عَلَيْكَ ... وَأَحْسَنْتُ إِلَيْكَ وَزَدْتُ فِي اعْطَائِكَ ... وَقَدْ كَنْتُ أَعْلَمُ أَنْكَ قاتلی لامحاله؟»

پس چشمان ابن ملجم - لعنة الله عليه - پر اشک شد.

حضرت رو به امام حسن علیہ السلام کرده فرمودند: «ارفق یا ولدی بأسیرک و ارحمه، وأحسن اليه و اشفق عليه...»

فالحسن علیہ السلام: «یا اباه قد قتلک هذا اللعین الفاجر و أفعجنا فیک و أنت تأمرنا بالرفق؟ فقال له: نعم، يا بنی نحن اهل بیت لا نزداد على المذنب إلينا إلاّ كرما وعفواً، والرحمة، والشفقة من شیمتنا لا من شیمته، بحقی عليك فأطعمه يا بنی مما تأكله، وأسئله كما تشرب ولا تقييد له قدماً، ولا تغل له يداً فان أنا مت فاقتض منه، بأن تقتله وتضربه ضربة واحدة ولا تحرقه بالنار ولا تمثل بالرجل فانی سمعت جدک رسول الله يقول: ایا کم

والمثله ولو بالكلب العقور، وان أنا عشت فأنا أولى بالعفو عنه، وانا أعلم بما أفعل به».

در این وقت امام حسن وامام حسین علیهم السلام با عدهای از بنی هاشم، حضرت را در گلیمی گذاشتند و به طرف خانه روان شدند، نقل است: نزدیکی‌های خانه که رسیدند فرمود: حسن! حسین! همین‌جا مرا بر زمین بگذارید. می خواهم با پای خودم به خانه بروم، زینب منظر است. ام کلثوم منتظر است نمی خواهم مرا با این حال ببینند.

حضرت را در حجره‌ای نزدیک مصلای خود خوابانیدند. زینب وام کلثوم آمدند و در پیش آن حضرت نشستند و نوحه وزاری برای آن حضرت می‌کردند می‌گفتند: بعد از تو کوکان اهل بیت را چه کسی تربیت خواهد کرد ویزرگان ایشان را چه کسی مواظبت خواهد نمود؟! ای پدر بزرگوار! اندوه ما بر تو فراوان است و اشک دیده ما هرگز خشک نخواهد شد.

اشک از دیده‌های حضرت جاری شد و نظر حسرت به سوی فرزندان خود افکند و امام حسن علیهم السلام و امام حسین علیهم السلام را نزد خود طلبید. ایشان را در آغوش کشید و می‌بوسید. صدای ناله مردم از بیرون حجره بلند شد، امام حسن علیهم السلام از خانه بیرون آمد فرمود: امیر المؤمنان دستور دادند که به خانه‌های خویش بروید، که جماعت پراکنده شدند.

اصبغ بن نباته گوید: من به جای خود ماندم، بار دیگر صدای شیون از خانه آن حضرت بلند شد. من نیز گریستم. دویاره امام حسن علیهم السلام از خانه بیرون آمدند فرمودند. مگر نگفتم به خانه‌های خود روید؟ عرض کردم قوت رفتن ندارم و تا امیر المؤمنین را نبینم جائی نمی‌روم، امام حسن علیهم السلام داخل خانه شد و بعد از مدتی بیرون آمد و فرمود: داخل شو.

داخل شدم. دیدم امیرالمؤمنین بر بالش‌ها تکیه داده و دستمال زردی بر سرش بسته‌اند و آن قدر خون از سرشن رفته بود که روی مبارکش زرد شده بود و معلوم نبود دستمال زردتر بود یا صورت حضرت. وقتی حضرت را مشاهد کردم بی تاب شدم به پای حضرت افتادم و می‌بوسیدم و به چشم‌مان خود می‌مالیدم و می‌گریستم.

حضرت فرمود: ای اصیغ؛ گریه نکن من راه بهشت در پیش دارم.

بعد از ساعتی به خاطر زهری که به بدن مبارکش سرایت کرده بود مدهوش شدند. چون به هوش آمد امام حسن علیه السلام کاسه‌ای شیر به دست حضرت داد. کمی از آن را نوشید و بقیه را برای ابن ملجم فرستاد و سفارش کرد او را اذیت نکنید^(۱).

جهت معالجهٔ زخم سر حضرت، اطباء کوفه را جمع کردند. در بین آنان از همه ماهرتر در عمل جراحی «اثیر بن عمرو» بود. وقتی زخم را دید دستور داد کبد گوسفندي را که هنوز گرم است برای او بیاورند. سپس رگی از آن بیرون آورد و در محل ضربت و شکاف سر آفا قرار داد و در آن دمید سر را بست و بعد از چند دقیقه دستمال را باز کرد. وقتی نگاه کرد سفیدی مغز سر آن حضرت را در آن دید. به حضرت عرض کرد و صیت خود را بکن که ضربت آن لعین کار خود را کرده و به مغز سر رسیده و معالجهٔ مؤثر نیست.

امیرالمؤمنین وصیت‌های خود را به امام حسن علیه السلام نمود، سپس فرمود: وقتی از دنیا بروم خودت غسلم بده، خودت کفنم کن، خودت بر جنازه‌ام نماز بخوان. حسنه وقتی بدن من را داخل تابوت گذاشتی شما و برادرت حسین عقب جنازه را بردارید، جلو جنازه خودش بلند می‌شود. هر کجا پائین آمد همان جا تابوت را زمین بگذارید. آنجا جدّم نوح پیغمیر برای من قبری آماده کرده است.

۱- منتهی الامال: ج ۱ ص ۳۳۷

ثم نادی طیللا اولاده کلهم بأسماهم صغيراً وكبيراً واحداً بعد واحد ، وجعل يوعدّهم ويقول: الله خليقتي عليكم. أستودعكم الله وهم يبكون ثم قال طیللا: يا أبا محمد أوصيك ويا أبا عبد الله خيراً فأنتما مني وأنا منكما سپس رو به اهلبیت خود کرد وفرمود: استودعكم الله جمیعاً، سددكم الله جمیعاً، حفظكم الله ^(۱).

در این هنگام عرق، پیشانی حضرت را فرا گرفت و چشم‌های مبارک را به هم گذاشت و دست و پای خود را به جانب قبله کشید و فرمود: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریاک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله. ثم قضی نحبه.

صدای شیون و گریه از خانه حضرت بلند شد. مشغول غسل آن حضرت شدند. از محمد بن حنیفه نقل شده که فرمود: وقتی شبانه مشغول تجهیز حضرت شدیم، امام حسین آب می‌ریخت.

امام حسن غسل می‌داد در حالی که بدن، احتیاج به گرداندن نداشت و جسد مبارک به هر طرف که غسل دهنده می‌خواست می‌گشت و بیوی خوش ترا از مشک و عنبر از آن متصله شد، چون از کار غسل فارغ شدند، امام حسن طیللا صدا زد: يا اختاه هلمی به حنوط جدی رسول الله فبادرت زینب مسرعة حتى أنته به، فلما فتحته فاحت الدار و جميع الكوفه وشوارعها لشدة رائحة ذلك الطيب.

پس آن حضرت را در پنج جامه کفن کردند و در تابوت نهادند و به حکم وصیت، عقب تابوت را امام حسن طیللا و امام حسین طیللا برداشتند و جلو آن را جبرئیل و میکائیل حمل کردند و به جانب نجف حرکت کردند، تا به مکان قبر آن حضرت

۱ - همه را به خدا می‌سپارم خدا همه را به راه حق و راست هدایت فرماید و از شر دشمنان حفظ نماید. (بخاری ج ۴، ص ۲۹۳ - ۲۹۲).

رسیدند، جلو جنازه فرود آمد. پس جنازه را بزمین نهادند، امام حسن علیه السلام نماز را به جماعت بر آن حضرت خواند و هفت تکبیر گفت، و بعد از نماز، جنازه را برداشتند و آن مکان را حفر کردند دیدند قبری ساخته و لحدی آماده ظاهر شد و تخته‌ای در کف آن قرار داشت که بر آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما حضره نوح النبي لعلى وصيٰ محمدٌ^{عليهم السلام} قبل الطوفان بسبعمائة عام.

امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، محمد حنفیه و عبد الله بن جعفر داخل قبر شدند جنازه حضرت را داخل قبر گذاشتند، تا نگاه کردند دیدند که پرده‌ای روی قبر کشیده شد. امام حسین علیه السلام بالاسر نشسته، امام حسین علیه السلام پائین پا نشسته، امام حسن علیه السلام می‌فرماید: من طرف بالای پرده را کنار زدم تا بینم داخل قبر چه خبر است. دیدم یک طرف پیغمبر نشسته، یک طرف حضرت آدم نشسته، یک طرف ابراهیم نشسته با آن حضرت مشغول صحبت هستند.

امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: من هم طرف پائین پرده را کنار زدم دیدم یک طرف مادرم زهرا نشسته، یک طرف حضرت حوا نشسته، یک طرف حضرت مریم نشسته، یک طرف آسیه نشسته، و بر آن حضرت نوحه می‌کنند.

قبل از طلوع فجر کار دفن تمام شد.

اشعار

به خاک تربت بابا نهادم من سر خود را
شنیدم ناله جانسوز زهرا مادر خود را
من او را با رسول الله بالای سرت دیدم
که می‌شوید به اشک دیده فرق شوهر خود را

فاطمة زهرا

السلام على السيدة الجليلة الجميلة، ذات الاحزان الطويلة،
في المدة القليلة، المخفية قبراً، المجهولة قدرأً،
المكسورة ضلعها، المدفونة سرّاً.^(۱)

زندگینامه مختصر

نام: فاطمة

کنیه: أم أبيها

لقب: زهرا^(۲)

نام پدر: حضرت محمد

نام مادر: خديجه بنت خوييلد

تاریخ تولد: جمعه ۲۰ جمادی الثانی سال ۲ یا ۵ بعثت

مکه محل تولد:

۱- المجتمعی:

۲- یازده لقب دیگر در فضائل آن حضرت ذکر شده است. هر که خواهد مراجعه کند.

تاریخ شهادت: یکشنبه ۱۳ ربیع الثانی سال ۱۱ هجرت ۷۵ روز بعد از رحلت پیامبر یا دوشنبه ۳ جمادی الثانی سال ۱۱ هجرت ۹۵ روز بعد از رحلت پیامبر. محل شهادت و مدفن و حرم: مدینه منوره.

علت شهادت: ضربت در، توسط عمر و سقط محسن و ضربت قُنْفذ و مغیرة بن شعبه

نام قاتل: عمر - قُنْفذ - مغیرة بن شعبه - زید بن اسلم و....

مدت عمر: ۱۸ سال.

خلفای عصر: ابوبکر

تعداد اولاد: ۲ دختر: ۱ - زینب کبری، ۲ - زینب صغیری (ام کلثوم) ۳ پسر:

۱ - امام حسن عليه السلام، ۲ - امام حسین عليه السلام،

۳ - حضرت محسن عليه السلام.

فضای سیاسی مقطع شهادت

بعد از رحلت پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم آتش های زیر خاکستر فتنه ها و عقده ها و کینه هائی که از امیر المؤمنین عليه السلام به خاطر کشته شدن اقربای آنها به دست آن حضرت در دل داشتند بروز نمود.

«قد وتر فيه صناديده العرب وقتل أبطالهم وناوش ذؤبانهم فأدوع قلوبهم أحقاداً بدّرية وخيبرية وحنينية وغيرهن، فأضبّت على عداوته واكبت على مناذته»^(۱).

واز طرفی ایمان آوردن آنها به اسلام، ایمانی ظاهری^(۲) بود که با کوچک ترین

۱- قسمی از دعای ندبه.

۲- ... فان ظفرت قريش أظهرنا عبادة هذا الصنم وأعلمناهم إننا لم نفارق ديننا، وإن رجعت دولة ابن أبي كبيه

تبليغات سوئى از بين مى رفت، وهمان مردمى که در غدير خم با علی ؑ بيعت نمودند، با منتخب سقيفه نيز بيعت کردن و اطراف حضرتش را خالى نمودند، که هر گونه اقدام عملی حتی با همان عده اندک، موجب براندازی دين نوپای اسلام می گردید^(۱). لذا به خانه نشيني حضرت منجر گردید و افرادی که حرص و طمع حکومت از دست رفته خود را داشتند، پس از تشکيل سقيفه از هر گونه ظلمی به خاندان رسول الله ﷺ ابا نكرده و با ارعاب و تهدید از همه بيعت گرفتند.

در اينجا بود که همسر باوفای علی ؑ به دفاع از ولايت پرداخت (که در اين راه خود را فدا نمود) و شبها به همراه آن حضرت به خانه ياران خود می رفتد و اثبات حقائیت خود می نمودند، وجهت ياري اسلام و عده می گذشتند ولی هیچ کس به وعده خود عمل نمى کرد. تا جائي که وقتی حضرت زهراء ؑ برای به دست آوردن فدك غصب شده خود اقدام نمود و به خاطر آن در داخل کوچه سيلی خورد، کسی به دفاع از آن مظلومه برنخاست و حرفي نزد.

بعد از وفات رسول گرامى اسلام، امير المؤمنين ؑ مشغول تأليف و جمع آوري قرآن شد، و به وصیت رسول خدا کمر همت گماشتند.

عمر به ابوبکر گفت: همه مردم با تو بيعت کردن مگر علی و اهل بيتش. کسی بفرست و او را احضار کن تا بيعت کند. ابوبکر، قنفذ^(۲) را گفت: نزد علی برو و بگو که

۴۵- کتا مقیمین علی عبادة الصنم سرّاً ...

فقال رسول الله صلی الله عليه وآلہ: کم صنماً تعبدان اليوم ...

(«السقيفة» كتاب سليم بن قيس هلاي: ۱۵۰-)

۱- ان الناس حدثتو عهد بالاسلام فأخشى أن يضطربوا ولا يطيعوا. (جامع الاخبار: ۱۰)

لم يكن في ذلك الوقت للإسلام قوة. (احتجاج طرسى: ۴۶۱)

۲- قنفذ پسر عمروي عمر بود . (بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۷).

خلیفه تو را می خواند. قنفذ مکرراً رفت و خبر را رساند، و علی طیلله ابا کردند و نیامدند. عمر عصبانی شد و به خالد بن ولید و قنفذ دستور داد که هیزم جمع کرده و به در خانه آقا امیر المؤمنین طیلله ببرند تا آتش بزنند. وقتی به در خانه آقا رسیدند، عمر دقّ الباب کرد و فریاد زد: «یا بن أبي طالب افتح الباب» حضرت زهراء طیلله پشت در آمده فرمود: ای عمر تو را با ما چه کار است؟ چرا دست از سر ما بر نمی داری. آن ملعون گفت: «افتحي الباب وإلا أحرقنا عليكم».

حضرت زهراء طیلله فرمود: «یا عمر اما تتقى الله عزوجل، تدخل على بيتي وتهجم على داره؟»

ای عمر! از خدا شرم نمی کنی؟! به خانه من داخل می شوی، و به منزل من هجوم می آوری؟ اما عمر هم چنان بر باز شدن در پافشاری می کرد. و دستور داد آتش به پا کردند، «فأضرمها في الباب فأحرق الباب» درب خانه را به آتش کشید، بعد بالگد به درب خانه زد و در باز شد و ناگهان با حضرت فاطمه طیلله رویرو شد که حضرت فریاد می کشید: «یا ابتابه یا رسول الله». سپس شمشیر خود را با غلاف بلند نموده چنان به پهلوی حضرت زد که حضرت فریادشان بلند شد. بعد تازیانه را بلند نمود و به بازوی حضرت نواخت: «فصاحت یا ابتابه».

در این هنگام امیر المؤمنین طیلله بلند شد، «فأخذ بتلابيب عمر». یقه عمر را گرفته و با یک تکان شدید او را چنان بر زمین زد، که بینی و گردن او به درد آمد و خواست که اورا بگشید که به یاد و صایای رسول بزرگوار اسلام افتاد که او را به صبر و برداشی دعوت نموده بود. سپس حضرت فرمود: «والذی کرّم محمدًا بالنبوة یا بن صهák لُو لَا کتاب من الله سبق لعلمتَ آنک لَا تدخل بيتي». قسم به آن که محمد طیلله را به پیامبری گرامی داشت، ای پسر صهák اگر برنامه پیش نوشته‌ای از طرف خدا نبود

می فهمیدی که تو نمی توانی داخل خانه من شوی.
سپس او را رها کرد در حالی که کمک می طلبید. همراهان او وارد خانه شدند و ریسمان به گردن مبارک حضرت علی علیہ السلام انداخته و به سوی مسجد کشیدند. حضرت فاطمه علیہ السلام برای دفاع شوهر مظلوم خود کمریند او را محکم گرفت تا از بردن آن حضرت ممانعت نماید، عمر به قنفذ دستور داد که بزن، و آن ملعون نیز با تازیانه به بازوی حضرت زد، که اثر آن ضربات مانند بازویند تا زمان شهادتشان بر بازوی آن مظلومه باقی ماند^(۱).

این ضربه های شکننده در دفاع از ولایت منجر به شهادت حضرت گردید.

کرامت حضرت

جریان گردن بند

جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند: نماز عصر را با رسول گرامی اسلام علیہ السلام خواندیم و چون سلام نماز داده شد، حضرت رو به جمعیت کرد که ناگاه پیر مرد فقیری با حالتی رنجور به محضر حضرتش آمد. پیامبر احوالش را پرسیدند. مرد عرب گفت: یا نبی الله علیہ السلام! گرسنه ام طعامی بده، عریانم لباسی بپوشانم، فقیرم دستگیری فرما.

حضرت فرمود: من چیزی ندارم، ولی تو را راهنمایی می کنم به درب خانه کسی که «یحب الله و رسوله ویحبه الله و رسوله»

آنگاه فرمود: ای بلال؟ دست این مرد عرب را بگیر و به در خانه دخترم فاطمه ببر.

چون به درب خانه رسید صدا زد: «السلام عليکم يا اهل بیت النبوة و مختلف

۱- وَانْ فِي عَضِيدَهَا كَمِثْ الدَّمْلُجَ مِنْ ضَرِبَتْهُ لَعْنَهُ اللَّهُ بِحَارِجٍ ۲۸ ص ۲۷۰ وَج ۴۳ ص ۱۹۸ .

الملائكة ومهبط جبرئیل الروح الأمین بالتنزیل من عند رب العالمین». حضرت زهرا^ع جواب دادند: و مرد عرب قضیه را نقل کرد.

در این هنگام حضرت زهرا^ع گردن بند خود را به سائل دادند و فرمودند: «بعه فعسى الله ان يصنع لك». مرد اعرابی به خدمت رسول الله^ص برگشت و جریان را نقل کرد. چشم پیامبر اکرم^ص وقتی به گردن بند افتاد «فبکی». حضرت گریست و فرمود: «وکیف لا يصنع الله لك، وقد أعطتك فاطمة بنت محمد سيدة بنات آدم».

در همین حال عمار یاسر جلو آمد؛ و عرضه داشت: يا رسول الله! اجازه بدھید من این گردن بند را بخرم؟ حضرت^ع اذن داد.

umar، خطاب به اعرابی کرد و گفت: گردن بند را چند می فروشی؟ در جواب گفت: به لباسی که مرا پوشاند، و غذائی که مرا سیر کند و درهمی که مرا به خانواده ام برساند.

umar گفت: من این گردن بند را از تو می خرم به بیست دینار و دویست درهم، و یک حوله یمانی، و یک مرکب سواری، و یک وعده غذا از نان گندم، و گوشت. سپس دست اعرابی را گرفت، و آن چه وعده داده بود عمل نمود.

وقتی مرد اعرابی خدمت رسول الله^ص رسید، دیدند به خواسته هایش رسیده است.

آنگاه حضرت^ع فرمود: برای فاطمه دعا کن. مرد عرب دست به دعا برداشت و گفت: «اللّٰهُمَّ اعْطِ فَاطِمَةَ مَا لَا عَيْنَ رَأَتْ وَلَا أَذْنَ سَمِعَتْ».

حضرت در حالی که مقداد و سلمان و عمار در مقابل ایشان نشسته بودند فرمودند: خداوند این دعا را در حق فاطمه به استجابت رساند.

«أَنَا أُبُوها وَمَا أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ مُثْلِي وَعَلَيْيِ بَعْلُهَا وَلَوْلَا عَلَيْيِ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كَفُوًّا أَبْدًا
وَأَعْطَاهَا الْحَسْنَ وَالْحَسْنَ وَمَا لِلْعَالَمِينَ مُثْلِهِمَا، سِيدَا شَبَابَ اسْبَاطِ الْأَنْبِيَاءِ وَسِيدَا
شَبَابَ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

۵- مقدمة مصيبة^(۱)

اسماء بنت عُمَيْس می گوید: هنگامی که فاطمه عليها السلام به حال اختصار افتاد به من فرمود: در زمان رحلت پدرم، جبرئیل مقداری کافور از بهشت آورد که به سه قسم تقسیم کرد. یک قسمت برای خودش و یک قسمت برای علی عليها السلام و یک قسمت برای من. که در فلان جاست آن را بیاور و بالای سرم بگذار. آنگاه جامه اش را بر سر انداخت و فرمود: پس از لحظه‌ای مرا صدا بزن اگر جوابت ندادم بدان به پدرم ملحق شدم.

اسماء می گوید: پس از مدتی که گذشت، فاطمه عليها السلام را صدا زدم:
«يا بنت محمد المصطفى، يا بنت اكرم من حملته النساء، يا بنت خير من وطاء
الحسى، يا بنت من كان من ربه قاب قوسين او أدنى».

ولی جوابی نشنیدم. روپوش را کتاری زدم. متوجه شدم فاطمه عليها السلام از دار دنیا رفته است.

علی عليها السلام چون از نماز ظهر فارغ شد وقصد رفتن به منزل را داشت، دید کنیزها با حالت نگران به طرف ایشان می آیند فرمود:
«ما الخبر؟ وما في اراكن متغيرات الوجوه والصور؟»

عرضه داشتند یا امیر المؤمنین هر چه سریع تر خودت را به دختر عمومیت زهرا عليها السلام برسان که فکر نمی کنیم دیگر او را زنده بیابی.

۱- جریان اسماء، ووصایای حضرت، جریان پیراهن دوختن برای شهادت امام حسین عليها السلام

علی طیلّا با سرعت به طرف خانه حرکت کرد تا این که وارد خانه شد. دید فاطمه طیلّا بر روی بستر خود خوابیده و روپوشی بر روی خود کشیده. علی طیلّا که این منظره را دید، عبای خود را انداخت و عمامه از سر برداشت و لباس از تن بیرون آورد، و سر زهراء طیلّا را بر دامن خود گذاشت و صدا زد: «یا زهراء». جوابی نشنید. «یا بنت محمد المصطفی». جوابی نشنید. «یا بنت من حمل الزکاة فی طرف ردائہ و بذلها علی الفقراء». جوابی نشنید. مجدداً صدا زد: «یا ابنة من صلی بالملائكة فی السماء متنی متنی». بازهم جوابی نشنید. در آخر صدا زد: «یا فاطمة کلمینی فأنابن عمک علی بن ابی طالب». در این لحظه دید که چشمان حضرت باز شد، و به صورت علی طیلّا نگاه کرد، «وبکت وبکی». هر دو گریستند، بعد حضرت زهراء شروع کرد به وصیت کردن. فقالت: «یا بن العم اني اجد الموت الذى لا بد منه ولا محیص عنه و...» و در سفارش به فرزندان خود عرضه داشت:

«یا ابا الحسن ولا تصح فی وجوههما فی صبحان يتیمین، غریبین، منکسرین»، آن دو دیروز جدّشان را از دست دادند وامرورز: «یفقدان امّهما فالویل لامة تقتلهمما وتبغضهما». سپس این شعر را خواند:

واسبل الدمع فهو يوم الفراق	ابکنی ان بکیت یا خیر هادی
فقد اصبحا حلیف اشتیاق	یا قرین البتول واوصیک بالنسل
قتیل العدی بطف العراق	ابکنی وابک للیتامی ولا تنس
یخلف الله فهو يوم الفراق	فارقو فأصبحوا يتامی حیاری

علی طیلّا سؤال کرد: فاطمه جان از کجا یقین داری که از دنیا خواهی رفت؟ فاطمه طیلّا عرضه داشت، ساعتی خوابیدم، پدرم را در خواب دیدم که فرمود:

«هلّمی إلیّ یا بنیّه فانی اليک مشتاق، أنتِ اللیلة عندي».

سپس حضرت فاطمه علیها السلام مابقی وصیت‌های خود را فرمود:
«فغسلنی ... وادفنی لیلاً ولا تکشف عّنی ... فانی ظاهره مطہرہ».

ذکر مصیبیت

علی علیها السلام می فرماید: «والله لقد اخذت فی امرها» ... به خدا قسم! طبق وصیت زهراء علیها السلام عمل کردم، «غسلت‌ها ... ثم حنطّها ... وكفتّها ...» اما چون خواستم سرکفن را بیندم، «نادیت: يا ام کلثوم یا زینب یا سکینة یا فضة یا حسن یا حسین هلمو تزوّدوا من امّکم فهذا الفراق واللقاء في الجنّه».

حسین علیها السلام خود را روی سینه مادر انداختند و گریه می کردند و عرضه داشتند: «یا ام الحسن یا ام الحسین اذا لقيت جدنا محمداً المصطفى فاقرئيه متن السلام وقولي له: إنا قد بقينا بعدك يتيمين في دار الدنيا».

علی علیها السلام می فرماید: خدا را شاهد می گیرم که: «قد حنّت وانت و مدّت يديها و ضمتهما الى صدرها ملياً». در این هنگام شنیدم هاتفی صدا زد:
«یا ابا الحسن ارفعهم عنها فقد أبكيها والله ملائكة السموات».

سپس جنازه را به طرف قبرستان حرکت دادند. قبل از آن که نماز بخوانند علی علیها السلام رو به طرف قبر رسول الله علیه السلام کرد و صدا زد:
«السلام عليك يا رسول الله، ان الوديعة قد استردت والرهينة قد اخذت فواحزناه على الرسول ثم من بعده على البتوول، ولقد اسودت على الغبراء وبعدت عنی الخضراء فواحزناه ثم وا اسفاه».

سپس بر حضرتش نماز خواندند وشبانه دفن نمودند. حضرت علی علیها السلام در میان چهل صورت قبر مشابه، قبر همسرش را از گزند دشمنان مخفی نمود.

اشعار

زهرا که عنایش به دنیا برسد
باشد که به فریاد دل ما برسد
پروندهٔ ما به دست زهرا برسد
یارب سببی سازکه در روز جزا

* * * * *

زهائی و قرآن تو را مدحت سرائی می‌کند
ختم رسول در محضرت خود را فدائی می‌کند
دست تو ای دست خدا، کار خدائی می‌کند
وقت نمازت بر ملک، حق، خود نمائی می‌کند
برگرد بیت کوچکت، عالم گدائی می‌کند
از بازوی مشکل‌گشا مشکل‌گشائی می‌کند
برگشتِ سرمه از تو دل بریدن سخت است

* * * * *

یا فاطمه از تو دل بریدن سخت است
پا از سرکوی تو کشیدن سخت است
برزائر تو که از ره دور آید

برگشتن و قبر تو ندیدن سخت است

* * * * *

خیز و بیا رو به سوی خانه کن	گیسوی طفلان مرا شانه کن
خیز و ببین خانه خاموش من	زمزمۀ طفل سیه پوش من
جای مناجات و نماز شبت	می‌شном زمزمه زینب
عمر علی در گرو صبر توست	اشک علی، دسته گل قیر توست
بر سر قبر تو علی پیر شد	بعد تو از دار جهان سیر شد

فاطمه جان! مگر علی مرده بود
گوشہ چشم تو چرا شد کبود
کاش به جای تو مرا می‌زند
دروست کوچه تو را می‌زند

* * * * *

گل تاب فشار در و دیوار ندار
بر حاشیه برگ شقایق بنویسید

* * * * *

یا فاطمه! من عقده دل و انکردم
گشتم، ولی قبر تو را پیدا نکردم

امام حسین علیہ السلام

«السلام عليك يا أبا عبدالله وعلى الأرواح التي حلّت بفنائك عليك متى سلام الله أبداً ما بقيت وبقى الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد متى لزيارتكم. السلام على الحسين وعلى علي بن الحسين وعلى اولاد الحسين وعلى اصحاب الحسين»^(١).

زندگی نامه مختصر

نام:	حسین علیہ السلام.
كنیه:	ابا عبدالله علیہ السلام.
لقب:	سيد الشهداء علیہ السلام.
نام پدر:	على بن ابی طالب علیہ السلام.
نام مادر:	فاطمة زهراء علیہ السلام.
محل تولد:	مدینہ.
تاریخ تولد:	سوم شعبان سال چهارم هجری.

۱- زیارت عاشورا.

مسافرت‌ها: ایران، حجاز و عراق.

محل شهادت: کربلا.

تاریخ شهادت: دهم محرم سال ۶۱ هجری.

علت شهادت: بیعت نکردن با یزید بن معاویه.

نام قاتل: شمرین ذی الجوشن.

مدت امامت: یازده سال و ده ماه و سه روز.

حاکمان عصر: معاویه و یزید بن معاویه.

مدت عمر: پنجاه و هفت سال و هفت ماه و هفت روز.

تعداد اولاد: (یازده فرزند) هفت پسر و چهار دختر.

قضای سیاسی زمان امام حسین علیه السلام

معاویه به خاطر این‌که رزمات نامشروعش بعد از او از بین نرود و حکومت از خاندانش فاصله نگیرد؛ در زمان حیات خود برای زعامت فرزندش یزید از مردم بیعت گرفت.

یزید شخصی می‌گسار، بی‌دین، بی‌پروا، ظالم و لا قید بود. وقتی بعد از پدر به حکومت رسید، اسلام و بعضی از مسلمینی که با او بیعت نکردند را تنها مانع رسیدن به منویات شهوی خود می‌دید. لذا در صدد برآمد که پس از بیعت گرفتن از آن چند نفر دیگر، ریشه اسلام را به هر طریق ممکن خشکانده و از بین ببرد تا هیچ دین و مذهب و شخصی مانع رسیدن به امیال نفسانی او نگردد. لذا دستور داد که از آن چند نفری که بیعت نکرده‌اند بیعت گفته شود و در صورت ممانعت از بیعت، کشته شوند.

امام حسین علیه السلام که نیت سوء یزید را متوجه شده بودند و از طرفی ولايت جامعه

اسلامی را به عهده داشتند، با یزید بیعت نکردند و جهت محافظت از کیان اسلام، تصمیم به مبارزه گرفتند که خود، زمینه ساز شهادت آن حضرت گردید.

مقدمه مصیبت

حکایت مردی که در آتش جهنم نسوت

مشهور است که در «موصل» مردی ناصبی زندگی می‌کرد که پسر نداشت. با خدا پیمان بست که اگر خداوند متعال او را پسری عطا کند؛ آن پسر را در سر راه زوار امام حسین علیه السلام قرار دهد تا اموالشان را دزدیده و آنها را غارت کند. خداوند هم پسری به او عطا کرد. وقتی به سن بلوغ، رشد و کمال رسید، روزی به او گفت: من با خدای خود در مورد تو عهدی بسته‌ام. پسر گفت: آن عهد چیست؟ گفت: تو باید در مکانی سکنی گزینی که بتوانی دائمًا اموال زوار امام حسین علیه السلام را غارت کنی. پسر هم امر آن پدر ملعون را اطاعت کرد و اسلحه او را برداشت و در اطراف کربلا نزیک تپه‌ای مستقر شد تا راهزنی زوار کربلا کند. اسم این پسر خلیل بود. روزی در خواب دید که قیامت بر پا شده و ملائکه آمده‌اند تا او را به جهنّم ببرند، او را گرفته و در آتش انداختند، اما آتش جهنّم او را نسوزاند، ملائکه از آتش جهنّم پرسیدند چرا او را نمی‌سوزانی؟ آتش گفت: چگونه او را بسوزانم در حالی که بدن او به غبار کربلا آورده شده. ملائکه او را از آتش بیرون آورده و در آب انداخته، خوب شستند، و دوباره او را برده به آتش جهنّم انداختند، باز هم آتش او را نسوزاند!! ملائکه از آتش جهنّم پرسیدند این بار چرا او را نمی‌سوزانی؟ آتش گفت: شما ظاهر او را شستید، در حالی که غبار کربلا در سوراخ گوش و بینی او نفوذ کرده.

با دلهره از خواب بیدار شد و متنبه گردید، توبه کرده و شیعه شد و کربلا را برای زندگی انتخاب کرده و همسایه امام حسین علیه السلام شد. چون طبع او قدرت شعر گفتن

داشت به مدارحی اهل بیت علیه السلام مشغول شد. و این شعر را سرود:

لکی تلقی‌الله قریر عین	اذا شئت النجاة فزر حسیناً
علیه غبار زوار الحسین ^(۱)	فانَّ النار ليس تمّس جسمًا
مصیبت امام حسین علیه السلام	

ساعتی پس از زوال ظهر، امام حسین علیه السلام تمام یاران خود را از دست داد و یکی بعد از دیگری به شهادت رسیدند و صدای «هل من ناصر ينصرني» حضرت فضای صحرای کربلا را عطر آگین می‌کرد. پس از وداع جان‌سوزش با اهل حرم، یک تنه در مقابل دشمن قرار گرفت و با حملات پی در پی خود تعداد زیادی از دشمنان را به درک واصل کرد. حضرت لحظه‌ای ایستادند تارفع خستگی کنند که ناگهان سنگی بر پیشانی حضرت اصابت کرد و خون جاری شد. «رفع الثوب ليسمع الدم عن وجهه». حرملة بن کاهل اسدی نقل می‌کند وقتی حضرت بالباس شان خون از صورتشان پاک می‌کردند، «آخرقت قلب الحسین علیه السلام». در اینجا تیر سه شعبه زهرآگین خود را نشانه گرفتم^(۲). شدت اصابت تیر به قدری بود که حضرت آن را از پشت بیرون کشید^(۳).

بر اثر خون‌ریزی زیاد، امام حسین علیه السلام بی حال شد و از اسب بر زمین افتاد و

۱- اگر نجات (از عذاب) می‌خواهی؛ زیارت کن امام حسین علیه السلام را تا این‌که خداوند از تو خوشنود گردد.

۲- و آتش جهنم نمی‌سوزاند بدنبی را که آلوده از گرد و غبار زوار حسین علیه السلام باشد.

(دار السلام نوری، مجالس المؤمنین) شاعر در مضمون آن به فارسی سروده است:

آن را که به کربلا گذار است اگر خواهی نجات از آتش قهر

زیارت کن غریب نینوا را

نمی‌سوزد به آتش هر که از شوق

زیارت کرد شاه کربلا را

۲- منهاج الدمع، ص ۱۱۴.

۳- نفس المهموم، ص ۱۸۹.

بر اثر خون‌ریزی زیاد، امام حسین علیه السلام بی حال شد و از اسب بر زمین افتاد و طرف راست صورت مبارکش را بر زمین گذاشت و می‌فرمود: «بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآلـه». ^(۱)

ابو مخنف می‌گوید: امام حسین علیه السلام با حالت بی‌هوشی بر زمین افتاد و چون به هوش آمد خواست برای مبارزه بلند شود ولی خون زیادی از بدن حضرت رفته بود و نتوانست بلند شود. با صدای بلند گریه کرد و عرضه داشت: «وامحمداه واابتاه واعلیاه» سپس بی‌هوش گردید. ^(۲)

دشمن وقتی دید توانی برای کارزار در امام حسین علیه السلام نیست، «فحملوا عليه من كل جانب». ^(۳)

زرعه بن شریک لعنة الله عليه شمشیری برکتف راست حضرت زد، سنان بن انس نیزه‌ای بر پشت او زد که وقتی سرنیزه از سینه مبارکش بیرون آمد (بنا بر نقل طبرسی) روح از بدن شریفش مفارقت نمود. ^(۴)

بنا بر نقل لهوف، سنان علاوه بر آن، تیری به گلوی امام حسین علیه السلام زد که حضرت با سختی آن تیر را بیرون کشیدند. و دیگران هر کدام زخمی به بدن مبارکش وارد می‌نمودند. ^(۵)

شمر چون دید دیگر از امام حسین علیه السلام کاری برنمی‌آید، «صاحب اللعین بالقوم عن حرم الرجل». ^(۶)

۱- بحار، ج ۴۳ ص ۴۱ / مشیرالاحزان، ص ۷۳.

۲- بحار، ج ۴۳، ص ۱۴.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۹۴ و ۱۱۱.

۴- روضة الراعظین ص ۱۸۹ / اعلام الوری ص ۲۵۰ / مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۱۱۱ / ارشاد منید ج ۲

۵- لهوف، ص ۱۲۵.

۶- ۱۱۲.

تا این که یک نفر خطاب کرد به شمر که: «انه کفو کریم فاقد صد و نفسه». در اینجا بود که از چهار طرف حمله کردند و حضرت عرضه می‌داشت: واجده و اعلیاه واعیا ساه و اغربیا، اُقتَلَ مظلوماً و جدی محمد المصطفی و اذبُح عطشاناً و ابی علی المرتضی و اُترک ملهوفاً و امی فاطمة الزهراء، ثم قال عليهما السلام صبراً على قضائك يا رب لا اله سواك يا غياث المستغيثين^(۱).

در اینجا بود که زینب علیهم السلام از خیمه بیرون آمد «ونادی واخاه واسیداه...» و دید که عمر سعد ایستاده و نظاره گر شهادت برادر است. صدا زد: «یا سعد ایقتل ابو عبدالله و انت تنظر اليه؟» ولی جوابی نشنید. ناگهان امام حسین علیهم السلام صدای خواهرش زینب علیهم السلام را شنید و فرمود: «یا اختاه ... ارجعی الى الفسطاط».^(۲)

حدود چهل تن که نزدیک گودی قتلگاه بودند هر یک به قصد قتل حضرت و جدا کردن سر مبارک امام حسین علیهم السلام نزدیک می‌شدند ولی عظمت و ابهت حضرت لرزه بر اندام آنها می‌انداخت و دور می‌شدند، اما ضربه خود را از دور می‌زدند تا این که شمر وقتی این صحنه را دید، خود وارد عمل شد و نزدیک آمد، «و جلس على صدره». در اینجا بود که حضرت چشم ان مبارک خود را باز کردند و فرمودند: «فلم ارتقيت مرتقى عظيماً طال ما قبله رسول الله».

حضرت ازا خواستند که نقاب از چهره بردار تا تو را بشناسم. وقتی دیدند شمر است فرمودند: «صدق رسول الله علیه السلام». شمر گفت: مگر جدت چه گفته؟

حضرت فرمودند: «جلدم رسول الله به من خبر داد، کسی که تو را می‌کشد مبرووس (پیس) است و چانه او شباهت به سگ و موی بدنش هم چون خوک است».

۱- منهاج الدمع، ص ۳۶۶

۲- ارشاد المفید ج ۲ ص ۱۰۷، اعلام الوری ص ۲۴۶، مثير الاحزان، ص ۶۹

شمر در غصب شد. از روی سینه حضرت بلند شد و حضرت را به صورت، روی زمین قرار داد و با دوازده ضربه خنجر سر مبارک حضرت را از بدن جدا کرد^(۱). و آن را بر سر نیزه کرد تا همه مردم بدانند که او حسین را شهید کرده. وقتی چشم لشکر به سر بریده افتاد سه مرتبه فریاد کشیدند: «الله اکبر» در اینجا بودکه «تزلزلت الارض و اظلم الشرق والغرب واخذت الناس الرجفة والصواعق وامطرت السماء دماً عبيطاً». امام صادق علیه السلام می فرمایند: چون حسین بن علی علیه السلام را به شهادت رساندند، ملائک از این وضع به درگاه خدا شکوه کردند. خداوند، نور امام عصر حجۃ بن الحسن العسكري - عجل الله تعالیٰ فرجه الشّریف - را به آنها نشان داد و فرمود: انتقم بهذا^(۲).

۱- منهاج الدّموع ص ۳۴۸ و ارشاد شیخ مفید ص ۲۲۶ و نفس المهموم ص ۱۹۲.

۲- لهوف ص ۱۲۷.

امام رضا ع

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلَيِّ بْنِ مُوسَى الْذِي أَرْتَضَيْتَهُ وَرَضِيَتْ بِهِ مِنْ شَئْتَ مِنْ خَلْقِكَ.
اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهُ حَجَةً عَلَى خَلْقِكَ وَقَائِمًا بِأَمْرِكَ وَنَاصِرًا لِدِينِكَ وَشَاهِدًا عَلَى
عِبَادِكَ وَكَمَا نَصَحَ لَهُمْ فِي السُّرِّ وَالْعُلَانِيَّةِ وَدَعَا إِلَى سَبِيلِكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ
الْحَسَنَةِ، فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أُولَائِكَ وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ
إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ».

۱- نام: على.

۲- کنيه: ابوالحسن.

۳- لقب: رضا.

۴- نام پدر: موسی بن جعفر ع.

۵- نام مادر: نجمه ^(۱).

۶- محل تولد: مدینه.

۱- لازم به ذکر است که نام مادر آن حضرت، قبل از ازدواج «تکسم» بوده که بعد از ازدواج، حضرت نامش را به «نجمه» تغییر داد.

- پنج شنبه ۱۱ ذی قعده سال ۱۴۸ هجری.
- مأمون الرشید لعنه الله.
- سوریه، عراق، ایران و خراسان.
- مشهد مقدس (طوس).
- جمعه ۲۹ صفر سال ۲۰۳ هجری.
- انگور زهر آلو(۱).
- مأمون الرشید لعنه الله.
- ۲۰ سال.
- ۵۵ سال و ۱۰ ماه و ۱۴ روز.

۷- تاریخ تولد:

۸- خلیفه زمان:

۹- مسافرتها:

۱۰- محل شهادت و دفن:

۱۱- تاریخ شهادت:

۱۲- علت شهادت:

۱۳- نام قاتل:

۱۴- مدت امامت:

۱۵- مدت عمر:

فضای سیاسی زمان امام رضا^{علیه السلام} که زمینه ساز شهادت گردید

مأمون که یکی از خلفای سیاسی عباسی بود چون می دانست حضرت رضا^{علیه السلام} از محبوبیت زائد الوصفی در میان مردم برخوردار است و همین امر ممکن است در ادامه حکومت وی مشکل آفرین باشد، لذا حضرت را از مدینه به مرکز حکومت خود - طوس - دعوت کرد. وجهت کنترل بیشتر، بالاجبار حکم ولايت عهدی را به وی تنفيذ نمود. او در مناسبت های مختلف سعی می کرد زمینه ای فراهم گردداند تا از میزان محبوبیت حضرت کاسته شود، ولی هر بار نتیجه های معکوس حاصل می شد و هر روز، عاشقان ولايت، پروانه وار برگرد شمع وجود نازنینش زیادتر می شدند. از طرفی دیگر متمولین و سرمایه داران عباسی در مدینه با ارسال نامه های سرگشاده، مأمون را سرزنش می نمودند: «تو با دست خود، عباسیان را ذلیل نمودی و با واگذاری ولايت عهدی به بنی هاشم، زحمات مارا به هدر دادی».

۱- شیخ مفید در ارشاد، آب انار زهر آلو ذکر نموده است.

مأمون که خود را در تنگنای شدیدی می دید؛ تصمیم گرفت امام هشتم علیه السلام را از میان بردارد و مسموم کند که پس از شهادت حضرت در جواب نامه های عباسیان مدینه می نویسد: «من خطر پیش بینی شده شمارا از سرراه برداشت».

مقدمهٔ صحیت

در کتاب «روضۃ الوعاظین» از اباصیلت هروی نقل می کند که: من در محضر مبارک امام هشتم علیه السلام بودم. به من فرمود: برو واز چهار طرف قبر هارون برای من مقداری خاک بیاور. من طبق دستور این کار را انجام دادم حضرت فرمود: «سَيُحْفَرُ لِّي هَا هُنَا قَبْرًا» به زودی از این مکانی که خاک ها را آوردی برای من قبری حفر می شود و بعد شروع کردند به وصیت کردن و پس از آن در محراب خود مشغول عبادت شدند تا این که از طرف مأمون دعوت شدند که به کاخ مأمون بروند.

چون حضرت، وارد بر مأمون شدند «عائِنَهُ وَقَبْلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ» آن ملعون با حضرت، معانقه کرد و پیشانی حضرت را بوسید و در کنار خودش جای داد واز انگوری که نصف آن را به زهر آلوده کرده بود تعارف کرد واز طرف دیگرش که سالم بود خودش می خورد. حضرت فرمود: مرا از خوردن این انگور معدور بدار. مأمون در جواب گفت: یابن رسول الله بهتر از این انگور تا به حال ندیدم و اصرار می کنم که از این انگور تناول کنید و شما ناچارید که میل بفرمایید.

حضرت سه، حبه میل نمودند. تا خواستند حبه چهارم را استفاده نمایند، تأثیر زهر را در خود احساس نمودند و آن حبه را با ناراحتی بر زمین انداختند. سپس حرکت کردند تا از مجلس خارج شوند. مأمون گفت یابن رسول الله کجا تشریف می برد؟ حضرت فرمودند: «الى حيث وجّهتنی» آن جائی که تو مرا فرستادی. عبا را بر سر کشیدند و از کاخ مأمون خارج شدند.

اصل مصیبت

ابا صلت نقل می‌کند: من با حضرت صحبت نکردم تا این‌که وارد منزل شدند. و دستور فرمود درب را بیندم، بعد به بسترشان تشریف بردند. من با ناراحتی و حزن در صحن خانه قدم می‌زدم که ناگهان جوانی زیبارو که شباهت زیادی به مولایم داشت وارد شد. پرسیدم چگونه وارد شدید؟ درهاسته بود؟ فرمود: آن کسی که مرا از مدینه به لحظه‌ای کوتاه به این‌جا آورد، می‌تواند مرا از درب استه وارد نماید. پرسیدم (آقاجان) شما کی هستید؟ فرمود: «أنا حجة الله» یا ابا صلت! «أنا محمد بن علی»، سپس به طرف پدرشان به راه افتادند و خود داخل شدند وامر فرمودند که من هم داخل شوم. وقتی نظر آقا امام رضا علیه السلام به ایشان افتاد، ایستادند ایشان را در آغوش کشیده و پیشانی اش را بوسیدند و به جای خود دعوت نمودند و با ایشان مشغول صحبت شدند که من متوجه نمی‌شدم.

همان طور که با امام جواد علیه السلام مشغول صحبت بودند ناگهان چشمان حضرت استه شد، دست‌های خود را باز نمودند در حائل که عرق بر پیشانی حضرت نقش استه بود ناله‌های حضرت قطع شد، و روح شریف‌شان پرواز نمود.
 «وَقَبْرٌ بَطُوسٌ...» خود آقا می‌فرماید: «یا لها من مصيبة...» چه مصیبی از این بالاتر، این آقائی که این همه برادر داشد، این همه خواهر داشد. باید تنها میان اتاق به خود بپیچد.

الْحَتَّ عَلَى الْاحْشَاءِ بِالْزُّفْرَاتِ
 وَقَبْرٌ بَطُوسٌ يَا لَهَا مِنْ مَصِيبَةٍ
 إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا
 يَفْرَجُ عَنِّا الْفَمُ وَالْكُرْبَاتُ

آن روز به شب نرسید تا این‌که تمام کارها را حضرت جواد علیه السلام داد بدن پدر را غسل دادند؛ حنوط کردند؛ کفن کردند؛ تمام مراسم را انجام دادند و وقتی شب

شد که آقا دفن شده بودند، با آن مصیبیت‌هائی که داشتند.

خود امام رضا ظلیل می‌فرمایند: إن يوم الحسين أُفْرَجْ جفوننا.

المصیبیت، مصیبیت آن آقائی است که «ما غسلوه ولا لظی فی کفن ...»

امام زمان(عج)

غیبت:

- الف) صغیری : از زمان شهادت امام حسن عسکری طیللا تا پایان دوران نیابت نواب خاصّ.
- ب) کبری : بعد از رحلت آخرين نائب خاص حضرت تا هر وقت مصلحت الهی باشد.

چگونگی غیبت:

- ۱ - تفقد الناس امامهم ... (غیبت نعمانی، ص ۱۷۵).
- از نظرها مخفی است و فقط در مراسم حج شرکت می‌کند ولی مردم او را نمی‌شناسند. (یرونه و لا یعرفونه).
- ۲ - در میان مردم زندگی می‌کند ولی قابل شناسائی برای مردم نیست (این‌گونه نیست که فقط در مراسم حج شرکت کند و مردم ایشان را نشناشند).
- قال الصادق طیللا «... تبرد بینهم و یمشی فی اسوقهم و یطاء فرشهم

ولا یعرفونه...»^(۱)

علل غیبت

۱ - عدم آمادگی لازم اجتماعی؛

۲ - آزمایش مردم؛

الف : سست ایمان‌ها مشخص شوند؛

ب : یاران واقعی، با انتظار ساخته شوند؛

علامه مجلسی می‌فرماید: از سخنان پیشوایان اسلام برمی‌آید که آزمایش به

وسیلهٔ غیبت حضرت مهدی(عج) سخت‌ترین آزمایش‌هاست.^(۲)

۳ - حفظ جان امام به خاطر اجرای اوامر الهی تا هر زمانی که خدا بخواهد؛

از امام صادق علیه السلام از علت غیبت امام زمان(عج) سؤال شد فرمودند:

«یخاف على نفسه الذبح»^(۳)

۴ - آزادی از بیعت با طاغوت‌های زمان^(۴)؛

خواجه نصیر طوسی می‌نویسد: غیبت حضرت مهدی(عج) نه از خدای

سبحان است و نه از آن حضرت، بلکه از طرف مکلفین و مردم است و آن غلبه

خوف و تمکین نداشتن مردم از امام است و موقعی که سبب غیبت، زایل گردد

ظهور واقع می‌شود.^(۵)

۱ - الصدق، ج ۲، ص ۶۵۵.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

۳ - غیبت نعمانی، ص ۱۷۶.

۴ - کمال الدین، ص ۴۸۰.

۵ - رساله امامت، ص ۲۵.

نواب حضرت

۱- **نواب خاص:** در زمان غیبت صغیری ارتباط مردم با حضرت، توسط نواب خاص - که چهار نفر بودند - صورت می‌پذیرفت چهار نائب خاص حضرت عبارت اند از:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عَمْری؛

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عَمْری؛

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نویختی؛

۴- ابوالحسن علی بن محمد سَمَری.

۲- **نواب عام:** فقهاء عظام با شرایطی که خود حضرت در توقیعاتشان فرمودند.

ویژگی‌های نواب

۱- امانت‌داری و عدالت؛

نامه و توقیعات صاحب الامر که به وسیله عثمان بن سعید و پسرش محمد به شیعیان می‌رسید به همان خطی بود که در زمان حیات امام عسکری عَلِیٰ نوشته می‌شد و مردم با آن آشنا بودند. ^(۱)

۲- **نبوغ علمی:**

حسین بن روح که بیست و یک سال، نیابت امام را بر عهده داشت از مقام علمی والایی برخوردار بود؛ تا جائی که کتابی در فقه به نام «التأدیب» نوشت. ^(۲)

۳- **حافظاً لدینه:**

۴- **صائناً لنفسه:**

۱- الغیبه ، ص ۲۱۶.

۲- رجال نجاشی ، ص ۲۶۱.

۵- مخالف لهواه:

۶- مطیعاً لامر مولاه:

۷- فقیه در دین باشد: «من کان من الفقهاء»

وظائف اساسی نواب:

۱- پنهان داشتن نام امام زمان(عج)؛

۲- سازماندهی وکلا؛

۳- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام؛

۴- پاسخ‌گوئی به مسائل شرعی و عقیدتی مردم؛

۵- مبارزه با مدعیان دروغین نیابت.

تأثیرات وجودی حضرت در زمان غیبت:

۱- هدایت نیکان «هدایة الابرار»؛

۲- حجت و دلیل خدا بر اهل زمین «حجج العبار»؛

۳- علت گشایش امور «بكم فتح الله»؛

۴- علت خاتمه کارها «بكم يختتم الله»؛

۵- علت نزول برکات الهی «بكم ينزل الغيث»؛

۶- علت دفع بلایا «بكم ينفّس الهم و يكشف الضر»؛

۷- علت عبادت خدا «ولولا نا ما عبد الله»؛

۸- واسطه فیض بین عالم و خدا «بیمنه رزق الورئ و بوجوه ثبتت الارض و

السماء»؛^(۱)

۹- علت آرامش زمین «لوبیقت الارض بغیر امام لساخت»؛

۱- کافی، ج ۹، ص ۱۹۳

- ۱۰ - پاسداری از آئین الهی؛^(۱)
 ۱۱ - مایه امید و دلگرمی دوستان.

فضیلت انتظار:

قال الصادق علیه السلام: «المنتظر لا مرنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله»^(۲)

قال علی علیه السلام: «أحب الاعمال الى الله عز وجل انتظار الفرج»^(۳)

وظایف منتظران:

- ۱ - انتظار فرج و ظهر حجت؛
- ۲ - محزون بودن در فراق آن حضرت؛
- ۳ - دعا کردن برای فرج حضرت؛
- ۴ - صدقه دادن برای سلامتی حضرت؛
- ۵ - حج رفتن به نیابت از حضرت؛
- ۶ - قیام کردن هنگام شنیدن نام حضرت؛
- ۷ - دعا برای حفظ ایمان؛
- ۸ - سعی در اصلاح خود و جامعه؛
- ۹ - صبر بر مصائب؛
- ۱۰ - کسب آمادگی برای ظهور؛

قال الصادق علیه السلام: «... ليعدن أحدكم لخروج القائم ...»^(۴)

۲ - کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۷.

۱ - کمال الدین، ج ۱، ص ۶۴۰.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۱۱ - شناخت حجۃ اللہ؛ «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجahلیة»^(۱)

أنواع انتظار

الف: انتظار مخرب:

کسانی که زمینه فساد بیشتر تبه کاران و مفسدان را با بی توجهی خود فراهم می کنند و منتظرند که مصلحی از غیب ظهور کند تا جامعه را اصلاح کند و امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند؛ از منتظران مخربیند. که در ادامه چنین انتظاری معتقد می شوند، باید فساد را زیادتر کرد و مساعدت نمود تا فساد همه جا را فراگیرد و زمینه ظهور، فراهم گردد لذا هر حرکت اصلاح طلبانه‌ای را محکوم می کنند.

ب : انتظار سازنده: به کسانی گفته می شود که چون خود را منتظر مصلح واقعی می دانند سعی می کنند خود را اصلاح نمایند.

«من سرّه أن يكون من أصحاب القائم فلينتظر و ليعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر»

قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُها عِبَادِي الصالحون». ^(۲)

۱ - ينایع المودة، ج ۱، ص ۳۷۵

۲ - انبياء / ۱۰۵ .

منتخبي از اشعار، در مدح و مصائب چهارده معصوم علیهم السلام

۱- حضرت رسول اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم

شعله آتش هجران تو جان می سوزد

وز فراق تو، دل پیر و جوان می سوزد

این چه دردی است کزو خون جگر می ریزد

وین چه سوزی است کزو جان جهان می سوزد

شرح این غم چه بگویم که بیان می لرزد

وصف این حال چه گوییم که زبان می سوزد؟!

☆☆☆☆☆☆

شادم به جهان که دین احمد دارم این موهبت از خدای سرمد دارم

کی خوف، مرا ز روز محشر باشد جایی که به دل، مهر محمد دارم

☆☆☆☆☆☆

۲- حضرت علی طیب اللہ علیہ

در ظلمت شب، نور جلی را کشند در مسلح عاشقان، ولی را کشند

در لوح قَدَر نوشته با خطِ جلیٰ از فرط عدالتش علی را کشتند



من علیم که خدا، قبله نما ساخت مرا
جز خدا و نبی و فاطمه نشناخت مرا
من که یک باره در از قلعهٔ خیر کندم
داغ زهرا - به خدا - از نفس انداخت مرا

میسر نگردد به کس این سعادت به کعبه ولادت به مسجد شهادت

۳-حضرت فاطمه علیها السلام

ای در دو جهان افضل زن‌ها، زهرا
بهتر بود از مریم عذراء، زهرا
او مادر یک مسیح باشد اما



دلی که نیست در او مهر فاطمه، سنگ است

چرا که مهروی و نور حق هماهنگ است

اگر قدم ننهد او به عرصهٔ محشر

گُمیت جمله شفاعت کنندگان لنگ است



نخلی که شکست ثمرش را نزنید
مرغی که زمین خورده پرسش را نزنید
دیدید اگر که دست مردی بسته ست
دیگر در خانه، همسرش را نزنید



زهرا که شهیده گشت بی جرم و گناه
هست از غم او سینهٔ عالم پر آه

هـ جـاـكـه عـزـاـيـرـ مـنـ مـظـلـوـمـه گـرـفـتـنـدـ

ساکت نشینید، حسین و حسن آن جاست

آن قدر پی، قبر من زار نگردید

هر جا دل تان می شکند قیر من آن جاست

مدینه، کوچه‌هایت بوی زهرا می‌دهد نشان از غربت شب‌های مولا می‌دهد

چرا بیوی غربت پا رب از این خانه می‌آید

صدای شسترن فردی از این کاشانه می‌آید

چرا در پشت آن حیره نشسته چارتان کودک

صدای نالہ ہر یک، ز دل جانانہ می آید

چهار از وزن در دختری دائم نظر دارد

یہ میں بسند کہ اشک آن گا، دُر دانہ میں آید

زیان حال حضرت زینت علیہ السلام در غم مادر

من ایستاده بودم، دیدم که مادرم را

قاتا، گھو، به کو چه، گاهی، به خانه می‌زد

گاهی، یه پشت و یهلو، گاهی، یه دست و یازو

گاہی، به چشم و صورت، گاہی، به شانه میزد

گردیده بود قنفذ، هم دست با با مغیره

این با غلاف شمشیر، او تازیانه می‌زد

۴- حضرت امام حسن عسکری

هرگز دلی ز غم چو دل مجتبی نسوخت

گر سوخت ز اجنبی، دگر از آشنا نسوخت

هرگز برادری بعزای برادری

در روزگار چون شه گلگون قبا نسوخت

آن دم که سوخت زاده زهرا ز سوز زهر

در حیرتم که خرمن گردون چرا نسوخت

۵- حضرت امام حسین علیهم السلام

عالم همه محو گل رخسار حسین است

ذرّات جهان در عجب از کار حسین است

دانی که چرا خانه حق گشته سیه پوش

یعنی که خدای تو، عزادار حسین است



گل گشته خجل ز عطر خوش بوی شهید

هر جا نگری عیان بود روی شهید

گر باز کنی دیده جان می‌بینی

در پشت سر حسین، اردوبی شهید



روزی که گل آدم و حوا بسرشتند بر نام «حسین بن علی» گریه نوشتند

فرمود نبی در صفت گریه کنانش والله که این طایفه از اهل بهشتند

شاهی که سفينة النجاش خوانند مصباح خدای کائناتش خوانند
آلوده به خاک ماتم اوست هنوز آن آب که چشمہ فراتش خوانند

تو شور عاشقی در سرنداری به دل غیر از غم دلبر نداری
دلا، خورشید را بر نیزه کردند تو صبح عشق را باور نداری؟!

این حسین است، کز پی تعظیم او عرش، قامت را دو تایی می کند
این حسین است، کز برایش جبرئیل وحی را نغمه سرایی می کند

۶-حضرت امام سجاد علیهم السلام

گر دین خدا به کربلا احیا شد از خون حسین زاده زهرا شد
با اشک و دعای خود امام سجاد تکمیل گر قیام عاشورا شد

آگه چو شد، از حالت بیماری او دامن به کمر بست، پی یاری او
چون دید کسی بر سر بالینش نیست سرگرم شد آتش، به پرستاری او

والایی قدر تو نهان نتوان کرد خورشید تو را نمی توان پنهان کرد
طوفندگی خطبه طوفانی تو کاخ ستم یزید را ویران کرد

۷-حضرت امام محمد باقر علیهم السلام

ای آن که بر عرش همه دلها نشینی رفتی کنار حیدر و زهرا نشینی

رفتی به جنت روی پیغمبر ببینی یا روی سیلی خورده زهرا ببینی

۸-حضرت امام صادق علیهم السلام

تاریخ در حمایت قرآن پس از علی

مظلوم‌تر ز حضرت صادق ندیده است

منصور، دل نداشت که بر حال او نسوخت

سوزان بر او چو خاطر هر آفریده است

او جان عالم است که از جور دشمنان

جانش ز غم فسرده و بر لب رسیده است

روح نماز، گرم نماز است و دشمنش

سجاده نماز ز پایش کشیده است

۹-حضرت امام موسی کاظم علیهم السلام

کمتر ای صیاد بر زندانیت بی داد کن

یا بکش این صید را، یا از قفس آزاد کن

گرچه دور از خانه و اهل و عیالم کرده‌ای

آخر ای بیدادگر اندیشه بر میعاد کن

دختر چشم انتظارم! چشم بر راه توام

گوشه زندان بیا و باب خود را شاد کن

آمدی گر کنج زندان و مرا نشناختی

علّت آن را سؤال از حلقة فولاد کن

۱۰-حضرت امام رضا علیه السلام

من کیستم؟ گدای تو یا ثامن الحجج

شرمnde عطای تو یا ثامن الحجج

بالله نمی‌روم بِرِ بیگانگان به عجز

تا هستم آشنای تو یا ثامن الحجج

دارالشفاست کوی تو و خود تویی طبیب

درد من و دوای تو یا ثامن الحجج

☆☆☆☆☆

محبوب رضاست هر که دل ریش تراست

از کعبه، صفائی این حرم بیشتر است

اینجاست طبیبی که ندارد نوبت

هر دل که شکسته تر بود، پیش تراست

☆☆☆☆☆

۱۱-حضرت امام جواد علیه السلام

در کنار مهد او بنشسته بیدار و به لب

ذکر خواب از بھر طفیلش تا سحر دارد رضا

ذکر خواب از بھر او می‌گوید و گریان بود

من نمی‌دانم چرا چشمان تر دارد رضا

گاهی از این موهبت شاداب، گاهی دل غمین

چون که از پایان کار او خبر دارد رضا

۱۲ - حضرت امام هادی علیه السلام

شها تو شاهد میقات لی مَعَ الْلَّهِ
 تو شمع جمع شبستان ملک ایجادی
 مقام باطن ذات تو قاب قوسین است
 به ظاهر ار چه در این خاک دان اجسادی
 کشیدی از متوكل شدائی که به دهر
 ندیده دیده گردون زهیچ شدّادی
 گهی به برکه درندگان، گهی زندان
 گهی به بزم می و ساز و باغی و عادی
 تو شاه یگه سوران دشت توحیدی
 اگر پیاده، روان در رکاب الحادی
 ز سوز زهر و بلاهای دهر، جان تو سوخت
 که بر طریقه آباء و رسم اجدادی

۱۳ - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

از دیده زغم سرشک بارد مهدی بر قبر پدر، جبین گذارد مهدی
 هر جا که عزای عسکری منعقد است در بزم عزا حضور دارد مهدی

از رحلت عسکری سما می گردید ارواح تمام انبیا می گردید
 زهرا به بقیع، حسین در کربلا در طوس، غریب الغربا می گردید

امروز، عسکری ز جهان دیده بسته است
 قلب جهان و قطب زمان را شکسته است
 آن حجت خدا که زبی داد معتصم
 پیوند زندگانیش از هم گستته است

۱۴ - حضرت امام مهدی (ع)

مهدی است آن که نهضت قرآن به پا کند
 مهدی است آن که نیک و بد از هم جدا کند
 مهدی است آن که حُسن دل آرای احمدی
 از چهره مبارک او، رو به ما کند
 مهدی است آن که پرچم اسلام راستین
 بر قلعه های محکم دشمن، بنا کند
 مهدی است آنکه کاخ عظیم ستم گران
 با یک نهیب خویش، دچار فنا کند
 مهدی است آنکه چشمہ فیاض علم را
 بر تشنگان دانش و عرفان عطا کند
 مهدی است آنکه بالب شمشیر انتقام
 تفسیر آیه های عذاب خدا کند
 مهدی است آنکه کینه و جنگ و جدال را
 تبدیل بر محبت و صلح و صفا کند
 مهدی است آنکه دولت عدل جهانی اش
 حق عظیم عترت و قرآن ادا کند

مهدیست آنکه وقت نماز جماعت
عیسی بے صد نیاز به او اقتدا کند
مهدیست آنکه تابش خورشید طلعتش
قبر نهان فاطمه را بر ملاکند



مگر هجران تو پایان ندارد؟!	اباصالح! دلم سامان ندارد
مرا با دیدنست حاجت، رو اکن	اباصالح! بیا دردم دوا کن
بده دستی که دامانت بگیرم	اباصالح! فقیر من فقیرم
که آن لعل لبت پر خنده باشد	اباصالح! چه خوش زینده باشد



لب شنه اگر آب نبیند سخت است	شب گر رخ مهتاب نبیند سخت است
نوکر، رخ اریاب تویی مهدی جان	ما نوکر و اریاب تویی مهدی جان

ادعیهٗ

روز اول تا پانزدهم ماه مبارک رمضان

شرحی مختصر بر موضوعات دعاهای ماه مبارک رمضان

قسمت اول

دعای روز اول ماه مبارک رمضان

«اللّهم أجعل صيامي فيه صيام الصائمين، وقيامي فيه قيام القائمين، ونبهني فيه عن نومة الغافلين، وهب لي جرمي فيه يا إله العالمين، وأعف عنّي يا عافياً عن المجرمين».

موضوعات:

- ۱ - نماز و روزه واقعی؟
- ۲ - هشیاری از غفلت؟
- ۳ - آمرزش گناهان.

غفلت

نشانه‌های غفلت

- ۱ - پند نگرفتن از حوادث دنیا: لم یَتَعْظِمْ مُتَغَيِّرُ الدُّنْيَا^(۱). «رسول الله ﷺ»
- ۲ - بیهوده گذراندن عمر: ...ان یضیّع عمره...^(۲). «امام علی علیه السلام»

۲ - غرر الحكم.

۱ - بحار الانوار، ج ۷۷ ص ۱۱۲.

- ٣ - سرگرمی:...اللّهُو...^(١). «امام صادق علیه السلام»
- ٤ - بی فکری:...والسّهـو...^(٢). «امام صادق علیه السلام»
- ٥ - فراموشی:...نسیان...^(٣). «امام صادق علیه السلام»
- ٦ - بی خبری: یهـوی مع الغافلین^(٤). «امام علی علیه السلام»
- ٧ - همنشینی با گناهکاران: یغدوـا مع المذنبین^(٥). «امام علی علیه السلام»
- ٨ - گمراـهی: بلا سبـیل قاصـد^(٦). «امام علی علیه السلام»
- ٩ - نداشتـن امام و رهـبـر: لا امام قـائـد^(٧). «امام علی علیه السلام»

نتائج غلت

- ١ - نـادـانـی: من غـفـلـ جـهـل^(٨). «امام علی علیه السلام»
- ٢ - قـساـوت قـلـب: فـیـها تـكـون قـصـاـوة الـقـلـب^(٩). «امام باقر علیه السلام»
- ٣ - هـلاـکـت: من طـالـت غـفـلـتـه تعـجلـت هـلـکـتـه^(١٠). «امام علی علیه السلام»
- ٤ - مرـدن قـلـب: مـات قـلـبـه^(١١). «امام علی علیه السلام»
- ٥ - كـورـى دـل: تـعـمـى الـبـصـيرـة^(١٢). «امام علی علیه السلام»
- ٦ - فـسـاد اـعـمـال: ... فـانـ الغـفـلـة تـفـسـد الـأـعـمـال^(١٣). «امام علی علیه السلام»
- ٧ - زـيـانـکـارـی: من حـاسـبـ نـفـسـه رـیـح وـمـن غـفـلـ عنـهـا خـسـر^(١٤). «امام علی علیه السلام»

- | | |
|---------------------------------------|-----------------------------------|
| ١ - نور الثقلین: ٢/٨١٥. | ٢ - هـمان. |
| ٣ - هـمان. | ٤ - هـمان. |
| ٥ - هـمان. | ٦ - هـمان. |
| ٧ - هـمان. | ٨ - غـرـرـالـحـکـمـ. |
| ٩ - بـحـارـالـأـنـوارـ، جـ ٧٨ صـ ١٦٤. | ١٠ - غـرـرـالـحـکـمـ. |
| ١١ تـاـ ١٣ - هـمانـ. | ١٤ - نـهـجـ الـبـلـاغـهـ: حـ ٢٠٨. |

۸ - تنگی معيشت: من اعرض عن ذکری فان له معيشةً ضنكًا^(۱).

۹ - کوری در قیامت: نحشره يوم القيمة اعمى^(۲).

۱۰ - فراموش شدن در قیامت: وكذلک اليوم تُنسى^(۳).

۱۱ - عدم قبولی اعمال: لا عمل لغافل^(۴). «امام على علیہ السلام»

عوامل غفلت

۱ - اموال و اولاد: لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله^(۵).

۲ - امکانات رفاهی: ولكن متّعهم وآبائهم حتى نسو الذکر^(۶).

۳ - دنیا گرائی: فأَعْرَضْ عَمَّنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا^(۷).

۴ - فزوون طلبی: الهیکم التکاثر^(۸).

۵ - کسب و تجارت: رجال لا تلهیهم تجارة ولا بيع عن ذکر الله^(۹).

۷ - پیروی از شهوت: فلا تطیعواها فشغلکم عن ذکر الله^(۱۰). «امام على علیہ السلام»

۸ - پرخوری: ان قسوة البطنه ... ینسی الذکر. «امام سجاد علیہ السلام»

درمان غفلت

۱ - مداومت به ذکر خدا: بدوام ذکر الله تنجاب الغفلة^(۱۱). «امام على علیہ السلام»

۲ - اهتمام به حسنات: يا أباذر هم بالحسنة ...^(۱۲). «رسول الله علیہ السلام»

۲ - طه / ۱۲۵

۱ - طه / ۱۲۴

۴ - غرر الحكم.

۳ - طه / ۱۲۶

۶ - فرقان / ۱۸

۹ - منافقون / ۹

۸ - تکاثر / ۱

۷ - نجم / ۲۹

۱۰ - غرر الحكم.

۹ - نور / ۳۷

۱۲ - بحار الانوار، ج ۷۷ ص ۸۸

۱۱ - غرر الحكم.

- ۳ - آگاهی و بینش: ان من عرف الايام لم يغفل عن الاستعداد^(۱). «امام علی علیه السلام»
- ۴ - اهتمام به برپا داشتن نماز اول وقت: ايما مؤمن حافظ على الصلوة ... فليس
هذا من الغافلين^(۲). «امام علی علیه السلام»
- ۵ - تقوی و پرهیزکاری: او صیکم عباد الله بتقوی الله^(۳). «امام علی علیه السلام»

نکات:

- ۱ - بین روزه گرفتن با روزه دار بودن فرق است همان گونه که بین نماز خواندن و نمازگزار بودن فرق است، لذا وقتی ظهر روز عاشورا یکی از اصحاب امام حسین علیه السلام رسیدن وقت نماز ظهر را متذکر شد، حضرت برایش دعا کرد و عرضه داشت، خدا تو را از نمازگزاران قرار دهد، نفرمود از نماز خوانها.
- ۲ - برای رسیدن به چنین مقامی باید از خود خداوند متعال استمداد جست
چرا که رسیدن به چنین قله‌ای کار ساده‌ای نیست.
- ۳ - از آنجائی که در دو جمله اول دعا در روز اول ماه مبارک رمضان؛ صائم و قائم بودن را مسئلت می‌کند معلوم می‌شود این دو، پایه و اساس و رکن مابقی ادعیه تا آخر ماه است، که با سلامت این دو و به همراه دعاهای روزهای بعد می‌شود ساختمان روحی معنوی مناسبی را بنا کرد.
- ۴ - غفلت را تشبیه به خواب نموده، چون انسانی که خوابیده است، ممکن است فاجعه‌ای را بوجود بیاورد (مانند سوزاندن منزل یا خفه کردن طفل خردسال توسط مادر) در حالی که در رویاهای خود لذت می‌برد.
- ۵ - غفلت از مواردی است که قرآن می‌فرماید: اولئک كالأنعام بل هم اضل اولئک

۱ - بحار الانوار، ج ۷۷ ص ۳۸.

۲ - نور الثقلین: ج ۲ ص ۱۱.

۳ - نهج البلاغه: خطبه ۱۹۱.

هم الغافلون.

- ٦- غفلت از خطاهائی است که خیلی وقت‌ها ما انسان‌ها از آن غافلیم.
- ٧- خود غفلت ممکن است هم نسبت به امور دنیائی باشد هم اخروی اماً از آوردن الف و لام تعریف بر سر «غافلین» معلوم می‌شود غفلت خاصی مراد است که آن هم غفلت از یاد خداست که سر منشأ زایل شدن تمام حسنات است.
- ٨- با توجه به این که بعد از درخواست بیداری از غافلین «هب لی» گفته، شاید مقصود گناهانی باشد که از روی غفلت انجام شده ولی گناهانی که عالمًا و عامدًا بوده را «واعف عنی» فرموده.
- ٩- در صورتی که انسان از خواب غفلت بیدار شود و توجه به کمبودهایش داشته باشد درخواست بخشش می‌کند و الا آدم غفلت زده هیچ وقت خود را مقصر نمی‌داند تا طلب عفو و بخشش نماید.

دعای روز دوم ماه مبارک رمضان

«اللّٰهُمَّ قرّبْنِي فِيهِ إِلٰى مرضاتِكَ، وَجَبّبْنِي فِيهِ مِن سخطِكَ وَنقماتِكَ، وَوَقّنِي فِيهِ لقراءة أياتكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّحْمَنِينَ».

موضوعات

۱ - رضایت الهی؛

۲ - ایمنی از خشم و غضب الهی؛

۳ - توفیق قراءت قرآن.

برخی از ویژگی‌های قرآن

۱ - وسیله رحمت و هدایت: هدی و رحمة للمؤمنین^(۱).

۲ - رهبر: فاتخذه اماماً قائداً^(۲). «رسول الله ﷺ»

۳ - برترین گفتار: احسن الحديث^(۳).

۴ - شفای دردها: ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين^(۴).

۵ - جاودانگی: عُصُّ الى يوْم الْقِيَامَةِ^(۵). «امام رضا علیه السلام»

۶ - بی نیازی: القرآن غنی^(۶). «رسول الله ﷺ»

۷ - جامعیت: من أَرَادَ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ فَلِيَقْرَءِ الْقُرْآنَ^(۷). «رسول الله ﷺ»

۱ - یونس / ۵۷ .

۳ - زمر / ۲۳ .

۵ - بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۱۵ .

۷ - کنز العمال: خطبه ۲۴۴ .

۲ - کنز العمال: خطبه ۴۰۲۹ .

۴ - اسری / ۸۲ .

۶ - بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۱۹ .

فضیلت تعلیم و تعلم و حفظ قرآن

- ۱ - تعلیم و تعلم قرآن: ینبغی للمؤمن ان لا یموت حتى یتعلم القرآن او یكون فی تعلمہ^(۱). «امام صادق علیہ السلام»
- ۲ - حفظ قرآن: من اعطاه امّه حفظ کتابه فظن ان احداً اعطی افضل مما اعطی فقد غلط افضل النعمۃ^(۲). «رسول الله علیہ السلام»

قرائت بندگان قرآن

- ۱ - بهره مندی از رحمت الهی: المحفوفون برحمة الله^(۳). «رسول الله علیہ السلام»
- ۲ - عارفان اهل بھشت: عرفاء اهل الجنۃ^(۴). «رسول الله علیہ السلام»
- ۳ - شریف ترین مسلمانان: أشراف امتی^(۵). «رسول الله علیہ السلام»
- ۴ - بندگان خاص خدا: أهل الله وخاّصته^(۶). «امام علی علیہ السلام»
- ۵ - پرچم دارن اسلام: رایة الاسلام^(۷). «رسول الله علیہ السلام»

آثار تلاوت قرآن

- ۱ - تجارت بی زیان: تجارة لن تبور^(۸).
- ۲ - سخن گفتن با خدا: اذا احب احدکم ان یحدث ربہ فليقرا القرآن^(۹). «رسول الله علیہ السلام»

-
- | | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ۱ - بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۱۸۹. | ۲ - کنزالعمال: خطبه ۲۳۱۷. |
| ۳ - بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۱۹. | ۴ - مستدرک الرسائل: ج ۳ ص ۲۴۲. |
| ۵ - بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۱۷۷. | ۶ - غرر الحكم. |
| ۷ - کنزالعمال: خطبه ۲۳۴۵. | ۸ - فاطر / ۲۹. |
| ۹ - کنزالعمال: ح ۲۲۵۷. | |

- ۳ - شکوفائی ایمان: لقاح الایمان^(۱). «امام علی علیہ السلام»
- ۴ - جلای قلب‌ها: فما جلاؤها؟ قال تلاوة القرآن^(۲). «رسول الله علیہ السلام»
- ۵ - کفاره گناهان: قراءته کفارة للذنوب^(۳). «رسول الله علیہ السلام»
- ۶ - پوشش از آتش: ستر فی النار^(۴). «رسول الله علیہ السلام»
- ۷ - ایمنی از عذاب: امان من العذاب^(۵). «رسول الله علیہ السلام»
- ۸ - همنشینی تنهائی: من انس بتلاوة القرآن لم توحشه مفارقة الاخوان^(۶). «امام علی علیہ السلام»

آداب تلاوت قرآن

- ۱ - پاکی و نظافت دهان: طبیوا افو اهکم^(۷). «رسول الله علیہ السلام»
- ۲ - استعاذه: فاستعذ بالله من الشیطان الرجيم^(۸).
- ۳ - توجّه: ورتل القرآن ترتیلا^(۹).
- ۴ - تدبیر: افلا يتدبرون القرآن^(۱۰).
- ۵ - صدای خوش: حسّنوا قرآن^(۱۱). «رسول الله علیہ السلام»

نکاتی از دعای امروز:

- ۱ - در دعا می‌توانست فقط خشم تنها یا غصب تنها را بیاورد اما هر دو را آورده به خاطر تأکید و اهمیت موضوع، معمولاً وقتی خطر مهمی در جاده باشد با یک

- ۱ - غررالحکم .
- ۲ - کنزالعمال: ح ۲۴۴۱ .
- ۳ - بحارالانوار، ج ۹۲ ص ۱۷ .
- ۴ - همان .
- ۵ - همان .
- ۶ - غررالحکم .
- ۷ - کنزالعمال : ح ۲۷۵۲ .
- ۸ - نحل / ۹۸ .
- ۹ - مزمول / ۴ .
- ۱۰ - محمد / ۲۴ .
- ۱۱ - کنزالعمال : ح ۲۷۶۵ .

علامت به تنهائی کفایت نمی‌کنند بلکه با نصب چندین تابلوی نزدیک به هم، راننده را متوجه خطر می‌کنند.

۲ - در دعا نگفته (لفهم آیاتک) بلکه «قرائت» که مرحله نازله آنست را بیان داشته چرا که برای قرائت تنهایم باید خداوند متعال توفیق دهد، چه رسد به فهم و تفسیرش.

دعای روز سوم ماه مبارک رمضان

«اللّهُم ارزقني فيه الذهن والتبصّر، وباعدنـي فيه من السفاهة والتمويمـ، واجعل لي
نصييـاً من كلّ خيرٍ تنـزل فيه، بجودك يا أجوـد الأـجوـدين».

موضوعات

۱ - آگاهی؛

۲ - دوری از جهالت و سفاهت؛

۳ - استفاده از برکات الهی.

جهل وجاهلان

مضرات جهالت

۱ - دشمن انسان: وعدوه جهله^(۱). «امام رضا علیه السلام»

۲ - بدترین دردها: اداء الداء^(۲). «امام علی علیه السلام»

۳ - اساس بدی‌ها: اصل کل شر^(۳). «امام علی علیه السلام»

۴ - فساد هر چیز: فساد کل امر^(۴). «امام علی علیه السلام»

۵ - موجب کفر:...یکفروا...^(۵).

۶ - گمراهی:...یضللوا...^(۶). «امام علی علیه السلام»

۷ - کرتاه نظری: ينظر بعينه وناظره^(۷). «امام علی علیه السلام»

۸ - انحراف عقیدتی: يظلون بالله غير الحق^(۸).

۱ - کافی: ج ۱ ص ۱۱ . ۲ - غرالحکم .

۳ - آن عمران / ۱۵۴

- ٩ - انحراف جنسى: ائنكم لتأتون الرّجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم تجهلون^(١).
- ١٠ - خود بزرگ بيى: عدّ نفسه بما جهل من معرفه العلم عالماً^(٢). «امام على طبلة»
- ١١ - تخطئه ديگران: لمن خالقه مخطياً^(٣). «امام على طبلة»
- ١٢ - خود رأى: برأيه مكتفىاً^(٤). «امام على طبلة»
- ١٣ - گمراه دانستن ديگران: لمن لم يعرف من الامور مضيلاً^(٥). «امام على طبلة»
- ١٤ - انكار وتكذيب: اذا ورد عليه من الامر ما لا يعرفه انكره وكذب^(٦). «امام على طبلة»
- ١٥ - تجّرى ولجاجت: وفي اللجاجة متجرياً^(٧). «امام على طبلة»
- ١٦ - تكبير در مقابل طلب علم: عن طلب العلم متكبراً^(٨). «امام على طبلة»
- ١٧ - افراط وتفريط: لا يرى الجاهل الا مفرط او مفترطاً^(٩). «امام على طبلة»
- ١٨ - موضعگری نادرست!
- ١٩ - قضاوت عجولانه: والمعارضة قبل أن يفهم والحكم بما لا يعلم^(١٠).
- ٢٠ - اعتماد بر آرزوها: يعتمد على أمله^(١١). «امام على طبلة»

بدترین نوع ناداني

- ١ - نشناختن خويشتون: اعظم الجهل جهل الانسان امر نفسه^(١٢). «امام على طبلة»
- ٢ - افتخار به ناداني: تبجيح المرء بجهله^(١٣). «امام على طبلة»

٢- بحار الانوار ج ٧١ ص ٢١٧ .

١١ - غرر الحكم .

١- نمل / ٥٥ .

١٠ - بحار الانوار، ج ٧٨ ص ٢٧٨ .

۳ - نقل همه معلومات: لا تتكلم بكل ما تعلم فكفي به جهلاً^(۱). «امام على علیہ السلام»

۴ - فریفته شدن به دانش: حسبيك من الجهل أن تعجب بعلمك^(۲). «امام على علیہ السلام»

نکاتی از دعای امروز

۱ - هوشیاری در اعمال و طاعت خدا، از نعمت‌های خوب الهی است که برای رسیدن به آن باید از خدا درخواست کرد.

۲ - از نظر قرآن کریم «رشد» در برابر «سفاهت» است ولذا حضرت ابراهیم علیہ السلام را نمونه انسان رشید معرفی کرده است ولقد آتينا ابراھیم رشد^(۳) و هر کسی را که از آئین و روش او اعراض کند سفیه خوانده است، ومن يرحب عن ملة ابراھیم الا من سفة نفسه^(۴). قابل توجه، این که فرعون را که ادعای رشد داشت تکذیب کرده است و ما امر فرعون برشید^(۵)، کنایه از این که رشد در خط انبیاء است نه در خط طاغوت، و به تعبیر دیگر رشد در پیروی از دستورات انبیاء است و پیروی از طاغوت سفاهت است.

۳ - انجام اعمال عبادی از روی نا آگاهی موجب بی ارزش شدن آن است چنان‌چه در روایات بر عبادت و زیارت ائمه معصومین علیهم السلام با عبارت «عارفاً بحقه» تاکید شده است. لذا امیر المؤمنین علیه السلام عرضه می‌دارد: الٰهِي ما عبدتك خوفاً من نارك ولا طمعاً في جنّتك بل وجدتك أهلاً للعبادة.

۴ - معلوم می‌شود فرصت طلبی در کارهای مثبت، مذموم نیست همان‌گونه که در این دعا عرضه می‌دارد: خدايا از هر خیرى که بر بزرگان عام و خاصت نازل می‌کنى مراهم بى بهره مفرما.

۳ - انبیاء / ۵۱ .

۲ - غرر الحكم .

۵ - هود / ۹۷ .

۴ - بقره / ۱۳۰ .

۵ - محدود نکردن به خیری واحد، می‌فهماند که از خداوند بزرگ باید درخواست‌های بزرگ داشت. او که می‌تواند هم یکی را استجابت کند هم همه را، چرا به کم قانع شویم.

مردی در حضور رسول خدا علیه السلام عرض کرد: خدایا پیامبر را بیامرز، حضرت فرمودند: تو چرا دور رحمت خدا را سنگ چین کردی؟ و فرمود: «اذا دعا احدکم فليعم فانه اوجب للدعا».

۶ - از عبارت «نصیباً من كلّ خير» معلوم می‌شود، خیراتی که از طرف خداوند بریندگان نازل می‌شود به نسبت شأنیت و ظرفیت افراد، با هم فرق می‌کند. لذا هر که را به اندازه لیاقت‌ش به او بهره می‌دهند.

دعای روز چهارم ماه مبارک رمضان

«اللّٰهُمَّ قوّنِي فِيهِ عَلٰى إِقَامَةِ أَمْرٍكَ، وَأذْقِنِي فِيهِ حَلاوةَ ذِكْرِكَ، وَأُوزِّعْنِي فِيهِ لَأْدَاءَ شَكْرِكَ بِكَرْمِكَ، وَاحْفَظْنِي فِيهِ بِحَفْظِكَ وَسْتِرْكَ، يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ».

موضوعات:

- ۱ - توان انجام فرایض ^۵
 - ۲ - چشیدن حلاوت یاد خدا
 - ۳ - توفیق ادای شکر؛
 - ۴ - محفوظ بودن از گناه.
- «ذکر الله»

فضیلت یاد خدا

برترین بهره‌ها: افضل الغنيمتين ^(۱). «امام على عليه السلام»
 لذت عاشقان خداوند: لذة المحبين ^(۲). «امام على عليه السلام»
 روش اهل تقوا: شيمة المتقين ^(۳). «امام على عليه السلام»
 اخلاق نیکوکاران: سجية كل محسن ^(۴). «امام على عليه السلام»
 سرور پرهیزکاران: مسرة كل متقد ^(۵). «امام على عليه السلام»

آثار یاد خدا

درمان نفاق: فقد بری من النفاق ^(۶). «امام على عليه السلام»

۵ - بحار الانوار، ج ۷۷ ص ۱۰۷.

۱ - غرر الحكم.

۶ - غرر الحكم.

اطمینان بخش قلب: الا بذكر الله تطمئن القلوب^(۱).

از جمله موانع ذکر الهی

شکمبارگی: ان قسوة البصنة ... ينسى الذكر^(۲). «امام سجاد علیہ السلام»

نتایج دوری از یاد خدا

سخنی زندگی: ومن اعرض عن ذکری فان له معيشة ضنكًا^(۳).

هم نشینی با شیطان: ومن يعش عن ذکر الرّحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرين^(۴).

تساوی قلب: خداوند متعال به موسی طیلماً فرماید: فان نسیانی یقسى

القلوب^(۵).

نکاتی از دعا امروز:

۱ - شاید تقویت جسمی مراد است چون در تقویت های روحی از «وفقی وارزقی» و امثال آن در ادعیه استفاده می شود اما در تقویت جسمی از «قویی» استفاده شده چنان که در دعای کمیل به این مطلب صراحت دارد. قویی خدمتک جوارحی.

۲ - همان مقدار که در عبادت، سلامت روحی مهم است سلامت جسم نیز مهم است.

۳ - «اقامة امرک» گفته، مثل اقامه نماز که به پاداشتن نماز منظور است یعنی به صورت فیزیکی، عملی انجام دادن، که اگر سلامت جسم نباشد، عمل ساقط می شود مثل روزه گرفتن یا ضعیفتر می شود مثل نماز.

۱ - رعد / ۲۸ . ۲ - بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۱۲۹ .

۳ - طه / ۱۲۴ . ۴ - زخرف / ۳۶ .

۵ - بحار الانوار، ج ۷۷ ص ۳۱ .

۴ - همان‌گونه که با قوّه چشایی می‌شود خیلی از خوردنی‌ها را مزه کرد، از نظر روحی هم می‌شود خیلی از عبادات را مزه کرد و این فراز از دعا می‌خواهد بیان کند که ذکر خدا شیرینی خاصی دارد که خود او باید بچشاند.

۵ - کسی که مزه عسل را چشیده باشد، از خوردن قند لذت نمی‌برد؛ هم چنین کسی که لذت ذکر خدا را چشیده باشد، ذکر دیگران برایش لذت بخش نیست. قرآن می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْكُمْ مُوسَىٰ أَنَّ أَرْضَعِيهِ».

به مادر موسی وحی کردیم که بچه ات را شیریده و بعد روی رود نیل بگذار و به ماواگذار کن، سوال این است که شیر دادن بچه توسط مادر فطری است احتیاج به امر ندارد؟

چند آیه بعد می‌فرماید: وقتی آسیه حضرت موسی را به عنوان فرزندی قبول کرد چون مزه شیرمادرش در کام بچه بود لذا پستان بیش از پنجاه زن مرضعه را رد کرد.

اگر کلام و ذکر خدا و روایات ائمه هدی در کام انسانها مزه کند کلام دیگران برای آنها مزه‌ای نخواهد داشت.

۶ - از جائی که (او زعنی) گفت، معلوم می‌شود، فقط تشکر لفظی کفايت نمی‌کند بلکه تشکر عملی هم نیاز دارد، که همان استفاده کردن نعمت‌های الهی در راستای فرامین او می‌باشد.

۷ - کسی که احساس کمبود می‌کند و خودش را ضعیف می‌داند در مقابل حوادث، دنبال پناهگاه می‌گردد و برای خطرهای احتمالی، خودش را بیمه می‌کند و این جا می‌گوید خدایا مرا محافظت فرمای که اگر سهواً خطا کردم، مرا رسوانکنی و محافظتم کنی.

- ۸ - حفظ شیء گرانبها بمراتب سخت‌تر از بdst آوردن آن است.
- ۹ - فرازی از این دعا عدم اطمینان به خود و توکل به خدا و استمداد از او را می‌رساند.
- ۱۰ - آینده‌نگری را تقویت می‌کند، چراکه بعد از نماز صبح می‌خوانی: خدایا مرا تا آخر این روز محافظت بفرما.
- ۱۱ - ارتباط با خدا و روزه داشتن در گرانبهایی است که دشمنان در صدد دزدیدن و از بین بردن آن هستند که محافظت می‌طلبد.

دعای روز پنجم ماه مبارک رمضان

«اللّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، واجعلني فيه من عبادك الصالحين القانتين،
واجعلني فيه من أوليائك المقربين، برأفتک يا أرحم الراحمين».

موضوعات:

١ - توفيق استغفار؛

٢ - صلاحیت بندگی؛

٣ - تقرب به درگاه الهی.

عبادت

حقیقت بندگی

ان لا يرى العبد لنفسه فيما خواله ملكاً ولا يدبر العبد لنفسه تدبيراً وحملة اشتغاله فيما
امرہ تعالیٰ به^(١). «امام صادق علیہ السلام»

فضیلت عبادت

هدف خلقت: وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون^(٢).

نعمت دنيا وآخرت: تنعموا بعبادتى فى الدنيا، فانكم تتنعمون بها فى
الآخرة^(٣). «امام صادق علیہ السلام»

رستگاری: العبادة فوز^(٤). «امام علی علیہ السلام»

١ - بحار الانوار، ج ١ ص ٢٢٧ . ٥٦ - ذاريات .

٣ - بحار الانوار، ج ٧٠ ص ٢٧١ . ٤ - غرر الحكم .

نشانه عنایت خداوند: اذا احب الله عبداً ألهمه حسن العبادة^(۱). «امام على علیه السلام»
 برترین وسیله تقرب به خداوند: ما تقرب متقرب بمثل عبادة الله^(۲). «امام على علیه السلام»
 نشانه سعادت: دوام العبادة برهان الظفر بالسعادة^(۳). «امام على علیه السلام»

مصاديق عبادت

تفکر: التفکر فی ملکوت السماوات والارض عبادة المخلصين^(۴). «امام على علیه السلام»
 کسب حلال: العبادة عشرة اجزاء، تسعة اجزاء فی طلب الحلال^(۵). «رسول الله علیه السلام»
 خشوع در برابر خداوند: افضل العباده العلم بالله ولا تواضع له^(۶). «امام صادق علیه السلام»
 فهم دین: افضل العبادة الفقه^(۷). «رسول الله علیه السلام»
 اخلاص: افضل العبادة الاخلاص^(۸). «امام باقر علیه السلام»
 عفاف: افضل العبادة العفاف^(۹). «امام على علیه السلام»
 چشم پوشی از محرمات الهی: غض الطرف عن محارم الله افضل العبادة^(۱۰). «امام علی علیه السلام»

نکاتی از دعای امروز:

- ۱ - استغفار کنندگان از درجه و مقامی برخوردار هستند که اگر کسی بخواهد در جمع آنها قرار گیرد مجوز الهی لازم است.
- ۲ - هدایت دو قسم است، «ارائة طریق» و «ایصال الى المطلوب». در قسم اول می شود از کلماتی مثل «ارانی» استفاده کرد ولی در دعا گفته: واجعلنى يعني دست

۲ - همان.

۱ - غرر الحكم.

۶ - بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۲۴۷.

۵ - بحار الانوار، ج ۱۰۳ ص ۱۸.

۸ - تنبیه الخواطر: ۳۵۰.

۷ - خصال: ج ۲۹ ص ۱۰۴.

۱۰ - غرر الحكم.

۹ - بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۲۶۹.

مرا بگیر و بگذار کنار بندگان صالحت که ایصال الی المطلوب است. یعنی استفاده از مطمئن ترین راه هدایت.

۳ - می توانست اولیاء را به تنهائی بگوید اما «اولیائک المقربین» گفته؛ یعنی انتخاب جنس خوب از نوع مرغوب.

۴ - در دعای امروز سه گام بلند انسان سازی را معرفی می کند که هریک مکمل دیگری است: ۱ - استغفار، ۲ - بندگی، ۳ - تقرب به خدا.

دعای روز ششم ماه مبارک رمضان

«اللّٰهُمَّ لَا تَخْذُلْنِي فِيهِ لِتَعْرُضَ مُعْصِيَتِكَ، وَلَا تُضْرِبْنِي بِسَيِّطَ نَقْمَتِكَ، وَزُحْرَحْنِي فِيهِ
مِنْ مُوجَبَاتِ سُخْطَكَ، بِمَنْكَ وَأَيْدِيكَ، يَا مُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ».

موضوعات:

- ۱ - خوار نشدن به واسطه گناه؛
- ۲ - مصونیت از کیفر الهی؛
- ۳ - دوری از موجبات خشم و غضب الهی.

گناه

صاديق گناه

شرك به خداوند: ان الله لا يغفر ان يشرك به^(۱).

نا امیدی از رحمت الهی: انه لا يبأس من روح الله الا القوم الكافرون^(۲).
عقوق والدين: اياكم وعوقق الوالدين.
قطع رحم: يقطعون ما امر الله به ان يوصل^(۳).
خوردن مال يتيم: ان الذين يأكلون اموال اليتامي ظلماً انما يأكلون في بطونهم
ناراً^(۴).

۱ - نساء / ۱۱۶	۲ - يوسف / ۸۷
۴ - نساء / ۱۰	۳ - بقره / ۲۷

زناء ولا تقربوا الزنا انه كان فاحشة وساء سبيلاً^(۱).

نسبت زنا: ان الذين يرمون المحسنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والآخرة
ولهم عذاب عظيم^(۲).

خيانة به امانت: ان الله يا مركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها^(۳).

كم فروشى: ويل للمطففين^(۴).

ربا خوارى: لا تأكلوا الربا أضعافاً مضاعفة^(۵).

اسراف: كلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا يحب المسرفين^(۶).

تكبر: أدنى الإلحاد ... الكبر. «امام صادق علیه السلام»

ندادن زکات: ويل للمشركين الذين لا يؤتون الزكوة.

اصرار برگناه: لا صغيرة مع الاصرار

نکاتی از دعای امروز:

۱ - گناه ذلت آور است.

۲ - (لاتخذلنی) خطاب به خداوند متعال است. خود گناه ذاتاً پستی می آورد اما خطاب به خدا که مرا ذلیل نکن یعنی مرا پستی خود گناه بس است تو سایه حجاب رحمت را از روی سر من برندار که همه مردم مرا با کمر خمیده زیر بارگناه اتم بینند و ذلیل شوم.

۳ - تخلف از اوامر الهی جای تازیانه خوردن دارد اما این که ما جزو امت مرحومه هستیم از صبر الهی سوء استفاده می کنیم .

۱ - اسراء / ۳۲ - نور / ۲۳ - ۲۴ .

۲ - نساء / ۵۸ - ۱ / مطففين .

۳ - اعراف / ۲۹ - ۶ .

۴ - آل عمران / ۱۳۰ - ۱۳۱ .

۵ - اعراف / ۲۹ - ۶ .

۴ - همان‌گونه که لطف و رحمت الهی لذت بخش است، قهر و غضب الهی درد آور است.

۵ - انسان عاقل لب پر تگاه نمی‌ایستد، بلکه نزدیک آن‌هم نمی‌شود. چرا که هرچه خطر عظیم‌تر، دوری از آن - با حداقل احتمال - نظر - عقلائی‌تر است.
اگر گناه خدا موجب خطر عظیم خشم الهی می‌شود نزدیک شدن به گناه هم عقلائی نیست چه رسد به ارتکاب آن و لذا در این فراز از دعا عرضه می‌دارد:
«خدا ایا مرا دور کن که حتی نزدیک گناه‌نباشم».

دعای روز هفتم ماه مبارک رمضان

«اللّهُمَّ أَعْنِي فِيهِ عَلٰى صِيامِهِ وَقِيامِهِ، وَجِنِّبْنِي فِيهِ مِنْ هُفَوَاتِهِ وَأَشَامِهِ، وَأَرْزِقْنِي
فِيهِ ذِكْرَكَ بِدُوَامِهِ، بِتَوْفِيقِكَ يَا هَادِي الْمُضَلِّينَ».

موضوعات:

- ۱ - طلب کمک برای اقامه نماز و روزه؛
- ۲ - دوری از لغزش‌ها و گناهان؛
- ۳ - توفیق ذکر دائم.

زبان

نقش و اهمیت زبان

معیار شخصیت انسان: اللسان میزان الانسان^(۱). «امام علی علیہ السلام»
وسیله نفوذ در دل‌ها: ما من شیء اجلب لقلب الانسان من لسان ...^(۲). «امام
علی علیہ السلام»

آینه تمام نما: الانسان لبه، لسانه و عقله و دینه^(۳). «امام علی علیہ السلام»

میزان عقل انسان: کلام الرجل میزان عقله^(۴). «امام علی علیہ السلام»

کلید خیر و شر: ان هذا اللسان مفتاح كل خير و شر^(۵). «امام باقر علیہ السلام»

۱ - غرالحكم .

۲ - همان .

۳ - بحارالانوار، ج ۷۸ ص ۵۶ .

۴ - غرالحكم .

۵ - تحف العقول: ۲۱۸ .

حق زبان:

پرهیز از فحش؛

عادت دادن به نیکی؛

پرهیز از بیهوده و زیاده گرئی.

نیک زیانی با مردم: حق اللسان اکرامه عن الخنی و تعویده على الخبر و ترك الفضول
التي لا فائدة لها والبر بالناس وحسن القول فيهم^(١). «امام سجاد علیہ السلام»

آفات زبان

دروغ: جعلت الخبائث كلها في بيتٍ وجعل مفتاحها الكذب^(٢).

غیبت: ولا يغتب بعضكم بعضاً ايحب احدكم ان يأكل لحم أخيه ميتاً فكرهتموه^(٣).

سخن چینی: شرارکم المشاؤن بالنميمة^(٤). «امام صادق علیہ السلام»

تهمت وافتراء: اذا اتهم المؤمن اخاه انماث الایمان من قلبه كما ينماث الملح
في الماء^(٥). «امام صادق علیہ السلام»

قذف: نسبت زنا يا لواط به کسى دادن: ان الذين يرمون المحصنات الغافلات
المؤمنات لعنوا في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم^(٦).

فحش ودشنام: ان الله حرم الجنة على كل فحاشٍ بذى^(٧). «رسول الله علیہ السلام»

استهزاء: يا ايها الذين امنوا لا يسخر قوم من قوم^(٨).

گفتار بدون علم: لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم^(٩). «امام علي علیہ السلام»

١ - بحار الانوار، ج ٧١ ص ٢٨٦ .

٢ - تحف العقول: ٣٠٥ .

٣ - حجرات: ١٤ .

٤ - كافی: ج ٢ ص ٣٦٩ .

٥ - كافی: ج ٢ ص ٣٦١ .

٦ - نور / ٢٣ .

٧ - كافی: ج ٢ ص ٣٢٣ .

٨ - حجرات / ١١ .

٩ - وسائل: ج ١١ ص ١٢٨ .

سخن بیهوده: عجبت لمن یتكلم بما لا ينفعه فی دنیاہ ولا يكتب له اجرة فی آخرته. «امام علی طیبیل»

نکاتی از دعای امروز:

- ۱ - این که بعد از روزه و اقامه نماز، اجتناب از گناهان را مطرح نموده مقصودش این است که آن دو بهترین وسیله برای دوری از گناه هستند.
- ۲ - در فراز اول دعا دو وسیله و ابزار مهم در اجتناب از معاصی را بیان نموده و در فراز سوم، شرط صحت و سلامت آن دو وسیله را بیان می کند که روزه و نماز بدون یاد خدا ارزشی ندارد و اجتناب از گناه نیست.
- ۳ - کار خیر اندک، ولی مداوم بهتر از انجام کارهای بزرگ است که مقطوعی باشد. لذا علی طیبیل می فرمایند: «قلیل یدوم خیر من کثیر لا یدوم^(۱)».

دعای روز هشتم ماه مبارک رمضان

«اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ رَحْمَةً الْأَيْتَامَ، وَاطْعَامَ الطَّعَامِ، وَافْشَاءَ السَّلَامِ، وَصَحْبَةَ الْكَرَامِ،
بِطْوَلِكَ يَا مَلِجَا الْأَمْلَى».

م الموضوعات:

- ١ - توفيق يتيم نوازى؛
- ٢ - سير كردن گرسنگان؛
- ٣ - آشکار سلام کردن؛
- ٤ - همنشینی نیکان،

ایتام

آثار و نتایج سروپرستی ایتام

بهشت: من عالٍ يتیماً حَتّیٰ یستغنى عنه اوجب الله عزوجل له بذلك الجنة كما اوجب

الله لاکل مال الیتیم التار^(١). «رسول الله ﷺ»

توجه خاص خداوند: ما من مؤمن ولا مؤمنة يضع يده على رأس يتيم الاكتب الله
بكل شعر مررت يده عليها حسنة^(٢).

نورانیت قلب: اتی النبي ﷺ رجل يشکو قسوة قلبه قال ﷺ: اتحب ان یلئن قلبك

و تدرك حاجتك؟ ارحم اليتيم و امسح رأسه و اطعمه من طعامك^(٣).

هم نشینی با پیامبر ﷺ: انا وكافل اليتيم كهاتین في الجنة^(٤).

١ - بحار الانوار، ج ٧٥ ص ٤.

٤ - ميزان الحكمه: ح ٢٢٥٨٢.

٣ - ميزان الحكمه: ح ٢٢٥٨٦.

نکاتی از دعای امروز:

- ۱ - از جمله ارزاق الهی - که به همه افراد داده نمی شود - «حفظ شعائر اسلامی» است.
- ۲ - از نظر قرآن یکی از علل عذاب انسان در قیامت، اکرام نکردن یتیم است: کلا بل لا تکرمون الیتیم، یکی از مصادیق اکرام، اطعام است. شاید بهترین ترحم برایتم، اطعام آنها و بهترین شروع بر مصاحبت با نیکان باشد.
- ۳ - در این دعا می آموزد که بعضی از اعمال عبادی باید مخفی باشد ولی بعضی از آنها باید علنی باشد که به هردو در این دعا اشاره می کند. می گوید اطعام به ایتم کنید ولی مخفی باشد تا حفظ آبروی آنها شود و از جهتی می گوید (افشاء سلام) کنید تا علنی شود چرا که بهترین پل ارتباطی بین انسان هاست و موجب محبت می گردد.

دعای روز نهم ماه مبارک رمضان

«اللهم اجعل لى فيه نصيباً من رحمتك الواسعة واهدى فيه لبراهينك الساطعة وخذ
بناصيتي الى مرضاتك الجامحة بمحبتك يا أمل المشتاقين».

موضوعات:

۱ - سهمی از رحمت الهی؛

۲ - حیات برہانی؛

۳ - حرکت بهسوی خشنودی خدا.

رحمت الهی

موجبات رحمت الهی

احسان ونیکی: ان رحمة الله قریب من المحسنين^(۱).

ایمان و تکیه بر خداوند: فاما الذين آمنوا بالله واعتصموا به فسیدخلهم في رحمة

منه^(۲).

صبر و شکیبائی: وبشّر الصابرين^(۳).

یاد الهی: بذکر الله تستنزل الرحمة^(۴). «امام على علیہ السلام»

اطاعت از خدا و رسول: واطیعوا الله والرسول لعلکم ترحمون^(۵).

استغفار: لو لا تستغفرون الله لعلکم ترحمون^(۶).

۱ - اعراف / ۵۶ . ۲ - نساء / ۱۷۵ .

۴ - غرر الحكم

۶ - نمل / ۴۶ .

۱ - اعراف / ۵۶ .

۳ - بقرة / ۱۵۵ .

۵ - آل عمران / ۱۳۲ .

تقوا و پیروی از قرآن: وهذا كتاب انزلناه مبارك فاتبعوه واتقوا لعلكم ترحمون.

مشمولین رحمت الهی

أهل اندیشه: رحم الله امرءٌ تفکر فاعتبر^(۱). «امام علی علیه السلام»

موعظه پذیران: رحم الله امرءٌ اتّعظ وازدجر وانتفع بالعبر^(۲). «امام علی علیه السلام»

غلبه کنندگان بر هوای نفس: رحم الله امرءٌ غالب الهوی^(۳). «امام علی علیه السلام»

مخلصین: رحم الله امرءٌ بادر الاجل واکذب الامل واخلص العمل^(۴). «امام علی علیه السلام»

متقین و صابران: رحم الله امرءٌ جعل الصبر مطیة حیاته والتحقی عدّة وفاته^(۵). «امام

علی علیه السلام»

پرهیز کنندگان از محرمات الهی: رحم الله امرءٌ تورع عن المحارم^(۶). «امام علی علیه السلام»

نکاتی از دعای امروز:

۱ - یک دفعه انسان می‌رود زیر سایه بان ولی یک دفعه سایه بان را می‌آورد بالای سرش؛ لذا «اللهم اجعلنى» نگفته، بلکه «اللهم اجعل لى» گفته، یعنی: خدا ایا من قدرت آمدن زیر سایه رحمت تو را ندارم تو از آن سایه بان وسیع رحمت، گوشه‌ای را نصیب من کن و بالای سرم قرار بده، تا از لذت محبت قدرت پیدا کنم و توان راه رفتن در مسیر تو را بدست آورم.

۲ - برای پیدا شدن راه؛ احتیاج به نور است. نورها با هم فرق می‌کند و شدت و ضعف دارد و محدوده قدرت خود را روشن می‌کنند، ولی نور هدایت الهی که با ادله رoshn ساطع شده باشد، شعاع نورش تا رسیدن به مقصد اصلی که رضایت الهی است می‌رسد. لذا در سمت بعدی می‌فرماید: خذ بناصیحتی... یعنی مرا بکشان به سوی رضا و خشنودی خود که جامع هر نعمتی است.

۳ - هدایت مرا از نوع «ایصال الی المطلوب» قرار بده. یعنی دست مرا بگیر و به هدف اصلی برسان که من رها و سرگردان نشوم.

دعای روز دهم ماه مبارک رمضان

«اللّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، واجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْفَائِزِينَ لَدَيْكَ، واجْعَلْنِي
فِيهِ مِنَ الْمُقْرِبِينَ إِلَيْكَ، بِالْحَسَانِكَ يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ».

م الموضوعات:

- ١ - نعمت ترکل؟
- ٢ - سعادت؟
- ٣ - تقرّب به درگاه الہی.

سعادت

سعادت چیست؟

السعادة سبب خیر تمسّک به السّعیدُ فيجّره إلى النّجاۃ^(١). «امام صادق علیہ السلام»

سعادت مندان کیا نند؟

مخلصان: السّعید من اخلاص الطّاعة^(٢). «امام علی علیہ السلام»

خدا ترسان مؤمن:

امیدواران نیکوکار: انما السّعید من خاف العقاب فآمن، ورجا الشّواب
فأحسن...^(٣). «امام صادق علیہ السلام»

پیروان علی علیہ السلام و ائمه^(٤): قال رسول الله لأمير المؤمنین علیہ السلام: ان السّعید كل السّعید
حق السّعید من اطاعك وتولاك من بعدي^(٥).

١ - بحار ج ١٠ ص ٨٤ . ٢ - غرر الحكم .

٥ - امالی منید: ص ٩٥ .

برخی از موجبات سعادت

ایمان: بالا یمان یرتقیٰ الی ذرۃ السّعادۃ^(۱). «امام علی علیہ السلام»

عمل آگاهانه: اعملوا بالعلم تسعدوا^(۲). «امام علی علیہ السلام»

هم نشینی با دانشمندان: جالس العلماء تسعد^(۳). «امام علی علیہ السلام»

جهاد با نفس: من اجهد نفسه فی صلاحها سعد^(۴). «امام علی علیہ السلام»

تمسک به حق: فی لزوم الحق تكون السّعادۃ^(۵). «امام علی علیہ السلام»

رعایت حدود الهی: لا يسعد احد الا باقامة حدود الله^(۶). «امام علی علیہ السلام»

بعضی از نشانه‌های سعادت:

توفیق برای عمل صالح: من السّعادۃ التوفیق لصالح الاعمال^(۷). «امام علی علیہ السلام»

سخاوت: السّخاء احد السّعادتين^(۸). «امام علی علیہ السلام»

دوری از حسد: خلوٰ الصّدر من الغلّ والحسد من سعادة العبد^(۹). «امام علی علیہ السلام»

فرزند صالح: من سعادة الرّجل الولد الصّالح^(۱۰). «رسول الله علیہ السلام»

نکاتی از دعای امروز:

۱ - «المتوکلین علیک» گفته. اگر علیک آورده به خاطرا این که فرق گذاشته شود با

کسانی که توکل بر غیر خدا می‌کنند.

۲ - «الفائزین لدیک» گفته: یعنی کسانی که تو آن‌ها را به رستگاری رساندی مرا

هم جزو آن‌ها قرار بده و به عنوان افراد رستگار قبولشان داری.

۳ - همان‌گونه که مستمعین هر چه نزدیک‌تر به گوینده باشند، هم صدا بهتر

شنیده می‌شود وهم ناظر تمام حرکات او هستند و از سخنان، بهره بیشتری می‌برند.

هم چنین کسانی که به خداوند متعال نزدیک‌ترند و مقرب درگاه الهی هستند از

۱۰ - بحار الانوار، ج ۱۰۴ ص ۹۸.

۱ - غررالحکم.

انفاس قدسیه الهیه بیشتر بهره‌مند می‌شوند.

۴ - «عصیان» یعنی خلاف طاعت و «فسق» یعنی انجام عملی بر خلاف طاعت الهی. اگر پدری به پرسش بگوید یک لیوان آب به من بدء. پسر در جواب بگوید: نمی‌آورم. این، خلاف طاعت است و عصیان پدر کرده. اما اگر آب که نیاورد بلکه ناسازائی هم به پدر بگوید این فسق است. پس معنای دعاچنین می‌شود: ناپسند قرار بدء در نظرم هم فسق را هم مرحله نازلتر آنرا که عصیان باشد.

دعای روز یازدهم ماه مبارک رمضان

«اللهم حبّب إلَيْ فِيهِ الْإِحْسَان وَكَرِهَ إلَيْ فِيهِ الْفُسُقُ وَالْعُصُبَانْ وَحَرَمَ عَلَيْ فِيهِ السُّخْطُ وَالنَّيْرَانَ بِعَوْنَكَ يَا غَيَاثَ الْمُسْتَغْيَثِينَ».

موضوعات:

- ۱ - توفیق احسان؟
- ۲ - دوری از فسق و عصیان؟
- ۳ - محفوظ بودن از خشم و آتش قهر الهی.

عصیان

آثار و نتایج عصیان

پیروی از شیطان: یا ابت لا تعبد الشیطان ان الشیطان کان للرحمٰن عصیاً^(۱).

دخول در آتش: یدخله ناراً خالداً فیها^(۲).

کمراهی: فقد ضل ضلالاً مبيناً^(۳).

گرفتاری در دنیا: فاخذهم اخذةً رابيةً^(۴).

قهر وانتقام الهی: فاخذناه اخذًا و بیلاً^(۵).

لعنت خداوند: لعن الذين كفروا ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون^(۶).

۱ - مریم / ۴۴

۳ - احزاب / ۳۶

۵ - مزمول / ۱۶

۲ - نساء / ۱۴

۴ - الحاقة / ۱۰

۶ - مائدہ / ۷۸

پیروی طاغوت: عصوا رسله و اتبعوا امر کل جبار عنید^(۱).

بیزاری رسول الله ﷺ: فَإِنْ عَصَمُوكُمْ فَقُلْ أَنِّي بِرَبِّي مَا تَعْمَلُونَ^(۲).

نکاتی از دعای امروز:

۱ - می توانست از کلماتی هم چون «جنبی»، «زحر حنی» و «باعدنی» استفاده کند، ولی چون سخط و میزان است که کمترین آن، خطر فراوانی را در بر دارد؛ لذا باید از دری استفاده کرد که وقتی بسته می شود، راه نفوذی نداشته باشد به همین جهت از کلمه حرم استفاده کرده است.

۲- دعای این روز اگر در حق کسی مستجاب شود جزو رشد یافتنگان و هدایت شدگان خواهد بود چرا که قرآن می فرماید: وَلَكُنَ اللَّهُ حُبُّ الِّيْكُمُ الْإِيمَانُ وَزِينَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكُرْهَ الِّيْكُمُ الْكُفْرُ وَالْفَسُوقُ وَالْعُصِيَانُ وَأُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ^(۳).

. ۲ - شعراء / ۲۱۶

. ۱ - هود / ۵۹

. ۳ - حجرات / ۷

دعای روز دوازدهم ماه مبارک رمضان

«اللهم زيني فيه بالستر والعلفاف واسترني فيه بلباس القنوع والكفاف واحملنى فيه على العدل والانصاف وامنّى فيه من كلّ ما اخاف بعصمتك يا عصمة الخائفين».

مواضيعات:

- ١ - عفت نفس؟
- ٢ - قناعت وزهد؟
- ٣ - عدل وانصاف؟
- ٤ - امنيت.

عفاف (پاکدامنی)

فضیلت عفاف

برترین عبادت: افضل العبادة العفاف^(١).

پاداش شهادت: ما المجاهد في سبيل الله باعظم اجرًا ممن قدر فعف. كاد العفيف ان يكون ملكاً من الملائكة^(٢) «امام على طبلة»

اساس نیکی ها: العفة رأس كل خير^(٣) «امام على طبلة»

برترین سرمشق: العفاف افضل شيء^(٤) «امام على طبلة»

. ٢ - نهج البلاغه: ج ٤٧٤ .

. ٤ - غرر الحكم .

. ١ - کافی: ج ٢ ص ٧٨ .

. ٣ - غرر الحكم .

زکات زیبایی: زکاة الجمال العفاف^(۱) «امام علی ظیحه»
جلب محبت الهی: ان الله يحب عبد المؤمن الفقیر المتعفف ابا العیال^(۲).

نتائج عفت

پاکیزگی عمل: بالعفاف ترکوا الاعمال^(۳). «امام علی ظیحه»
تضعیف شهوت: العفة تضعف الشّهوات^(۴). «امام علی ظیحه»
حفظ نفس: ثمرة العفة الصيانة^(۵). «امام علی ظیحه»
سبکباری از گناه: من عف خف وزره وعظم عند الله قدره^(۶). «امام علی ظیحه»
عزت: من اتحف العفة والقناعة حالفه العز^(۷). «امام علی ظیحه»

نکات:

- ۱ - داشتن زینت برای انسان مذموم نیست که هیچ، بلکه ممدوح است.
- ۲ - معیار انتخاب زینت‌ها در افراد، بستگی به فهم افراد دارد.
- ۳ - در این فراز دعا، زینت را پوشش و پاکدامنی معرفی می‌کند، بر خلاف بعضی‌ها که زینت خود را به عربان بودن می‌دانند.
- ۴ - قناعت یعنی راضی بودن و خشنود شدن به آن‌چه که بهره انسان درآوست ولی «کفاف» اندازه استفاده از معاش روزانه را گویند که از درخواست و سؤال باز ماند. که در هر دو صورت اگر قانع نباشی و میانه روی در مخارج نداشته باشی موجب سؤال از دیگران و آبروریزی می‌شود و محروم از این زینت می‌گردد.
- ۵ - در این فراز لباسی را که موجب پوشاندن انسان می‌شود معرفی می‌کند که همان قناعت و کفاف است و عفاف، نگهداری و محافظت صحیح در استفاده از

۳ - غررالحكم.

۲ - سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۸۰۹.

آن هاست.

۶- اجرای عدالت و انصاف ظاهراً به راحتی ممکن نیست که «واحمنی» گفته
یعنی عدالت و انصاف را بر من تحمیل کن.

دعای روز سیزدهم ماه مبارک رمضان

«اللهم طهرنی فیه من الدّنس والاقذار و صبرنی فیه علی کائنات الاقدار و وفقنی
فیه للّتّی وصحبة الابرار بعونک یا قرة عین السالکین».

موضوعات:

- ۱ - پاکی از پلیدی‌ها؛
- ۲ - نعمت صبر؛
- ۳ - تقوا؛
- ۴ - همنشینی نیکوکاران.

صبر

کار برد صبر

صبر بر مصیبت؛

صبر بر اطاعت؛

صبر از گناه: الصبر ثلاثة: صبر على المصيبة، صبر على الطاعة وصبر عن

المعصية^(۱). «امام على عليه السلام»

صبر وشوق بهشت؛

صبر وترس جهنم؛

صبر وبی اعتنایی به دنیا؛

۱ - تنبیه الخواطر: ج ۱ ص ۴۰

صبر وانتظار: الصبر على اربع شعٍ، الشوق والشفقة والزهادة والترقب.«امام على علیہ السلام»

نتائج صبر

کمک خداوند: واصبروا ان الله مع الصابرين^(۱).

دوستی خداوند: والله يحب الصابرين^(۲).

آرامش: ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل عليهم الملائكة ان لا تخافوا ولا تحزنوا^(۳).

ایمنی؟

رستگاری: سلام عليکم فنعم عقبى الدار^(۴).

پاداش مضاعف: ولنجذب الذين صبروا اجرهم بأحسن ما كانوا يعملون^(۵).

بهشت: جزاهم بما صبروا جنة وحريراً^(۶).

آسان شدن مشکلات: من ادرع جنة الصبر هانت عليه النوائب^(۷). «امام على علیہ السلام»

نکات:

۱ - انسان چون اشراف به خود ندارد لذا برای رفع آلودگی‌ها در تمام اعضا و جوارح باید از دیگران کمک بگیرد. لذا در اینجا از خداوند متعال کمک می‌طلبد.

۲ - خدای متعال در هنگام طهارت قلبی، من را به دیگران نشان نمی‌دهد که رفع آلودگی از چه کسی می‌کند تا حفظ آبرو شود لذاست که فرموده ابراز گناه پیش

۲ - آل عمران / ۱۴۶.

۱ - انفال / ۴۶.

۴ - رعد / ۲۴.

۳ - فصلت / ۳۰.

۶ - دهر / ۱۲.

۵ - نحل / ۹۶.

۷ - غررالحكم: ج ۲ / ۱۰۱۹.

دیگران از گناهان کبیره است

۳ - صبر، یکی از نعمت‌های خوب الهی است که گرفتنی است و به هر کسی نمی‌دهد.

۴ - تقوا و رفیق خوب به راهتی به دست نمی‌آید؛ باید توفیق الهی باشد.

دعای روز چهاردهم ماه مبارک رمضان

«اللهم لا تؤاخذنی فیه بالعثرات واقلنی فیه من الخطایا والهفوات ولا تجعلنی فیه
غرضًا للبلایا والانات بعزمک يا عزّ المسلمين».

موضوعات:

۱ - عدم موافدته بواسطه لغزشها؛

۲ - پذیرش عذر خططاها؛

۳ - اینمنی از بلاها.

توبه

آثار و برکات توبه

مهر الہی: ان الله يحب التوابين ^(۱).

زدودن گناهان: يبدل الله سيئاتهم حسنات ^(۲).

نزول رحمت: التوبۃ تستنزل الرحمة ^(۳). «امام على عليه السلام»

فریاد رسی: لا شفیع انجع منا لتوبة ^(۴). «امام على عليه السلام»

صیقل دلها: التوبۃ تطهر القلوب ^(۵). «امام على عليه السلام»

خشندوی پروردگار: اما والله، الله اشد فرحاً بتوبة عبده من الرجل

براحلته ^(۶). «رسول الله عليه السلام»

۱ - بقره / ۲۲۲ .

۲ - فرقان / ۷۰ .

۳ - مستدرک: ج ۲ ص ۳۶۸ .

۴ - بحار الانوار، ج ۶ ص ۱۹ .

۵ - غرر الحكم .

۶ - کنز العمال: ح ۱۰۱۵۹ .

زمان توبه و برخی از شرایط آن

پیش از فرا رسیدن مرگ: لیس التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انى تبت الان ولا الذین یموتون وهم کفار^(۱).

در حال ایمان: ان الذین کفروا بعد ایمانهم ثم ازدادوا الكفر لن تقبل توبتهم^(۲).

اعتراف به گناه: وآخرون اعترفا بذنبهیم عسى الله ان یتوب علیهم^(۳).

ترك دشمنی ها:

قضای نمازهای فوت شده:

فروتنی:

دوری از هوس ها:

اهتمام به روزه داری: التائب اذا لم یستبن اثر التوبة فليس بتائب: یرضی الخصماء، یعید الصلوات، ویتواضع بین الخلق ویتقى نفسه عن الشهوات ویهزل رقبته بصیام

النهار^(۴). «رسول الله ﷺ»

پشیمانی واقعی:

طلب امرزش:

تصمیم جدی بر عدم تکرار: التوبة على اربعة دعائم: ندم بالقلب واستغفار باللسان و عمل بالجوارح و عزم على ان لا يعود^(۵): «امام على ﷺ»

× × × × × × × × × ×

۱ - نساء / ۱۸ . ۹۰ - آل عمران / ۲ .

۲ - توبه / ۱۰۲ . ۳۵ - بحار / ج ۶ / ص .

۳ - بخاري / ج ۷۸ / ص . ۸۱

برترین توبه

يَا اِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تُوبَةً نَصْوَحَّاً^(۱).

توبه نصوح

سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ تُوبَةِ النَّصْوَحَ فَقَالَ: هُوَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ حِينَ يَفْرَطُ مِنْكَ، فَتَسْتَغْفِرُ اللَّهُ بِنَدَمِكَ عِنْدَ الْحَافِرِ ثُمَّ لَا تَعُودُ إِلَيْهِ أَبَدًا^(۲).

نکات:

- ۱ - خطا و لغش از فرامین الهی، برای هر کسی و در هر موقعیتی جرمیه دارد.
- ۲ - جبران خطا به عذر خواهی کردن است با شرائط خودش که مهم‌ترین آن قصد تکرار نداشتن است. چنان‌چه علی بن ایطالب رض در دعای کمیل می‌فرماید: واقلنی عثرتی .یعنی من را - که با عصیانم از قافله عشاق عقب افتادم - ببخش و جبران هم بکن یعنی دستم را بگیر و به قافله برسان .
- ۳ - اصل در ذات مقدس ریوی بر ترحم و رحمت و عطوفت بر بندگان است اما بنده تا استحقاق عذاب پیدا نکند معذب نخواهد شد لذا در این فراز از دعا عرضه می‌دارد نگذارکار من به جایی برسد که من مستوجب عذاب گردم و هدف بلایا قرار گیرم. به عبارت ساده‌تر یعنی خدایا از خطاهای من درگذر .
- ۴ - قرآن کریم در بعضی آیات می‌فرماید: خداوند هر کسی را که بخواهد عزت می‌دهد «تعز من تشاء» و در بعضی آیات می‌فرماید: عزت برای خداوند و پیامبر و اهل ایمان است «ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين». از جمع این دو آیه استفاده می‌شود، که ایمان برای انسان عزت می‌آورد و توفیق این عزت را - که ایمان آوردن

۱ - تحریم / ۸

۲ - کنزالعمال ح ۱۰۴۲۷ و میزان الحکمه ج ۱ ص ۵۵۳ .

باشد - خداوند باید عطا کند گرچه در این دعا آمده «يا عز المسلمين» اما منظور از مسلمین، مسلمین واقعی هستند که همان مؤمنان می‌باشند. والا معلوم نیست مسلمانان ظاهری از عزت برخوردار باشند.

دعای روز پانزدهم ماه مبارک رمضان

«اللّهم أرْزقْنِي فِيه طَاعَة الْخَاسِعِين، وَاشْرَحْ فِيه صُدُرِي بِإِنْابَةِ الْمُخْبِتِين، بِأَمَانِكَ يَا أَمَانَ الْخَائِفِين».

مُوْضِعَات:

١ - اطاعت خاشعان؛

٢ - شرح صدر.

خُشُوع

علامت خاشعان

مُراقبَة:

عمل خوب:

تفكير:

مناجات: اما علامة الخشوع فأربعة: مراقبة الله في السر والعلانية وركوب الجميل والتفكير ليوم القيمة والمناجاة لله^(١). «رسول الله ﷺ»

تواضع در نماز: سئل النبي ﷺ فقيل له ما الخشوع؟ قال: التواضع في الصلوة^(٢).

خشوع اعضاء وجوارح: من خشع قلبه خشعت جوارحه^(٣). «امام على ظبيلا»

آثار ونتائج خشوع

يقين: لا ايمان الا بعمل ولا عمل الا بيقين ولا يقين الا بالخشوع^(٤).

١ - تحف العقول: ص ٢٢ .

٢ - مستدرك الوسائل: ج ١ ص ١٠ .

٣ - غرر الحكم .

٤ - بحار الانوار، ج ٧٨ ص ٣٠ .

تحمل و ظرفیت: واستعینوا بالصبر والصلوة و انها لكبيرة الا على الخاشعين^(۱).

رستگاری: قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون^(۲).

نکات:

۱- یکی از نعمت‌های الهی، موضوع شرح صدر است. لذا حضرت موسی طیلّا وقتی می‌خواهد برای هدایت فرعون برود از خداوند اموری را طلب می‌کند که یکی از آن‌ها شرح صدر است «رب اشرح الى صدری» و خداوند همین نعمت شرح صدر را که حضرت موسی طیلّا از خداوند تقاضا می‌کند بدون طلب و تقاضا به پیامبر اکرم علیه السلام عنایت کرده است «الله نشرح لك صدرك»

از این دو تعبیر قرآن، تفاوت منزلت دو پیامبر بزرگ الهی دانسته می‌شود

۲ - روزی، فقط مال دنیا نیست بلکه در خواست از خدا برای اطاعت از خدا نیز روزی محسوب می‌شود.

۳ - بهترین نوع اطاعت‌ها اطاعت خاشعین است.

۴ - اطاعت و خشوع لازم و ملزم یک‌دیگرند لذا اگر اطاعت از خدا نکردیم چون خاشع نشیدیم.

۵ - این فراز از دعا بر می‌آید که باید رابطه‌ای بین توبه و شرح صدر باشد. شاید رابطه‌اش این باشد که این نعمت مهم به گنه کاران داده نمی‌شود که توبه بهترین راه جهت به دست آوردن آن است.

۶ - توبه با فروتنی سازگار است. کسی که متکبر است هیچ وقت خود را مقصراً نمی‌داند

۷ - افراد خائف همیشه دنبال پناهگاه می‌گردند که بهترین پناهگاه افراد خائف،

خداست.

«آخرت خانه قرار و جاوید است»

۸- از نظر قرآن تنها دار آخرت دارقرار است. و ان الاخرة هي دار القرار^(۱)

واز نظر روایات، دنیا دار «مجاز» و آخرت دار «قرار» معرفی شده است ؟

الدنيا دار ممر لا دار مقر «امام على عليه السلام»

الدنيا دار مجاز «امام على عليه السلام»

**درسهایی
برای دوره‌های
ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان**

دروس دوره پیرستان

۱- شناخت و آگاهی

در صورت امکان: مرّی از آزمایشگاه مدرسه یک میکروسکوپ گرفته به اضافهٔ مقداری خاک معمولی (در پاکت پلاستیکی درسته)، با خود به کلاس ببرد.

شیوهٔ تدریس:

بعد از نام خداوند، در پاکت را باز کرده، می‌پرسیم: این چیست؟! (به صورت

جدّی و علمی) سپس درگوشه‌ای از میز شروع به ریختن (سمبلیک) خاک روی میز نموده مجدداً سؤال را مطرح می‌کنیم و در ضمن توضیحات بعدی، گه‌گاه میکروسکوپ را به شکل نمایشی به دست گرفته، به عنوان ابزار شناخت حسّی علمی به آن اشاره می‌کنیم:

معمولًاً یکی از بی‌ارزش‌ترین چیزها نزد ما خاک است اما چون دانش آموز هستیم و انشاء الله بعداً دانشجو یا طلبه خواهیم شد؛ باید نحوه دید ما به اشیاء با دیگران تفاوت داشته باشد. حال، با کمی تأمل و دقّت به خاک‌ها گوشه‌ای از آثار،

فوائد و خواص آن را می‌گوئیم:

هماهنگ با تاریخ تمدن و علم پیش می‌آییم:

- اولین استفاده آن برای بشر اوّلیه بوده است. ابتدا آگاهی از خاصیت حیات گیاهی و پیدایش کشاورزی (انواع عملیات: کاشت، داشت و برداشت، روی خاک جهت برداشت بهترین محصول). و آن‌گاه - به ویژه بعد از شناخت خاصیت گل -

خانه سازی و سفال‌گری و انواع ظرف‌ها و مایحتاج زندگی و ...

- در عصر فلز، و دوره طولانی آن: به تدریج، آشنایی با انواع عناصر فلزی در دل خاک‌ها و سنگ‌ها و به خدمت گرفتن آن‌ها شروع شد مانند، خاک و سنگ آهن، مس، روی، طلا و ... و همین باعث دگرگونی تدریجی زندگی بشری شد.

- در عصر رنسانس علمی و گسترش علوم تجربی و آزمایشگاهی و انجام مطالعات دقیق در طبیعت، و به کارگیری ابزارهای جدیدتر، به ویژه نسبت به خاک؛ دانش‌های گوناگون ایجاد شد و خواص و آثار زیادی کشف گردید و شیوه زندگی بشر به شدت متحول شده، پیشرفت مادی کرد.

یکی از این نمونه‌های شگفت‌انگیز «شناخت و آگاهی»، شناخت ویژگی‌ها و خواص نوعی از خاک تشعشع دار به نام اورانیوم - که از سنگین‌ترین عنصرهای شناخته شده می‌باشد - ادامه تحقیقات علمی بشر را به انرژی عظیم نهفته شده در دل تنها یک ذره و اتم کوچک و نامرئی رساند؛ یعنی، انرژی هسته‌ای.

ونتیجه همین شناخت حسی و علمی به همین خاک به ظاهر بی ارزش است که. گاه بعد از طی یک سری آزمایشات و تحقیقات ابتدایی و تکمیلی در خاک و سنگ یک منطقه خاص، ناگهان خاک آن ارزش بی‌حسابی پیدا کرده و صنعتگران و ... را به منطقه کشانده، باعث ایجاد معادن و یا صنایع فلزی عظیمی می‌گردد.

و اکنون به این آیه قرآنی توجه کنید:

«وَمِنَ الْجَبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَّحُمُرٌ مُخْتَلِفُ الْوَانِهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ».

و خلقت فرمود در زمین از کره‌ها (طرق و راه‌های زیاد و انواع و) اقسام رنگ‌های مختلف : سفید و سرخ و سیاه^(۱)

توجه: کشور ما ایران (یا بهتر بگوئیم: فلات ایران یعنی محدوده جغرافیایی آن) دارای غنی‌ترین و بیشترین تنوع مواد معدنی در دنیاست.

رنگ‌های مختلف هر خاکی ممکن است علامت ابتدایی وجود چه معدنی باشد؟ مثلاً، خاک زرد، خاک سرخ، خاک سیاه، خاک سبز، و خاک سفید و...^(۲)

دقیق شود:

برابر همین شناخت حتی ابتدایی است که:

در کارگاه‌های طلاسازی (حتی مغازه‌های تعمیر زیورآلات طلا) به راحتی خاکرویه‌ها را دور نمی‌ریزند و یا حتی لباس خاک‌آلود کارگر معدن طلا (همانند معدن طلای موتله، در استان اصفهان)، بسیار با ارزش است ... آیا می‌دانید چرا؟! و یا خاکرویه و ضایعات آزمایشگاه‌های شیمیایی (وهسته‌ای و....) را همه جا نمی‌ریزند . و گاه در ظرف‌های مخصوصی حمل و نقل می‌کنند ... آیا می‌دانید چرا!

تا این قسمت؛ با گوشه‌ای از خواص خاک مرده و شکفتی‌های شناخت علمی آن آشنا شدیم؛ اما اگر این خاک زنده شود، چه خواهد کرد؟! به راستی آیا راه زنده شدن خاک را می‌دانید؟ (از قرآن کمک بگیریم): (مریم آیه

۱ - فاطر / ۲۷

۲ - معادنی همانند طلا ، آهن، مس، منگنز، خاک نسوز، ذغال سنگ، سرب، روی، سیمان، گچ، آهک، سنگ مرمر و

را مرحله به مرحله به کمک دانش آموزان و راهنمایی‌های خودش کامل می‌کند).

- و الماء و

- و الماء حی = == <= حی

- وجعلنا من الماء = == <= حی

- وجعلنا من الماء كل شئ حی^(۱)

مرّی هم چنین از آیاتی همانند؛ ۱۶۴ بقره، ۹ نحل، فاطر، استفاده کند. آیاتی که مقاد آن‌ها درباره اثر باران و آب در زنده نمودن خاک و آغاز حیات گیاهی و جانوران است.

و ما حصل تركيب آب و خاک : گل است که اساس حیات گیاهی و جانوری^(۲) روی زمین است و حتی اساس شهرنشینی و ساختمان سازی بشر. حال آیا می‌دانید واژه‌های قرآنی (عربی) معادن خاک و گل چیست؟!

تراب ← طین

درباره تک تک اجزای عالم و شناخت آن‌ها؛ همانند خاک، صحبت بسیار است اما:

۱ - انبیاء / ۳۰

۲ - در صورت نیاز از نقشه جهان، نقشه جنگلها یا نقشه بیابانهای جهان استفاده شود؛ که مشخص می‌شود جنگلهای انبوه استوایی در ناحیه خط استوا می‌باشد یعنی از جنوب چین و ژاپن، تا آسیای جنوب شرقی و آفریقا؛ تا آمریکای مرکزی و جنوب و بویژه جنگلهای آمازون در برزیل و ... که مرکز باران‌های عظیم موسمی زمین است یعنی مرتبط ترین نقاط عالم. ولی بر عکس خط اصلی کویرها و بیابان‌های جهان در نیم کره شمالی از شمال آفریقا (صحرای بزرگ) و خاورمیانه، آسیای مرکزی تا شمال چین می‌گذرد، و در نیم کره جنوبی؛ در جنوب آفریقا، مناطق مرکزی استرالیا، جنوب آمریکای جنوبی و ... است، یعنی کم باران‌ترین مناطق زمین.

داستان با ارزش تربین گل^(۱) برای مربی

تاکنون هدف این درس معرفی و تفهیم جایگاه و آثار و برکات شناخت و آگاهی بود و البته از رویکرد علمی و در عالم محسوسات که به راحتی قابل درک و باور، برای هر فرد دین باور یا غافل است و اینک بعد از طی این مقدمه؛ به مهم‌ترین موضوع برای شناخت و معرفی آن می‌پردازیم، در قالب قرآنی آن – یعنی داستان خلقت آدم:

برترین گل

زمانی طولانی و بی‌شماره از خلقت آسمان‌ها و زمین گذشته بود. ملائکه و حیوانات هم خلق شده بودند منتهی هر کدام با ویژگی و خصوصیات جداگانه. ملائکه موجوداتی بودند نورانی و مظہر تام و کامل عقل و دانش و آگاهی؛ سراسر غرق عبادت و عبودیت و انجام فرامین الهی؛ موجوداتی کاملاً آسمانی و عقلانی و معنوی.

و حیوانات؛ غرق خوراک و خواب و جنگ، بدون عقل و فهم و درک؛ موجوداتی صرفاً زمینی، غافل و بی‌فکر، و تمام هم و غم‌شان تهیه آذوقه و سرپناه و گه‌گاه لذت زمینی.

تا این‌که اراده‌الهی به خلقت موجودی دیگر تعلق گرفت، اما با شیوه‌ای خاص؛ ابتدا؛ ماده خام زمینی تهیه شد، که گلی بود (طین) که برادر ماندگی تغییر یافته،

۱ - مربی در این قسمت می‌تواند از مجموعه آیات داستان آدم در قرآن به ویژه مهم‌ترین آن‌ها یعنی؛ ص / ۸۵-۷۱، حجر / ۲۴-۱۱، اعراف / ۴۳-۴۲، و همچنین آیاتی که درباره اصل و سرشت و خلقت انسان‌هاست همانند؛ غافر / ۶۴، سجده / ۹ و ... و همچنین احادیث و کتاب‌های قصص قرآن استفاده کند (و یا از بعضی مجموعه‌های داستان آدم به شیوه‌ای کاربردی در کلاس استفاده کند).

متعفن شده بود^(۱) و بعد خشک شده بود (صلصال). البته این مقدار خاک و گل برای ساختن دو هیکل بزرگ، کافی بود (با توجه به بزرگی اندام و بدن انسان‌ها در گذشته‌های دور، همانند عمر طولانی تر آن‌ها، نسبت به کوچکی جثه و کوتاهی عمر انسان امروزی، همانند عمر فراتر از صد سال قوم نوح و هزار ساله حضرت نوح (...))

و آن‌گاه که به اراده الهی، ساختن و شکل گرفتن آن آغاز شد، ابتدا یک هیکل زیبا درست شد و آن‌گاه از مقدار باقیمانده، هیکل و شکل دوم. ملائکه و فرشتگان به نظاره آمده بودند که این دو مجسمه چیست؟ ناگاه دیدند؛ از روح بیکران الهی، در این دو پیکره دمیده شد و آن‌ها چون جان و روح یافتند، از جای برخاستند؛

عجبی موجودات زیبا و متناسب و نورانی و جذابی بودند! حتی خود خداوند هم به خود تبریک گفت: (فتیارک الله احسن الخالقین) ملائکه هم چنان محو این همه زیبائی و جلوه و کمال و جمال بودند که ناگاه خطاب الهی به آن‌ها طنین افکن شد که : تاکنون اشرف مخلوقات عالم شما بودید، اما اکنون باید این آفریده جدید را به خاطر من سجده و احترام نمائید! سر و صدا بلند شد (البته احترام آمیز) و از علت عظمت و شأن و منزلت این تازه به دوران رسیده پرسیدند؟! و این‌که مگر چه چیز باعث برتری او بر این همه عبادت‌های طولانی و بی حد و حصر ما شده؟! (همانند عبادت‌های شش هزار ساله ابلیس) که خداوند فرمود:

علّت این عظمت و مقام این است که: این موجود، اشرف موجودات و

مخلوقات عالم است، چرا که حامل روح بلند الهی است؟ (ونفخت فیه من روحی)^(۱) و حامل اسماء و معارف بلند الهی بوده (وعلم آدم الاسماء کلها)^(۲) و خلیفه الهی روی زمین است. این موجود، عصارة هستی بوده، نه عقل و عبادت صرف است و نه جسمانیت و حیوانیت، بلکه جامع و کامل همه ابعاد هستی است. و اینجا بود که تمام ملائک و بویژه ملائکه بزرگی همانند؛ جبرایل، میکائیل و اسرافیل و حتی حضرت عزراخیل در پیشگاه عظمت و شأن و مرتبه الهی «آدم و حوا» سر به سجده فرو آوردند. مگر ابلیس که اباکرد و تکبر نمود و به واسطه همین حسادت به آدم، مطرود درگاه حق شد و تمام عباداتش باطل گردید.

آری این است ابعاد وجودی آدمی!

و این است شأن و مرتبت بلند او!

اینک تا جلسه بعد تفکر کنید؛

دریاره شناخت، دریاره یکی از جزئیات زندگی یا وسائل پیش پا افتاده و آثار و نتایج آن و

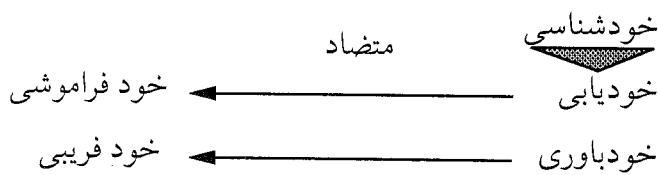
دریاره این که انسان چند بعدی است و آثار و نتایج شناخت هر یک از جهت‌ها چه ثمرات مهمی را به دنبال خواهد داشت؟!

و دریاره این سؤال «من کیستم؟» با توجه به داستان خلقت؟!

۲- خودسازی

ماه رمضان است. ماهی که ماه «ساختن» و کمال دادن خود است. ماه تزکیه و تهذیب نفس و خودسازی است. ولی می‌دانیم شرط هر سازندگی، شناخت درست

و دانش و آگاهی کافی است. پس خودسازی متوقف است بر خودشناسی. مترادفات و متضادها؛ با قرار دادن پسوند، کنار واژه خود، کلماتی مترادف «خودشناسی» بیابید و آنگاه کلمات متضاد آنها را:



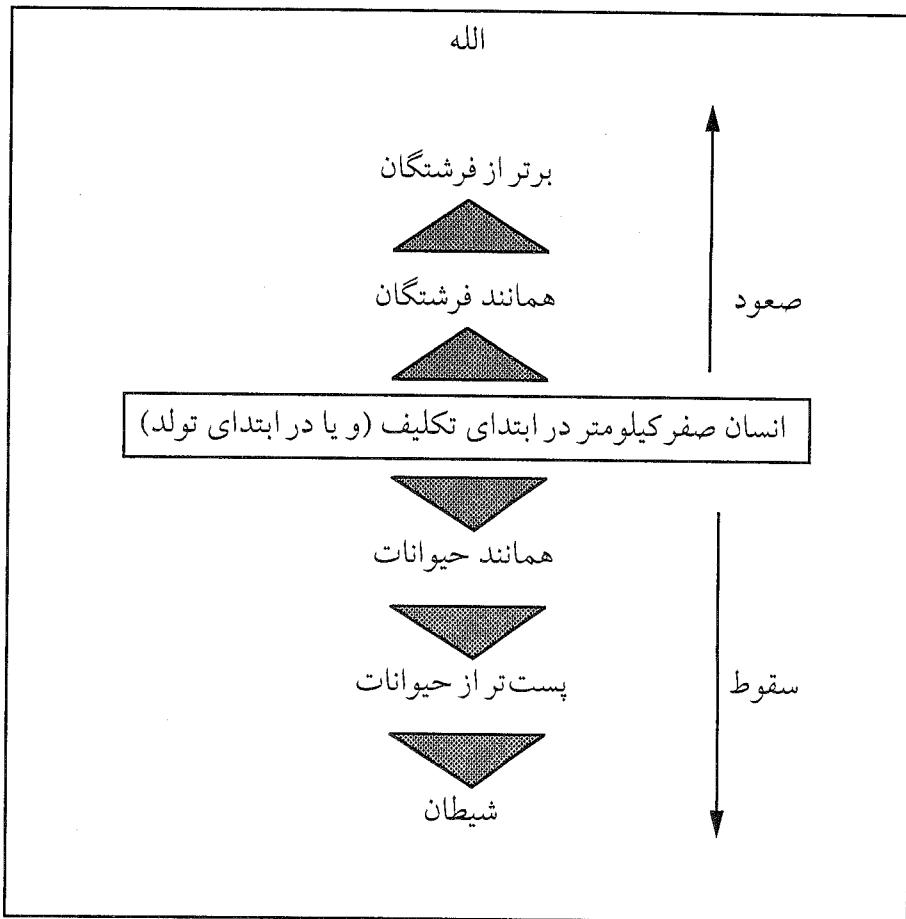
و این جاست که این سؤال مطرح می‌شود: چگونه بعضی افراد به درجات بالای علمی و معنوی می‌رسند؟ افرادی همانند؛ ابن سینا، خواجه نصیر طوسی، علامه مجلسی، علامه حلی، علامه طباطبائی، مدرّس، میرزای شیرازی، امام راحل و و یا دانشمندان علوم تجربی همانند: نیوتون، ائیشتین، پاستور، گالیله، رازی، دکتر حسابی و

و در عوض، خیل عظیم مردم، به دنیا می‌آیند، زندگی می‌کنند، می‌میرند، اما خبری نمی‌شود، و گاهی حتی گرفتار پلیدی‌ها، زشتی‌ها، مفاسد، جنایت‌ها و ... می‌شوند.

ارزش‌شناخت

در درس قبل، به جواب این سؤال‌ها دست یافتیم؛ اما نسبت به خاک. و این که یک شناخت جزئی نسبت به نوعی خاک، چه تحول مهمی در زندگی بشر ایجاد می‌کند، و در عوض، غفلت و بی توجهی، موجب رکود است. آنگاه با آدم و آدمی‌زاده آشنا شدیم:

یعنی بهترین درس شناخت و شیوه آن نسبت به خودمان؛ اما با شیوه صحیح و کاربردی آن که برگرفته از قرآن بود. (نه از توهمات بشری)؛
و فراگرفتیم که هر انسانی و حتی خودمان؛
ترکیبی است از دنیای عقل و فکر و هوش + جسم و بدن زمینی و همانند
حیوانات که براساس توجه به این ابعاد، هر فرد انسانی می‌تواند یکی از
 وضعیت‌های ذیل را داشته باشد.



و با توجه به این مراتب است که این مصريع و این آیه بهتر فهمیده می‌شوند:

- «رسد آدمی به جائی که به جز خدا نبیند»

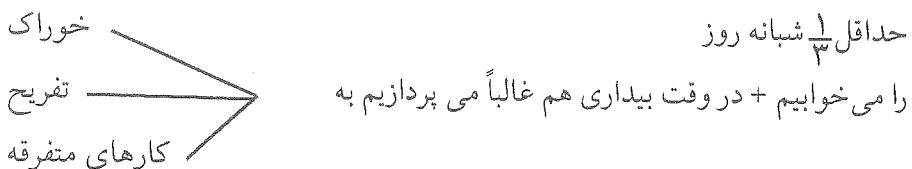
- «اوئک کالانعام بل هم اضل»^(۱)

اکنون خود شما بگوئید: با توجه به کدام بعد انسانی، می‌توان برتر از ملائکه

شد؟! کدام جنبه است که توجه بیش از ۷۰ به آن باعث سقوط از انسانیت

می شود؟!

و به راستی، آیا تاکنون در این باره فکر کرده‌ایم که:



و از طرفی فکر و خیال ما هم غالباً یا درباره خرج و مشکلات زندگی است، یا حساب و برنامه‌های باشگاهی یا ورزشی، هنری و ... با این وجود، چه وقت به فکر روح و باطن خودمان هستیم؟! چقدر با آن آشنا هستیم؟! چقدر برای آن کار کردیم و به نیازهایش پرداختیم؟!

نکاهی دیگر

اکنون اگر کمی با دقت به خودمان و دو بعد وجودی آن بنگریم و سعی کنیم از این دو جهت در مسیر کمال و ترقی خود استفاده کنیم (چه رشد و کمال معنوی، چه دنیوی)، دو مجموعه از احادیث معصومین، برای ما بسیار قابل فهم و واضح خواهند شد:

اثر شناخت روح الهی - اگر کسی به جایگاه رفیع خود و قابلیت رشد و کمال آن آگاه شود، آنگاه آنرا به آسانی هدر نخواهد داد.

علی طیللاً می فرماید: «مَنْ كَرَّمْتُ عَلَيْهِ نَفْسَهُ لَمْ يُهْنِهَا بِالْمُعْصِيَةِ لَمَّا لَبَدَنَكُمْ ثُمَّ إِلَّا
الجنةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا»^(۱)

۱ - تصنیف غرر الحكم، ص ۲۳۱، باب نفس.

همانند کسی که یک کاغذ چک یا لباس تمیز با ارزش یا دارد، بنابراین هر جا نمی‌نشیند، هر جایی نمی‌رود و هر کاری را انجام نمی‌دهد و دائمًا مراقب خود است. زیرا با توجه به این آگاهی، خود را متفاوت از افراد عادی می‌بیند، لذا بسیار مراقب خود است.

به همین دلیل است که علما و دانشمندان و شخصیت‌های مهم، هر جائی نمی‌روند، هر کاری را انجام نمی‌دهند و ... بلکه همیشه زندگی آن‌ها تحت نظم و برنامه‌ای خاص و محدودتر از افراد عادی است و همین، باعث رشد و سریلندي آن‌ها شده است.

اثر شناخت بدن جسمانی - وقتی با بدن خاکی و ابتدای پست و حقیر آن و دیگر وضعیت‌های آن آشنا شویم، به راستی می‌دانید چه می‌شود؟!

امیر المؤمنین علیه السلام
عجبُّ لابن آدم ==> اوله نطفة
و آخرهُ جيفة

و هو قائم بينهما و عاءٌ للغائب

ثم يتكبر^(۱)

چرا به خود مغروفیم؟ علت آن، لباس یا فامیل یا زور بازو یا زیبائی و یا جوانی و ... است.

چرا به پدر و مادر و بزرگ‌ترها بی‌اعتنای و بی‌توجه هستیم؟ یا به علت قدرت و قوت جسمانی است یا ... و دیگر موارد ... همه به خاطر فراموشی «لایه پنهان» وضعیت جسمانی خودمان است. چون‌که همیشه فقط وضعیت «أتو کشیده» خود را به آئینه دیده‌ایم:

۱ - میزان الحكمه، ماده‌کبر، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۳۴.

بیاییم: روزی - و چه بهتر در ماه مبارک رمضان - حداقل ۲۰ تا ۳۰ دقیقه مقابل

آئینه بنشینیم: (۱)

آنگاه به جای آرایش و پیرایش ظاهر، به مسائل متعددی فکر کنیم: هر چه
می خواهید باشد اما،

- سرو وضع ظاهری نباشد.

- خیالبافی نباشد، وسوسه و خود فربیی هم نباشد.

فقط و فقط به خودمان فکر کنیم و سعی کنیم فقط خود را ببینیم و بشناسیم!

چگونه؟ (همانند کارنامه مدرسه، پرونده اداره و ... از گذشته شروع کنیم):

- گذشته خود را به یاد آوریم ==> (اوّله نطفه - حدیث) کودکی را، جهالت و

عجز و ... را، نوجوانی را ==> چگونه بزرگتر شدم؟ با چه زحماتی؟

- حالا جوانی را ==> به راستی من کیستم؟ آیا فقط صورت و دست و پا و

... هستم؟

پس فرق من با مجسمه بی روح چیست؟!

چرا آرامش ندارم؟ چرا هر روز به چیزی دل می بندم؟ اما بی فایده است؟

چرا ...؟!

اصلًا من / چقدر می ارزم؟!

و آنگاه که خودمان را کم کم شناختیم، با کمک داستان آدم، با کمک قرآن، با
کمک احادیث و ... آنگاه است که:

۱ - مرتبی می تواند با آوردن آینه‌ای جیبی به اجرای قسمتی از درس در کلاس به صورت عملی بپردازد. و سر طولانی بودن زمان مقابل آینه، جهت تقویت تدریجی از خود ظاهر و جسمانی به باطن و اعماق خود است و بازیابی خود و این از افضل عبادات است چرا که «تفکر ساعتة افضل من عبادة سبعين سنة».

از خود پرستی به خودشناسی...

بزرگ مردی بود از تبار رسول خدا^{علیه السلام} که در حال گذر از کوچه‌های شهر جدش پیامبر^{علیه السلام} بود. حتی هنگام راه رفتن هم از یاد و ذکر خدا غافل نبود. هم در عالم خوش خود بود و هم در عالم بندگان خدا و به فکر آن‌ها. اما ناگاه در جای خود ایستاد، خوب دقت نمود، ناراحت شد، بله درست بود: از این کوچه‌ای که قصد عبور داشت و باید از آن رد می‌شد، صدای‌هایی به گوش می‌رسید، صدای غنا و ساز و آواز و قهقهه و ... از خانه‌ای بود که معلوم بود «محفل دوستانه» دارند و معلوم است صاحب‌شگاه به اسم شادی و جشن و ... از این برنامه‌ها دارد.

اگر چه از بزرگان اولیای دین بود، اما در عصر مظلومیت دین (و غصب ولايت) بود. چاره‌ای جز آه و تنفر درونی نبود. حتی در قلب سرزمین اسلامی! بر سرعت قدم‌هایش افزود، تا حداقل خود، شنونده نباشد. مقابل در رسیده بود، سرو صدایها در اوچ خود بود. ناگاه درب منزل باز شد. کنیزی بیرون آمد تا خاکروبه‌هارا پشت در بگذارد. فقط لحظه‌ای ایستاد؛ رو به کنیز کرد (باید چیزی می‌گفت، نمی‌شد ساکت بماند): آیا صاحب این خانه آزاد است، یا بنده؟ کنیز - اگر چه مجذوب سیمای نورانی او شده بود اما ب اختیار از این سؤال خنده‌اش گرفت - گفت: معلوم است؛ البته که آزاد و آقاست!! جواب شنید: راست گفتی زیرا اگر بنده بود، از مولای خود می‌ترسید و این چنین در معصیت گستاخ نبود! و رفت.

کنیز با عجله به داخل برگشت اما در آستانه در با ارباب خشمگین خود مواجه شد که در جستجوی او بود. چون در ضمن بازخواست، ماجراهی آن بزرگ مرد را گفت، ناگاه این سخن بسیار کوتاه اما حکیمانه، بدنه او را به لرزه انداخت و رنگش عوض شد! حال دروغین زایل شد، خود را دید! عجب! من کیستم؟! ناگاه دیدند با

همان پای برهنه از وسط منزل دوان دوان بیرون آمد، به جستجوی مرد خدا پرداخت و چون او را یافت، شناخت؛ پاره تن پیامبر بود؛ امام هفتم، موسی بن جعفر^{علیه السلام} خود را به دست و پای ایشان انداخت و گفت:

آیا می‌توانم مجدداً به بندگی مولایم برگردم؟!

آیا توبه‌ام را می‌پذیرد؟!

حضرت فرمود آری! ^(۱)

اینک به بهترین اثر برکت خودشناسی می‌رسیم. چرا که شناخت روحی الهی مساوی است با شناخت خود خداوند.

آیا حدیث معروف آن را می‌دانید؟!

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»

۳- میلاد امام مجتبی^{علیه السلام}

سه ماه پی در پی قمری که حروف آن‌ها؛ «ج»، «ر» و «ش» است، را بگویید: و اینک بگویید:

۱- مناسبت مهم ماه جمادی الثاني چیست؟ این ماه، به چه معصومی تعلق دارد؟

۲- مهمترین مناسبت ماه رجب چیست؟ این ماه، به چه معصومی تعلق دارد؟

۳- اگر ماه رجب ماه خدا و ماه رمضان ماه بندگان خدا باشد، ماه شعبان ماه کیست؟

نتیجه‌ای که از پاسخ این سه سؤال می‌گیریم؛ این است: «فاطمه، امیرالمؤمنین،

پیامبر»

يعنى: سه بزرگواری که اساس خلقت و منشأ آفرینش و هستی هستند؛ به ویژه

۱- منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۲۶.

حضرت «فاطمه زهرا^{علیها السلام}»، طبق حدیث «ولولا فاطمة لما خلقتکما» حال آیا می دانید نام و تعریف و توصیف قرآنی این مجموعه نور، که خالص‌ترین بندگان خداوند بودند، چیست؟

قرآن، توصیفی همانند «حزب الله» و «شجرة طیبه» دارد که در مقابل آن‌ها «حزب شیطان» و «شجرة خبیثه» قرار دارد. به دلیل این مجموعه آیات قرآنی که به معصومین^{علیهم السلام} تطبیق شده است:

«درخت زیبایی (شجره طیبه‌ای) که اصل و ساقه و تنّه آن استوار و برقرار است و شاخه‌های آن در آسمان باشد که میوه‌های آن همیشگی است.

در مقابل، درخت پلیدی که ریشه‌اش به اعماق زمین فرو نرود بلکه روی سطح زمین بوده، زرد و خشک شود و ثبات و قرار نداشته باشد»^(۱)

[یهتر است یکی از شاگردان، ابتدا این آیات را تلاوت کند و دیگری ترجمه‌اش را بگوید و آن‌گاه مربّی معنای تأویلی و تطبیقی آن را بیان کند.]

در فرمایشات معصومین^{علیهم السلام} وارد شده است که:

«شجرة طیبه» ذریهٔ پیامبر^{صلی اللہ علیہ و آله و سلم} و امیر المؤمنین^{علیہ السلام} و فاطمه زهرا^{علیهم السلام} هستند. و «شجرة خبیثه»، دودمان کثیف بنی امية و امثال آن‌ها‌یند.

اکنون در آستانه نیمه ماه مبارک رمضان، آیا می دانید تناسب آن «شجرة طیبه» با این «مولود مبارک» چیست؟!

راهنمائی: از لقب «سبط اکبر» درباره این مولود پر خیر و برکت چه می فهمید؟^(۲)

۱ - خلاصه آیات ۲۶-۲۴ ، سوره ابراهیم.

۲ - اگر سطح علمی دانش آموزان بالا بود و قابلیت تفسیری خود مربّی اقتضا می‌کرد، می‌توان مجموعه آیات

جواب این مولود، اولین ثمرة و میوه آن شجره طبیه است و به همین مناسبت به «سبط اکبر» ملقب است.

از فضائل و مناقب

بعد از تبریک این میلاد برهمنگان به ویژه بر مصطفی ﷺ و مرتضی علیهم السلام و صدیقه کبری ظلیلہ می دانیم چون این مولود مبارک به دنیا آمد، امیرالمؤمنین ظلیلہ نام گذاری را به پیامبر ﷺ واگذار نمود و رسول خدا ﷺ فرمود؛ نامش «شُبَّر» است!

و این یاد آور حدیثی معروف از پیامبر ﷺ درباره امیرالمؤمنین ظلیلہ است به نام حدیث «منزلت»، آیا آن را می دانید؟ چه نتیجه‌ای از آن می‌گیرید؟ چه کسی است؟

همانند موسی —؟

همانند هارون —؟

همانند شبیر —؟

همانند شبیر —؟

واز دیگر نکات، کنیه است:

آیا کُنیه دوّمین امام ظلیلہ و هم‌چنین کنیه اولین امام ظلیلہ - که برگرفته از نام ایشان است - را می دانید؟ (مرئی می تواند از دعای توسل استفاده کند و همراه دانش آموزان، این دو بند آن را هم خوانی کند)

مغز و حافظه هر کدام از ما آکنده از انواع اطلاعات گوناگون است، ولی به راستی تا چه حد «چهارمین معصوم» خدا را می شناسیم؟

تاریخ زندگی حضرت از زبان اعداد

با توجه به اینکه ولادت امام مجتبی علیه السلام در سال «۳» هـ. ق و رحلت رسول خدا علیه السلام در سال ۱۱ هـ. ق است، به سؤالات زیر پاسخ دهید:

- مدت مصاحبত حضرت با جد و مادر بزرگوارش؟

- مدت مصاحبت حضرت با پدر بزرگوارش؟

- مدت همراهی با پدر در دوران خلافت ایشان؟

- مدت امامت و پیشوائی این امام همام بعد از امام علی علیه السلام؟

- اینک با جمع اعداد فوق، سن آن حضرت را بگوئید:^(۱)

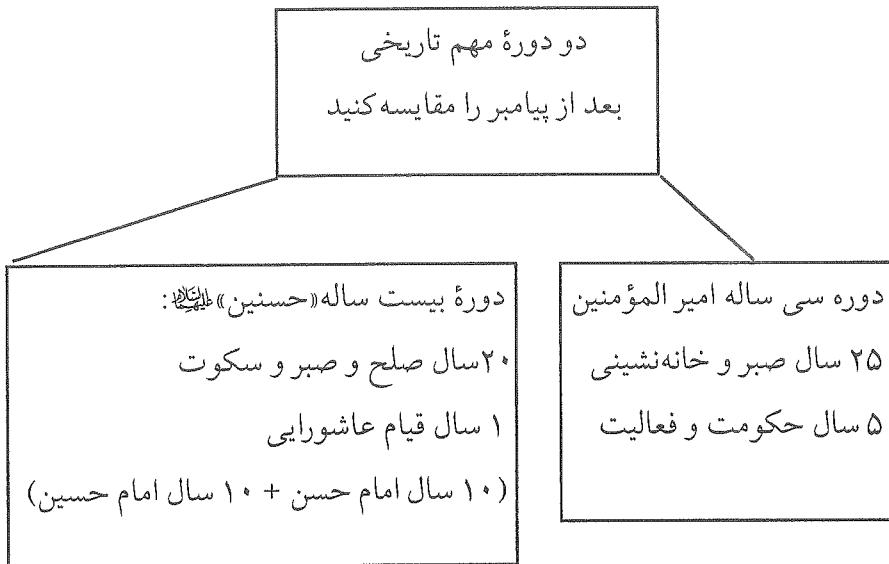
تاریخ تحلیلی - سیاسی از زبان اعداد

[تذکر برای مردمی: با توجه به پخش سریال «امام علی» و «نهایتین سردار» از «سیما» و دیگر اطلاعات، پرسش دانش آموزان و کمک گرفتن از اطلاعات آنها، به این مرحله گسترش بیشتری می دهد.]

از مباحث مهم تاریخ سیاسی اسلام، صلح امام حسن عسکری علیه السلام است؛ همانند قیام عاشورایی امام حسین علیه السلام ولی به راستی، دلیل این دو خط مشی سیاسی متفاوت چیست؟

۱ - همچنین سال شهادت آن حضرت را طبق سال‌های قمری بگویند

تذکر: اعداد به دست آمده به ترتیب این گونه است: ۸، ۵، ۲۵، ۱۰، که با توجه به کمی و زیادی ماهها در این شمارش، سن حضرت ۴۷ سال و سال شهادت ایشان، سال ۵۰ هـ. ق است.



توضیح این‌که:

سیاست امیر المؤمنین در مقابل مصائب بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ؛ صبر و سکوت بود، تا حداقل اصل اسلام حفظ شود (اگر چه اصل امامت قربانی شده بود)؛ به ویژه که غاصبین خلافت، ظاهری اسلامی داشتند و کسی از باطن و نیّات پلید آن‌ها آگاه نبود. لذا نیاز به گذر زمان بود تا در دوره خلیفه سوم، در نهایت فساد و ابتذال وجود مدعیان اسلام ظاهری، زمینه انقلاب مردمی فراهم شود. همین ویژگی دقیقاً در زمان امام مجتبی ؑ و مدتی طولانی از امامت امام حسین ؑ - یعنی تا مدت خلافت ننگین و حیات معاویه و تزویر و اسلام نمائی ظاهری او - وجود داشت و همین، باعث صلح امام حسن ؑ شد. صلحی که - حتی بعد از نقض‌های مکرّر مفاد آن - امام حسین هم بر آن پایبند بود؛ تا بعد از مرگ معاویه که زمینه قیام فراهم شد.

خلاصه علت صلح :

امام مجتبی علیه السلام می فرماید: اگر صلح نمی کردم؛ دیگر شیعه‌ای روی زمین باقی نمی ماند.^(۱)

یعنی همانند صلح حدیبیه پیامبر که در عین حفظ اسلام، زمینه گسترش آن را هم فراهم نمود.

از دیگر علل صلح: وضعیت مردم کوفه بود؛ که اکثراً تازه مسلمان غیر آشنا با اسلام راستین و دچار انواع انحرافات دینی و فکری بودند؛ همانند گروه «خوارج» یا مردم عافیت طلب و دنیا پرست که ادامه دهنده حزب ناکثین (گروه طلحه و زبیر و ثروتمندان و سران قبایل) بودند و دیگر، مردمی که از اسلام، جز اعمال ظاهری چیزی نمی شناختند و با روح اسلام ولائی (ولایت و امامت) بیگانه بودند.

سیره و الگوی راستین در زندگی

مهم‌ترین ویژگی مکتب تشیع؛ پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، در تمام ابعاد زندگی شخصی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی است. اینک برای ما جوانان، از هر چیزی مهم‌تر؛ الگو قرار دادن آن بزرگواران در تمام ابعاد زندگی است.

برخی از جلوه‌های رفتاری کریم اهل بیت^(۲)

از ویژگی‌های مهم آن حضرت، وقار و ادب و هیبتی بود همانند هیبت پیامبر علیه السلام که همگان را شیفته خود می نمود.

روزی بعضی از عرب‌ها که این شکوه و هیبت را دیدند، گفتند: عجب عظمت و

۱ - بحث‌الأنوار، ج ۴۴، ص ۱.

۲ - کریم اهل بیت: از دیگر القاب و صفات امام مجتبی علیه السلام است.

موقعیتی داری؟!

(یعنی از صفات نیک اخلاق تعبیر دنیوی کردند). امام فرمود: «بلکه این عزّت است» و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

«وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^(۱)

آن حضرت در حدیثی دیگر درباره کسب عزّت و منزلت اجتماعی می‌فرماید: «اگر بی‌قوم و قبیله می‌خواهی عزیز باشی و بی‌سلطنت و مقام (و دیگر امتیازات فردی یا اجتماعی) مهابت داشته باشی و دارای شخصیت برتری باشی؛ از مذکور معصیت خداوند به سوی اطاعت و بندگی او بیرون برو». ^(۲)

از جلوه‌های عبادت حضرت:

- چون برای نماز وضو می‌گرفت، حالش دگرگون می‌شد و رنگش تغییر می‌کرد و لرزه بر اندامش می‌افتداد و چون علت را می‌پرسیدند، می‌فرمود: زیرا می‌خواهم در برابر خداوند بایستم.

- حدود ۲۵ مرتبه - درحالی که فاصله مدینه تا مکه را با پای پیاده طی می‌کرد - به

حج رفت.

- انفاق و بخشش‌های حضرت آن چنان بود که به لقب «کریم اهل بیت» معروف گشت.

و اینک به جاست که اشاره‌ای دیگر داشته باشیم به «شجره طیبه» و آشنایی با فرزندان آن حضرت که اولین رهروان راستین تعلیمات پدر بزرگوارشان بودند: نوجوان سیزده ساله‌ای؛ که جمله او، «مرگ نزد من از عسل شیرین تراست». در

۱ - المناقب، ج ۲، ص

۲ - منتهی الامال، زندگانی امام حسن مجتبی، در ضمن وصایای حضرت.

شب عاشورا، خطاب به امام حسین علیه السلام معروف است. و روز عاشورا هم روز رشادت‌ها و دلاوری‌های این نوجوان با ایمان بود.

دختری با ایمان و پاک سرشت؛ که امام حسن علیه السلام نام مادرش را بر او گذاشت و از لحاظ ایمان، پاکی و پرهیزکاری سرآمد فرزندان و خاندان امام مجتبی علیه السلام بود (لَمْ يُدْرِكْ فِي آلِ حَسَنٍ مِثْلَهَا) و آن چنان مقام عظیم و رفیعی یافت که به همسری پسر عمومیش «امام چهارم علیه السلام» و مادری «امام پنجم علیه السلام» نائل شد.

نوجوانی که بعد از شهادت پدر متولد شد؛ و در واقعه کربلا ده ساله بود و همراه اهل بیت به اسارت گرفته شد.

شیری در قفس

در ایام اقامت اسرای اهل بیت در شام، روزی یزید در میان آن‌ها چشمش به نوجوانی افتاد؛ از اسمش پرسید، گفت: من عمر بن حسن می‌باشم. یزید گفت: من هم فرزندی هم سن تو دارم، آیا حاضری با او گشتنی بگیری تا ببینیم کدام قوی تر هستید!

او گفت: نیازی به گشتنی نیست، اگر می‌خواهی زور بازوی ما را بدانی، به هر یک از ما یک خنجر بده و سپس ما را آزاد بگذار، تا بفهمی کدام قوی‌تر هستیم (اگر من شهید شدم، به جدم پیامبر ملحق می‌شوم و اگر او گشته شد به معاویه و ابوسفیان)!

یزید با تعجب و حیرت گفت: حقاً که از بنی هاشم و فرزند حسن علیه السلام هستی.

در کلاس درس امام مجتبی علیه السلام

در سن جوانی و اوج نشاط زندگی هستیم، اما آیا دقیقاً معانی واژه‌هایی همانند جوانمردی، نادانی، ترس و ... را می‌دانید؟!

[مرّی در این قسمت می‌تواند یا کلمات را بگوید و معانی را از آن‌ها بخواهد یا بر

عکس، معانی را بگوید و اسم آنها را بخواهد و این که ضد آنها چیست]»

پرسش از پدر پاسخ از پسر

روزی امیرالمؤمنین علیہ السلام این سوال‌ها را از امام مجتبی علیہ السلام پرسید و این گونه پاسخ

شنید:

پاکدامنی و بخشش	جوانمردی چیست؟
خرده بینی و دریغ از بخشش	پستی و دنائت چیست؟
داشتن را شرف دانستن و انفاق را تلف شمردن	بخل چیست؟
دلیری بر دوست و فرار از دشمن	ترس چیست؟
پستی و ضعف و حقارت چیست؟	ترس از راستی و حقیقت
نادانی و جهالت چیست؟	پیروی از پست فطرتان و همنشینی با گمراهان
غفلت و خود فراموشی چیست؟	به مسجد نرفتن و از تبهکاران پیروی کردن

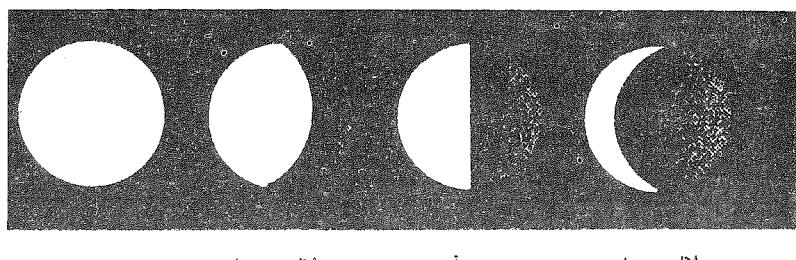
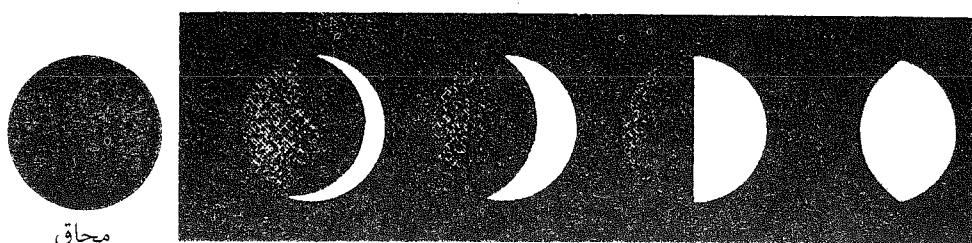
۷۰۰

درسهای دوره راهنمایی

۱-رؤیت هلال

شروع بحث : مری با کشیدن نقاشی هلال ماه، بر روی تخته، کلمه هلال را می نویسد.

سپس هر یک از حالات ماه و اشکال آن را نشان می دهد.



ماه: جسمی است آسمانی که به دور زمین می‌چرخد و از خورشید نور می‌گیرد و پرتو خود را به زمین منعکس می‌سازد.

محاق: حالتی که ماه در آسمان دیده نمی‌شود.

ماه نو: ماه از محاق بیرون می‌آید و در اول شب، اندکی از کناره آن - که شبیه کمان است - دیده می‌شود.

تریبع اول: پس از یک هفته، نصف قرص ماه، نورانی می‌گردد.

بدر: پس از این که دو هفت از ماه گذشت، روشنایی بر تمام قرص ماه احاطه می‌کند.

تریبع ثانی: در آخر هفت سوم حرکت انتقالی خود، دوباره فقط نیمی از قرص ماه نورانی می‌ماند.

از ابتدای هفته چهارم به بعد، کم کم، ماه در محاق می‌رود و در انتهای یک دور حرکت انتقالی خود، دوباره تجدید هلال می‌کند.

حالا که کمی با ماه آشنا شدید، یک مسابقه کوتاه یا چند سؤال و جواب با هم داریم.

چه کسانی حاضرند در مسابقه شرکت کنند؟ حتماً سؤال می‌کنید؛ مسابقه راجع به چیست؟ باید حداقل سه (جمله) ضرب المثل بیاورید که در آن کلمه ماه باشد.

شكل دیگر مسابقه: من چند ضرب المثل را می‌گویم، شما باید توضیح دهید.

- یا دانش آموزان دو گروه می‌شوند و به نوبت به سؤالات پاسخ داده می‌شود.

سؤال : ماه از کدام طرف در آمده است؟

جواب: یعنی آمدن شما به دیدار من، پس از غیبتی طولانی که جای تعجب دارد!

س : ماه همیشه زیر ابر نمی ماند!

ج : حقیقت هر چند دیر، اما آشکار شدنی است.

س : به ماه می گوید بیرون نیا، که من آدمم.

ج : تعبیری است که بیان از کمال زیبائی کسی می کند.

س : مثل ماه شب چهارده است!

ج : چهره بسیار زیبا و درخشان دارد.

س : مثل ماه نوا!

ج : انگشت نما، لاغر و ضعیف و باریک است.

سؤال دیگر مسابقه:

چند کلمه همراه با ماه بیاورید؟

- در این قسمت ، برای اطلاع بیشتر، مربی، چند مثال آورده می شود:

ماه مینو ← ماه - قمر - تابنده

ماه مصنوعی ← قمر مصنوعی

ماه کامل ← ماه تمام ، بدرا

ماه شب چهارده ← بدرا، گردۀ ما

ماه روزه ← رمضان، ماه صیام

تا اینجا با اشکال و حالات مختلف ماه آشنا شدید، اما آیا می دانید خاصیت این اشکال چیست؟

در اینجا تعدادی از دانش آموزان جواب هایی را ارائه می نمایند و با تشکر از دانش آموزانی که همکاری نموده اند، می گوید: شما جواب های خوبی دادید، حالا باید دید که قرآن کریم، در این باره چه فرموده است:

اکنون یکی از آیات قرآن را می‌خوانیم:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ فَلْ هَيْ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ ...»

ای پیامبر؛ از تو راجع به هلال‌ها سؤال می‌کنند، بگو این‌ها وقت‌ها را برای مردم مشخص می‌کنند.

معنای اهله را چه کسی می‌داند؟ اهله جمع هلال است.

روزی شخصی خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: هلال‌های ماه برای چه هستند؟

آیه نازل شد: «راجع به هلال‌های ماه از تو می‌پرسند که غرض از این‌که قرص قید در هر ماه یک بار به صورت هلال در می‌آید چیست؟ بگو این‌ها وقت‌ها را برای مردم و برای حج معین می‌کنند».

برخی از خواص ماه

۱- تنظیم وقت: با توجه به هلال‌های ماه، تنظیم اوقات صورت می‌گیرد.

۲- جهت یابی: ماه نو (هلال ماه) به سمت مغرب خمیده است.

پس از بدر، هلال ماه، به سمت مشرق خمیده است.

۳- اثر ماه در طبیعت: جزر و مد دریاها و بسیاری از پدیده‌های طبیعی از ماه

نشأت می‌گیرد.

در این جا یاد گرفتیم، ماه برای تنظیم اوقات به کار می‌رود. چگونه وقت‌ها را می‌توانیم تنظیم کنیم؟

جواب، توسط دانش آموزان داده می‌شود و توسط مریم تکمیل می‌گردد. هر شب که ما به ماه نگاه می‌کنیم، شکل خاص و حالات مختلفی دارد و معمولاً بعد از ۲۹ روز - و گاهی هم ۳۰ روز - یک ماه کامل، می‌گردد. اگر به آسمان نگاه کنیم،

متوجه می شویم در چه روزی از ماه قرار داریم. این، یک تقویم استاندارد و بین‌المللی و قابل درک و فهم برای تمام مردم است و آن‌ها می‌توانند مراسم مذهبی خود را با حرکت ماه تنظیم نمایند.

احکام

راههای کاربردی برای رؤیت هلال:

برای آموزش این قسمت، می‌توان از شش کارت (با کلمه‌های خود، دو، عده، ۳۰، حاکم، هم‌افق) استفاده نمود، یا این‌که این کلمات، به ترتیب، با خط مخصوصی زیرهم نوشته شود.

مربی در اینجا به ترتیب پاسخ این کلمات را می‌دهد. راه دیگر این است که کلمات یا کارت‌ها یکی نشان داده شده و توضیحی راجع به هر کلمه با کمک و همکاری دانش آموزان داده شود.

توضیح کلمات:

۱ - **خود: شخصاً هلال ماه را ببیند.**

۲ - **دو: دو مرد عادل که به طور یکسان ماه را دیده‌اند، گزارش دهند.**

۳ - **عده: از عده‌ای که هلال ماه را رؤیت کرده‌اند، بشنو و از گفته آنان یقین پیدا کند.**

۴ - **۳۰ روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود.**

۵ - **حاکم: حاکم شرع حکم کند که فلان روز، اول ماه است.**

۶ - **هم‌افق: ثبوت اول ماه در شهرهای نزدیک و یا هم‌افق.^(۱)**

۱ - ر.ک: رساله حضرت امام (ره)، مسأله ۱۷۳۰ و ۱۷۳۵.

کار در خانه

عنوان: نقاشی و تهیه جدول حالات ماه مبارک رمضان

هدف: آشنایی با حالات مختلف کره ماه، در یک ماه.

روش کار:

مربی پس از آموزش دانش آموزان، از آنها درخواست می‌نماید؛ هر شب ماه را در آسمان ببینند، شکل ماه را کشیده، در جدولی ثبت نمایند و تاریخ و ساعت نیز ذکر گردد.

تذکر: ماه در اوایل رؤیت، مدت زمان محدودی در آسمان است و باید دانش آموزان پس از اذان مغرب، ماه را در آسمان ببینند و اواخر شب، ماه در آسمان نیست.

در اواخر ماه مبارک، مربی چند حالت از ماه را ذکر می‌نماید. دانش آموزان، نقاشی آسمان در شب را رسم می‌کنند و از جدولی که ترسیم نموده‌اند، برای حالات ماه می‌توانند استفاده نمایند.

۲- داستانی از قرآن مجید (طالوت و جالوت)

در این جلسه به یکی از داستان‌های قرآن کریم که در سوره بقره آمده است، می‌پردازیم. جلسه با سوالات معتمدی از قرآن کریم شروع می‌شود و پیرامون هر سؤال، توضیحات مناسب را می‌توان داد.^(۱) آخرین سؤال در مورد سوره بقره است که دریچه ورود به داستان نیز می‌باشد. نام داستان در ابتدای جلسه اعلام نمی‌شود، تا جذابیت بیشتری داشته باشد.

۱ - این توضیحات، به زمان و مکان و سطح کلاس بستگی دارد.

در پایان جلسه، سؤالاتی به منظور بحث و تبادل نظر پیرامون داستان به صور مختلف (گفتگوی چند جانبی، پرسش و پاسخ مستقیم و ...) مطرح می‌شود.

سؤالات:

- ۱- نام کدام سوره از قرآن، نام یکی از اصول دین است؟
- ۲- کدام سوره از قرآن به نام یکی از فلزات است؟
- ۳- نام کدام سوره از قرآن، نام میوه می‌باشد؟
- ۴- اولین آیه‌ای که بر پیامبر نازل شد، کدام است؟
- ۵- آخرین آیه‌ای که بر پیامبر نازل شد، کدام است؟
- ۶- کوچک‌ترین سوره قرآن کریم را نام ببرید؟
- ۷- بزرگ‌ترین سوره قرآن کریم را نام ببرید؟

جوابها:

- ۱- **سوره توحید**: نام‌های دیگر این سوره، اخلاص یا «قل هو الله ...» می‌باشد و سوره «۱۱۲» قرآن است و چهار آیه دارد. جز سوره توحید، خواندن یک سوره در هر دو رکعت نماز، کراحت دارد.
- ۲- **سوره حديد**: به معنی آهن، که از آن به عنوان مظہر قدرت و منفعت در کنار نازل کردن کتاب، یاد می‌شود. سوره «۵۷» قرآن است و ۲۸ آیه دارد.
- ۳- **سوره تین**: در این سوره علاوه بر تین (انجیر) به زیتون و طور سینا هم قسم خورده شده است. تین، سوره «۹۵» قرآن است و هفت آیه دارد.
- ۴- **اولین آیه**: «اقرأ باسم ربک الذي خلق» می‌باشد که در سوره علق است.
- ۵- **آخرین آیه**: «اليوم أكملت لكم دينكم» می‌باشد که در سوره مائدہ، آیه ۳ قرار دارد و در باره خلافت و جانشینی حضرت علی عليه السلام است.

۶- کوچکترین سوره قرآن؛ سوره کوثر است که درباره حضرت

زهرا عليها السلام می باشد.

۷- بزرگترین سوره؛ سوره بقره است که ۲۸۶ آیه دارد.

بقره: به معنی گاو ماده، داستان گاو در آیات ۶۷ تا ۷۳ این سوره آمده است. این سوره ، درباره مؤمنین، مشرکین، منافقین، خلقت آدم، بدعوت‌های اهل کتاب، ماجراهای موسی و بنی اسرائیل، بنای کعبه توسط حضرت ابراهیم، نعمت‌های الهی، مسائل قصاص و وصیت، جنگ با مشرکین و بحث‌های حضرت ابراهیم با مشرکین، درباره اعتقاد به توحید و ... می باشد. «آیة الكرسي»، آیه ۲۵۵ این سوره است.^(۱) این سوره به علت بزرگ بودن، داستان‌های زیادی را در خودش جای داده است که تعدادی را بر شمردیم. در این جلسه، به یکی از داستان‌های جالب و شنیدنی آن می پردازیم.

قرآن کریم: داستان‌ها را به خاطر سرگرمی بیان نمی کند بلکه یکی از اهداف مهم طرح قصص قرآنی، عبرت‌گیری از گذشتگان می باشد.

وقتی تاریخ و قصه‌ای را مطالعه می کنیم و از مسائل آن آگاه می شویم، مثل این است که یک بار آن را تجربه کرده‌ایم.

[مربی محترم، داستان را آغاز می کند. رعایت تکنیک داستان گویی در جذب دانش آموزان تأثیر به سزائی دارد.]

سالیانی بر بنی اسرائیل می گذشت که آن‌ها آواره، دریه‌در و دور از خانه‌هایشان بودند. یکی از پادشاهان عمالقه^(۲) بر بنی اسرائیل به زور و قُلدری حکومت می کرد.

۱ - القای مطلب، درباره فضیلت آیة الكرسي و تأثیر آن، بسیار سودمند است.

۲ - قوم قدیم ساکن عربستان که غالباً بیهودیان در زمان شاعر و داوود، در جنگ بودند و داورد آنان را

او پادشاهی مستبد، ظالم، فاسد، بداخللاق و بدرفتار بود. روزگار بنی اسرائیل، روز به روز بدتر می شد و نمی توانستند از دست این پادشاه، خلاص شوند. سقوط بنی اسرائیل، نتیجه اعمال زشتی بود که از آن ها سرزده بود؛ آنها از دین خدا منحرف شده بودند و به آن چه در کتاب مقدس تورات آمده بود، عمل نمی کردند. در حالی که زمانی آن ها مؤمن بودند و اوامر خدا که در تورات آمده بود، برنامه عملی زندگی آن ها بود و «صندوق عهد» که معروف به «تابوت^(۱) آرامش» بود، به عنوان ودیعه‌ای الهی نزد آن ها بود. این صندوق، همان صندوقی بود که بعد از ولادت حضرت موسی، خداوند آن را برای مادر موسی فرستاده بود تا موسی را در آن نهد و به نیل اندازد. این صندوق، از آن زمان، مقدس شده بود و دقت و تلاش زیادی در حفظ آن به کار گرفته می شد.^(۲)

حضرت موسی علیه السلام در آخر زندگی، زره خود و الواح مقدسی که احکام خدا بر آن نوشته شده بود، به همراه یادگارهایی از انبیای قبیل از خود را در آن نهاد و به خلیفه بعد از خودش - یوشع - تحويل داد. بنی اسرائیل با حمل این صندوق در جنگ های خود با دشمن، احساس آرامش می کردند و یاری خداوند را همراه خود می دیدند و بر دشمن پیروز می شدند. به همین خاطر، آن را «تابوت آرامش» نامیدند.

بنی اسرائیل سالیان دراز را در آرامش و راحتی و سرینتی زندگی می کردند ولی

^(۱) نابود کرد. فرهنگ معین.

۱ - تابوت، اختصاص به مردگان ندارد، بلکه هر گونه صندوق چوبی را شامل می شود. از لغت نامه دهخدا.

۲ - برای توضیح بیشتر راجع به «صندوق عهد» ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۷۳.

آرام آرام اعتقادات آن‌ها ضعیف شد و اخلاق آن‌ها انحطاط پیدا کرد. به مفاسد رو کردن و قدر ایمان و اعتقاد پاک خود را ندانستند. تعالیم حضرت موسی علیه السلام را ندیده گرفته، شکر نعمت‌های الهی را به جا نیاوردند و احترام آن صندوق را نگه نداشتند، لذا خداوند آن صندوق را از آن‌ها گرفت و صندوق گم شد. آن‌ها در جنگ‌های متعددی که با ساکنان سرزمین‌های عربی (عمالقه) داشتند، عاقبت شکست سختی خوردند و هر چه داشتند، از دست دادند و دشمن از هر فرصتی استفاده کرد و آن‌ها را تار و مار نمود و فرزندان آنان را به اسارت برد.

هنگامی که نوبت به پیامبری اشمئیل^(۱) رسید، بزرگ‌ترهای بنی اسرائیل نزد او آمدند و درخواست کردند که پادشاهی برای آن‌ها معین کند تا به همراه او با دشمنان بجنگند. شاید آن‌چه را از دست داده‌اند، به دست آرند. پیامبر آن‌ها، گمراهی و الحاد آن‌ها را می‌دانست، لذا گفت: اگر آن پادشاهی که برای شما معین می‌کنم حکم جهاد صادر کند، اطاعت می‌کنید؟ از گمراهی و سست ایمانی دست می‌کشید؟

گفتند: چرا در راه خدا جنگ نکنیم؟ در حالی که سالیان برمأگذشته است که از خانه و کاشانه خود، دور و آواره صحرایها هستیم. مرگ، بهتر از زندگی ننگین است. ما آماده جنگ هستیم.

پیامبر آن‌ها که این جدّیت را دید به درگاه خدا دعا کرد تا خداوند کسی را به فرماندهی آنان برگزیند. وحی آمد که «طالوت» را برای شما برگزیدم. پیامبر گفت:

۱ - سموئیل و صموئیل نیز گفته‌اند: پیامبر و قاضی معروف عبرانیان که در انتخاب پادشاهی جهت بنی اسرائیل پیش قدم شد تا فلسطینیان را شکست دهد و تعالیم حقیقی را رواج داد و از جهت اخلاق آنها را اصلاح کرد. فرهنگ معین، ج ۵

من طالوت را نمی‌شناسم!

خطاب آمد که او خود نزد تو خواهد آمد.

طالوت در آن سوی سرزمین امت اشموئیل، در مزعجهای با پدر خود کار می‌کرد. او قامتی بلند و سینه‌ای عضلانی و بازوی سبز و گردانی کشیده و چشمانی نافذ داشت. روزی در جست و جوی چهارپایی گمشده، همراه با شبانی از مزرعه پدرش، در کوه‌پایه‌های نزدیک سرزمین اشموئیل سرگردان شد. او به دنبال گمشده خود، سه روز از مزرعه پدر دور شد.

دیوارهای شهر «صوف» که اشموئیل در آن اقامت داشت، از فاصله دور پیدا شد.

طالوت: بیا برگردیم! می‌ترسم پدرنگران ما شود!

- می‌دانی کجایم؟ ما اکنون در سرزمین بنی اسرائیل و در خاک امّت اشموئیل نبی هستیم. حال که تا اینجا آمده‌ایم، خوب است به ملاقات او برویم. معلوم نیست دوباره فرصت مسافت به این شهر را پیدا کنیم. شاید در حل این مشکل، به ما کمک کند.

اشموئیل در میان امت خود ایستاده بود و پیام خداوند را برای آنان بازگو می‌کرد:

- خداوند به من فرمود که ...

اما سخن بر لبانش نیمه تمام ماند زیرا درست از رو به روی او، مردی درشت استخوان، با قامتی بلند و نگاهی ژرف و بازوی سبز، همراه با مرد دیگری پیش می‌آمد. اشموئیل بی‌درنگ دریافت که باید طالوت باشد. پس جمله خود را چنین تمام کرد:

- آری، خداوند به من فرمود که این مرد را که طالوت نام دارد، به پادشاهی و

فرمانروایی شما برگزینم!

همان قدر که مردم در شگفتی افتادند، طالوت که اینک به نزد اشموئیل رسیده بود، در شگفتی ماند. او گفت:

- اما من تنها یک روستایی ساده‌ام، چارپای خود را گم کرده و آمده‌ام تا از اشموئیل نسی یاری بخواهم. شاید آن را پیدا کنم و نزد پدر خود بازگردم!
- چارپای خود را خواهی یافت. اینک من به فرمان خداوند، تو را به فرمانروایی مردم خود منصوب می‌کنم. کسی را هم می‌فرستیم که خانواده‌ات را خبر کند تا نگران نباشند!

برخی از مردم، با تحقیر به طالوت نگاه کردند!

- اگر قرار باشد هر کس از راه برسد، پادشاه شود، ما در بین خود سزاوارتر داریم!
- از قیافه او پیداست آه در بساط ندارد. پادشاه باید از میان اشراف و ثروتمندان باشد!

- او غریب است ما او را نمی‌شناسیم!

اشموئیل گفت:

- اما به خاطر داشته باشید که این فرمان خداست!
- چه نشانه‌ای بر صحبت این امر داری?
- نشانه، آن است که صندوق عهد، همین امروز و به برکت آمدن طالوت، به امت باز می‌گردد! از آن سو!

همه به سویی که او نشان داد، نگاه کردند؛ اما ظاهرًاً چیزی نیافتنند!

اشموئیل ادامه داد:

- پشت آن تپه!

همه به آن سمت دویدند و پس از آن که از تپه بالا رفتند، اربابهای دیدند که صندوق مقدس، روی آن نهاده شده بود. شور و شعف وصف ناپذیری در میان مردم به وجود آمد. مدت‌ها بود از صندوق دور بودند. با دیدن صندوق خاطره موسی علیہ السلام و هارون هم برای آن‌ها زنده شد. با دیدن صندوق، همه راضی شده، تابع طالوت شدند.

طالوت از همان آغاز فرمانروایی، هوشمندی و لیاقت خود را نشان داد. همه آماده مبارزه با دشمن بودند؛ اما طالوت فرمان داد: تنها کسی لباس رزم بپوشد و در سپاه او اسم بنویسد که به هیچ چیزی دل بستگی نداشته باشد!
- هر کس کار دارد، معامله‌ای نیمه کاره دارد و منتظر انجام آن است و هر کس در فکر سود و زیان است، نیاید!

به فرمان طالوت، مردم برای جنگ آماده شدند و با طالوت به سوی دشمن حرکت کردند. هنگامی که نزدیک دشمن شدند، در حالی که با راهپیمایی زیاد و آفتاب گرم، لشکر خسته و تشنگ بود، طالوت گفت: وقت امتحان فرارسیده، خداوند می‌خواهد شما را به وسیله نهر آب، آزمایش کند؛ هر کسی از این نهر آب، بیش از یک بار، آن هم به اندازه کف دستان خودش آب بیاشامد، از ما نیست.^(۱)

وقتی به آب نهر رسیدند، غیر از عده کمی که ایمان حقیقی داشتند، باقی لشکر، خود را به آب زده، هر چه دلشان خواست، آب نوشیدند و از این امتحان الهی، سرشکسته بیرون آمدند!

طالوت با آن عده کم، از آب عبور کرد و دیگران را هم در کنار سپاه خود به جنگ

۱ - آزمایش راه تشخیص توانمندی افراد است. در زندگی انبیا و ائمه علیهم السلام، شواهد فراوانی وجود دارد که از آزمایش الهی سربلند بیرون آمدند. در دوران دفاع مقدس نیز به شواهدی بر می‌خوریم.

برد. پادشاه عمالقه و فرمانده لشکرکفر، «جالوت» بود. او قوی بنیه و ظالم و سفاک بود؛ بر فیلی بزرگ سوار شده بود و در جلو لشکرش حرکت می‌کرد. بعضی از لشکریان طالوت، وقتی صفوف منظم دشمن را دیدند، ترسیدند و جزء و فرع کردند!

ما فکر نمی‌کردیم این قدر قوی باشند!

ما طاقت مبارزه با جالوت را نداریم!

عده‌ای که کشته شدن برای آن‌ها مسأله‌ای نبود، هیچ وحشتی نکردند و گفتند: خدا با کسانی است که در برابر سختی‌ها مقاومت می‌کنند و صبر دارند. این عده از افراد طالوت «۳۱۳» نفر بودند که آماده نبرد شده بودند. آن‌ها می‌گفتند: «رینا افرغ علينا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا على القوم الكافرين»^(۱)

عدد آن‌ها خیلی کمتر از کفار بود و از طرفی تجهیزات آن‌ها هم ضعیف‌تر از آن‌ها بود. روزی که نبرد آغاز شد، به رسم آن زمان، جالوت خود تنها به میدان آمد و مبارز طلبید. هر که برای نبرد به میدان رفت، برنگشت. دمی چند، سکوت بر میدان حاکم شد! صدای نعره جالوت می‌آمد که مبارز می‌طلبید! در سپاه طالوت، حرکتی مشاهده نشد! ناگهان قسمتی از سپاه طالوت به حرکت در آمد؛ گویی برای کسی راه باز می‌کردند. نوجوانی خود را به طالوت رساند و اجازه میدان خواست!

- نام من داوود است. بگذارید من نیز به جنگ او بروم!

- تو با این سن کم، شهید می‌شوی!

- من آماده هستم! در چنین جنگی، آدمی با پشتونه ایمان خود می‌جنگد! و تازه، علاوه بر ایمان، من فن خاصی در جنگ دارم که به یاری خدا پیروز میدان

خواهم بود!

احترام طالوت نسبت به شهامت و پاکی و صداقت این جوان برانگیخته شد!

در حالی که با لبخندی تشویق آمیز، او را تحسین می‌کرد، گفت:

- تو جوان شایسته‌ای هستی! امیدوارم پیروز شوی!

جالوت پر از باد نخوت، به تحقیر تمام به داوود گفت:

- پسر جان! می‌دانی چه می‌کنی و به جنگ چه کسی آمده‌ای؟ حیف است کشته شوی!

برگرد!

- من با ایمان خود می‌جنگم! اکنون خواهی دید، که با همین فلاخنی (سنگ انداز) که در دست دارم، دمار از روزگار تو در خواهم آورد!

داوود، سنگی درشت در فلاخن گذاشت و گونه راست جالوت را نشانه گرفت.

طناب فلاخن را در دست‌های خود چرخاند و چون سنگ به اندازه کافی، نیروی گریز از مرکز را پیدا کرد، فلاخن را آزاد کرد. سنگ به صورت جالوت خورد و غرق در خون شد. هنوز به خود نیامده بود که سنگ دوم با شدت هر چه تمام‌تر، به گونه چپ او خورد و با اصابت سنگ سوم به سر، جالوت به زمین سقوط کرد.

صدای هلهله از سپاه طالوت برخاست و لشکر جالوت، آشفته و سراسیمه، پا به گریز نهاد ... داوود با لشکریان طالوت، به تعقیب آنان پرداختند و سرزمین‌های غصب شده را از آن‌ها پس گرفتند.

داوود پس از این دلاوری، مقامی بالا یافت و طالوت دختر خود را به همسری به او داد و او را جانشین خود کرد.

داوود پس از طالوت به حکومت رسید و به پیامبری خدا منصوب گشت و

عدالت و امنیّت را در مدت فرمانروایی خود برقرار کرد.^(۱)

مربی، سؤالات زیر را بعد از پایان یافتن داستان، مطرح می‌کند و با دانش آموزان به بحث و تبادل نظر می‌پردازد:

۱- علت سقوط یک ملت و از دست دادن توفیقات الهی، چه چیزهایی می‌تواند باشد؟

۲- آزمایش شدن بندگان چه لزومی دارد؟

۳- اسباب نصرت الهی برای طالوت و بنی اسرائیل چه بود؟^(۲)

۱- منابع این داستان:

الف - طالوت و جالوت ، انتشارات مؤسسه در راه حق.

ب - داستان پیامبران ، ج ۱، موسوی گرمارودی، انتشارات قربانی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.

ج - تفسیر نمونه ، ج ۲، ص ۱۶۵.

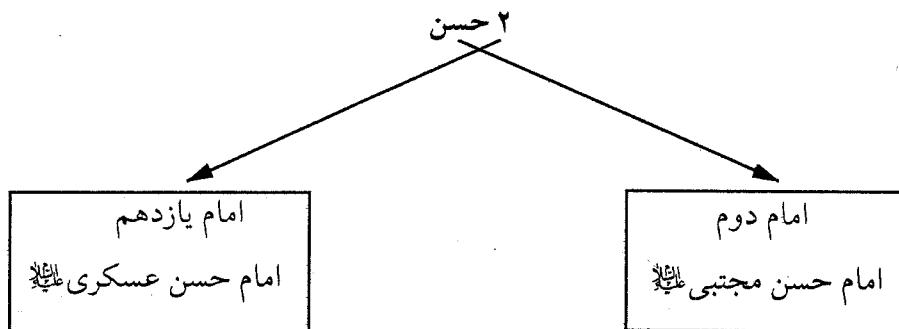
۲ - این اسباب را می‌توان چنین برشمود: الف - انصراف بنی اسرائیل از ارتکاب گناهان ب - ایمان واقعی به آنچه پیامبران گفت ج - قبول کردن فرماندهی مردی الهی و با ایمان

درس‌های دوره ابتدایی

۱- بازی با کلمات

بیست و هشتمین حرف از الفبای فارسی: ن →
 به مقدار عمر گفته می‌شود: سن →
 به انسان که عمر زیادی از او گذشته باشد، گفته می‌شود: مُسن →
 به نیکی کننده که نام شخص هم هست، گویند: محسن →
 به معنای نیکوست: حسن →

نام چند امام، حسن است؟ بیان کنید:

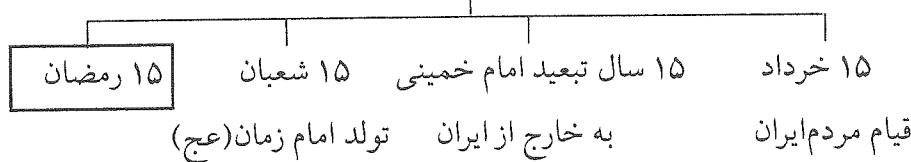


این دو امام، در اسم شباهت دارند. آیا می‌دانید چه شباهت‌های دیگری بین آن دو وجود دارد؟

۱- محل تولد هر دو، مدینه است. ۲- نام پدرگرامی هر دو، علی است.

از جمع ۱۱ و ۱۵ چه عددی به دست می‌آید؟

از عدد ۱۵ چه روزهایی و سال‌هایی به ذهنتان می‌رسد؟



اما ۱۵ رمضان

نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت، شهر مدینه^(۱) غرق شادی و سرور شد. چرا که نوزادی زیبا روی از علی^{علیہ السلام} و فاطمه^{علیہما السلام} به دنیا آمد. امام علی^{علیہ السلام} و فاطمه^{علیہما السلام}

زهراء^{علیها السلام} برای تبریک تولد این نوزاد، قنداقه کوچک او را برداشت و به نزد پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} آوردند. پدر و مادر، نام‌گذاری نوزاد را به یک دیگر واگذار می‌کردند که علی^{علیه السلام} فرمود: نام او را پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} انتخاب می‌کند. پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} این نوزاد زیبا را در بغل گرفت، بوسید و فرمود: آیا اسمی برایش انتخاب نموده‌اید؟ گفتند: ما آمده‌ایم که شما اسمش را انتخاب کنید. پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود: من هم بر خدای خودم در این کار پیشی نمی‌گیرم. در اینجا بود که به دستور خدا، اسم این کودک را پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} «حسن» گذاشت. پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} امام حسن^{علیه السلام} را بسیار دوست می‌داشت و به ما

۱- کشف الغمہ ج ۲، ص ۸۰ ترجمه فارسی.

سفارش فرمود که حسن را دوست دارد.^(۱)

اسم مادرگرامی این امام ؑ؛ حضرت فاطمه ؑ

اسم پدرگرامی ایشان؛ علی ؑ امام اول.

پیامبر خدا ؓ امام حسن ؑ و امام حسین ؑ را آقا و سید

جوانان اهل بهشت دانستند.^(۲)

از جمع دو عدد بالا چه عددی بدست می‌آید؟

از این عدد چه استفاده‌ای در زندگی امام حسن می‌کنید

بخشنده‌گی امام حسن ؑ = ۳

به داستان زیر توجه کنید:

امام حسن ؑ یک از بخشنده‌ترین افراد زمان خود بود و به همین جهت به کریم «اهل بیت»^(۳) معروف شد. هیچ نیازمندی را دست خالی رد نمی‌کرد و نسبت به نیازمندان، با احترام رفتار می‌کرد. روزی مرد فقیری برای کمک نزد امام رسید. امام حسن ؑ قبل از حرف زدن او پولی را نزدش گذاشت. فقیر تعجب کرد که تو نگذاشتی من بگوییم نیازمندم! امام فرمود: ما مردمی هستیم که قبل از تقاضا کردن کمک می‌کنیم، مبادا آبروی کسی رینخته شود. از امام ؑ پرسیدند: چرا هر کس می‌آید، کمک می‌کنی؟ فرمود: ما هم نیازمند به خدا هستیم. اگر کسی را ناامید سازم، می‌ترسم خدا هم با من چنین کند.^(۴) **بخشنده‌گی امام طوری بود که «۳» مرتبه**

۱ - منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲ - نور الابصار، ص ۲۴۱.

۳ - بخشنده اهل بیت زندگانی امام حسن، قرشی، ص ۱۲۹.

۴ - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۸.

تذکر: البته نباید ما هر کس را دیدیم کمک کنیم شاید برخی حقه باز باشند باید دید آیا فقیرند یا نه.

هر چه مال داشت دو قسمت کرد و یک قسم آن را به نیازمندان داد!

یکی از اصحاب پیامبر ﷺ می‌گوید: خدمت پیامبر ﷺ بودم، دیدم امام حسن عسکری که در آن هنگام کودکی چند ساله بود - دوید و روی زانوی پیامبر ﷺ نشست. پیامبر ﷺ دهانش را به دهان کودک گذاشت و «^(۳)» مرتبه فرمود: خدایا! من

دوست دارم حسن را و دوست دارم دوست او را!^(۱)

حتماً به ذهنتان می‌رسد خوب، با چه کسی دوستی کنیم؟ و شاید هم با خودتان می‌گوئید: بله، باید با کسی دوستی کنیم که خوش اخلاق، با ادب، نمازخوان، درس خوان و... باشد و باید با فردی که بد اخلاق، کثیف، تنبیل، رفاقت نکنم. درست می‌گوئید. ولی من نصیحتی از امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن عسکری را برای شما نقل می‌کنم:

سفراش پدر به پسر

شروع

و	ت	ر	ب	ی	ا	ک	د	ن	د	ا	غ	ر	گ	ف	و	ا	د	ق	*
---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---

شما دو خانه، دو خانه بشمارید و پیام را به دست آورید: (پسرم) «از رفاقت با

دروغگو دوری کن»^(۲)

امام حسن عسکری هم به یکی از فرزندانش سفارش کرد:
پسرم! با هیچ کس دوستی نمکن، مگر اینکه او را بشناسی و از خانواده اش آگاه شوی که چه طور افرادی هستند؟ چون فهمیدی انسان خوبی است و در سختی ها و لغزش ها یاری ات کرد؛ دوستی، با چنین فردی را رها نکن و او را یار و یاور باش.^(۳)

۱ - منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۲۸.

۳ - تحف العقول، ص ۲۲۳.

عبادت

امام حسن علیه السلام هم با دوستان خود این گونه بود و آن‌ها را یاری می‌کرد و با آن‌ها مهربان و خوش برخورد و خوش اخلاق بود. طوری که حتی برخی از دشمنانش هم از برخورد خوب امام شرمنده شده، اصلاح می‌شدند.

امام حسن علیه السلام با خدای مهربان رابطه خوبی داشت و همیشه به یاد او بود و کسی چون او خدا را عبادت نمی‌کرد. برای ثواب زیاد، پیاده حج می‌رفت. هرگاه وضو می‌گرفت، از ترس خدا بدنش می‌لرزید و رنگ چهره مبارکش زرد می‌شد و می‌فرمود: می‌خواهم نزد فرد بزرگی بروم و رویه روی او بایستم و عبادت کنم. با حالت خاصی به نماز می‌ایستاد. چون بهشت و جهنم را یاد می‌کرد، نگران می‌شد و از خدا بهشت را تقاضا می‌کرد و وقتی وارد مسجد می‌شد، می‌فرمود: خدایا من مهمان تو هستم، پس از کارهای ناستوده من درگذر! ای کریم!^(۱)

حسن خوش آمد^(۲)

دو بیت اول بند تکرار

چشم تو روشن	زهـ رای اطـ هر
بـ اـ دـ اـ مـ بـ اـ رـ	درـ مـ اـ هـ رـ حـ مـ
ماـ هـ فـ رـ زـ انـ آـ مـ دـ	* حـ سـ نـ بـ دـ نـ يـ آـ مـ دـ
حـ سـ نـ خـ وـ شـ آـ مـ دـ	گـ لـ لـ زـ گـ لـ هـ آـ مـ دـ
گـ شـ تـ هـ چـ رـ اـ غـ انـ	* شـ هـ مـ دـ يـ نـ

۱ - عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۱۳۲.

۲ - برای هیجان بیشتر جلسه بهتر است جمله «حسن خوش آمد» را دانش آموزان تکرار کنند.

در مقدم گل آیینه باران

حسن خوش آمد «تکرار بند بالا»

بـر روی لـب هـا	*	لـب خـند شـادـی
شـادـاست طـاهـر (رسـول خـدا)	او	از مـیـلـاد
از بـهـر مـوـلا	هـست	اـول پـسـر
حسن خـوش آـمـد	(۲)	آـمـد بـه دـنـیـا

۲- من کیستم؟

به وسیله سؤال‌های زیر - که در شش قسمت آمده است - مرا پیدا کنید. در هر
شش قسمت، من وجود دارم!

قسمت دوم

دومین علی در امامان؟

دومین انسان؟

دومین امام شیعیان؟

قسمت چهارم

چهارمین سوره قرآن؟

چهارمین فرد آل عباد؟

چهارمین ماه سال قمری؟

قسمت ششم

ششمین فرع دین؟

ششمین زمامدار مسلمانان صدر اسلام؟

ششمین حرف الفبای عربی؟

اکنون مورد مشترک در «شش قسمت» را می‌نویسیم: «امام حسن» حال

حرف‌های مثلثاتی شکل او را مرتب کرده، به جای «من کیستم» می‌نویسیم.

قسمت اول

اولین مرد مسلمان؟

اولین قبله مسلمانان؟

اولین سبط پیامبر ﷺ؟

قسمت سوم

سومین شهید محراب؟

سومین مرد معصوم؟

سومین امام در کریلا؟

قسمت پنجم

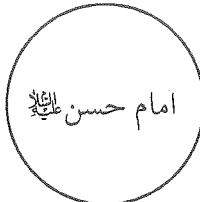
پنجمین اصل از اصول دین؟

پنجمین خلیفه مسلمانان؟

پنجمین پیامبر اولو العزم؟

تاکنون شش ویژگی از امام حسن طیلّا را شناختیم که آن‌ها را مقابل مثلث‌ها

می‌نویسیم:



- ۱- اولین سبط پیامبر
- ۲- دومین امام شیعیان
- ۳- سومین مرد معصوم
- ۴- چهارمین فرد آل عبا
- ۵- پنجمین خلیفه مسلمانان
- ۶- زمامدار مسلمانان صدر اسلام

حال امام دوم طیلّا را از «۲» نگاه قرآن و حدیث بررسی می‌کنیم:

امام طیلّا در موارد زیادی از قرآن و حدیث آمده است، که در هر یک، به سه مورد

اشارة می‌کنیم:

در قرآن:

۱- آیه وسیله:

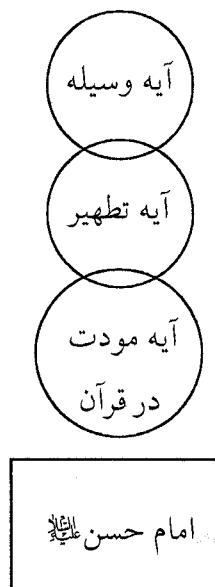
از امام صادق طیلّا پرسیدند؟ «وسیله» در آیه «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» چه کسانی هستند؟ امام طیلّا فرمود: «نَحْنُ الْوَسِيلَةُ» ما اهل بیت پیامبر هستیم که انسان‌ها به وسیله ما به خدا نزدیک می‌شوند و نجات می‌یابند.^(۱)

۲- آیه تطهیر:

خداآوند متعالی در آیه تطهیر می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَظْهِرَ كُمْ تَطْهِيرًا»^(۲) خداوند در این آیه، اهل بیت پیامبر را از تمام پلیدی‌ها پاک گردانیده است.

۳- آیه مودت:

روزی عده‌ای از مسلمانان جمع شده، خدمت پیامبر اسلام رسیدند و گفتند: می‌خواهیم در مقابل زحمات شما، خدمت کنیم؛ از ما چیزی قبول کنید، پیامبر اسلام و در حال فکر کردن بود که جبرائیل این آیه را از طرف خداوند متعال نازل کرد: «قُلْ لَا إِسْلَمَ لَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمُوْدَةُ فِي الْقُرْبَى»^(۱) به آنان بگو از شما مزدی نمی‌خواهم، غیراز دوستی اهل بیت.

**۲- در حدیث:****۱- پیشوا**

پیامبر فرمود: «الْحَسْنُ وَ الْحَسِينُ امَامانْ قَاماً وَ قَعْدَا».^(۲)

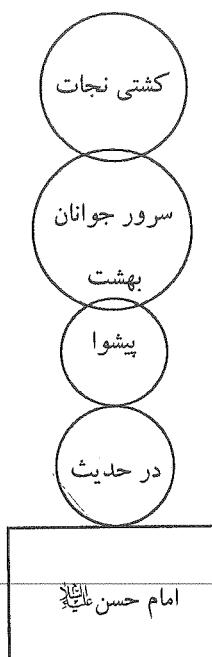
۲- سرور جوانان بهشت

پیامبر ﷺ فرمود: «الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة»^(۱)

۳- کشتنی نجات

«ان مثل اهل بیتی فی امّتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها

غَرَقَ»^(۲)



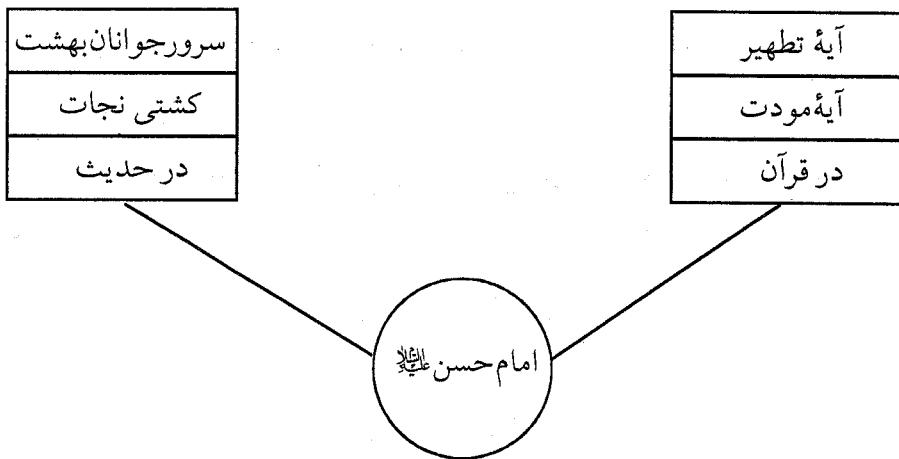
امام دوم علیه السلام در قرآن و حدیث

پیشووا

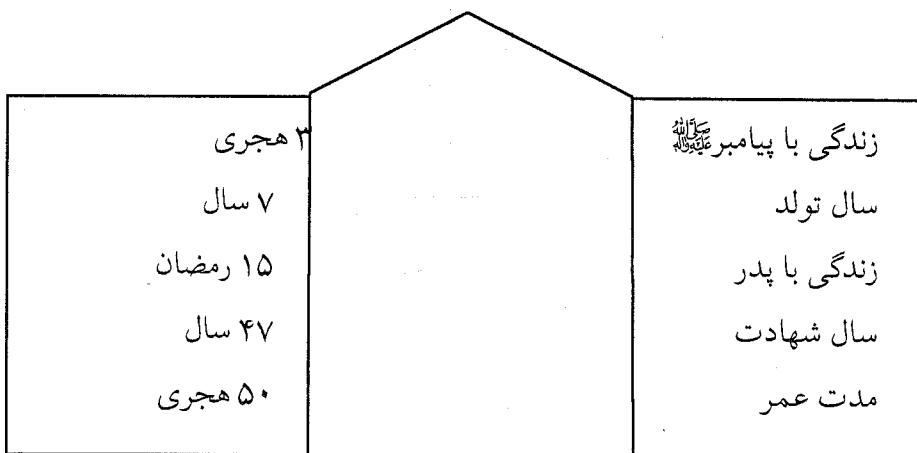
آیه و سیله

۱ - منتهی الامال، شیخ عباس قمی؛ ص ۱۶۱ و کشف الغمہ ج ۲، ص ۱۴۷.

۲ - همان، ص ۱۷۵.



حال، با «عددهای» مربوط به امام حسن علیه السلام مسابقه می‌دهیم.
مسابقه با عدد: کلمات مناسب را در مقابل اعداد بنویسید:



سه نمونه از صفات امام حسن علیه السلام را بگویید که با حرف (ش) آغاز و به (ت) تمام شود: شرافت، شهادت طلبی و شجاعت.
اینک مختصری در مورد شجاعت آن حضرت بشنوید:

شجاعت امام حسن طیلّا

در سال ۴۰ هجری، مسلمانان با علی طیلّا بیعت کردند و آن حضرت خلیفه مسلمانان شد. چند روزی نگذشته بود که تعدادی - از جمله طلحه و زبیر - بیعت خود را شکستند. اینان در شهر بصره اجتماع کرده، جنگی را علیه سپاه حضرت علی طیلّا راه انداختند و چون از شتر استفاده کردند، این جنگ به «جنگ جمل» مشهور شد. در بحبوحه جنگ، حضرت علی طیلّا به پرسش «محمد حنفیه» - که قهرمان شجاعی بود - فرمان داد تا به سوی دشمن حمله کند و آن‌ها را از بین ببرد. او به سوی دشمن حرکت کرد ولی در برابر دشمن زیاد و تیراندازی آنان نتوانست کاری انجام دهد و نزد پدر برگشت. حضرت امام حسن طیلّا که در آن زمان ۳۷ سال داشت، نزد پدر آمد و اجازه جنگ خواست. امام علی طیلّا دستور داد نیزه را از محمد حنفیه گرفته، به سوی دشمن حمله کند. او مثل شیر خشمناک، خود را به قلب دشمن رساند و فرمانده جنگ را از بالای شتر به زمین انداخت و با نیزه و لباس خون آلود به نزد پدر برگشت. پدر بر او آفرین گفت و محمد حنفیه - که دلاوری و شجاعت امام

حسن طیلّا را دیده بود - شرمنده شد.

امام علی طیلّا به محمد حنفیه فرمود: سرافکنده مباش، زیرا حسن طیلّا فرزند

پیامبر طیلّا و تو فرزند علی طیلّا هستی.^(۱)

نقشه‌گذاری کرده، بخوانید.^(۲)

امام حسن طیلّا در نیمة ماه مبارک رمضان سال سوم هجرت، در شهر مدبنه دبده به حجهان گسود. مراسم نام‌گذاری و سابر آداب اسلامی در مورد نوراد، به وسیله

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۴۵

۲- مربی متن را در اختیار یکی از دانش آموزان قرار دهند تا بخواند.

بیامبر ﷺ انجام گرفت و نام «حسن» که با آن رمان در مبان ملب عرب سه رب نداسب به دسبور حداوند ، بیامبر اسلام آن نام را براو نهاد.

امام حسن ؓ بس از سس سال ار دوران کودکی را در رمان بیامبر ﷺ سبری کرد. بفریباً هفت ساله بود که حدس از دنبارف و مدب کویاهی بس ار آن، مادر گرامیس فاطمه رهای ﷺ دبده ار حهان فرویسب. و سی و هفب سال با بدر مهریانس رندگی کرد؛ او ار دوران نوحانی از حهب علم و دانس حهره درحسانی اسب.

جدول کلمه‌های ۲ حرفی

جدول را حل کنید:

و سپس آن را از اولین حرف (ح) به طور زیگزاک بخوانید
تا پیام جدول به دست آید.

ر	ح
س	م
ا	ن
ج	ک
ب	ا
ن	م
ر	ت
و	م
ا	ل
د	م
ب	ت
م	ق
ت	ب
ا	م
ز	ر
ک	ش

- ۱- اولین شهید کریلا
- ۲- نوعی فلز
- ۳- ضمیر متکلم مع الغیر
- ۴- راست نیست
- ۵- «پدر» عربی
- ۶- سه کیلو
- ۷- خشک نیست
- ۸- برتن می روید
- ۹- حرف نفی در عربی
- ۱۰- بالآمدن آب دریا
- ۱۱- در «تبریز» وجود دارد

۱۲- شهر خون و قیام

۱۳- مشرکین آن را پرسش می‌کنند

۱۴- چهارمین ضمیر در زبان فارسی

۱۵- نام گلی زیبا

۱۶- با تردید می‌آید.

بچه‌ها «چشم تو روشن، آقا علی جان» را دو بار تکرار کنند.

جوهر جان

با جوهر جان حسنیش پرورده	زهرای اطهر پسری آورده
چشم تو روشن، آقا علی جان	بادا مبارک، میلاد حسن
از مشرق حُسن و جلالت	در نیمه این ماه رحمت
چشم تو روشن، آقا علی جان	تابان شده نور ولایت
با حُسن بسیار حَسن بیامد	یاران بگویید آن گل خوش آمد
چشم تو روشن، آقا علی جان	آن والی ۋەئىمن آمد

«محمد آزادگان»

۳- قصه و مسابقه

در این جلسه، یکی از داستان‌های جذاب قرآن کریم در کلاس مطرح می‌شود و نتایج قابل استفاده از آن به صورت مسابقه بین دو گروه، به همراه سؤال و جواب‌های مطرح شده، به دانش آموزان القاء می‌شود.

در ابتدای کلاس، بعد از سلام و احوالپرسی، مری، دو گروه دو نفره از دانش آموزان داوطلب را مشخص می‌کند.^(۱) آنگاه از اعضای گروه‌ها و دیگر دانش آموزان کلاس می‌خواهد به قصه این جلسه، خوب گوش کنند تا بتوانند به سؤالاتی که در پایان مطرح می‌شود، جواب داده، جایزه بگیرند.^(۲) مری می‌گوید:

و اماً قصه این جلسه، داستان یک پرنده قشنگ است که او را با تاج روی سرش حتماً می‌شناسید.^(۳)

مری می‌پرسد: در مورد هدهد چه می‌دانید؟
 هدهد، پرنده‌ای است خاکی رنگ، دارای خال‌های زرد و سیاه و سفید و کوچک‌تر از کیوت، روی سرش دسته‌ای پر به شکل تاج یا شانه قرار دارد. نام‌های دیگر این پرنده پوپک، پوپو، بوبو، شانه سرک می‌باشد.^(۴)
 خصوصیات: در قدیم مصارف طبی داشته و در درمان بعضی بیماری‌ها تجویز می‌شده است.

۱ - برای جذاب تر شدن مسابقه، می‌توان برای هر گروه، نامی را قرار داد.

۲ - اگر جایزه در کار نیست، این جمله حذف می‌شود.

۳ - تاج روی سر، مشترک بین چند پرنده است که هر کدام از دانش آموزان یکی را نام می‌برد و این باعث نشاط کلاس می‌شود. خیلی خوب است مری شکل هدهد را روی تخته رسم کند، کلمه هدهد را به صورت فانتزی روی تخته بنویسید.

۴ - لغت نامه دهخدا، ج ۱۴.

در خوش خبری به این حیوان مثال می‌زنند. بسیار تیز بین و دور بین است.^(۱) او در حال پرواز، وجود آب را در اعماق زمین تشخیص می‌دهد. می‌توان به او مهندس منقاردار گفت که در هیچ دانشگاهی درس نخوانده است و مدرک مهندسی هم ندارد، ولی کارهای مهندسی خیلی دقیقی را انجام می‌دهد! نام دیگر هدهد، «مرغ سلیمان» است: آیا می‌دانید چرا به او مرغ سلیمان گفته‌اند؟! بله: این پرنده زیبا، داستانی شنیدنی با حضرت سلیمان دارد که قرآن کریم در سوره نمل، آیه ۲۰ به بعد، به آن اشاره کرده است!^(۲)

آغاز داستان:^(۳)

تقریباً سه هزار سال پیش، در قسمت پهناوری از کره زمین کشوری وجود داشت که در آن، دستورات خدا اجرا می‌شد و تمام آفریدگان، در سایه دین خدا در خوشنختی و آسایش زندگی می‌کردند. در آن کشور، دولت بسیار شگفت‌انگیز حضرت سلیمان بود که زمین را به صورت بهشتی حقیقی در آورده بود. سلیمان بزرگ، نعمت‌های الهی و تمامی امکانات را به خدمت گرفته بود تا زمین را آباد کند و بزرگ‌ترین تمدن ممکن را بنا سازد و همه را تحت فرمان خدای بزرگ در آورد، تمام موجودات، از انسان و پرنده و خزندگان و چهارپا و ... تحت فرمان او بودند و از زندگی لذت می‌بردند. در میان این پرنده‌گان، هدّهд زیبایی بود که یک وظیفه در دستگاه حکومتی داشت و آن، سرپرستی، تأمین آب و اداره آبهای

۱ - حیوانات و فوائد آن در قرآن ، ص ۱۰۱، جعفر شیخ‌الاسلامی، نشر غیاث ، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۲ - تعریف داستان ، تکنیک‌های خاص خود را دارد. استفاده از روش‌های مؤثر قصه‌گویی در موفقیت یک مرتبی نقش تعیین کننده‌ای دارد.

۳ - این داستان، خلاصه‌ای است از کتاب هدّهд و ملکه بلقیس، نوشته عبدالودود امین. ترجمه محمدرضا سرشار از انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ، ۱۳۷۳.

کشور بود. این وظیفه، به دلیل هوش سرشار هدهد بود که به محض وجود آب در زیر زمین و به هنگام پرواز، آن را شناسایی می‌کرد.

هدهد به دلیل جدّیت و پشتکار فراوان در انجام وظیفه، پی در پی مورد تشویق قرار می‌گرفت. روزی حضرت سلیمان کرکسی را که عهده‌دار انتظامات قصر با شکوه او در شهر قدس (مرکز حکومت حضرت سلیمان) بود، به دنبال هدهد فرستاد. هدهد هیجان‌زده به خدمت حضرت سلیمان آمد. از ملاقات پیامبر خدا خوشحال بود. سلام کرد و با ادب در مقابل حضرت سلیمان ایستاد.

حضرت سلیمان گفت: سلام ای هدهد عزیز! از تلاش و کوشش خالصانه تو در انجام وظیفه، گزارش‌های خوبی به من رسیده است. این‌ها بیانگر ایمان قوی و عشق خالصانه تو به خداوند است. به همین خاطر، تصمیم دارم مسئولیت جدیدی را به تو واگذار کنم. که خیلی مهم است. تو از این به بعد، رئیس اداره اطلاعات و امنیت کشور هستی و برای این‌که عدالت در کشور بهتر حاکم شود، زحمت زیادی باید بکشی!

هدهد گفت: اطاعت می‌کنم سرورم!

از آن پس او سعی می‌کرد تا بتواند هر چه بهتر مسئولیت خود را انجام دهد. پیک‌هایی را برای آگاهی از وضعیت کشور، به نقاط مختلف حتی دور افتاده‌ترین نقاط می‌فرستاد.

روزی هدهد در یکی از منطقه‌های دور دست گشت می‌زد و مشغول سرکشی به اوضاع و کارهای مأموران و نمایندگانش بود؛ نزدیکی‌های شب، بعد از پشت سرگذاشتن یک روز پر زحمت. تصمیم گرفت به با غی برود و در آنجا استراحت کند. آب زلال و گوارایی که در جوی باع جاری بود او را به سمت خودش برد.

خواست که خود را به آب بزند؛ ناگهان متوجه هددهد بسیار قشنگی شد که با چهره‌ای غمگین، کنار جوی ایستاده است. نزدیک شد و حال و روز او را پرسید. چرا این طور ساكت و غمگینی؟ برای چه از من ترسیدی؟!

هددهد غمگین با لحنی خسته و شکسته گفت: من حتی از سایه خودم هم در هراسم. این روزها کسی امنیت ندارد؟ تو اینجا چه کار می‌کنی؟ آیا تو هم مثل من فراری هستی؟!

هددهد به عنوان مسئول اطلاعات، احساس کرد، باید حادثه‌ای اتفاق افتد. باشد. برای این‌که بتواند اطلاعات بیشتری به دست آورد گفت حرف‌هایی زدی که مرا کنجکاو کرد. من که در سایه حکومت دادگر حضرت سلیمان در خوشبختی زندگی می‌کنم، تعجب می‌کنم کسی در کشور حضرت سلیمان باشد و مثل تو صحبت کند!

هددهد غمگین که از شنیدن این‌که در سرزمین حضرت سلیمان است، خوشحال شده بود، گفت: من از دست بدکاران یمن؛ کشور بلقیس، فرار کردم. آن‌جا ظلم فراوان است، عده‌ای که در ناز و نعمت هستند، بر خیلی از مردم به زور حکومت می‌کنند و ما پرندگان هم از ظلم آنان در امان نیستیم! من نمی‌دانم پدر و مادرم در کجا هستند! از این‌که می‌بینم در سرزمین دیگری هستم، خیلی خوشحالم ولی برای پدر و مادر و فامیل نگرانم!

هددهد او را دل‌داری داد و به طرف یمن پرواز کرد. بعد از مدتی به شهر سبا پایتخت بلقیس رسید. مدتی به نظاره مردم ایستاد و متوجه شد که این‌جا به عدالت عمل نمی‌شود. فقر در اکثر محله‌ها به چشم می‌خورد و در عوض، بخش دیگری از شهر، مردم در رفاه کامل به سر می‌برند. فهمید این بخش، باید محل زندگی ملکه و

اعضای دولت و ثروتمندان شهر باشد.

بعد از این که گشته در شهر زد، همه چیز برایش روشن شد و فهمید این مردم از دستورات ملکه، که به عنوان اوامر خورشید به آنها می‌دهد، اطاعت می‌کنند و برای عبادت خورشید گردهم می‌آیند و در مقابل خورشید به سجده می‌افتدند. هدهد با خودش گفت: حالا می‌فهمم چرا زندگی آن هددهد، در این کشور با ناراحتی بود!

هددهد با اطلاعاتی دقیق، راهی قدس شد و پیش خود فکر می‌کرد نزد حضرت سلیمان چقدر مقامش بالا خواهد رفت! آن هنگام که این اطلاعات را بشنو! از آن طرف، حضرت سلیمان، هددهد را ندید. از غیبت او نگران شد و علت غیبت او را پرسید. هیچ کس چیزی نمی‌دانست. حضرت سلیمان گفت: او را به خاطر این غیبت طولانی اش، به شدت مجازات خواهم کرد مگر آن که برای نبودنش دلیل قابل قبولی داشته باشد.

هددهد خسته و کوفته، به دریار سلیمان رسید و اجازه ورود خواست. کرکس گفت: کجا بودی؟! حضرت سلیمان نگران تو شده بود. هددهد داخل قصر شد و سلام کرد و ایستاد. او از این که مورد پرسش واقع شود هیچ وحشتی نداشت، چون کار خلافی نکرده بود. حضرت سلیمان گفت: کجا بودی؟ آیا در انجام وظیفه‌ات سستی کردی؟

هددهد: پناه برخدا! سرور من در خدمت مردم و کشور عزیز خود هستم! قبول دارم که غیبت طولانی داشتم ولی در عوض، اخباری دست اول دارم!

حضرت سلیمان: بگو تا من هم بدانم!

هددهد: من در شهر سبا ملکه‌ای دیدم که خورشید را می‌پرستید.

حضرت سلیمان از روی تخت نیم خیز شد و گفت: چه گفتی؟!
هدهد تمام ماجرا را تعریف کرد و اطلاعات خود را تماماً در اختیار حضرت
سلیمان گذاشت.

آثار اندوه و تعجب در چهره آن پیامبر خدا نمایان شد. چطور می‌شود کسانی این
همه نعمت و آیات الهی را ببینند و به جای پرستش خدای متعال، خورشید را که
محلوق خداست، بپرستند؟ آن‌گاه رو به هدهد کرد و گفت: زود برو و پیام کتبی مرا
به آن کشور ببر و آن قدر توقف کن که اطلاعاتی را از واکنش آنان در برابر این نامه، به
دست آوری و برای ما بیاوری!

هدهد نوشتۀ سلیمان را گرفت و با سرعت، به طرف یمن به پرواز در آمد و شب
به کاخ بلقیس رسید.

از پنجره وارد اتاق خواب ملکه شد و نامه را جلو او بر زمین گذاشت. با سر و
صدایی که ایجاد شد، بلقیس از خواب پرید؛ نامه را دید و آنرا باز کرد و خواند.
وحشت سراپای او را فرا گرفت! او قبلًاً از رئیس اداره جاسوسی خود چیزهایی از
قدرت و عظمت سلیمان شنیده بود. فوری همه اعضای دولت و امیران لشکر را به
جلسه‌ای اضطراری فراخواند و با اضطراب، نامه حضرت سلیمان را قرائت کرد:
«بسم الله الرحمن الرحيم بِرَبِّنَا مُجْوِيْدٌ وَّ بِهِ حَالٌ تَسْلِيْمٌ نَزَدَ مَنْ بِيَائِيْدٍ. سلیمان
پسر داود»

بعد از خواندن نامه، از اعضای جلسه پرسید: نظر شما چیست؟
غرور، آن‌ها را گرفت و گفتند: خاطرت آسوده باشد ما سلیمان و سپاهش را نابود
خواهیم کرد!

ملکه گفت: شما هنوز سلیمان را نشناخته‌اید و از قدرتش آگاهی ندارید! ما حتی

یک لحظه هم نمی توانیم در مقابل او مقاومت کنیم! من به گفته شما عمل نخواهم کرد! برای او هدیه های گران بها و فراوان می فرستم تا دوستی اورا به خودمان جلب کنم و مانع حمله سپاهش به کشورمان شوم. همه یک صدا گفتند: هر چه شما بفرمایید، همان درست است!

هدهد به سرعت برگشت و خبر را برای حضرت سلیمان آورد. حضرت سلیمان گفت: من به هدایای آنها نیازی ندارم، بلکه آنها را به خدا پرستی دعوت کرده ام. مدتی بعد، کاروان با هدایای فراوان و گران قیمت، از سرزمین سبا، به شهر قدس (مرکز حکومت حضرت سلیمان) وارد شد. وقتی فرستاده بلقیس، فراوانی نعمت و جلال و عظمت سلیمان را مشاهده کرد، از هدیه خود شرمنده شد! حضرت سلیمان، هدایا را قبول نکرد و تهدید کرد که اگر به خواسته اش عمل نکنند، آنان را به خاک ذلت خواهد نشاند!

با بازگشت کاروان به سرزمین سبا، بلقیس آماده حرکت شد و به سوی پایتخت حضرت سلیمان به راه افتاد. هدهد که مأمور کسب اطلاعات بود، فوری به حضرت سلیمان خبر داد. حضرت سلیمان خدای را شکر کرد؛ به خاطر آن همه قادر تری که به او داده بود. دستور داد تا اطرافیان برای استقبال شایسته از بلقیس آماده شوند و دستور داد که تخت بلقیس را از یمن به آن جا بیاورند، تا بلقیس به توائیبی و عظمت آنها بیشتر پی ببرد.

یکی از وزیران با ایمان که آثار پرهیزکاری و دانش از چهره اش آشکار بود، گفت به خواست خدا من پیش از آن که چشم بر هم بزنی، آن را پیش تو می آورم و تخت را در همان لحظه، در آن جا حاضر کرد و به سجده افتاد و شکر خدای را کرد! سرانجام، بلقیس از راه رسید و وارد شهر قدس شد. او از شکوه و عظمت شهر

دچار حیرت گشت و هنگام ورود به محوطه عمارت، لباس‌هایش را بالا زد تا در آب خیس نشود. ولی به او گفتند که این جا آب نیست، بلکه از شیشه شفاف و بی‌رنگ فرش شده است. وقتی وارد تالار شد، به پیامبر خدا که بر تختش نشسته بود، درود فرستاد و از دیدن تخت خودش در آن جا غرق در حیرت شد و کاملاً به خدا ایمان آورد.

کمی بعد، بلقیس به کشورش بازگشت. همهٔ چیزهایی که دیده بود و یا برایش اتفاق افتاده بود، برای مردم کشورش شرح داد و از آنان خواست که خورشید پرستی را ترک کنند و به خداوند ایمان بیاورند.

از آن به بعد، خوشبختی به آن‌ها رو آورد و جز خیر، چیزی ندیدند. به طوری که آن زندگی کفر آلد گذشته را که باعث آن همه بدبختی و سختی برای آن‌ها شده بود، فراموش کردند. مدتی بعد، حضرت سلیمان با بلقیس ازدواج کرد و کشور یمن نیز جزو کشور پهناور حضرت سلیمان شد.

برای هدهد یک کار کوچک باقی مانده بود. او به سوی همان باغی که هدهد غمگین را در آن دیده بود، رفت. ولی هدهد، دیگر غمگین نبود؛ چون در کشور حضرت سلیمان زندگی می‌کرد. هدهد، ماجرای بلقیس را از اول تا آخر برای او تعریف کرد.

او باشنیدن داستان، خیلی خوشحال شد و گفت: پس من باید به سرزمین خودم بازگردم! دوستان و بستگان من منتظر هستند و حتماً خیلی نگران شده‌اند! او ادامه داد: من هرگز فراموش نخواهم کرد که پیامبر خدا؛ سلیمان، باعث نجات ما از آن زندگی سخت و تاریک شد.

دو دوست با هم خدا حافظی کردند و قول دادند که به دیدار یک دیگر بروند!

بعد از پایان داستان، مری، دو گروه را درجای مناسب قرار می‌دهد. آنگاه پرسش را آغاز می‌نماید:

سؤال ۱، از گروه یک: چه چیزی باعث شد تا مسؤولیت جدید به هدهد داده شود؟

سؤال ۲، از گروه دو: چرا زندگی آن هدهد غمگین در کشور یمن با ناراحتی همراه بود؟

سؤال ۳، از گروه یک: چه خصوصیت‌هایی باعث عزیز شدن هدهد نزد سلیمان شد؟

سؤال ۴، از گروه دو: برخورد هدهد سلیمان با هدهد غمگین چه بود و چه نتیجه‌ای برای ما دارد؟

سؤال ۵، از دانش آموزان کلاس:

حضرت سلیمان از دست ستمگران و ظالمان عصبانی بود و هدایای آشتی جویانه آنان را رد کرد. کشورهایی که به ما ظلم و ستم کردند و ما از دست آنان عصبانی هستیم، کدامند؟

سؤال ۶، از گروه یک: شغل جدید هدهد چه بود؟

سؤال ۷، از گروه دو: نام سرزمنی که هدهد غمگین از آنجا آمده بود، چه بود؟ و پادشاهش چه نام داشت؟

سؤال ۸، از گروه یک: حضرت سلیمان با هدایای بلقیس چه برخوردی کرد؟ چرا؟

سؤال ۹، از گروه دو: بلقیس با دیدن تخت خودش در قصر سلیمان چه واکنشی نشان داد؟

هر سؤال ، ۲۵ امتیاز دارد که مریبی ، امتیاز هرگروه را در تخته می نویسد و در پایان جمع می زند و به برنده جایزه می دهد . اگر هر دو گروه مساوی شدند ، یک سؤال مشترک می کند ، هر کدام که زودتر پاسخ بدهد ، جایز را می برد .

سؤال ۱۰ : چرا هدده از این که مورد پرسش حضرت سلیمان واقع شود ، هیچ وحشتی نداشت ؟

پاسخ ها :

- ۱ - جدیّت و پشتکار در انجام وظیفه ، همراه با تلاش خالصانه و ایمان به خدا .
- ۲ - چون در آن سرزمین ، از عدالت خبری نبود و عده کمی بر خیلی از مردم ظلم می کردند .

(مریب می تواند توضیح دهد که عدل ، یکی از اصول دین اسلام است . عدل یعنی خدا عادل است و توضیح می دهد :

اگر معلمی در امتحان به همه دانش آموزان کلاس ، از شاگرد زرنگ و تنبیل ، نمره

۲۰ بدده چطور معلمی است ؟!

و اگر معلمی در امتحان به تمام دانش آموزان نمره صفر بددهد ؛ چطور ؟
هیچ کدام عادلانه نیست . چون معلم خوب کسی است که نمره ای را که حق هر دانش آموز است ، به او بددهد .

این که می گوییم خدا عادل است ؛ یعنی خداوند زحمت های بندگانش را نادیده نمی گیرد و پاداشی مطابق کار و تلاش آنها به ایشان می دهد و هر کس را که گناه کرد ، بیشتر از گناهش تنبیه نمی کند .

۳- به دستور بالاتر از خودش توجه کرد و گفت : اطاعت می کنم . کارهایی که به او سپرده شده بود ، به خوبی انجام داد .

(مربی در این جا می‌تواند پیرامون حرف شنوی از بزرگ‌ترها مثل پدر، مادر، معلم و ... و همچنین انجام کارهای شخصی و وظایف داده شده به دانش آموزان، تذکرات مفیدی بدهد).

۴- به هدده که نگران بود، دلداری داد و آزاد شدن سرزمین یمن را به او بشارت داد.

نتیجه‌اش برای ما: ما هم برادر و خواهر یا دوستانمان را ناراحت نکنیم و اگر دیدیم ناراحت هستند، آنها را دلداری داده، از غم و اندوه بیرون بیاوریم. اگر کمکی لازم دارند که از دست ما برمی‌آید، در انجام آن بکوشیم.

۵- الف - اسرائیل، که به مردم فلسطین ستم می‌کند. مربی از دانش آموزان می‌خواهد که شعار «مرگ بر اسرائیل» بدهند.

ب - آمریکا که به اسرائیل و دیگر دشمنان اسلام کمک می‌کند. دانش آموزان شعار «مرگ بر آمریکا» می‌دهند.

ج - طالبان که مسلمانان افغان را قتل عام می‌کند و دیپلمات‌های ایران را به شهادت رسانده است.

و - صربستان و ...

۶- مسؤولیت اطلاعات کشور حضرت سلیمان

۷- سبأ(یمن) و پادشاهش خانم بلقیس بود.

۸- آنها را نپذیرفت. چون در مقابل دارایی‌های او خیلی کوچک بود و از طرفی هدف او خدا پرست کردن بلقیس و مردم کشورش بود.

۹- تعجب کرد و ایمانش به حضرت سلیمان و خدای او بیشتر شد.

۱۰- چون هیچ خطایی از او سرنزده بود.

غلظنامه جلد دوم ره توشه راهیان نور ویژه ماه مبارک رمضان ۱۳۷۷

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۰	۶	عبارت پاک شده	رسول خدا <small>علیه السلام</small>
۱۰۶	تیتر	امام خمینی <small>علیه السلام</small>	امام خمینی <small>علیه السلام</small>
۱۳۳	پاورقی ۱	المجتني	برگزیدهایی از دعاء و صلوات دوازده امام خواجه نصیرالدین طوسی(ره) ر.ک. مهج الدعوات، ص ۳۶۳، و مصباح کفعمی، ص ۷۱۸
۱۸۴	۱۴ و ۱۵	شماره‌های ۵ و ۶ حذف شود	۵- موجب کفر و گمراحتی: لَوْ انَّ الْعِبَادَ حَيْنَ جَهَلُوا وَ قَفَوَا، لَمْ يَكْفُرُوا وَ لَمْ يُضْلُّوا امام على <small>علیه السلام</small>
۱۸۴	پاورقی ۲	۲- غرر الحكم.	۲ تا ۷ - غرر الحكم.
۱۸۵	پاورقی ۲	۲- بخار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۰۳ ۲۱۷.	۲ تا ۹ - بخار الانوار، ج ۷۷، ص ۳
۱۸۶	پاورقی ۲	۲- غرر الحكم.	۱ و ۲- غرر الحكم.
۱۸۸	پاورقی ۱	۱- غرر الحكم.	۱ تا ۴- غرر الحكم.
۱۹۳	پاورقی ۲	۲- همان.	۲ تا ۴- غرر الحكم.
۲۰۴	پاورقی ۱	۱- غرر الحكم.	۱ تا ۵- غرر الحكم.
۲۰۶	۱۶	و (التمه) (۴)	(حذف شود)
۲۰۶	۱۷	(۵)	(۴)
۲۰۶	پاورقی	(پاورقی ۳ پاک شده)	۳- غرر الحكم.
۲۰۶	پاورقی ۵	۵- امالی مفید: ص ۹۵	.۴- امالی مفید: ص ۹۵
۲۰۷	پاورقی ۱	۱- غرر الحكم.	۱ تا ۹- غرر الحكم.
۲۱۱	پاورقی ۴	۴- غرر الحكم.	۴- غرر الحكم.
۲۱۲	پاورقی	(پاورقی ۱ پاک شده)	۱- غرر الحكم.
۲۱۲	پاورقی ۳	۳- غرر الحكم.	۳ تا ۷- غرر الحكم.

پوزش: مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت) به جهت سرعتی که در کار تایپ کتاب لازم بوده از اغلاط تایپی آن از کلیه خوانندگان محترم معدترت خواهی می‌کند، از جمله دو غلطی که در فهرست کتاب مشاهده می‌شود و کلمه علیه السلام در دو مورد بی‌جا تایپ شده است.

(E)
(O)
(S)

(آن را که حساب یاک است، از محاسبه چه یاک است).

«مرغ سلیمان»

دو تا فرشته کوچک	میان باغ انارند	دو تا فرشته که مثل	نسیم صبح بهارند
دو تا فرشته کوچک	دو تا فرشته زیبا	شکفته مثل شکوفه	به رنگ نرگس و مینا
دو مرغ ، مرغ بهشتی	دو دوست ؛ یکدل و یکرو	دو بال ؛ بال فرشته	دو چشم؛ چشمۀ جادو
دو پیک ؛ پیک بهاری	به گل ، به سبزه ، به رویش	دو تگۀ ابر، چونقره	و مثل باد ، به گردش
غريب با همه جز خود	و آشناي دل و جان	دو مرغ ؛ مرغ بهشتی	به اسم ، مرغ سليمان

تقی متنقی

